میقات حج

۴۰

تابستان ۱۳۸۱

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی



بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۴۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

میراث بزرگ

ص: ۶

محسن اسدی/ موسی دانش

«در حقیقت «صفا» و «مروه» از شعائر خداست [که یادآور اوست]؛ پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد. و هر که افزون بر فریضه، کار نیکی کند، خدا حق‌شناس و داناست.» (۱) پیامبر خدا، حضرت ابراهیم علیه السلام، همراه خانواده‌اش راهیِ یک سفر ایمانی و الهی شد. او بیابان‌ها را طی می‌کرد و دره‌ها را پشت سر می‌گذاشت. نه شکی به سراغش می‌آمد و نه تردیدی به درونش راه می‌یافت. این سفر، فرمان‌برداری خالصانه‌ای بود که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن وجود نداشت.

ابراهیم علیه السلام چشمانش را به جایی می‌دوخت که خداوند فرمانش داده بود؛ خدایی که در طول این سفر با او بود و همراهی‌اش می‌کرد.

هرگاه برای ابراهیم، آن شوهر بزرگوار و پدر مهربان، در میان تپه‌های آن دره‌ها، واحه‌ای نمایان می‌شد که چند درختی کوچک پیرامونش را احاطه کرده و شمار آنها از شمار انگشتان یک دست فراتر نمی‌رفت و یا این‌که نگاهش به بقعه‌ای می‌افتاد که کشتزاری آن را در میان گرفته و نخل‌هایی سایه خود را در آن گسترده بود، آرزو می‌کرد که ای‌کاش این، همان جایگاهی باشد که خداوند آن

۱- بقره: ۱۵۸

ص: ۷

را برای خاندان و نسل آینده او برگزیده است.

آری، این آرزو، تنها یک آرزو و وسوسه‌ای است که از دل پدر مهربان خطور می‌کند و یک امر بشری و حالتی طبیعی به شمار می‌رود که پیامبران هم با آن جایگاه بلند و مقام بزرگی که دارند، از چنین آرزوهایی خالی نیستند. البته، این موضوع، هیچ‌گونه تضادی با تسلیم بودن و فرمانبرداری آنان از آفریدگار بلند مرتبه، ندارد.

در حقیقت، وحی آسمانی این شیخ بزرگ و همراهانش- همسر وی هاجر و فرزند شیر خوارش اسماعیل- را وادار می‌کرد که سفری دور و دراز در پیش داشته باشد، آن‌هم در درّه‌های خشک و بیابان‌های داغ. نگاه‌های ابراهیم پیامبر این‌جا و آن‌جا پراکنده و تقسیم شده بود؛ نگاهی به آسمان دوخته بود و با حالت زاری و اخلاص دعا می‌کرد و نگاه دلسوزانه‌ای هم به تنها فرزندش در آن روزگار و به همسر فرمانبردار و امین خویش داشت که خداوند او را برای انجام وظیفه‌ای بزرگ برگزیده بود. یک بار نگاهی دور و دراز به آن بیابان‌های خشک می‌انداخت و بار دیگر به خاطر هراس نسبت به سرنوشت کودک شیر خوارش، اشک‌هایش سرازیر می‌شد؛ همان کودکی که خداوند او را نیز برای ایفای نقشی دیگر که عظمتی کمتر از نقش مادرش نداشت، برگزیده بود.

بنابراین، او با اشک‌ها و سوز و گدازهای شناخته شده و احساسات به جوش آمده‌اش، از خدا می‌خواست که رحمتش را فرو ریزد ...

این سه مسافر [/ ابراهیم، هاجر و اسماعیل] که جبرئیل آنان را همراهی می‌کرد، از پشته صعب العبوری نمی‌گذشتند، مگر این‌که به پشته صعب‌العبور دیگری گام می‌نهادند و از هیچ دره خشک و بی‌آبی عبور نمی‌کردند، مگر این که بر دره بی‌گیاه و خشک‌تری فرو می‌آمدند ... در سرزمین دور دستی که نه کشتزاری در آن به چشم می‌خورد و نه سایه‌ای داشت. آنان سرانجام در سرزمین «بطحا» فرود آمدند ... بطحای مکه؛ یعنی جایگاه اقامت و فرود آوردن وسایل سفرشان.

در این حالت، این پیرمرد با خانواده خویش در این بیابان‌ها و میان این کوه‌ها چه می‌خواهد؟ و حتی باید پرسید: از او و خانواده‌اش چه چیزی خواسته

ص: ۸

شده است؟

پاسخ این پرسش را می‌توان در سخن ابراهیم خلیل علیه السلام یافت، آنگاه که خواست به جایگاه اصلی‌اش باز گردد و همسر و فرزندش را با توشه‌ای ناچیز و آبی اندک رها کرد: «نزد خانه محترم تو، خانواده‌ام را گذاشتم.» (۱) همسرش به او نگاه کرد و دید که بدون او و فرزندش، عزم بازگشت به شام را دارد و لذا گفت:

ای ابراهیم، آیا ما را در جایی فرو می‌گذاری که نه آشنایی در آن هست، نه آبی و نه کشتزاری؟! کجا می‌روی؟ در این دره ترسناک و بی‌آب و گیاه، ما را به که می‌سپاری؟ هاجر تلاش می‌کرد عواطف و احساسات او را تحریک و به خود جلب کند. لذا ابراهیم در حالی که دلش سخت رقت پیدا کرده و اشک از دیدگانش سرازیر شده بود، به همسرش گفت: خدای به من فرمان داده است که شما را در این جا بگزارم و او شما را بسنده خواهد کرد.

هاجر به صرف این که سخن ابراهیم را شنید، خبر فرمانبرداری از فرمان خدا و تسلیم شدن در برابر آن و تکیه کردن به رحمت او، هیچ عکس العملی از خود نشان نداد. او این سخن را با خود زمزمه می‌کرد: «خداوند هرگز ما را وانخواهد گذاشت» پژواک ادعای ابراهیم در فضای دامنه‌ها، دره‌ها و کوه‌های مکه پیچید. [او چنین دعا کرد]:

«پروردگارا! من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز را به‌پا دارند. پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [موردنیازشان] روزی‌رسان. باشدکه سپاسگزاری کنند.» (۲) به‌پا داشتن نماز

تمامی این سفر پر مشقت، دشوار و پر خطر، به خاطر این هدف بزرگ با مفاهیم والا و عظیمی که دارد، صورت گرفته است. آری، «برای این که نماز به پا دارند» با تمام مفاهیم زیبا و اهداف بزرگی که نماز در خود دارد. آن هم نه در هر جایی، بلکه تنها در این بقعه پر برکت؛ جایی که دل‌ها مشتاق آنند، جایی‌که روزی فراوان و آرامش و امنیت در آن است، جایی که خانه پاک در آن جای دارد، جایی که طوافگران و رکوع و سجود کنندگان به سوی آن می‌شتابند.

۱- . أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی ... عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ.

۲- ابراهیم: ۳۷

ص: ۹

این جا، در حقیقت همان جایگاهی است که همان رحمت خدا بر آن سایه می‌افکند و برکات او بر آن فرود می‌آید تا نماز با همان صورت و درونمایه‌ای که خدا می‌خواهد به‌پا داشته شود و این فرمان الهی به تمامی سرزمین‌های دنیا و مناطق آن راه یابد.

ابراهیم [به شام] بازگشت و سفری دیگر برای هاجر آغاز شد که دشواری‌ها و خطرهایش بیش از سفر نخست بود؛ زیرا نه وحیی وجود داشت که وی را همراهی کند و نه پیامبری. این سفر تنها به این دلیل آغاز شد که هاجر- در حالی که جامه تقوا در بر کرده و خویشتن را با صبر نیکو آراسته است- زندگی‌اش را به تنهایی در کنار بیت اللّه الحرام آغاز کند و رسالت و وظیفه خویش را انجام دهد و لذا به نگهداری پیامبری دیگر می‌پردازد و آزارها را از او دفع می‌کند و در کودکی و بزرگی از وی مراقبت به عمل می‌آورد.

او درنگ کرد، در حالی که از نوزادش نگهداری می‌کرد و از آنچه ابراهیم برایش برجای گذارده بود، می‌خورد، تا این که آب آشامیدنی‌اش به آخر رسید، توشه‌اش اندک شد، شیرش خشکید و فریاد کودکش بلند گردید.

هاجر برخاست و در درون آن دره ترسناک به دنبال چیزی می‌گشت که او را از این وضعیت رهایی بخشد، به کوه‌های سر به فلک کشیده و تپه‌های دور دست نگاه می‌کرد، چشمش به کوه ابوقبیس افتاد که با سنگ‌های سخت و صافش سرِ پا بود و رو به روی آن، کوه قعیقعان با سنگ‌های نرم و شکننده قرار داشت.

اینک همسر ابراهیم علیه السلام در دره‌ای است که در آن هیچ اثری از زندگی وجود ندارد، جز چند درخت کوچک و آب نخورده که این‌جا و آنجا پراکنده‌اند.

به راستی که این دره، بیابانی است خشک و دارای آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسا ... اکنون وی غمین و دل شکسته زندگی می‌کند، لیکن در آینده به صورت شخصیتی ناشناخته و پیچیده در خواهد آمد تا در خاطره تاریخ جاودان بماند و انسان‌ها با احساس تقدس و عظمت از وی یاد کنند.

در این صورت، بطحای مکه آزمایش دیگری است برای هاجر. چه، تشنگی اثرش را آغاز می‌کند و جگر او و کودک شیر خوارش را می‌سوزاند؛ کودکی که زبانش را می‌گرداند تا شاید قطره آبی در فضای دهان خشک خویش

ص: ۱۰

بیابـد و لـذا صـدای گریه‌اش بلنـد می‌شود، مـادرش که بـا دیـدن این وضـعیت، سـخت نگران‌است، چاره‌ای نمی‌بینـد، جز این‌که به جستجوی جرعه آبی برآید تا بدین‌وسیله، او را از عطش رهایی بخشد.

این سو و آن سو می‌دود، از یک تخته سنگ بالا می‌رود و از تخته سنگی دیگر فرود می‌آیـد و میان دو کوه و دره‌ای که آن دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد، به رفت و آمد می‌پردازد. از این رو، بالای کوه صـفا می‌رود و نگاهش به سرابی می‌افتد که خیال می‌کند دریایی است و به سوی آن می‌شـتابد، اما بناگاه می‌بیند که آن، کوهی است و چیزی جز سنگ در آن وجود ندارد. بنابراین، رویش را به سـوی همـان جـایی برمی‌گردانـد که آمـده بـود و به دره‌ای که پیشـتر از آن عبـور کرده بود می‌نگرد و می‌بینـد که از جایگـاه کودکش به قدری دور شده است که نزدیک است از نظرش ناپدید شود.

ناگهـان در همان جایگاه نخستین که از آن آمـده است، آب می‌بینـد و با شـتاب به سویش باز می‌گردد تا کفِ آبی از آن بردارد و تشنگی فرزندش را بر طرف سازد و این، در حالی است که فریاد استمداد مادر و پسر بلند است.

وقتی در جایگاه نخستین هم آبی نیافت، آثار نا امیدی و شکست در چهره‌اش پدیدار شد و به دنبال سرش نگریست و در آن سرابی را دیـد کـه گمـان می‌کرد آب است و بـدین ترتیب و بـا این عمـل خـویش، چه رفت و چه برگشت، هفت شـوط را تکمیـل کرد و هفتمین شوط او در نزد کوه مروه به پایان رسید.

در روایتی آمـده‌است: وقتی آب تمام شد، هاجر بالای کوه صـفا رفت و کمک می‌خواست که کسـی برای او آب بیاورد. سـپس از آن‌جا به کوه مروه رفت.

آنگـاه به صـفا بـاز گشت. هفت بـار کمـک خواست، تـا این‌که جبرئیل به کمک او شـتافت و چشـمه آبی را در کنار اسـماعیل علیه السلام بیرون آورد (۱).

نگـاه هـاجر به فرزنـدش افتـاد که فریـادش را بلنـد کرده بود و پاهـایش را بر زمین می‌کوبیـد تـا بلکه قطره آبی بیابـد. در حـالی که نیرویش به تحلیـل رفته بود، به سوی کودکش بـاز گشت؛ چرا که هفت بار میان دو سـراب رفت و آمـد کرده بود، بـدون این‌که به قطره آبی برای این کودک دست یابـد. لیکن (پس از هفت شوط میـان صـفا و مروه) ناگهان با پدیـده‌ای رو به رو شـد و آن این‌که دید

۱- الشارح الجامع للاصول، ج ۲، ص ۱۳۴

ص: ۱۱

اسماعیل با آبی که از زیر قدم‌هایش بیرون آمده، بازی می‌کند و در عین حال، وی آنچه را می‌بیند، باورش نمی‌آید. در حقیقت، این چشمه آب، رحمت الهی است که خداوند پس از آن‌که هاجر را آزمود، این رحمت را فرو فرستاد.

و این آزمایش، تنها به شکیبایی، بردباری و ایمان او افزود. همین رحمت الهی، عیناً حکمت سعی (میان صفا و مروه) است و طواف در این دو کوه، پناه بردن انسان با ایمان به پروردگار خویش و حرکت به سوی او، و دویدن (هروله) در پیشگاه اوست، در حالی که بر او تکیه می‌کند، از گناهانش پشیمان است. به او پناه می‌برد، به او توسل می‌جوید و از او درخواست می‌کند که از زبونی دنیا و عذاب روز واپسین نجاتش دهد.

اینک این آرزوی ابراهیم است که تحقّق پیدا می‌کند و این آب، همان آبی است که به زودی دل‌ها هوادار آن خواهد شد و این جایگاه، همان جایگاهی است که به زودی سرچشمه خیر و نعمت و رحمت برای جهانیان خواهد گردید.

بنابراین، بانوی ما (هاجر) یکی از شعائر خداوند را جامه عمل پوشانید و سعی او در میان این دو کوه (صفا و مروه) به صورت یکی از بزرگترین اعمال حج که خداوند آن را بر بندگان با ایمان خویش واجب کرده است، درآمد و جایگاه ارزنده‌ای را در شریعت اسلامی پر کرد و دارای پیام‌هایی بزرگ و مفاهیمی بسیار گردید و اکنون تمامی حاجیان گام در جای گام او می‌نهند و سعی او را انجام می‌دهند و زحمت‌ها و رنج‌های بانویی را به‌یاد می‌آورند که به صحنه تاریخ انسانی و دینی گام نهاد و این در حالی بود که او از آن صخره‌های سخت و صاف بالا می‌رفت و در آن گرمای سوزان خورشید و در میان شن‌های داغ و با آن اندوه و سوز دل که نسبت به کودکش داشت، دشواری‌های آن بیابان خشک و خالی از عناصر حیات را پشت سر می‌گذاشت، همان کودکی که تشنگی شدید، قلبش را می‌فشرد و او در آخرین لحظه زندگی‌اش قرار گرفته بود.

هاجر نمی‌دانست که این تلاش‌ها، رنج‌ها، خستگی‌ها، نگرانی‌ها و بیم‌هایش روزی به عبادتی تبدیل خواهد شد که تمامی مسلمانان «مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ» برای انجام آن عشق می‌ورزند و واجب و رکنی خواهد بود که اگر انجام

ص: ۱۲

نشود، حج باطل خواهد شد.

پس تردیـدی وجود نـدارد که سـعی هاجر در میان دو کوه صـفا و مروه، در طی هفت شوط، یکی از اعمال فریضه حج و واجبات و ارکان آن، از دیدگاه تمامی مسلمانان است.

ارکان حج عبارتند از: نیت، احرام، وقوف در عرفه، وقوف در مشعر، طواف و سعی. اگر کسی یکی از این ارکان را ترک کند، حج او باطل است. همچنین، سعی (میان صفا و مروه) یکی از ارکان عمره نیز می‌باشد، خواه عمره تمتع در حج باشد و خواه عمره مفرده. سعی یکی از ارکـان چهارگـانه عمره را تشـکیل می‌دهـد؛ نیت، احرام، طواف و سـعی. حـج و نیز دو عمره تمتّع و عمره مفرده بر اثر ترک عمدی هر کدام از این ارکان- که سعی از جمله آنها است- باطل می‌شود.

درباره دو وقوف (وقوف عرفه و وقوف مشعر) فقیهان سخنان مفصل دارند که جایش این‌جا نیست.

سعی، میراث بزرگ و مبارکی است که این بانوی شایسته، مؤمن به خدا، وفادار به شوهرش ابراهیم، پیامبر خدا و کسی که جانش را برای پاسداری از فرزندش فدا می کند، برای ما به ارث گذاشت.

سعی، نقشـی بزرگ و میراث مبـارکی است که دست غیب آن را سـاخت. هـاجر، بـانوی نمونه، زن با ایمان، همسـر شایسـته و مادر فداکاری است که بر اثر اخلاص کامل به خدای تعالی، درک کرد که می‌باید قهرمان این نقش و صاحب این میراث باشد.

خداوند دانشمندِ امت، ابن عباس را رحمت کند که وقتی گروهی را دید که میان صفا و مروه طواف می کنند، گفت:

«این، همان چیزی است که مادر شما، مادر اسماعیل، برایتان به ارث گذارد.»

روایت ابن عباس

... ابراهیم علیه السلام هاجر و فرزندش اسماعیل را که شیرخوار بود با خود آورد، تا این‌که او را در نزد بیت‌الحرام، در کنار درختی بالاـی زمزم که در بالاـترین نقطه مسـجد قرار داشت، رهـا کرد و در نزد آن دو، انبانی نهاد که خرما داشت و نیز مشـکی که در آن آب بود.

سپس راه بازگشت در پیش گرفت. مادر اسماعیل از پی او آمد و گفت: ای ابراهیم، کجا می‌روی؟ آیا ما را در این

ص: ۱۳

بیابان، که نه آدمیزاد در آن هست و نه چیزی، رها می‌کنی؟ این سخنش را چند بار تکرار کرد. لیکن ابراهیم به او توجه نمی‌کرد. هاجر گفت: آیا خداوند تو را به این کار مأمور کرده است؟ گفت: آری.

هاجر گفت: در این صورت، او ما را وانخواهد گذاشت. سپس باز گشت و ابراهیم روانه شد تا این‌که به «ثنیه» (گردنه‌ای در مکه) رسید؛ یعنی به مکانی که دیگر همسر و فرزندش او را نمی‌دیدند. رویش را به سمت خانه خدا کرد تا دعا کند و دستانش را (به سوی آسمان) گرفت و چنین گفت:

«پروردگارا! من (یکی از) فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم» تا این‌که به این جمله رسید: «شاید که سپاسگزاری کنند».

مادر اسماعیل از آن آب می‌نوشید و به اسماعیل شیر می‌داد، تا این‌که آب مشک تمام شد، او و فرزندش تشنه ماندند. او به فرزندش می‌نگریست که چگونه (بر اثر تشنگی) در خود می‌پیچد- و یا: بر روی خاک می‌غلطد- برای این‌که او را در این حالت نبیند، به راه افتاد و دید که در زمین نزدیکترین کوه به او، صفا است. از این رو، بر بالای آن ایستاد، سپس به آن دره نگاه کرد، تا شاید کسی را ببیند، لیکن هیچ کس را ندید و از صفا پایین آمد، تا این‌که به دره رسید، گوشه پیراهنش را جمع کرد، سپس به‌سان شخص خسته و رنج دیده، دوید و آنگاه دره را پشت سر گذاشت و به مروه آمد. پس بر بالای آن ایستاد و (به اطراف) نگریست تا شاید کسی را ببیند و هیچ کس را ندید و این کار را هفت بار انجام داد.

ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همان، (هفت بار رفت و آمد میان صفا و مروه) سعی مردم میان آن دو است» زمانی که بالای مروه رفت، صدایی را شنید و گفت: ساکت باش! او به خودش خطاب می‌کرد. سپس با دقت گوش فرا داد و باز هم صدایی را شنید و گفت: اگر می‌توانی، به من کمک کن.

ناگهان فرشته‌ای را در جایگاه زمزم دید که با بال خویش زمین را کند و کاوید، تا این‌که آب پیدا شد.

بنابراین، هاجر آب بندی ساخت و با دستانش جلو آب را می‌گرفت و برای سیراب کردن خویش آب را برمی‌داشت و پس از آن‌که آب برمی‌داشت، دوباره آب از زمین می‌جوشید.

ص: ۱۴

ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خدای مادر اسماعیل را رحمت کناد! ای کاش آب زمزم را رها می‌کرد» و یا این که فرمود: «اگر او از آن آب برنمی‌داشت، چشمه‌ای بود جاری».

گفت: پس او از آن آب نوشید و به کودکش شیر داد و آن فرشته به او گفت:

از تلف شدن مترس که این‌جا خانه خداست و این کودک و پدرش آن را بنا می‌کنند و خداوند خانواده او را تنها نخواهد گذاشت.

قرائت

برای این آیه، قرائت‌های چندی وجود دارد:

به عنوان مثال، عطا ازابن عباس روایت کرده‌است که او چنین قرائت کرد:

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ الّا يَطَّوَّفَ بِهِمَا. این قرائت، قرائت ابن مسعود است. نقل می‌کنند که همین قرائت در مصحف ابیّ ابن کعب است و از أنس نیز چنین روایت می‌کنند و محمّد بن سیرین، وابسته أنس ابن مالک هم، قرائتش همین‌طور بوده است.

افزون بر این‌که قرائت مزبور، شاذ و نادر است، چند ایراد بر آن وارد شده است که برخی از آنها از این قرارند:

۱- این قرائت، بر خلاف چیزی است که در قرآن کریم به اثبات رسیده است و انتقال از آنچه در قرآن ثابت شده، با قرائتی که اختلافی است و معلوم نیست صحیح باشد یا نه، درست نیست.

۲- عطا، فراوان به‌طور مرسل و بدون این‌که مستقیماً چیزی را از ابن عباس بشنود، از او نقل می‌کرد.

۳- روایت انس هم مضبوط نیست.

بر فرض که این قرائت ثابت شود، در آن دو احتمال وجود دارد:

اول: «لا» زاید است، چنان که در آیه ۱۲ از سوره اعراف قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ نیز لا زاید می‌باشد.

همچنین، در سخن ابونجم، لا زاید است:

و ما ألوم البیض ألّا تسخرا لما رأین الشَّمط القفندَرا

در این صورت، بر فرض این‌که این احتمال درست باشد، هیچ تفاوتی میان دو قرائت وجود ندارد.

دوم: «لا» زاید نباشد و معنای آیه چنین باشد: برداشتن گناه از انجام چیز، به معنای برداشتن گناه از ترک آن است.

بنابراین، معنای آیه، همان مخیّر بودن

ص: ۱۵

میان فعل و ترک است.

بر اساس این احتمال، دو قرائت با یکدیگر تفاوت دارند و تفاوت میان آنها چنین است: در قرائت نخست «أنْ یَطَّوَّفَ» برداشته شدن گناه بر فعل مترتّب است؛ یعنی بر سعی میان صفا و مروه. در حالی که برداشته شدن گناه در قرائت دوم بر ترک فعل مترتب می‌باشد. (۱) ما و آیه

به رغم این‌که مسلمانان در این باره وحدت نظریه دارند که: «سعی» یکی از واجبات فریضه حج و دو عمره است و به رغم این‌که در رکن بودن سعی اختلاف نظریه دارند، چنان‌که روایات شیعه و سنی و سیره گفتاری و رفتاری نبوی و نیز سخنان پیشوایان و عالمان این دو گروه، نشانگر آن است، آنان درباره خود آیه مزبور دچار اختلاف شده‌اند که آیا بر وجوبِ سعی دلالت دارد و یا این‌که نمی‌توان وجوب را از آن بهره گرفت.

حتی برخی از علما آیه را دلیل بر عدم وجوب سعی قرار داده‌اند.

در این‌جا ما به دور از سیره و روایاتی که آنان بر وحدت نظریه دارند، خود آیه را که مورد اختلاف آنان است بررسی می‌کنیم تا ببینیم که آیا آیه‌ای که در عمره قضا، در سال هفتم هجری نازل شد- این عمره با همین نام، نامیده شد؛ زیرا یکی از شرایط صلح حدیبیه در سال ششم هجری بود ...- آیا شایستگی آن را دارد که برای وجوب و یا عدم وجوب سعی بدان استدلال شود یا خیر، و نهایت چیزی که این آیه بدان دلالت دارد، استحباب است و یا اصلًا بر هیچ یک از احکام تکلیفی دلالت ندارد؟

در این صورت، اختلاف در برداشت از این آیه است و این‌که آیا ظاهر آن بر وجوب سعی، که دیدگاه گروهی از مفسران و فقیهان شیعه و سنی است، دلالت دارد و یا این‌که بر آن دلالت ندارد، بلکه تنها بر استحباب و یا مباح بودن سعی دلالت می‌کند و این، نظرگاه برخی دیگر از فقیهان می‌باشد.

واژه فَلَا جُنَاحَ ... محور اصلی این اختلاف در برداشت از آیه و مفهوم آن است. در حالی که برخی از علما، جمله: وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً ... را دلیل دیگری بر اثبات عدم دلالت آیه بر وجوب سعی قرار داده و گفته‌اند: آنچه از آیه برداشت می‌شود، همان مخیّر بودن (میان فعل و ترک) است.

۱- نک: حسین حلی، الدرّ المصون فی علوم الکتاب المکنون، صص ۱۸۸- ۱۹۳. معجم القرائات القرآنیه، ج ۱، ص ۱۲۸ و دیگر منابع.

ص: ۱۶

پس، اکنون به‌طور خلاصه، به بررسی آیه کریمه می‌پردازیم که در موضوع خود، در قرآن کریم، بی‌نظیر است. آیه‌ای که به خاطر ردّ توهم آنان، مبنی بر این که: «سعی میان صفا و مروه ممنوع است!» آمده است؛ زیرا خداوند پس از آن‌که طواف خانه را در کتابش بیان کرده، از سعی یاد نکرده است، یا این‌که پاسخ به پرسش آنان درباره حکم کنونیِ سعی است؛ زیرا سعی در دوران جاهلیت از جمله اعمال حج بوده است، با این‌که برای دفع شبهه‌ای آمده که برای آنان عارض شده بوده است و یا به خاطر برداشتن مشکلی است که مسلمانان بر اثر وجود بت‌ها بر بالای صفا و مروه، گرفتار آن شده بودند.

به نظر می‌رسد که آیه باید در سه قسمت بررسی شود:

۱- إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.

۲- فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.

۳- وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

از طریق بررسی هر کدام از این قسمت‌ها به تنهایی و با کمک آنها، معنای درستِ آیه به است می‌آید و مقصود آن روشن می‌شود و در نتیجه، آنچه که برخی از عالمان توهّم کرده‌اند، از میان برداشته می‌شود و همچنین، افزون بر آنچه خود آیه آن را مدنظر دارد، یک سری امور و احکامی، بر این معنا مترتب می‌شود که از هدف آیه دور است.

در اینجا کوشش شده است که این بررسیِ آیه، از خود آیه در طی قسمت‌های سه گانه آن، استفاده شود.

آنچه را که از مقطع دوم و سوم می‌توان بهره گرفت، همگی از فروع مقطع نخست و یا نتیجه این مقطع است. در بررسی تمامی این مقاطع، از اسباب نزول آیه که فضا و شرایط را حکایت می‌کند و نیز آنچه که در روایت و گفتارهای مفسّران و فقیهان آمده است، کمک گرفتیم. لذا در آغاز به بیان اسباب نزول می‌پردازیم:

اسباب نزول

شناخت فضا و وضعیتی که آیه در آن نازل شد، وضعیّت زندگی، پرسش‌ها و شبهاتی که در آن زمان مطرح گردید، سر درگمی، دشواری و دو دلی که به

ص: ۱۷

وجود آمـد و دیگر مسائـل را می‌توان از طریق بررسـی اسـباب نزول به دست آورد و بـدیهی است این بررسـی و پژوهش، مـا را در فهمیدن مقصودِ آیه یاری می‌کند و نیز هرگونه شبهه و اشکالی را که در فهم آن پیش آید، بر طرف می‌سازد و در نتیجه، توهّمی را که- برخی می‌گوینـد- ظاهر آیه ایجاد می‌کنـد، از میان برمی‌دارد و آن توهّم این است: «سـعی واجب نیست، نه حج بر آن بسـتگی دارد و نه عمره، بلکه سعی مباح است و حاجی و یا شخص به جای آورنده عمره، در انجام و یا ترک آن مختار است».

آری، اگر ما سبب نزول را بشناسیم، این شناخت، موجب شناخت ما نسبت به سبب و مقصود و معنای آیه می‌شود و یا این‌که دست کم ما را به شناخت آنها نزدیک می‌کند.

چندین سبب برای نزول آیه بیان شده است که ما آنها را به صورت زیر خلاصه می‌کنیم:

۱- تمام مردم به صـفا و مروه طواف می‌کردنـد و زمانی که خداوند از طواف خانه یاد کرد و از صـفا و مروه در قرآن نام نبرد، آنان گفتند: ما به صفا و مروه طواف می‌کردیم و خداوند فرمان طواف خانه (کعبه) را فرو فرستاد و از صفا یاد نکرد.

پس آیـا اگر مـا به صـفا و مروه طواف کنیم، اشـکالی دارد؟ و یـا این‌که- همان‌گونه که از انصار نقل شـده است:- ما نتها به طواف خانه مأمور شده‌ایم و نه به طواف میان صفا و مروه! لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.

۲- در فروع کافی، در حدیث حج پیامبر صلی الله علیه و آله از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«مسـلمانان گمان می‌کردند که سـعی میان صـفا و مروه، چیزی است که مشـرکان آن را ساخته و پرداخته‌اند. از این رو، خداوند این آیه را فرو فرسـتاد: إِنَّ الصَّفَـا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَـعَائِرِاللَّهِ. پیـامبر صـلی الله علیه و آله پس از آن‌که خـانه را طواف کرد و دو رکعت نماز طواف را به جـای آورد، این آیه را قرائت کرد: إِنَّ الصَّفَـا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَـعَائِرِ اللَّهِ ... و فرمود: من به آنچه خداونـد آغاز کرده است، آغاز می‌کنم. (۱) ۳- سـبب نزول آیه همـان چیزی است که از انس بن مالک نقل شـده که گفت: ما می‌دیـدیم که صـفا و مروه از کارهای دوران جاهلیت‌اند و زمانی که دوران اسلام شد، ما از آن دو خودداری

۱- فروع کافی، باب حج النّبی.

ص: ۱۸

کردیم و لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد: إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ ....

نیز از انس نقل شده است: ما طواف میان صفا و مروه را دوست نمی‌داشتیم؛ زیرا این دو از شعائر قریش در دوران جاهلیت بودند و یا این‌که طواف ما میان این دو، از کارهای دوران جاهلیت بود و بدین سبب، ما آن را در دوران اسلام رها کردیم. بنابراین، خداوند این آیه را فرو فرستاد.

۴- از عایشه نقل شده که گفت: این آیه درباره انصار نازل شد. آنان مناهٔ را زیارت می‌کردند و مناهٔ در کنار «قُدید» بود و بر ایشان دشوار می‌نمود که میان صفا و مروه طواف کنند. زمانی که اسلام آمد، آنان در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند و خداوند این آیه را فرو فرستاد. نیز از عایشه نقل شده که گفت:

این آیه درباره گروهی از انصار فرو فرستاده شد، آنان هرگاه می‌خواستند قربانی کنند برای مناهٔ در دوران جاهلیت قربانی می‌کردند و بر ایشان روا نبود که میان صفا و مروه طواف کنند و زمانی که به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حج آمدند، این موضوع را با او یادآوری کردند. پس خداوند این آیه را نازل کرد.

۵- عمرو بن حبیش می‌گوید: از ابن عمر درباره این آیه پرسیدم. او گفت: به نزد ابن عباس برو و از او بپرس که او به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده، از همه داناتر است. پس من به نزد وی آمدم و از او پرسیدم. او گفت: بر روی صفا بتی بوده است به صورت مردی که به او «أساف» می‌گفتند و بر بالای مروه بتی بوده است به صورت زنی که او را «نائله» می‌خواندند. اهل کتاب می‌پنداشتند که این دو در کعبه زنا کردند و لذا خداوند آنها را به صورت دو سنگ در آورد. آن دو را بر بالای صفا و مروه نهادند، تا وسیله عبرت دیگران شود.

لیکن وقتی که مدت آنها به درازا کشید، مردم به جای خدا به پرستش آنها پرداختند. مردم دوران جاهلیت، هرگاه میان صفا و مروه طواف می‌کردند، بر این دو بت دست می‌کشیدند. زمانی که اسلام آمد و بتها شکسته شد، مسلمانان به خاطر وجود بت پرستی، درگذشته، دوست نداشتند که میان این دو کوه طواف کنند.

از این رو خداوند این آیه را فرو فرستاد.

۶- اما سُدی گفته است: در دوران جاهلیت، شیاطین میان صفا و مروه در شب آواز می‌خواندند و میان آن دو،

ص: ۱۹

خدایانی (بتهایی) بودند. زمانی که اسلام پیروز شد، مسلمانان گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، میان صفا و مروه طواف نمی‌کنیم؛ زیرا این کار شرک است و ما آن را در جاهلیت انجام می‌دادیم.

بنابراین، خداوند این آیه را فرو فرستاد. (۱) ۷- در بخاری از ابوبکر بن عبدالرحمن نقل کرده که گفت: این آیه درباره دو گروه نازل شده است: درباره کسانی که از طواف میان صفا و مروه در دوران جاهلیت خودداری می‌کردند و نیز کسانی که به طواف میان آن دو در دوران اسلام نمی‌پرداختند، آن‌هم به این دلیل که خداوند به طواف خانه فرمان داده و از صفا یادی به میان نیاورده است، تا این که خدا پس از یاد آوری طواف خانه، از صفا هم یاد کرد. (۲) (آنگاه این افراد به طواف صفا و مروه پرداختند).

فضای آیه

تردیدی نیست که آیه إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ ... بر حسب اسباب نزول، یا به‌خاطر پاسخ به یک پرسش، فرود آمده و یا به خاطر پاسخ به شبهات و اشکالاتی است که با نیت‌های راستین و انگیزه‌های اسلامی خالص، این‌جا و آن‌جا پراکنده شده بود و یا با نیت‌ها و اهداف ناپاک.

دشمنان تلاش می‌کردند که- بر طبق عبادت همیشگی خود- از این شبهات به نفع اغراض و نیرنگ‌های خویش بهره برداری کنند؛ اهدافی که حتی در درون صف اسلامی از آنها دست برنمی‌داشتند تا اسلام را تضعیف کنند و یا دست کم میان پیروان آن تخم شک و تردید بپاشند.

این آیه، نخستین آیه‌ای نیست که به منظور حلّ یک مشکل بزرگ، که مسلمانان گرفتار آن هستند، نازل می‌شود.

چه، قرآن کریم معمولًا به‌طور مستقیم به معالجه پدیده‌هایی می‌پردازد که ناگهانی به وجود می‌آید و یا این که پس از مقدمات، یا رویدادها و یا زمینه‌سازی قبلی از سوی منافقانی ظهور می‌کند که می‌خواهند امنیت این جامعه نوپا و سلامت اعتقاد و اندیشه او را به بازی بگیرند. برخی از این پدیده‌ها عبارتند از:

تحول یافتن قبله و نقش یهودیان مدینه.

آنچه در جنگ احد اتفاق افتاد، مباهله مردم نجران، حدیث افک و دیگر رویدادهایی که آیات قرآنی درباره آنها نازل شده است.

بر این اساس، آیه مزبور آمد تا

۱- نک: صحیح بخاری، ج ۲، ح ۵۹۳ و ج ۴، ح ۱۶۳۵؛ واحدی، اسباب نزول القرآن، صص ۴۹- ۵۰

۲- بخاری، ج ۲، ح ۵۹۳

ص: ۲۰

اشکالی را از میان بردارد، شبهه‌ای را رد کند و یک نوع احساس گناه و چندشی را که گروهی از مسلمانان گرفتار آن شده‌اند، برطرف سازد. چه، هنگامی که بر تعدادی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله شبهه عرضه شد، آنان از سعی (میان صفا و مروه) خودداری کردند، هر چند اینان در آغاز از انگیزه‌های راستین ایمانی برخوردار بودند، لیکن اگر این شبهه بدون معالجه قاطع رها می‌شد، توسعه می‌یافت و آثارش را بر اجتماع مسلمانان بر جای می‌گذاشت.

بهترین دلیل بر اثبات وجود این فضا، موضع قرآن است که در طی آیه‌ای بیان شده است و این آیه آمده است تا با نیرومندی بر اثبات این عمل (سعی صفا و مروه) پای فشارد، سپس احساس گناه را برطرف سازد و سرانجام، مسلمانان را تشویق کند که این عمل را بسیار انجام دهند تا هیچ ماده‌ای باقی نماند که دشمنان و افرادی که دل‌های بیمار دارند، از این ماده سوء استفاده کنند.

درباره این احساس گناه، سید قطب می‌گوید: این احساس گناه، ثمره آموزش بلند مدت و روشنیِ وجود ایمان در دل‌های آنان است. این روشنی، مسلمانان را بر آن می‌داشت که از هر کاری که در دوران جاهلیت انجام می‌دادند، دوری کنند و در هراس باشند؛ زیرا آنان در این جهت به اندازه‌ای حساسیت داشتند که از هر چیزی که در جاهلیت رایج بود، می‌ترسیدند و بیم از آن داشتند که مبادا این چیز در اسلام حرام باشد و این امر، در مناسبت‌های فراوانی به منصّه ظهور رسید.

سپس سید قطب به سخنانش درباره انگیزه‌های این پدیده و نقش باور اسلامی و پیامبر صلی الله علیه و آله در آن، ادامه می‌دهد و می‌گوید:

مکتب جدید روح آنان را تکان داد و بر ژرفای آن نفوذ کرد و یک انقلاب روحی و احساسی کامل در آن پدید آورد تا آن‌جا که با بدبینی و حالت دوری گزیدن به گذشته خود در جاهلیت می‌نگریستند و احساس می‌کردند که از آن قسمت از زندگی‌شان کاملًا بریده‌اند و دیگر هرگز به سوی آن باز نخواهند گشت و آن قسمت به صورت قسمتی ناپاک و آلوده درآمده بود که از نزدیک شدن بدان خودداری می‌کردند.

اگر کسی سیره آخرین دوره زندگی عرب را بررسی و جستجو کند، اثر این

ص: ۲۱

عقیده شگفت‌آور را در آن دل‌ها به شدت احساس خواهد کرد. او احساس خواهد کرد که اندیشه آنان درباره زندگی کاملًا دگرگون شده است، تا آن‌جا که گویی پیامبر صلی الله علیه و آله این دل‌ها را برگرفته و چنان محکم تکانشان داده که تمامی رسوب‌های آنها را زدوده است و ذره‌های این دل‌ها و روان‌ها با شیوه‌ای جدید با یکدیگر ترکیب شده و باز گشته است؛ چنان‌که فشار و حرکت برق سیستم ترکیب اجزای اجسام را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که پیشتر نبوده است.

آری، اسلام به معنای بریدن کامل از تمامی چیزهایی است که در جاهلیت بود و به معنای خودداری از هر امر دوران جاهلیت و دوری گزیدن از هر احساس و حرکتی است که نفس در دوران جاهلیت داشته است، تا آن‌جا که دل برای اندیشه جدید، با تمامی مقتضیات آن، خالص می‌شود. زمانی که این تغییر روحی حاصل شد، اسلام به تأیید شعائر نخستینی پرداخت که می‌خواست آنها را باقی بگذارد؛ یعنی شعائری که اشکالی در باقی ماندن آنها نمی‌دید. لیکن پس از آن‌که یکی از این شعائر را از ریشه جاهلی‌اش می‌برید، آن را به ریسمان محکم اسلام پیوند می‌داد و لذا وقتی که یک مسلمان آن را انجام می‌داد، به عنوان یک شعار جاهلی انجام نمی‌داد، بلکه به عنوان یکی از شعائر اسلامی به‌جا می‌آورد که ریشه در اسلام دارد.

در این‌جا- سخنی همچنان از سید قطب است- نمونه‌ای از این شیوه تربیتی عمیق را می‌بینیم؛ چرا که قرآن سخنش را با بیان این‌که صفا و مروه از شعائر خداست، آغاز می‌کند: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ....

از این رو، وقتی که طواف کننده‌ای میان صفا و مروه طواف می‌کند، در حقیقت یکی از شعائر خدا را به‌جا می‌آورد و هدف او از طواف میان این دو، تنها خداست و این طواف جدید، هیچ رابطه‌ای با طواف قدیم دوران جاهلیت ندارد و کار، تنها به خدا وابسته است، نه به أساف و نائله و دیگر بت‌های جاهلیت. به همین سبب، (برای طواف کننده مسلمان) نه دشواری وجود دارد و نه احساس گناه؛ زیرا این کار غیر از آن کار، و این گرایش، غیر از آن گرایش است. (۱) در این صورت، با خواند اسباب نزول که پیشتر بیان شد- به رغم این‌که

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن.

ص: ۲۲

این اسباب مختلف با یکدیگر متضادند- پی می‌بریم که این آیه آمده است تا شبهه‌ای را که برای برخی از مسلمانان پیش آمده بود، دفع کند و آن این است که این شعار (طواف میان صفا و مروه) از شیوه درست اسلامی به دور است. از این رو، اگر به وقوع بپیوندد، ادامه‌ای روشن از همان شرایط جاهلیت و بت پرستی خواهد بود و لذا این آیه، اندیشه مزبور را ریشه کن ساخت و تنها به همین مقدار بسنده نکرد، بلکه این عمل را در جایگاه عقیده اسلامی و شریعت مقدسش قرار داد و این‌که طواف مزبور بیرون از عقیده شریعت اسلامی نیست و یا چیزی نیست که عارضی باشد و هیچ‌گونه پایه شرعی و تاریخی نداشته باشد، بلکه یک عمل الهی و ابراهیمی است.

نیز این آیه این موضوع را در اذهان جا انداخت که خالی بودن این مکان از بت‌ها و حتی وجود این بت‌ها در آن مکان، هیچ زیانی به این فریضه و مشروع بودن آن نمی‌رساند و عبادت مادام که از ارتباط با خدا سرچشمه بگیرد و تنها برای خدا انجام شود و بر پایه‌ها و ضوابط شرعی استوار باشد، هیچ چیزی مانع پذیرفته شدن آن در پیشگاه خدا نمی‌شود و صفای آن را هیچ چیزی دیگر کدر نمی‌سازد؛ خواه آن چیز بت باشد و خواه اموری دیگر.

وانگهی خودداری مسلمانان از سعی، زمانی اتفاق افتاد که بت‌ها را به کوه‌های صفا و مروه بازگردانند. چه، این بت‌ها به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برداشته شد، چنان‌که در روایتی آمده است: بت‌ها برداشته شد و آنان بنا به دلایلی از سعی به همراه پیامبر و مسلمانان خودداری کردند و زمانی که آن بت‌ها را دیدند، آن‌ها را بازگردانیدند و همین موضوع موجب شد که آنان از سعی خودداری کنند و صدای اعتراض و پرسش آنها بلند شود.

اگر این بت‌ها را در آغاز برنمی‌داشتند، آنان از سعی میان صفا و مروه خودداری نمی‌کردند. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا آن است که آنان همگی پیرامون کعبه طواف کردند و این، در حالی بود که بت‌ها پیرامون آن وجود داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان هیچ حسابی برای این بت‌ها باز نکردند و هیچ اثری را بر آنها مترتب نساختند.

به اعتقاد ما، اگر این بت‌ها از پیرامون کعبه برداشته می‌شد و طواف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان صورت

ص: ۲۳

می‌گرفت و گروهی از انجام این طواف خودداری می‌کردند و بت‌ها باز گردانیده می‌شد، عیناً همان مشکلی که در قضیه سعی پس از باز گردانیدن بت‌ها بر ایشان پیش‌آمد، درطواف‌کعبه‌هم پیش می‌آمد.

این سخنان را بر اساس روایتی گفتیم که می‌گوید: سبب نزول این آیه باز گردانیدن بت‌ها پس از برداشتن آن‌ها بوده است و نیز بر طبق نظریه مشهور که باور داشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیرامون کعبه و بت‌های موجود در آن طواف کرد.

چکیده سخن: آیه‌نازل‌شدتا احساس گناه و یا اشتباهی را بر طرف سازد که گروهی از صحابه در آن زمان گرفتارش شده بودند. و موضع سالم و درستی را که باید بدان ملتزم باشند، بیان کرد.

اساف و نائله

وضعیت اعمال حج به سان وضعیت همه ادیان آسمانی است که از تحریف، دگرگون ساختن و لکّه دار نمودن، سالم نمی‌ماند. چه، پس از آن‌که شرک سرایت کرد و خواست ساختمان وجودش را در متن جامعه بنیان نهد، آثار زشت آن بر جوانب مختلف زندگی و از آن بر اعمال حج نمایان شد؛ زیرا در گوشه گوشه بیت‌الحرام، مرکز یگانه پرستی، نشانه‌ها و بت‌هایی نصب گردیدند. به عنوان نمونه، پیرامون کعبه بت‌هایی وجود داشتند و بر روی کوه صفا بتی قرار داشت به نام «اساف» و بر بالای مروه بتی دیگر بود به نام «نائله».

تو گویی دست شرک و جهل، هر بقعه‌ای از بیت‌الحرام را آلوده و لکّه‌دار ساخت تا این بت‌ها این شرک را که آنان پیشتر بدان اعتقاد داشتند به یادشان بیاورد و آنان را بدان وابسته سازد، در حالی که آنان طواف و سعی را که از اعمال ابراهیم علیه السلام است انجام می‌دهند؛ اعمالی که نشانه‌های توحید خالص ابراهیمی است که آلودگی‌های شرک و بت پرستی با آن در هم نیامیخته است.

وجود این دو بت- اگر نگوییم در دوران جاهلیت پرستش می‌شدند، اما نزدیک بود که مورد پرستش قرار گیرند- دلیل روشن بر آن است که دست‌های این مردم، پاکیزگی این مکان‌ها و شعائر را به بازی می‌گرفتند.

تأملی کوتاه

برداشتن بت‌ها از پیرامون کعبه و جایگاه سعی، در ضمن شرایط صلح

ص: ۲۴

حدیبیه نیامده است و اگر شما به تمامی منابع تاریخ و سیره بنگرید، چنین شرطی را نمی‌یابید. البته به استثنای آنچه صاحب تفسیر عیاشی گفته است؛ زیرا او روایتی را از امام صادق علیه السلام آورده و گفته است: از شرایط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در صلح حدیبیه) با مشرکان این بود که آنان بت‌ها را بردارند.

بنابراین، آیا معنای این عبارت: «از شرایط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با مشرکان» آن است که این شرط از شرایط صلح حدیبیه است و یا این‌که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام عمره‌اش (به مکه) آمد، با قریش شرط کرد که بت‌ها را تنها از جایگاه سعی، یا هم از جایگاه سعی و هم از جایگاه طواف بردارند؟

پاسخ این پرسش روشن است و آن این‌که:

اولًا: تمامی منابع سیره و تاریخ، چنین شرطی را نیاورده و نگفته‌اند که این شرط از شرایط صلح حدیبیه بوده است.

و اگر چنین شرطی وجود داشت، آشکار می‌شد. ثانیاً: مشرکان مکه درخواست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر ورود به کعبه را نپذیرفتند و یا آن را رد کردند؛ چرا که وقتی کسی را به نزد آنان فرستاد، تا به او اجازه دهند که وارد کعبه شود، آنان گفتند: این موضوع از شرایط تو نبود؛ یعنی از شرایط صلح حدیبیه نبوده است و بدین سبب، او از ورود به کعبه خودداری کرد.

پیش از قضیه صلح، قریش مکرز بن حفص را همراه چند تن دیگر فرستادند و آنان در درّه یأجج با پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار کردند. به آنان خبر رسیده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان سلاح‌هایشان را به‌طور کامل با خودشان آورده‌اند و لذا گفتند: ای محمد، به خدا سوگند که تو نه در خردسالی به خیانت شناخته شده‌ای و نه در بزرگسالی. آیا با سلاح بر ضد قوم خود وارد حرم می‌شوی، در حالی که شرط کرده بودی که جز با سلاح مسافر (شمشیرها در غلاف باشند) در نیایی؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما همین‌طور درخواهیم آمد.

از این رو، مکرز با شتاب به مکه بازگشت و به قریش گفت: محمد با سلاح وارد نمی‌شود و او به همان شرطی که با شما بسته، پای بند است.

از این جریان، کاملًا آشکار می‌شود که قریش با دقت مراقب بودند تا بندهای صلح حدیبیه کم و یا زیاد نشود و هر چیز

ص: ۲۵

تازه‌ای را پس از آن رد می‌کردند. هر چند آنان این کار را از روی هراس و بیمی که نسبت به این صلح داشتند، انجام می‌دادند وگرنه اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نبود که بر خلاف پیمان خویش عمل کند.

سخن مکرز چقدر بزرگ و زیباست که گفت:

«ای محمد، تو نه در خردسالی به خیانت شناخته شده‌ای و نه در بزرگسالی.»

بنابراین، مشرکان قریش درخواست پیامبر را (که می‌خواست وارد کعبه شود) نپذیرفتند و دلیلشان برای نپذیرفتن درخواست مزبور این بود که از شرایط صلح نیست. پس چه رسد به برداشتن بت‌ها؟ آیا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله برداشتن بت‌ها را درخواست می‌کرد، آنان این درخواست را می‌پذیرفتند، با این که این کار نسبت به آنان یک کار بزرگ و خطرناک به شمار آمد و در ضمنِ شرایطِ صلح حدیبیه هم نام برده نشده بود؟

اگر بپذیریم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برداشتن بت‌ها از جایگاه سعی را در خواست کرده است و نیز بپذیریم که قریش هم با آن موافقت کرده‌اند، پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله برداشتن بت‌ها را تنها از جایگاه سعی درخواست کرد و نه از خانه، در حالی که پیرامون کعبه را بت‌ها احاطه کرده بود و نیز طواف از لحاظ احکام و آداب، مهم‌تر از سعی است؟

وانگهی، آیا پستی و پلیدی بت‌های پیرامون کعبه کمتر از بت‌های صفا و مروه بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برداشتن این یکی را درخواست می‌کند و از آن دیگری چشم می‌پوشد؟

مگر آن‌که بگوییم: هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از شرط برداشتن بت‌ها، مطلقِ بت‌هاست؛ چه بت‌هایی که بر بالای صفا و مروه قرار دارند و چه بت‌هایی که پیرامون کعبه هستند و این، همان چیزی است که عبارت: «بت‌ها را بردارید» آن را تأیید می‌کند.

از روایت عیاشی نیز، که پیشتر بیان شد، نمی‌توان استفاده کرد که برداشتن بت‌ها، از شرایط صلح حدیبیه است- و این، دیدگاه برخی از مفسّران است- بلکه این شرط، پس از صلح حدیبیه و در عمرهٔالقضاء به وقوع پیوسته است. به منظور دفع اشکالاتی که در ذهن خطور می‌کند- و شاید اشکالات دیگری هم باشد که بر روایتِ برداشتنِ بت‌ها و بازگرداندن آنها مرتب است و این‌که

ص: ۲۶

بازگردانیدن این بت‌ها سبب احساس گناهی بوده که برخی از مسلمانان دچار آن شده بودند و در نتیجه، همین بازگردانیدن بت‌ها سبب نزول آیه بوده است- می‌توان به یکی دیگر از اسباب نزول آیه مورد بحث عمل کرد. از جمله این اسباب نزول، روایتی است که از سوی هر دو گروه به عنوان سبب آیه یاد می‌شود:

در فروع کافی در حدیث حج پیامبر صلی الله علیه و آله از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: مسلمانان گمان می‌کردند که سعی میان صفا و مروه، ساخته و پرداخته مشرکان است. از این رو، خداوند این آیه را فرو فرستاد: إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ .... پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که پیرامون خانه طواف کرد و دو رکعت نماز طواف را به جای آورد، این آیه را قرائت کرد: إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ... و فرمود: از همان چیزی آغاز می‌کنم که خداوند آغاز کرده است. (۱) پیش از آن که روایات اهل سنت و اخبار آنان و سپس دیدگاه‌های فقیهان و مفسّرانشان درباره آیه مزبور و مقصود آن را بیان کنیم، به بیان توهّمی که به وجود آمده است، می‌پردازیم. خلاصه این توهم چنین است: ظاهر آیه این توهم را به وجود می‌آورد که سعی میان صفا و مروه از امور مباح است و لذا کسی بخواهد سعی می‌کند و کسی بخواهد، سعی نمی‌کند: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ؛ «گناهی بر او نیست.» در نتیجه این دیدگاه، فریضه حج و دو عمره، همگی بدون انجام سعی میان این دو کوه صحیح خواهد بود.

بر این اساس، صورت آیه، وجوب سعی را به عنوان یک عمل نفی می‌کند و این، دیدگاهی است که یکی از فقیهان هفتگانه و یا چهارگانه مدینه به نام عروهٔ ابن زبیربن اسماء بنت ابی بکر که از جمله تابعان است، آن را برگزیده است (۲۳- ۹۱ ه).

پسر عروه نقل کرده است که پدرش، از خاله‌اش، امّ المؤمنین عایشه پرسید: آیا این سخن خدا را دیدی: إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؟ او آنگاه چنین سوگند یاد کرد که:

به خدا سوگند بر هیچ کس گناهی نیست و یا چنین سوگند یاد کرد: به باور من، اگر کسی میان صفا و مروه طواف نکند،

۱- فروع کافی و تفسیر المیزان.

ص: ۲۷

چیزی بر او نیست و من هیچ باکی ندارم از این که میان آن دو طواف نکنم. لذا عایشه در پاسخ او چنین گفت:

سخن بدی گفتی، ای خواهر زاده.

چه، معنای این آیه اگر آنگونه باشد که تو تأویل کردی، طواف نکردن میان صفا و مروه هیچ گناهی نداشت، لیکن آیه مزبور درباره انصار نازل شد که پیش از مسلمان شدن، برای بتِ مناۀ، که در «مشلل» پرستشش می‌کردند، هلهله و شادمانی می‌نمودند و کسی که برای این بت شادمانی کرده بود، از طواف میان صفا و مروه احساس گناه می‌کرد. زمانی که اینان اسلام آوردند، در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند و گفتند: ای پیامبر خدا، ما از طواف میان صفا و مروه، احساس گناه می‌کنیم و لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد: إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ .... (۱)

پیداست که این توهم، آن‌طور که آنها آن را نام می‌گذارند، به عروه اختصاص نداشته است، بلکه افرادی دیگر هم بوده‌اند که این توهم در ذهنشان خطور کرده بود. به عنوان نمونه، ترمذی از عاصم بن سلیمان احول روایت کرده است که گفت: از انس بن مالک در باره صفا و مروه پرسیدم. او گفت: این دو از شعائر جاهلیت بودند، زمانی که اسلام آمد، ما از آنها خودداری کردیم و بدین سبب، خداوند فرو فرستاد: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.

برخی عدم وجوب سعی را به قرائت برخی از صحابه و تابعین اسناد داده‌اند؛ زیرا آنان چنین قرائت کرده‌اند:

لَاجُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.

از ابوعاصم- چنان که طبری آن را آورده- نقل شده است که گفت: جریج برای ما حدیث کرد و گفت: عطا گفت:

اگر حاجی پس از رمی جمره عقبه، خانه را طواف کند و سعی نکند و با همسرش آمیزش نماید، چیزی بر او نیست: نه در حج و نه در عمره؛ زیرا خداوند- چنان که در مصحف ابن مسعود آمده- چنین می‌گوید: فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.

جریج گفت: من دوباره به عطا گفتم: این حاجی (که سعی نکرده) سنت پیامبر را ترک کرده است. او گفت: مگر نمی‌شنوی که خدا می‌گوید: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً ... بنابراین، خداوند از این که گناهی بر عهده او بگذارد، خودداری کرده است! او واژه «تطوّع» را به معنای

۱- تفسیر طبری، ج ۲، ص ۲۹

ص: ۲۸

«تبرّع» گرفته است.

نظیر این روایت از مجاهد نقل شده که گفت: کسی که میان این دو طواف نکند احساس گناه نمی‌کند؛ یعنی گناهی را مرتکب نشده است، زیرا طواف میان آنها واجب نیست. نیز از عطاء از عبداللّه ابن زبیر نقل شده که گفت: سعی صفا و مروه مستحب است. (۱) فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا گفته است: طواف میان این دو مستحب است. مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاکِرٌ عَلِیمٌ گفته است: این حدیث، حسن و صحیح است. (۲) از سفیان بن عاصم احول روایت کرده که گفت: از انس شنیدم که گفت:

طواف میان آن دو مستحب است.

ابوحنیفه برای رکن نبودن این عمل (سعی میان صفا و مروه) دلیل آورده و برای اثبات وجوب آن، به دلایل خارج از قرآن بسنده کرده است؛ زیرا از دیدگاه او، آیه مورد بحث بر وجوب سعی دلالت ندارد، تا چه رسد که بر رکن بودن آن دلالت داشته باشد.

چنان‌که رازی در تفسیرش نقل کرده، ابوحنیفه برای رکن نبودن سعی به دو دلیل استدلال کرده است:

الف: به آیه: فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ ...، و گفته است: چنین عبارتی درباره واجبات گفته نمی‌شود. خدا بر رکن نبودن سعی تأکید کرده؛ زیرا فرموده است: مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً ... پس بیان کرده که سعی مستحب است، نه واجب.

ب: به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که: «حج عرفه است و هرکس عرفه را درک کند، حج او انجام شده است.»

رازی این دیدگاه حنیفه را رد می‌کند و ما در این‌جا تنها به پاسخ او از دلیل نخست که مورد بحث ماست، بسنده می‌کنیم. او می‌گوید: از دلیل نخست می‌توان چند پاسخ داد:

۱- گفتیم که سخن خداوند: فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ تنها نشان دهنده آن است که اگر کسی سعی را انجام دهد، گناهی نکرده است و این امر، قدر مشترک میان واجب و غیر واجب است و لذا این عبارت، بر نفی وجوب دلالت نمی‌کند.

سپس رازی وجوب سعی را به وسیله آیه دیگر ثابت می‌کند؛ چرا که می‌گوید:

این آیه هم، بر نفی وجوب دلالت ندارد: فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنْ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ قصر (شکسته

۱- همان، ص ۳۰

۲- بخاری، ج ۲، ص ۵۹۳

ص: ۲۹

خواندن نماز) از نظرگاه معاویه واجب است، با این که در این آیه آمده است:

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ بنابراین، در مسأله سعی نیز چنین است که عبارت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ بر نفی وجود دلالت ندارد.

۲- خداوند گناه را از طواف صفا و مروه برداشته، نه از طواف میان آن دو، در حالی که از دیدگاه ما اوّلی واجب نیست و دومی واجب است.

۳- ابن عباس گفته است: بر روی صفا بتی و بر روی مروه بتی بود. مردم دوران جاهلیت پیرامون آن‌ها طواف می‌کردند و به آنها دست می‌کشیدند.

زمانی که اسلام آمد، مسلمانان به خاطر وجود این دو بت، دوست نداشتند که میان صفا و مروه طواف کنند و لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد.

وقتی با این سخنان آشنا شدی، می‌گوییم: مباح بودن، به وجودِ آن دو بت در حال طواف انصراف دارد، نه به خود طواف. رازی برای این موضوع، مثالی می‌زند و می‌گوید: اگر نجاست اندکی، از دیدگاه شما و یا خون کک، از دیدگاه ما در لباس باشد و گفته شود:

«لا جناح علیك أن تصلّی فیه» باکی بر تو نیست که در این لباس نماز بگزاری. در این‌جا باك نداشتن، به جایگاه نجاست انصراف دارد، نه به خود نماز.

۴- از عروه روایت شده است که به عایشه گفت: من بر این نظریه هستم که اگر میان صفا و مروه طواف نکنم، گناهی بر من نیست. عایشه گفت: سخن بدی گفتی. اگر چنین می‌بود، هر آینه خداوند می‌فرمود:

«أنْ لا يَطَّوَّفَ بِهما» و سپس آنچه را که درباره آن دو بت پیشتر بیان شد، حکایت کرد.

در این‌جا رازی تعلیقه‌ای دارد و می‌گوید: تفسیر عایشه بر تفسیر تابعین رجحان دارد. اگر کسی به قرائت ابن مسعود: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا بر ضدّ رازی استدلال کند و بگوید: این قرائت، نظرگاه عروه را تأیید می‌کند، با توجه به این‌که آیات دیگری نیز هست که با قرائت ابن مسعود هماهنگ است، نظیر این سخن خداوند: يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا که به معنای «أن لا تضلّوا» است و نیز همانند این سخن او: أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ که به معنای «أن لا تقولوا» است.

رازی از این اشکال، چنین پاسخ می‌دهد: قرائت شاذ در قرآن معتبر

ص: ۳۰

نیست؛ زیرا درست دانستن این قرائت، به متواتر بودن قرآن زیان می‌رساند.

رازی سخنانش را سرانجام، در بند زیر خلاصه می کند.

۵- سخن خدا: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ نه بر واجب اطلاق می‌شود و نه بر مستحب، در حالی که در استحبابِ سعی، هیچ تردیدی وجود ندارد. بنابراین، به ظاهر این آیه نباید عمل کرد، بلکه می‌باید رهایش نمود.

رازی در ردّ کسی که (برای عدم وجوب سعی) به سخن خدا: وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً استدلال می کند و می گوید:

سعی میان این دو کوه مستحب است و نه واجب و این، همان دیدگاه ابوحنیفه و پیش از او- چنان که روایت شده- دیدگاه ابن عباس، انس بن مالك و ابن سیرین است، می گوید: اما چنگ زدن به سخن خدا: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً ... ضعیف است؛ زیرا این سخن اولًا: اقتضا دارد که مراد از تطوّع و استحباب، طواف یاد شده باشد و حتی ممکن است مقصود از آن چیزی دیگر باشد.

رازی برای درستیِ این دیدگاه خود، به آیه‌ای دیگر استدلال می کند و می گوید: خداوند فرموده است: وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ سپس گفته است: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ خداوند دادن طعام را بر آنان واجب کرده و سپس فرموده است: بر آنان مستحب است که به کار نیك داوطلبانه اقدام کنند و معنای این سخن آن است که هر کس داوطلبانه بیشتر به مسکین اطعام کند، بهتر است.

همچنین، در این‌جا احتمال دارد که این داوطلبانه بودن (تطوع) به چیز دیگری انصراف داشته باشد، به دو صورت:

اول: شخص حاجی به تعداد طواف بیفزاید و بیش از طواف واجب، طواف کند نظیر این که هشت بار و یا بیشتر طواف کند.

دوم: پس از انجام حج و عمره واجب، بار دیگر به انجام حج و عمره مستحبی بپردازد، تا آن‌جا که صفا و مروه را از روی استحباب انجام دهد. (۱) اما آلوسی در تفسیر روح المعانی می گوید: زمانی که اسلام آمد و بت‌ها شکسته شد مسلمانان بر اثر وجود دو بت، نمی‌خواستند میان صفا و مروه طواف کنند. بنابراین، خداوند این آیه را فرو فرستاد. از این سخن، پاسخ توهّمی به

۱- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۸۱

ص: ۳۱

دست می‌آید که می‌گوید: پس از آن که ثابت شد صفا و مروه از شعائر خدا هستند، دیگر هیچ فایده‌ای در نفی گناه (فَلَا جُنَاحَ) وجود ندارد و حتی میان صفا و مروه (از لحاظ حکم) هیچ ملازمتی نیست؛ زیرا پایین‌ترین رتبه اوّلی استحباب و پایین‌ترین رتبه دومی، اباحه است. بر مشروع بودن طواف میان صفا و مروه در حج و عمره، اتفاق نظریه وجود دارد؛ زیرا جمله فلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ یقیناً بر آن دلالت می‌کند، لیکن در وجوب این طواف اختلاف است.

از این رو، احمد روایت کرده که آن مستحب است و انس، ابن عباس و ابن زبیر هم همین نظریه را دارند؛ زیرا نفی گناه (فلَا جُنَاحَ) نشانگر روا بودن این عمل است و آنچه از این عبارت، به ذهن می‌آید، عدم وجوب است، چنان‌که سخن خداوند: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا بر عدم وجوب دلالت دارد.

همچنین به اتفاق آرای همه مسلمانان، (سعی صفا و مروه) مباح نیست؛ چرا که خداوند می‌گوید: مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ پس مستحب است.

آنگاه، آلوسی درصدد تضعیف نظریه استحباب برآمده و گفته است: نفی گناه هرچند بر روا بودن که به معنای عدم لزوم است دلالت دارد، لیکن با وجوب هم در یک‌جا فراهم می‌آید و لذا نه آن دفع می‌کند و نه نفی و شاید هم در این جا بر وجوب دلالت کند چنان‌که در آیه:

لَاجُنَاحٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقْصُرُوا مِنْ الصَّلَاةِ بر وجوب دلالت می‌کند. شاید این سخن خداوند فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ نظیر سخنی باشد که در مثل به کسی که نماز ظهر بر عهده اوست گفته می‌شود. این شخص گمان می‌کند که خواندن نماز ظهر در هنگام غروب روا نیست و لذا در این باره از کسی می‌پرسد و او در پاسخ وی می‌گوید: «لا جناح علیك ان صلیتها فی هذا الوقت»؛ یعنی اگر در این وقت نماز ظهر را بخوانی، گناهی بر تو نیست. این پاسخ، درست است و نفی وجوب نماز ظهر را هم اقتضا ندارد. (۱) بیضاوی در تفسیرش بیان کرده که مشروعیت سعی در حج و عمره، اجماعی است و تنها اختلاف بر سر وجوب آن است و لذا احمد گفته است:

سعی مستحب است انس و ابن عباس هم همین دیدگاه را برگزیده‌اند. چه، خداوند می‌گوید: فلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ ... و از این جمله، مخیر بودن میان ترک و فعل

۱- آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۲۵

ص: ۳۲

استفاده می‌شود. سپس بیضاوی می‌افزاید: این دیدگاه ضعیف است؛ زیرا نفی گناه بر جواز دلالت دارد که در ضمن، معنای وجوب هم هست و با آن تضاد ندارد. (۱) سخن محققانه درباره این مسأله، چنانکه ابن عربی می گوید: این است که وقتی کسی می گوید: «لا جناح علیک أن لا تفعل»، به معانی مباح بودن فعل است.

زمانی که عروه سخن خداوند فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا را شنید، گفت: این سخن خدا دلیل بر آن است که طواف جایز است، سپس دید که شریعت اسلام به‌طور کلّی ترک طواف را روا نمی‌داند و لذا او خواست میان این دو متضاد گرد آورد.

عایشه به او گفت: سخن خداوند:

فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا دلیل بر ترک طواف (میان صفا و مروه) نیست و تنها در صورتی می‌توانست دلیل بر ترک باشد که به این صورت می‌بود: «فلا جُناحَ عَلیهِ أنْ لا یَطَّوَّفَ بهمَا».

بنابراین، آیه برای مباح ساختن ترک طواف نیامده و هیچ دلیلی بر روا بودن ترک، در آن دیده نمی‌شود و تنها برای این منظور آمده است که طواف را برای کسی که به خاطر انجام آن در جاهلیت، احساس گناه می کرده و یا برای کسی که در جاهلیت، به‌خاطر وجود بت‌ها در آن به طواف می‌پرداخته است، مباح سازد. بنابراین، خداوند به این گونه افراد اعلام می کند که طواف، در صورتی که شخص طواف کننده هدف باطلی نداشته باشد، مانعی ندارد. (۲) ابن قدامه می گوید: سخن عایشه در این باره که «سعی رکن است»، با سخن آن عده از صحابه که با وی مخالفت کرده‌اند، در تضادّ است. (۳) صاحب تفسیر «التحریر و التنویر» می‌نویسد: نفی‌گناه از کسی که میان صفا و مروه طواف می کند، تنها نشان دهنده آن است که طواف حرام نیست و به همین سبب، مباح، مستحب، واجب و رکن را در برمی گیرد؛ زیرا مجاز بودن به همه موارد یاد شده صدق می کند، لذا برای اثبات حکم طواف (میان صفا و مروه) نیاز به دلیلی دیگر است و به همین سبب، عایشه به عروه گفت: اگر مسأله آنگونه بود که تو می گویی، همانا خداوند می‌فرمود: «فلا جُناح عَلَیْهِ أنْ لا یَطَّوَّفَ بِهِمَا».

۱- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۶۵

۲- تفسیر ابن عربی.

۳- تفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۱۶۰

ص: ۳۳

بررسی آیه:

پس از بیان آنچه گفتیم، به بررسی آیه در طی قسمت‌های سه گانه آن می‌پردازیم:

قسمت نخست: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.

اعراب:

«إنَّ»، از حروف مشبّهة بالفعل و برای تأکید نسبت است و حتی در افاده تأکید از «لام» نیرومندتر است. تاکید تنها وظیفه انّ نیست، بلکه افزون بر آن، برای نفی انکار و تردید و نیز تقریر و تحقیق آورده می‌شود.

«الصَّفَا»، اسمانَّ. «وَالْمَرْوَةَ»، عطف بر الصفا و «مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» خبر آن است.

ابو البقاء گفته است: در این کلام، مضاف حذف شده و تقدیر آن چنین است: «طواف الصفا و یا سعی الصفا».

این قسمت از آیه که با «إنّ» تأکید کننده آغاز شده، تأکید می‌کند که هر کدام از صفا و مروه و یا طواف صفا و مروه از شعائر خداوند است که همچنان در نزد او ثابت و محبوب می‌باشد؛ زیرا خداوند شعائر را به خود اضافه کرده است تا از این طریق، عظمت و منزلت آن در پیشگاه خودش را آشکار سازد.

در عین حال، که آیه تأکید می‌کند سعی میان صفا و مروه از زمره اعمال است- و این معنا از «إنّ» که برای تأکید است، استفاده می‌شود- هرگونه تردید نسبت به یکی از اعمال بودن آن و هر گونه انکار مشروعیت آن را نیز نفی می‌کند؛ زیرا چنان‌که پیشتر گفتیم: یکی از وظایف حرف «إنّ» نفی است. این جمله، هر چند آشکارا امر نیست و خبر است، لیکن در حکم امر می‌باشد.

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

هر چند ظاهر آن خبر است، لیکن مقصود آن امر است. (۱) بر این اساس، تأکید به وسیله حرف «إنّ» آمده است تا جدال‌هایی را که رویدادها، ایرادها و شبهات مربوط به مسأله سعی میان این دو کوه (صفا و مروه) بر آن مترتب شده، از میان بردارد.

حال این شبهات یا به خاطر وجود دو بت (اساف و نائله) باشد و یا به‌خاطر یکی از سبب‌هایی که ما آنها را در بحث «اسباب نزول» بیان کردیم.

خداوند این آیه قرآن را فرو فرستاد تا به وسیله آن، بیمی را که دل‌های برخی از افراد را فرا گرفته و اختلاف پیرامون

۱- طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷

ص: ۳۴

مشروعیت سعی را از میان ببرد و اجازه ندهد که این اختلاف در میان جامعه اسلامی ریشه‌دار شود و نیز ثابت کند که سعی میان این دو کوه، یک فرمان الهی و عملی ربّانی است و نیز از اعمال فریضه حج و عمره می‌باشد. در نتیجه، این آیه آمده است تا پاسخی باشد برای هرکسی که از انجام این عمل خودداری می‌کرده و یا این که درباره آن تردید داشته است؛ زیرا گمان می‌کرده که آن از شعائر دوران جاهلیت است. این آیه تمامی پندارهای آن گروه را نفی کرد و با قاطعیت گفت:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.

در نتیجه، سعی میان کوه صفا و کوه مروه، امری است که به ناچار انجام شود؛ زیرا از شعائر خدا و اعمال ابراهیم است که، همان اعمال فریضه حج و عمره است و این دو، تنها زمانی کامل می‌شوند که تمامی اجزای آنها بدون کم و کاست انجام شود و نمی‌توان عملی را کامل دانست، مگر زمانی که تمامی قسمت‌ها و اجزایی که این عمل از آنها تشکیل می‌یابد، انجام گیرد.

قسمت دوم: فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.

این قسمت فرع بر قسمت نخست است و کامل کننده همان چیزی است که آن قسمت بر آن تأکید می‌کرد. این عمل از اعمال حج و عمره است و هرگونه پندار و یا ادعایی را که بر خلاف این سخن باشد نفی می‌کند، تا آن احساس گناه و باور آنان را مبنی بر این‌که سعی آنان در میان این دو کوه گناه است، از بین ببرد و نیز در ضمن، تمامی اسبابی را که پیشتر بیان شد نفی کند و این‌که این اسباب و عوامل، خواه به تنهایی و خواه به‌صورت جمعی، شایستگی ندارد که این شعار مقدس را به تعطیلی بکشاند و یا حتی موجب درنگ و تردید درباره آن شود و یا آن را به تأخیر اندازد. چه، این قسمت، تمامی موانع را برمی‌دارد و به تمامی اسبابی که آنان می‌پنداشتند که موجب این‌گونه تردیدها و یا خودداری از انجام این عمل می‌شود، پایان می‌دهد.

از این رو، این قسمت آمد تا با شتاب و قاطعیت بیان کند که همین عملی که گروهی آن را دوست ندارند و این تصور بر ایشان پیش آمده است که عمل مزبور، دوری از حق و انحراف از راه صواب است، این تصوّر هیچ اساس و پایه‌ای ندارد و صرفاً هوای نفس است و حتی این قسمت، به‌طور ضمنی، آنان را

ص: ۳۵

تشویق می کند که آن را انجام دهند.

وانگهی، احساس گناه و یا گناهی که آیه آن را «جناح» نامیده است، بدین منظور آمده است که حالت برخی از آن مردم را برای ما حکایت کند و آیه هم با این هدف نازل شد که دل‌ها را از این حالت نگهدارد و آن را از این دل‌ها دفع کندوبدین‌سبب‌نازل نشد که اصل وجوب سعی را مورد بحث و بررسی قرار دهد؛ زیرا در اصل وجوب سعی میان صفا و مروه، هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد و اگر هم اندکی ابهام داشت، قسم نخست آیه آن را بر طرف ساخت و بر وجود و ثبات سعی تأکید کرد و عبارت فلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ تنها بدین منظور آمد که آن حالت احساس گناهی را که آن گروه گرفتارش شده بود، برطرف سازد و بیان کند که هیچ گناهی بر شما نیست و شما یکی از واجبات و اعمال حج و عمره را انجام می‌دهید و وجود دو بت و یا عواملی دیگر که موجب احساس گناه می‌شود، هیچ زیانی بر این عمل نمی‌رساند. البته، مادام که نیت‌های شما درست و خالص باشد و هدفتان از انجام آن، تنها نزدیک شدن به خدا باشد، نه چیز دیگر.

طبری گوید: اگر کسی بگوید: دلیل آوردن این سخن: فلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ ...

چیست؟ در حالی که شما پیشتر گفتید:

سخن خداوند: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ ...

هرچند در ظاهر خبر است، لیکن در معنا، امر به طواف میان آن دو کوه می‌باشد.

بنابراین، چگونه این جمله، امر به طواف است، در حالی که پس از آن می گویید:

فَلَا جُنَاحَ ...؟ امر به طواف میان صفا و مروه و روا بودن طواف میان آن دو، با یکدیگر جمع نمی‌شود.

در پاسخ این پرسش باید گفت:

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله عمرةالقضاء را انجام داد، گروهی از مسلمانان که در دوران جاهلیت میان صفا و مروه طواف می کردند، دچار هراس شدند و گویی احساس گناه می کردند. لذا عبارت فَلَا جُنَاحَ ... آمد تا برداشت و تفسیر آنان را تصحیح کند؛ زیرا آنان می‌پرسیدند: آیا سعی درست است یا نه و آیا در آن گناه هست و یا گناهی نیست؟ (۱) از این رو، این قسمت درباره اصل سعی سخن نمی گوید. چه، سعی یک عمل ثابت‌و واجب است که هیچ تردیدی در آن وجود ندارد و یکی از شعائر مقدس ابراهیم در حج و عمره می‌باشد.

بنابراین امکان ندارد که درباره آن به

۱- طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷

ص: ۳۶

جدال پرداخت و یا در وجوب آن به عنوان جزو مهمی از اعمال، خدشه وارد ساخت، تا چه رسد به این‌که آن را لغو، یا انکار و یا تعطیل کرد. قسمت نخست در این باره بسیار روشن و گویاست.

تمامی سخن، چنان است که گفته می‌شود: «گناهی بر تو نیست، اگر نماز بخوانی، در حالی که جامه سیاهی بر تن داشته باشی.» در این جا- چنان‌که می‌دانید- درباره اصل نماز و وجوب آن، هیچ‌گونه ایراد و تردیدی نیست و تمام سخن تنها در این باره است که اگر با لباس سیاه‌نمازبگزاری، هیچ گناهی بر تو نیست.

وانگهی «سعی» یک عمل دیرینه است همچون طواف، به عنوان مثال، وقتی ابراهیم علیه السلام پایه‌های خانه را بالا برد و فرزندش اسماعیل او را همراهی می‌کرد و مردم را به حج فرا خواند و اعمال آن را انجام داد، یکی از این اعمال، سعی میان دو کوه صفا و مروه بود و اما وجود اساف و نائله (دو بت) وجود عارضی بود که به ناچار روزی از میان می‌رفت. این وجود، هیچ‌گونه مانعی برای پاکیزگی و تقدّس این عمل نبود و موجب تعطیل شدن آن نمی‌شد و آیا وجود بت‌ها که فراوان هم بودند، باعث به تعطیل کشیدن طواف بت‌الحرام می‌شد؟ (که باعث تعطیل شدن سعی میان صفا و مروه شود؟).

به علاوه، اگر سعی مباح و یا مستحب بود- چنان‌که برخی گفته‌اند- پس چرا این آیه این قدر با شتاب نازل شد؟ و نیز اگر سعی از مرحله استحباب و اباحه فراتر نمی‌رود، این همه تأکید و پافشاری و نفیِ پندارِ همه کسانی که منکر عمل سعی بودند و یا از انجام آن احساس گناه می‌کردند؛ (در قسمت نخست آیه)، و نفی هرگونه احساس گناه و یا اشکال (در قسمت دوم آیه) برای چیست؟

افزون بر آنچه گفته آمد، عبارت:

فَلَا جُنَاحَ ... در قرآن کریم، همیشه به معنای نفی وجوب نیست و چنین نیست که بگوییم: در امور واجب، این عبارت را به کار نمی‌برند و در نتیجه، معنایش آن است که امر به خود مکلف واگذار شده؛ می‌خواهد آن را انجام دهد و می‌خواهد ترکش کند. چه، اگر چنین بود، چگونه می‌توانستیم از آیه فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنْ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ استفاده وجوب‌قصروشکسته شدن نماز را بکنیم.

در حالی که روایات اهل بیت علیهم السلام و نظریه تمامی فقیهان اهل بیت، نشان دهنده

ص: ۳۷

وجوب قصر است و حتی ابوحنیفه نیز از این آیه استفاده وجوب کرده و قصر از دیدگاه او واجب است و فقیهان اهل سنت نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند.

با روایات اهل بیت علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام در حدیث قصر نماز نقل شده است که فرمود: آیا خداوند فرمود: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؟ آیا نمی‌بینیـد که طواف میان صـفا و مروه واجب و فرض است؛ زیرا خداوند آن را در کتابش یاد کرده و پیامبرش آن را به جای آورده است؟

در روایت دیگر، از امام صادق علیه السلام درباره سعی میان صفا و مروه پرسیدند که آیا واجب است و یا مستحب؟ امام علیه السلام فرمود: واجب است.

(پرسـش کننده گوید:) گفتم: آیا خداوند نگفته است: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؟ امام فرمود: این آیه در عمرةالقضاء بوده است. چه، پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله بر مشـرکان شـرط کرد که بت‌ها را از صفا و مروه بردارند. بنابراین، مردی چنین وانمود کرد که سعی را ترک کرده است، تا این‌که مـدتی سپری شد و بت‌ها را برگردانیدند. آنان به نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای پیامبر خـدا، فلانی میان صـفا و مروه سـعی نکرد، در حالی که بت‌ها را باز گردانیده‌انـد و لـذا خداوند این آیه را فرو فرسـتاد: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا. مقصود آن است که به رغم وجود بت‌ها، هیچ گناهی بر او نیست که سعی را انجام دهد.

از زراره و محمـدبن مسـلم نقل شده که گفتند: به ابوجعفر علیهما السـلام گفتیم: درباره نماز در سـفر چه می‌فرمایید: چگونه و چند رکعت است؟

امام فرمود: خداوند می‌فرماید:

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنْ الصَّلَاةِ از این رو، قصـر در سـفر واجب شد، همان‌گونه که تمام در حضر واجب است.

آنها گفتند: به امام گفتیم: خداوند گفته است: فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ و نگفته است: «افعلوا»؛ «به‌جاآورید». پس چگونه قصـر را در سفر واجب کرده، چنان‌که تمام را در حضر واجب نموده است؟»

امـام علیه السـلام گفت: آیـا خداونـد درباره صـفا و مروه نفرموده است: فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؟ آیا نمی‌بینید که طواف میان صفا و مروه، واجب و فرض است؛ چرا که خداوند آن را در کتاب خویش بیان کرده

ص: ۳۸

و پیامبرش هم آن را انجام داده است.

همچنین، قصر نماز در سفر، چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام داده و خدای تعالی آن را در کتابش یاد کرده است. (۱) بر این اساس، این قسمت از آیه و عبارتی که در آن آمده است: فلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ بر نفی وجوب این عمل (سعی صفا و مروه) دلالت ندارد، بلکه توهّم آنان مبنی بر حرام بودن آن را نفی می کند.

با برخی از علمای امامیه

بلاغی در تفسیرش می گوید:

«خداوند با این سخن خود (لا جُناحَ) توهم حرمت را برداشت؛ زیرا سعی صفا و مروه از شعائر خداست و این تعبیر، با وجوب منافات ندارد، چنان‌که وجوب از طریق سنت ثابت شده است و امامیه بر آن اتفاق نظریه دارند و اکثریت اهل تسنن هم بر همین نظریه‌اند». (۲) علّامه طباطبایی در تفسیرش می گوید: آیه فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا برای اعلان اصل تشریع سعی میان صفا و مروه است، نه برای افاده استحباب و اگر مقصود افاده استحباب بود، باید در سیاق سخن، طواف مورد ستایش قرار می گرفت، نه این که نکوهش آن نفی شود.

علّامه آنگاه چنین ادامه می‌دهد:

حاصل معنای آیه آن است که چون صفا و مروه دو عبادتگاه از عبادتگاه‌های خداوند هستند، هیچ زیانی به شما نمی‌رسد که او را دین دو مکان عبادت کنید و این، زبان تشریع است.

اما نسبت به استحباب، علّامه طباطبایی می گوید:

اگر مقصود آیه، افاده استحباب بود، مناسب‌تر این بود که می گفت: «انّ الصفا و المروة لمّا کانا من شعائر اللّه فانّ اللّه یحبّ السعی بینهما»؛ «وقتی صفا و مروه از شعائر خداست، خدا سعی میان آن دو را دوست می‌دارد.» تعبیرهایی امثال این سخن خدا که به تنهایی وجوب در مقام تشریع را نمی‌رساند، در قرآن فراوان است؛ نظیر سخن خداوند درباره جهاد؛ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ، (۳) در باره روزه؛ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُم، (۴) و در باره قصر نماز؛ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنْ الصَّلَاةِ (۵)

و (۶) به علاوه، ظاهر آیه، وجوب و نیز جزئیت‌را می‌رساند و این، نظریه‌ای است که آیت‌اللّه فاضل لنکرانی در کتاب حج آن را برگزیده است. چه، پس از آن که می گوید: «در وجوب سعی و این که سعی جزو حج و عمره است، هیچ اختلافی

۱- من لا یحضره الفیه، ج ۱، ص ۲۹۵، باب الصلاة فی السفر.

۲- بلاغی، آلاء الرحمن، ص ۱۴۱

۳- صف: ۱۱

۴- بقره: ۱۸۴

۵- نساء: ۱۰۰

۶- علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه.

ص: ۳۹

میان مسلمانان وجود ندارد»، این سخن خداوند را یاد آور می‌شود: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ...

و سپس می‌گوید: ظاهر این آیه، وجوب و جزئیت است و تعبیر به سخن خدا: فَلَا جُنَاحَ همانند تعبیر قصر نماز در سفر است. (۱) نیز همین قول را صاحب کتاب «الأمثل» آیت‌اللَّه مکارم شیرازی در تفسیرآیه مورد بحث (۲)، صاحب «براهین الحج» مدنی کاشانی و دیگران برگزیده‌اند.

قسم سوم: وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

این قسمت، ارزش عملِ سعی صفا و مروه و اهمیتی را که خدا نسبت به آن قائل است، روشن می‌کند و متفرّع بر قسمت نخست و دوم است و آنها را تأیید می‌کند. چه، آیه تنها به آنچه دو قسمت پیشین ارائه داد، بسنده نکرده است- از قبیل این‌که سعی یک عمل و شعار الهی است و به رغم وجود عواملی که آن گروه در نزد خود داشتند، در آن گناهی نیست- بلکه عطای دیگری به مؤمنان می‌بخشد، تا آنان را تشویق و ترغیب کند که پس از ادای واجب، باز هم این عمل را بیشتر به جای آورند که پاداش آن بزرگ است و خداوند با آوردن: إِنَّ اللَّه شَاكِرٌ عَلِيمٌ این پاداش را بیان کرده است؛ چرا که واژه شکر را به‌طور مطلق آورده و از باب مجاز، از این واژه، احسان فراوان به بندگان را اراده کرده است.

وقتی‌این سه‌قسمت‌در کنار یکدیگر قرار گیرند، مقام و منزلت والای این عمل (سعی میان صفا و مروه) را برای ما روشن می‌سازند و وجود بت‌ها، یا پرستش آنها، یا قرار داشتن آن در زمره شعائر جاهلیت ویا دیگرعوامل، هیچ‌زیانی به ارزشمندی آن نمی‌رساند و عمل سعی، عبادتی است که خدا آن را برگزیده است و کسی‌که در حج و یا عمره سعی می‌کند، باید تنها برای خداوند، این عمل را انجام دهد.

در پایان، باید گفت: این آیه و قسمت‌های سه گانه آن، برای برداشتن وجوب سعی، یا تبدیل این وجوب به استحباب و یا چیزی دیگر نیامده است، بلکه- اگر نگوییم برای اثبات وجوب سعی‌آمده‌است، چنان‌که‌برخی از روایات و دیدگاه‌های فقیهان، آشکارا آن را می‌رساند- برای پافشاری بر این شعار مقدس و دفاع از واجب بودن آن و این‌که یکی از اجزای اعمال حج و عمره می‌باشد، آمده است.

۱- تفصیل الشریعهٔ فی شرح تحریر الوسیلهٔ، کتاب الحج، السعی، ج ۵، ص ۹

۲- الأمثل فی تفسیر کتاب اللَّه المنزل، ج ۱، ص ۳۸- ۳۸۱

ص: ۴۰

پی‌نوشتها:

ص: ۴۱

فقه حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۴۲

«وظایف امیرالحاج» از نگاه «شهید»

سید جواد ورعی

«الدروس الشرعیّه فی فقه الامامیهٔ» یکی ازآثار ارزشمند محمدبن مکّی عاملی، معروف به «شهید اول» است. این اثر فقهی که توسط فقیهان بعد از وی شرح و تفسیر شده، متأسفانه به خاطر شهادت این فقیه سربدار، ناتمام مانده است. مؤلف محقّق یکی‌از دروس این اثر را به «تبیین وظایف امیرالحاج» اختصاص داده است.

به دنبال انتشار مقاله «امارت حج و زعامت حجاج» در شماره ۳۰ فصلنامه «میقات حج»، ملاحظه دیدگاه شهید در این زمینه- که ظاهراً تنها اثر فقهی است که به طور مستقل به این موضوع پرداخته- مفید خواهد بود.

سزاوار است که هرگاه امام و پیشوای جامعه در موسم حج حضور نیافت، همه ساله سرپرستی برای امر حج تعیین کند؛ چنان‌که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری علی علیه السلام را متولّی امر حج نمود و به او دستور داد که سوره برائت را در موسم حج قرائت کند، در حالی که قبلًا دیگری را به سرپرستی حجاج منصوب کرده بود ولی به دستور خداوند او را از این مقام عزل نمود. علی علیه السلام نیز در ایام حکومت و ولایت ظاهری‌اش برای حج، سرپرست معیّن کرد.

ابن بابویه روایت کرده که حضرت مهدی علیه السلام نیز همه ساله در مراسم حج

ص: ۴۳

ظاهر می‌شود و مردم را می‌بیند و مردم نیز او را می‌بینند، در حالی که او مردم را می‌شناسد ولی آنها او را نمی‌شناسند.

در سرپرست حج، «عدالت» و «آگاهی از مسائل و مناسک حج» معتبر است و شایسته است که شخصی شجاع، گوش به فرمان رهبر، صاحبنظر و باکفایت بوده، قدرت راهنمایی حجاج را داشته باشد.

وظایف امیرالحاج در طول سفر حج

شهید رحمه الله پانزده وظیفه را از وظایف سرپرست حجّاج در طول مسیر می‌داند که بعضی از آنها مربوط و متناسب با عصر شهید است که سفر حجاج با امکانات آن روز و خطرات مختلفی همراه بود. ممکن است امروزه وظایفی متناسب با شرایط و مقتضیات روز بر عهده وی باشد. نقل سخنان شهید تا حدودی ما را با مسائل و مشکلات سفر حج در آن روز نیز آشنا می‌کند.

گفتنی است پاره‌ای از وظایف ذیل را امروزه مدیران و روحانیان کاروان‌ها بر عهده دارند که همگی با نظارت سرپرست حجاج و سازمان حج و زیارت انجام می‌گیرد.

عنایت متصدیان امر حج به وظایفی که در فقه بر عهده امیرالحاج نهاده شده، متناسب با شرایط و مقتضیات امروز می‌تواند آنان را در ارائه هرچه بهتر خدمات در زمینه‌های مختلف یاری کند:

۱- جمع کردن مردم هنگام حرکت و توقف آنان، به منظور جلوگیری از دستبرد راهزنان و سارقان به اموال حجّاج.

۲- مرتّب کردن و نظم بخشیدن به حرکت و توقف آنان.

۳- تعیین راهنما برای هرگروه و مکان معینی برای توقف و منزلگاه آنان تا گمشدگان به سوی آنان راه یابند.

۴- در میان راه منزلگاه‌های مناسبی را برای آنان تهیه ببیند.

۵- آنان را از بهترین و آسان‌ترین راه‌ها و سبزه‌زارها حرکت دهد.

۶- در حرکت و توقف، مراقب مردم باشد و آنان را از مزاحمت کسانی که در حرکتشان مانع ایجاد می‌کنند، با بذل مال و در صورت امکان و لزوم با جنگیدن، محافظت نماید و اگر نیاز به نگهبان هم باشد با پرداخت اجرت، عده‌ای را به نگهبانی بگمارد.

چون در گذشته سفر حج زمینی بود

ص: ۴۴

و ماه‌ها به طول می‌انجامید و با انواع خطرات و مزاحمت‌ها از سوی راهزنان و گردنکشان و سارقان روبرو بود، یکی از وظایف امرای حج محافظت و مراقبت از کاروان‌ها بود.

۷- در حرکت کاروان، مراعات حال ضعیف‌ترین مردم را نموده، با آنان مدارا کند.

۸- کسانی که از قافله عقب مانده‌اند و توان همراهی با بقیه را ندارند، با پرداخت از بیت‌المال یا اموالی که برای حجاج وقف شده، هزینه حمل آنان را تقبّل کند و در صورت نبودن هیچ یک از منابع مالی فوق، از واجبات کفایی خواهد بود که هرکس می‌تواند متحمّل مخارج آنان شود.

۹- برای حرکت زمان متعارف و متناسبی را تعیین کند، نه آنقدر زود راه بیفتد که به تمام شدن توشه حجاج منجر شود و نه آنقدر دیر که به سختی گرفتار آیند یا از اعمال و مناسک حج باز بمانند.

۱۰- اگر اختیار مجازات به او واگذار شده، خطاکاران و ستم‌پیشگان را حدّ یا تعزیر کند.

۱۱- اگر صلاحیت قضاوت و صدور حکم دارد، در نزاع هایشان حکم صادر کند و اگر شایستگی قضاوت ندارد به اهلش واگذار نماید.

۱۲- پس از رسیدن به میقات، به آنان فرصت کافی دهد تا واجبات و مستحبات را به‌جا آورند و بعد از کوچ کردن، مهلت دهد تا نیازهای خود را از اعمال و مناسک به جا مانده و امثال آن برآورده سازند.

۱۳- به زنان معذور مهلت دهد تا عذرشان برطرف گردد و بتوانند اعمالشان را انجام دهند.

۱۴- با آنان برای زیارت پیامبر و ائمه علیهم السلام حرکت کند و در مدینه به مقدار ادای مناسک زیارت و وداع و برآورده ساختن حاجات مهلت دهد.

وظایف امیرالحاج در عرصه انجام اعمال و مناسک

شهید علاوه بر تعیین وظایف سرپرست حجاج در طول سفر، بخش دیگری از این فصل را به تبیین وظایف او در عرصه انجام اعمال و مناسک حج اختصاص داده که به اجمال بر آن مرور می‌کنیم:

وقت، مکان و کیفیت احرام و نیز هر عملی از اعمال و مناسک حج را اعلام

ص: ۴۵

کند و بیشترین محتوای سخنرانی‌های چهارگانه خود را به این امور اختصاص دهد:

نخستین سخنرانی: بعد از نماز ظهر روز هفتم ذی حجه و بعد از بستن احرام حج به منظور حرکت به سمت منا.

دوّمین سخنرانی: در روز عرفه قبل از نماز ظهر.

سوّمین سخنرانی: در روز عید قربان.

و چهارمین سخنرانی: هنگام کوچ اوّل.

غیر از سخنرانی روز عرفه، که دو خطبه است، بقیه موارد یک خطبه است.

در سخنرانی اول، چگونگی وقوف، آداب و وقت حرکت به سمت عرفات، بیتوته در مشعر و هنگام عزیمت از آن به سوی منا را بیان می‌کند و زائران را به دعا و ذکر پروردگار تشویق می‌نماید. آنگاه (در روز عرفه پس از سخنرانی اوّل) لحظه‌ای نشسته، بار دیگر برمی‌خیزد و خطبه دوم را بسیار کوتاه می‌کند؛ به‌طوری‌که با فراغت مؤذن از اذان و اقامه، سخنرانی او نیز به پایان برسد.

علت اینکه او باید پیش از همه به منا برود آن است که، اقامه نماز ظهر در منا است که تا طلوع آفتاب روز بعد در آنجا می‌ماند و علت اینکه در روز قربان پیش از همه به مکه حرکت می‌کند برای آن است که تا ظهر روز عید به منا برگردد و نماز ظهر و عصر را با حجاج در منا اقامه کند ولی در کوچ دوّم، او بعد از عزیمت همگان، عازم مکه می‌شود و به اقامه نماز ظهر و عصر در مکه می‌پردازد. همچنین به مردم مکه دستور می‌دهد تا در ایّام برگزاری حج، مانند افراد محرم لباس احرام بپوشند.

وظیفه مردم است که از دستورات امیرالحاج پیروی کنند و مستحب است که هنگام دعا کردن او آمین بگویند؛ چنان‌که کراهت دارد در اموری که لازم است در پی او باشند، از او پیشی بگیرند و به عکس، در اموری که لازم است پیش از او اقدام کنند، عقب بمانند و اگر در انجام کاری نهی کرد، ارتکاب آن فعل حرام خواهد بود.

امیرالحاج موظف است امر به معروف و نهی از منکر کند؛ به خصوص در امور مربوط به اعمال و مناسک و کفّارات. اگر حکم مسأله‌ای در میان علمای شیعه اختلافی بود، نمی‌تواند مردم را به نظر خود یا مرجع تقلیدش فرا

ص: ۴۶

بخوانـد، مگر آنکه امام و پیشوای جامعه خود امیرالحاج باشـد یا سـرپرست حجاج نظر امام و رهبر جامعه را مطرح نمایـد که در این صورت اطاعت بر مردم لازم خواهد بود.

جایز است که یک سرپرست، متصدّی وظایف سفر و انجام مناسک شود، چنانکه مانعی ندارد این دو وظیفه به دو سرپرست واگذار گردد. اگر امام به شخصـی دسـتور دهد که در ایّام منا ندا دهد و پیامی را به آنان برساند- چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به بدیل‌بن ورقا دستور داد که ندا دهد: هان ای مرم، روزه نگیرید، ایام منا ایام خوردن و نوشیدن و ازدواج است- نیکو خواهد بود.

شهیـد پس از پایـان این بحث، «درس» دیگری را به نقـل دوازده روایت دربـاره فضایل مکه و آثار و برکات این سـرزمین اختصاص می‌دهد و کتاب الحج را به پایان می‌برد.

ص: ۴۷

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۴۸

حج در آیین یهود

ماجده مؤمن/ محمد تقی رهبر

یهودیان به اشکال مختلف با نوعی از مراسم حج سروکار دارند و به این منظور رهسپار اماکن متعدّدی می‌شوند. هر فرقه‌ای راه ویژه‌ای برای خود برگزیده است و در اعیاد مخصوص، آهنگ حجّ آن اماکن می‌کنند و با مذهب و تعالیم و عقاید خاص و اوامر و نواهی ویژه‌ای به انجام آن مراسم می‌پردازند.

اندیشه حج برای یهودیان، امر جدیدی نیست بلکه پیشینه طولانی دارد. آن دسته از یهودیان که پیرو آیین ابراهیم علیه السلام بوده‌اند، حج را به سوی بیت‌اللّه الحرام انجام می‌داده‌اند و آنان که از اقوام سامی بودند، به سوی معابد و هیاکل و ابنیه و آثار و قبور مردگان که- در حج تمدن‌ها دیدیم- (۱) به انجام مراسم حج می‌پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد که حج یهود یک فریضه دینی بوده که تورات بر آن‌ها واجب نموده است.

این مطلب را در نوشتاری اینگونه می‌خوانیم:

«حج به سوی یکی از معبدها، یک رسم دیرینه سامی است که حتّی در اجزای قدیمی اسفار پنجگانه موسی، به عنوان یک فریضه دینی عنوان شده است. در «سفر خروج» فصل بیست و سوم، فقره چهاردهم آمده است: «در هر سال سه مرتبه برای من عید بگیرید» و در آیه سی و سوم از فصل سی و چهارم

۱- مقاله‌ای با این عنوان در شماره ۳۹ فصلنامه «میقات حج»، از همین نویسنده و مترجم.

ص: ۴۹

آمده است: «در هر سال سه مرتبه همه مردان باید در برابر خدای بزرگ، خدای اسرائیل ظاهر شوند.» و در سرزمین‌های عربی نیز اماکن بسیاری وجود داشته که در آن اماکن مراسمی همچون حضور در عرفات صورت می‌گرفته است.» (۱) در هر یک از اعیاد سه‌گانه، فرقه‌های یهود به اماکن معیّنی آهنگ حج می‌کردند. در روز «استغفار» (عید مظال (۲)) به سوی کوه سینا حج می‌کرده و در عید «فِصح» به بیت المقدس و در عید «استیر» و «عید باران» و ... به اماکن دیگری رهسپار می‌شدند که ان شاء اللّٰه در خلال بحث‌های آینده خواهد آمد.

با این حال، از تحقیق و تفحّص در تورات، مکان خاصی را پیدا نمی‌کنیم که از زبان پیامبرشان حضرت موسی علیه السلام، حج همانند یک دستور الهی آمده باشد.

و جای این پرسش است که: آیا خداوند برای یهودیان حج به مکان مخصوصی را واجب نساخته است یا اینکه راویان و نویسندگان متون دینی توراتی، آن را از قلم انداخته‌اند یا به عادت معروف قوم یهود که تورات را تحریف می‌کردند آن را نیز تحریف نموده‌اند؟!

بدین جهت است که اماکن حج متعدد شده و کوچ یهودیان در اعیاد سالانه به نقاط مختلف بوده و هر مکان عبادتی را با عنوان «بیت» می‌نامیده‌اند که در ازمنه مختلف محل برگزاری حج آنان بوده است؛ مثلًا در «بیت المقدس» «بیت ایل» «بیت آون» که در نزدیکی بیت ایل بوده و «بیت اصل» در یهودا و «بیت حور» نزدیکی قدس و «بیت هاجن» در جایگاه تولد عیسی علیه السلام در «بیت لحم» و «بیت هاشطه» و سایر بیوت که شمارش آنها به درازا می‌کشد و می‌توان به کتاب مقدس در عهد جدید و قدیم مراجعه کرد که در آن‌جا درج شده است.

در خصوص زمان حج یهودیان «دکتر حسن ظاظا» می‌نویسد:

«اوقاتی که در آن حج می‌کنند همزمان با اعیاد آنهاست و اینها سه زمان است:

۱. عید فِصح، که در فصل بهار واقع شده و مدت آن هفت روز است و از روز پانزدهم نیسان به تقویم یهودی آغاز می‌شود.

۲. «عید حصاد» یا «اسابیع»، (شبوعوت) که مدت آن یک روز است مصادف با ششم ماه سیوان به تقویم

۱- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۳۰۵

۲- عید سایه‌بان بندی یهود.

ص: ۵۰

یهودی که در اوایل تابستان (یونیه) قرار گرفته است.

۳. «عیـد ظُلل»، (سـرکوت) که مـدت آن هشت روز است و در پاییز قرار دارد و از روز پانزدهم ماه «تشـرین» یهودی آغاز می گردد. موسم‌هـای سه‌گـانه یـاد شـده را سه عیـد می‌نامنـد که حـج در آن‌ها مسـتحب است و با صـدقات بسیاری همراه می گردد. (۱) حج حضرت موسی علیه السلام

ضروری و مناسب است که بدانیم حضرت موسی علیه السلام چگونه حج می کرد.

پیش از آنکه به تحریف شریعت موسی علیه السلام به وسیله یهودیان بپردازیم.

هرگاه در اخبار و روایات و احادیث وارده از سنت شریفه تتبع کنیم، خواهیم دید که موسای کلیم بر خلاف حج پیامبران سلف حج نکرده‌انـد. آن پیـامبر گرامی نیز به سوی بیت اللّه عـتیق حـج کرده و طواف نموده و تلبیه گفته، به‌گونه‌ای که پـدران و نیاکـانش که پیـام‌آوران حق و فرمـانبرداران دسـتورات آسـمانی بوده‌انـد، حـج کردنـد. این مطلـبی است که روایـات حـج پیـامبران بر آن تـأکید می‌ورزد.

اکنون به چند مورد اشاره می کنیم:

ابن عبـاس گویـد: «در محضـر پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله بـودیم، مسـافت میـان مکه و مـدینه را می‌پیمودیم که به یـک وادی رسـیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نام این وادی چیست؟ پاسخ دادند: «وادی ازرق» فرمود: گوئیا می‌نگرم موسی علیه السلام را که بـا گیسوان بلنـد در حالی که انگشـتان دسـتش را در گوش‌ها نهاده بود و تلبیه حـج می گفت، ازاین‌وادی‌می گـذشت و آهنگ حجّ‌مکه‌مکرمه و کعبه مشرفه را داشت.» (۲) همچنین از حضـرت ابی‌جعفر، باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «موسی بن‌عمران علیه السـلام بـا گروهی مرکّب از هفتاد تن از پیامبران به قصـد حـج از گـذرگاه «روحاء» عبور می کرد در حالی که می گفت: «لَبَّیْکَ عَبْدُکَ ابْنُ عَبْدَیْکَ». (۳)

و نیز از قول آن حضـرت نقل شده که: «موسی علیه السلام از رمله مصر محرم شد و از «صفائح الروحاء» با حالت احرام گذشت و بر نـاقه‌ای سـوار بـود که مهـار آن از برگ خرمـا بود و دو جـامه قطوانی (سـفید) بر تن داشت و تلـبیه می گفت و کوه‌هـا او را در تلـبیه همراهی می‌کردند.» (۴) و نیز از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «موسای پیامبر علیه السلام از صفائح

۱- طقوس الحج عند الیهود. د. حسن ظاظا، الفیصل، شماره ۲۱۰، ص ۱۰

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۶۵، ترجمه آزاد.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸۵

۴- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴

ص: ۵۱

روحاء عبور کرد و بر شتر سرخ موی سوار بود که افسار آن از برگ خرما بود و دو جامه قطوانی (سفید و کوتاه) دربرداشت و می گفت: لَبَّیکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْک». (۱) و ازرقی گوید: «پیامبر خدا، موسی علیه السلام بر شتر سرخ موی سواره حج کرد و به روحاء گذشت و دو جامه قطوانی دربرداشت که یکی را به صورت لنگ بست و دیگری را بر دوش افکند و طواف خانه کرد و سپس سعی صفا و مروه نمود و درحالی که صفا و مروه را سعی می کرد، ندایی از آسمان شنید که می گفت: «لَبَّیکَ عَبْدی أنا مَعَکَ» و موسی علیه السلام با شنیدن این ندا به خاک افتاد و سجده کرد». (۲) حضرت موسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم بود و امکان نداشت از طریق حجّ صحیح منحرف گردد و به راهی که جز رضای خداوند است، ره بسپارد.

بنابراین، انحراف‌هایی که در حج یهود رخ داده، عملکرد پیروان موسی علیه السلام است که به تعالیم و اوامر خداوند ملتزم نشده و در نتیجه به انحراف گراییدند و عقوبت گناهانشان را دیدند و به خفّت و ذلّت موسوم شدند؛ آن‌گونه که خداوند در قرآن کریم فرمود:

... ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْکَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ (۳)

«نشانه ذلّت و بدبختی بر آنان زده شد و مشمول خشم خدا شدند؛ چرا که نسبت به آیات خدا کفر ورزیدند و پیامبران را به ناحق کشتند، از آن رو که به تبهکاری و تجاوز گرویدند.»

انحراف یهود در حج

یهودیان سنّت پیامبرشان، موسی کلیم اللَّه را- که در حج به خانه خدا توجه داشت- پیروی نکردند و چنانکه گفتیم، بیشتر تعالیم شریعت موسی و از جمله حج را تحریف کردند. گفتنی است که در حال حاضر حج از دیدگاه یهودیان واجب نیست و از ارکان عبادات آنها به شیوه‌ای که در اسلام دیده می‌شود، به شمار نمی‌آید و حداکثر به عمره مسلمانان شباهت دارد. (۴) پس از کلیم علیه السلام یهود به فرقه‌های مختلف درآمدند و هر فرقه‌ای شیوه‌ای را برای حج برگزید و مکانی را برای

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۵

۲- ازرقی، اخبار مکه، صص ۶۸ و ۶۹

۳- بقره: ۶۱

۴- طقوس الحج عند الیهود، الفیصل، ۲۱۰/ ۱۰

ص: ۵۲

آداب و مراسم حج انتخاب کرد؛ به عنوان مثال:

۱. گروهی از آن‌ها آهنگ بیت المقدس و هیکل سلیمان نمودند.

۲. گروهی به کوه طور سینا رفتند.

۳. برخی «بئر حیّ» واقع در نزدیکی شهر الخلیل را برگزیدند.

۴. برخی دیگر به اماکن متبرکه به تعبیر آنها، که مهم‌ترین آنها کوه‌های برافراشته و تپه‌ها و چاه‌های آب و اماکن دیگر طبیعی است، رفتند.

و اکنون به توضیح کوتاهی در باره این اماکن می‌پردازیم:

حج به بیت المقدس

بیت المقدس یا قدس از اهمّ اماکن مقدس نزد یهود است. همچنین این مکان مقدس از نگاه مسیحیان و مسلمانان مورد احترام است، از این‌رو حج بیت المقدس از قدرت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

یهودیان به ویژه فرقه «یهودا» که از داود و سلیمان تبعیت می کنند، برای بیت المقدس به ویژه پس از بنای هیکل معروف در قدس شریف به دست حضرت سلیمان علیه السلام، احترام خاصی قائل‌اند.

قداست بیت المقدس از نظر یهودیان مقارن با بنای هیکل سلیمان است. هیکل سلیمان معبد مرکزی یهود بود که حرم حج و قبله نماز آنها از زمان داود و سلیمان به شمار آمده است. این معبد بزرگ در رهگذر تاریخ رو به ویرانی نهاده و امروزه جز بخشی از دیوار اصلی آن نمانده است که یهودیان آن را «دیوار غربی» می‌خوانند و دیگر امت‌ها به نام «دیوار سوگواری». این دیوار بخشی از حصاری است که در عهد هیرودیس بنا شده که هم عصر تولّد عیسی علیه السلام بوده است. (۱) قدس شهری است در نقطه مرکزی فلسطین که بر فراز تپه‌ای از سنگ، به ارتفاع ۷۶۲ متر قرار گرفته و با شهر «یافا» که شهر جدید البنایی است، تقریباً پنج کیلومتر فاصله دارد.

بیت المقدس از نظر پیروان آیین‌های یهود و مسیحی و اسلام مورد تقدیس و احترام است و مقدسات آیین‌های سه گانه در این شهر تاریخی قرار دارد. یهودیان عقیده دارند که یکی از دیوارهای مسجد الاقصی با سنگ‌هایی ساخته شده که از هیکل سلیمان برجای مانده و همان دیوار

۱- طقوس الحج، همان.

ص: ۵۳

معروف به دیوار سوگواری است. شاید این شهر همان شهری باشد که در سفر تکوین تورات به نام «شلیم» از آن یاد شده که داود پس از خارج ساختن آن از دست «یبوسیان» (۱) پایتخت خود گرفت و سلیمان هیکل عظیم را در آن ساخت و بر عظمت و شکوه آن افزود و پادشاهان یهودا آن را مقرّ سلطنت خود قرار دادند و بسیاری از پیامبران بنی‌اسرائیل آنجا ظهور کردند و به ترویج شریعت خود پرداختند. گویند: «هر وجب از این سرزمین جایگاه نماز پیامبری بوده است». (۲) اعراب با یهودیان جنگیدند تا بیت المقدس قدیم را از چنگال آنها برهانند و یهودیان ناگزیر از این شهر عقب نشینی کردند، لیکن شهر جدید بیت المقدس همچنان در قبضه آنهاست. (۳) خلاصه آنکه: فرقه یهودا، بیت المقدس و هیکل سلیمان را محلّ برگزاری حج سالانه خود قرار داده و در عید سالانه موسوم به «عید فِصح» به برگزاری مراسم می‌پردازند. اهمّ مراسمی که در آنجا انجام می‌شود، قربانی است که تعالیم دینی آن‌ها به آنان توصیه کرده است و با آنچه در تورات آمده تفاوت بسیار دارد. تورات به قربانی کردن گاو فرمان می‌دهد. (۴) اما رساله دینی آنها قربانی کردن انسان را توجیه می‌کند! بدینگونه در عید فِصح قربانی از کودکانی انتخاب می‌شود که بیش از ده سال ندارند و یا کمی بیش از ده سال داشته باشند. خون این قربانی را با خمیر می‌آمیختند و بدان تبرک می‌جستند.

یهودیان خون قربانی را به طرق گوناگون بیرون می‌کشند. گاهی قربانی را به صورت زنده در بشکه‌ای قرار می‌دهند که در اطراف آن بشکه، سوزن‌هایی به داخل تعبیه شده که بر بدن قربانی فرومی‌رود و خون از آن سوزن‌ها جاری می‌گردد و قربانی با عذاب و شکنجه جان می‌سپارد و در این حال یهودیان از لذت سرمست می‌شوند (۵) و گاه شریان‌های قربانی را از چند موضع پاره می‌کنند تا خون از رگ‌ها بیرون بپاشد و گاه کودک را همانند گوسفند قربانی می‌کشند و خون آن را به نحوی که اشاره شد می‌گیرند و به حاخام یا کاهن یا ساحر می‌دهند تا در تهیه فطیرهای مقدس یا عملیات سِحر از آن استفاده کند. (۶) زمان برگزاری حج یهود در بیت

۱- یبوسیان اسم طایفه‌ای از کنعانیان است که در کوهستان حوالی اورشلیم سکونت داشتند واسرائیلیان به هلاک نمودن ایشان مأمور بودند. قاموس مقدس به نقل فرهنگ دهخدا واژه یبوسان.

۲- معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۱۲

۳- نک: الموسوعهٔ العربیهٔ المیسّرهٔ، ص ۴۵۴

۴- عهد قدیم، سفر خروج، ص ۲۹

۵- الیهود والیهودیه. د. علی، عبدالواحد وافی، صص ۴۴ و ۴۵ و کتاب حقایق و اباطیل فوزی محمدحمید، صص ۱۴۱ و ۲۰۰

۶- همان. و گفتنی است که قربانی باید از غیر یهودیان باشد و به نظر آنان بهتر است که مسیحی باشد.

ص: ۵۴

المقدس، روز چهاردهم ماه اول سال دینی آن‌ها، ماه نیسان است که به مناسبت نجات موسی و بنی‌اسرائیل از فرعون و قوم و خروج از مصر جشن می گیرند. (۱) ویل دورانت، درباره قربانی کردن کودکان می‌نویسد:

«پیشینیان یهود را همانند پاره‌ای از اقوام عادت بر این بوده که کودکی را قربانی کنند. این کار را دوست می‌داشتند تا بدینوسیله خشم آسمان را فرو نشانند! به مرور زمان ترجیح دادند این قربانی را از میان کودکان مجرم که به اعدام محکوم می‌شدند، برگزینند. بابلی‌ها به این قربانی جامه پادشاهی می‌پوشاندند تا به فرزند پادشاه شباهت پیدا کند سپس به دار می‌آویختند و این کار در «رودس» و عید «کرونس» بود. گمان می‌رود که قربانی کردن گوسفند یا بزغاله در عید فِصح در حقیقت تخفیف حکم قربانی بوده که با پیشرفت تمدن از قربانی انسان به قربانی حیوان تحوّل یافته است.» (۲) چنین به نظر می‌رسد که یهودیان در حال حاضر برّه یا بزغاله‌ای را در حج بیت‌المقدس قربانی می کنند و انسان کشی یهودیان به شیوه دیگری درآمده است! (۳) کوه موسی علیه السلام در صحرای سینا

یهودیان بر این باورند کوهی که در طور سینا واقع است و ۳۲۰ کیلومتر از منطقه «عیون موسی» فاصله دارد و ارتفاع آن به ۷۶۰۰ پا می‌رسد همان کوهی است که خدای تعالی با موسی علیه السلام در آن سخن گفت و الواح مقدس را بر او فروفرستاد. از این رو یهود کوه سینا را طی قرن‌ها تقدیس کرده و آهنگ زیارت آن نموده و آن را از مقدسات خود شمرده است.

«منشه حاریل» استاد جغرافیای دینی و تاریخ ادیان در دانشگاه‌های عبری می گوید: «یهود همه ساله حج می گزارند. از قرن هفتم میلادی تا به امروز آهنگ زیارت کوه موسی را می کنند و برای رسیدن به این مکان، مشقت زیادی را متحمل می‌شوند و ۳۸۰۰ متر کوه پیمایی می کنند تا به قلّه آن برسند. آنها معتقدند که خداوند از بالای این کوه با موسی علیه السلام تکلم کرده و همو رسالت و وصایایی را دریافت نموده است.

این کوه برای آنان به مثابه کعبه برای مسلمانان است. عدد کسانی که از بیست میلیون یهودی مشقت حج این کوه را

۱- نک: عهد قدیم، فصل ۲۳، فقره ۵ و ۹

۲- تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۶۴

۳- مانند قتل عام‌هایی که امروزه به دست صهیونیست‌های غاصب در فلسطین اشغالی انجام می گیرد.

ص: ۵۵

تحمل می‌کنند، کم نیست این کوه به صورت یکی از اماکن مقدس یهود درآمده است.» (۱) نامبرده سپس به بیان بطلان این باور یهودیان پرداخته و در مقاله‌ای که در مجله المختار آلمان سال ۱۹۷۴ به چاپ رسیده، تصریح می‌کند: آنچه در گزارش هیأت اعزامی آمریکایی آمده درست است و نتایج حاصله با نتیجه تحقیق مرکزی وی هماهنگی دارد و می‌افزاید:

کوهی که یهودیان به حج آن می‌روند، کوهی نیست که در آن جا خداوند با موسی سخن گفته است و هنگامی که دلیل عدم موافقت او را با انتشار رسمی این تحقیق می‌پرسند، پاسخ می‌دهد:

اعلام اینگونه مباحث و دیگر حقایق تاریخی به احساسات دینی و باورهای آنها نسبت به اسطوره‌ای که به صورت یک عقیده درآمده است، لطمه خواهد زد. (۲) حقیقت این است که آنچه تورات در مشخصات و علائم کوه موسی علیه السلام ذکر می‌کند با آنچه در کوهِ مورد توجهِ یهود در حج سالانه دیده می‌شود، تفاوت دارد؛ مثلًا فاصله این کوه با «عیون موسی» و ارتفاع آن و دیگر علائم و نشانه‌ها و توصیف آن منطقه به عنوان معادن فیروزه و مس، که یهودیان در آن تاریخ به صنعت و تجارت آن شهرت داشته‌اند. (۳) در حالی که کوه مورد توجه یهود در حجّ سالانه، از «عیون موسی» فاصله دارد و ارتفاع آن از کوه مذکور در تورات بیشتر است و مطالعات هیأت آمریکایی درباره آثار منطقه با آن وفق نمی‌دهد و معدن فیروزه و مس در آن‌جا وجود ندارد.

بنابراین اعتقاد اسطوره‌ای یهود درباره این کوه، یک بدعت آشکار است که هفت قرن پس از میلاد مسیح علیه السلام به وجود آمده، مانند آداب و تعالیم یهودی و تدوین تورات و نظائر آن. اما مناسک حج یهود به این کوه را از مقایسه‌ای که (هوتسما/ Houtsma) میان وقوف مسلمانان به عرفات و کوچ بنی اسرائیل به کوه سینا نموده است، می‌توان بیان کرد.

آنها از معاشرات با زنان خودداری می‌کنند. (سفر خروج، فصل ۱۹، آیه ۱۵) آنها لباس‌های خود را برای این مراسم شست و شو می‌دهند (سفر خروج ۱۹/ ۱۰/ ۱۴) و در برابر خدا می‌ایستند همانگونه که مسلمانان از زن اجتناب

۱- فرعون موسی، دکتر سید کریم، مجله الهلال، شماره ۵، ص ۷۳

۲- همان.

۳- به سفر خروج، عهد قدیم رجوع شود. در آنجا جغرافیای منطقه توضیح داده شده است.

ص: ۵۶

نموده و با جامه احرام دربرابر خالق وقوف می کننـد. (۱) از جمله مناسك این کوه، نوشـیدن آب از چشمه موسوم به «شیلوهٔ مقدس» است که دعـای خاصـی دارد و روشن کردن عبادتگـاه و قربانی و آداب دیگر. به علاوه موسم آن که معمولا «عیـد سایبان بنـدی» یا «روز استغفار» است. (۲) طبیعی است که هنگام بحث از معنای حقیقی این موسم، آن را با «عید پاییز» یهودیان سامی شـمال مقایسـه کنیم.

عیـد سایبـان بنـدی یـا روز اسـتغفار چیزی است که در تورات آمـده و غالبـاً بـا عبارت اختصاری بر آن اطلاق «حـج» می‌شود (سـفر القضات، فصل ۲۱، فقره ۱۹ و ...) و (سفر شاهان نخستین، فصل هشتم، فقره ۲ و ۶۵). (۳) «بئرالحیّ»، چاه مقدس

فرقه دیگری از یهود، منطقه‌ای را که چاه مقدس قرار دارد تقدیس می کنند و به سوی آن حج می گزارند. این فرقه، عقیده دارند که اینجا سرزمین جد اعلایشان اسحاق فرزند ابراهیم خلیل علیه السلام است که در آن شهر می‌زیسته و بدرود حیات گفته است.

در تورات آمـده است: پس از مرگ ابراهیم علیه السـلام خداونـد مقـام نبوت را به پسـرش اسـتحاق داد و اسـحاق در کنار «بئرالحیّ الرائی» اقامت گزید (۴) و نیز در تورات است که اسحاق در حیات پدر با مردم این سرزمین وصلت کرد و مادر وی ساره نام داشت. در خصوص ازدواج اسـحاق با ساره، تورات داستانی را آورده که این مکان و آب چاه حیّ را در نگاه یهود قداست خاصی بخشیده است. (۵) منطقه «چـاه حیّ» در نزدیکی شـهر الخلیـل واقع است و الخلیـل در ۴۴ کیلومتری بیت‌المقـدس قرار دارد که همـان شـهر «حبرون» قدیم است و قبر ابراهیم خلیل علیه السـلام و همسرش ساره و اسحاق و یعقوب و «رفقه» همسر اسحاق در آن است و مسجد و معبد بزرگی این قبرها را دربرگرفته است. (۶) این پنج تن جایگاه خاصی در نظر برخی یهودیان دارند و لذا قبرهایشان را تقدیس نموده و به زیارتشان می‌آینـد و همچنین محلّی است برای آهنگ حـج و وسـیله تقرب به خـدا و تقـدیم قربانی و نـذورات و هدایا و خواندن دعا و گریه و زاری برای برآمدن حوائج و نعیم بهشت و تحصیل رضای خداوند.

۱- دائرهٔ المعارف الاسلامیه، گروهی از شرق شناسان، ج ۷، ص ۳۰۶

۲- همان، ص ۳۱۰

۳- همان، ج ۷، ص ۳۰۶

۴- عهد قدیم، سفر تکوین، فصل ۲۵/ فقره ۱۱

۵- همان، فصل ۲۴، فقرات ۶۲- ۶۷

۶- نک: الموسوعهٔ العربیهٔ المیسّره، ص ۷۶۴

ص: ۵۷

دکتر حسن ظاظا، در باره حجّ این منطقه می‌نویسد: چاه «حیّ رائی» در نزدیکی الخلیل است که بسیاری از پارسایان یهود به حج آن می‌آیند و تا به امروز ادامه دارد؛ زیرا در تورات آمده است:

«پس از مرگ ابراهیم، خداوند اسحاق را مشمول کرامت خود قرار داد و اسحاق در کنار چاه حیّ رائی اقامت گزید و همانجا قبل از مرگ پدرش ابراهیم و مادرش ساره با رفقه ازدواج کرد». (۱) معبد «ایل» در نزدیکی نابلس (۲)

فرقه دیگری از یهود موسوم به «فرقه سامری» این معبد را تعظیم می کنند.

اینها به جز «سفرهای پنجگانه»، که بخشی از عهد قدیم است، ایمان ندارند و به رستاخیز و روز قیامت مؤمن نیستند؛ ابن حزم در کتاب ملل و نحل می‌نویسد:

«آنها همه نبوت‌های بنی‌اسرائیل پس از موسی علیه السلام و یوشع را تکذیب می کنند و شمعون و داود و سلیمان و اشعیا و الیسع و الیاس و عاموص و حبقون و زکریا و ارمیا و دیگر پیامبران را قبول ندارند. آن‌ها می گویند شهر قدس همان نابلس است و هیجده میل با بیت المقدس فاصله دارد. آن‌ها برای بیت المقدس عظمت و حرمتی قائل نیستند. در شام زندگی می کنند و خروج از آن‌جا را جایز نمی‌دانند. (۳) معبد ایل که یعقوب آن را در کنعان بنا کرد، نزدیکی نابلس واقع شده که بنی اسرائیل به حج آن می‌آمده‌اند تا هنگامی که سلیمان در قدس هیکل را بنا نهاد و جایگاه آن معبد همچنان مورد توجه بود تا اینکه مملکت سلیمان پس از مرگش به دو بخش تجزیه شد:

۱. سامره شمالی، که مردم این کشور با خاندان داود و سلیمان در جنوب خصومت داشتند و خود را اسرائیل می‌نامیدند و در حج آهنگ بیت ایل را می کردند.

۲. یهودا، که از نسل داود و سلیمان بودند و در حج آهنگ هیکل سلیمان در «اورشلیم» را می کردند و این نامی است که از زمان سلیمان بدان اشتهار داشته است. (۴) و در این گذرگاه قبر یوسف قرار دارد و چاه یعقوب در نزدیکی آن واقع است. (۵) و اما قبله‌ای که فرقه سامره به سوی آن توجه دارند، کوهی است به نام

۱- طقوس الحج عند الیهود، الفیصل، شماره ۲۱۰/ ۷

۲- نابلس شهری است در کشور اردن هاشمی، در کنار ساحل غربی رود اردن و شش کیلومتری بیت‌المقدس که در آن شماری از یهودیان سامری زندگی می کنند. آن‌ها همواره بر مراسم عبادی و آداب قدیمی خود پای بندند. نک: الموسوعهٔ العربیهٔ ۱۸۱۱

۳- الفصل فی الملل و الأهواء والنحل، ابن حزم، ج ۱، ص ۸۲

۴- نک: طقوس الحج عند الیهود. الفیصل شماره ۲۱۰/ ۷

۵- الموسوعهٔ العربیهٔ المیسّره، ص ۱۸۱۱

ص: ۵۸

«غریز یم» که میان بیت‌المقدس و نابلس واقع است. می‌گویند خدای متعال داود را به ساختن بیت‌المقدس در کوه نابلس فرمان داد و این همان کوه طور است که خداوند در آنجا با موسی سخن گفت، سپس داود رهسپار «ایلیا» شد و آن‌جا «بیت ایل» را بنا نهاد و بدینسان مرتکب خلاف و ستم گردید.

سامریان به این قبله توجه دارند و با یهودیانی که قبله‌شان بیت‌المقدس است مخالف‌اند. (۱) مقصود از کلمه «ایل» خدا است و بیت ایل یعنی خانه خدا. این معبد در مجاورت کوهی و نخلی قرار دارد. کوه را همانند کوه عرفات دانسته و معبد را چون کعبه. و نخل را چون «عُزّی» که در وادی «بطن نخله» قرار داشت و خالد بن ولید به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را قطع کرد.

چون مردم جاهلیت حج آن می‌کردند و نذورات و هدایا بر آن می‌آویختند.

فرقه سامره آداب دیگری مانند طواف و قربانی دارند و بالای آن کوه می‌روند و بر آن وقوف می‌کنند و نذورات و هدایایی برای آن درخت مقدس دارند تا حاجاتشان برآورده شود! در تورات، سفر قضا آمده: «دبوره» همسر «فیدوت» در آن زمان دو قرن پس از موسی علیه السلام، متولّی حوائج بنی‌اسرائیل بود. دبوره زیر آن نخل که میان رمله و بیت ایل قرار داشت، می‌نشست و بنی‌اسرائیل به سوی آن می‌رفتند تا حاجاتشان را برآورده سازد! (۲) شایان ذکر است که دعای معروف به سمات، که از ادعیه شیعه امامیه است، به قداست این مکان اشاره دارد و به نظر می‌رسد که دلیل آن، تجلّیِ عظمت خداوند برای یعقوب نبی علیه السلام بوده است:

(اللّهمّ إنّی أسألک بِاسْمِکَ العظیم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأکرم ... و بمجدک الّذی تجلّیت به لموسی کلیمک علیه السلام و ... ولیعقوب نبیک علیه السلام فی بَیْتِ ایل).

حج به اماکن طبیعی

گروه دیگری از یهود به سوی اماکن طبیعی، چون کوه‌های بلند و تپه‌ها و اشجار و چاه‌ها و چشمه‌های آب آهنگ حج می‌کنند. مستند اینها پاره‌ای از نصوص تورات و تأسی به سنّت نیاکانشان می‌باشد که این اماکن را تقدیس کرده و آن‌ها را آیات بزرگ الهی می‌دانسته و به وسیله آن‌ها به خدا تقرّب می‌جسته‌اند. این نصوص برای

۱- الملل والنحل، شهرستانی، ص ۲۰۰

۲- سفر القضاء، فصل ۴، فقرات ۴- ۵

ص: ۵۹

برخی اماکن طبیعی زمین، قداستی قائل شده است. «این‌ها فرائض و احکامی است که حفظ می‌کنید تا در زمین خدا عمل نمایید تا در تمام روزهای زندگی آن را در تصرف داشته باشید و همه اماکنی را که امت‌ها به پرستش خدایانشان پرداختند، چون کوه‌های سر به فلک کشیده و بلندی‌ها و زیر سایه درختان سرسبز ویران کنید و محلّ قربانی‌ها را نابود سازید و بت‌هایشان را بشکنید و ستون‌هایشان را به آتش کشید و تمثال خدایانشان را محو کنید و نامشان را از این مکان بزدایید و شما مانند آنها برای خدایتان عمل نکنید بلکه به جایی که خدایتان برای تبارهای شما برگزیده و به نام هریک نهاده، بروید و قربانیان و هدایا و نذورات و عبادت‌ها و گاو و گوسفندهای بِکر را تقدیم کنید. (۱) این نص توراتی تأثیر عمیقی در درون برخی یهودیان نهاده که سالانه به این اماکن ویژه طبیعت- که اجدادشان متصرف شده و اهالی آن سرزمین‌ها را می‌کشتند و می‌سوزاند- آهنگ حج کنند و قربانیان و هدایا و نذوراتشان را تقدیم نمایند و همانگونه که در بخش اخیر این دستور آمده، نماز بگزارند و گوسفند و گاو بکر هدیه دهند یا قربانی کنند و آتش برافروزند و به نبرد تاریکی بروند.

چنین حجی، در حقیقت همان عادات دوران بت پرستی است که یهودیان قبل از بعثت حضرت موسی علیه السلام، اقتباس کرده و به فرزندانشان در طی قرون، به ارث گذاشته‌اند تا سنت‌های نژادی را پاس دارند و آب و رنگ دینی به آن بدهند.

دکتر ظاظا حسن گوید: یهود یا بنی‌اسرائیل از درختان و کوه‌ها و تپه‌ها و چشمه‌های آب و چاه‌ها زیارتگاه‌هایی درست کرده و به حج این اماکن می‌روند و بدان تبرّک می‌جویند و معبدهایشان را بنا می‌گذارند ... (۲) اما چشمه‌ها و چاه‌هایی که یهودیان آهنگ زیارت آن می‌کنند، مشهورترین آنها «قادش» است که مفهوم آن قداست است و در لغت عربی «عین قدیس» چشمه مقدس تلفظ می‌شود. و نیز «بئر سبع» که در صدر همه قرار دارد و در جنوب غربی غزه واقع است و سامیان پیشین بنی‌اسرائیل و بعضی دیگر عقیده داشته‌اند که این چاه مسکونی است یعنی موجودات نامرئی از فرشتگان و جنّیان در آن زندگی می‌کنند و عدد آن‌ها هفت

۱- سفر تثنیه، فصل ۱۲، فقره ۱- ۷

۲- طقوس الحج عند الیهود، ص ۱۰

ص: ۶۰

می‌باشد و اگر کسی نقض سوگند کند یا به عمد دروغ بگوید بر اوست که همراه طرف مخاصم خود نزد این چاه رفته و هفت بار بر خود لعن کند تا نسلش منقطع گردد و به مرگ همه عزیزانش مبتلا شود و مال و جان و شرفش آسیب پذیرد و آواره زمین شود و گوش و چشم و عقلش را از دست بدهد.

چکیده و نتیجه گیری

خلاصه کلام: دیانت یهودی، حج را به عنوان یک عبادت با آثار مادی و معنوی می‌نگرد؛ همانگونه که دین اسلام و سایر ادیان توحیدی و غیر توحیدی چنین نگرشی به حج دارند. ولی تفاوت در ماهیت این عبادت و آداب و اعمال و شعائر و مکان و زمان آن است. هدف عمده مقاله این است که بگوید آنچه یهودیان به عنوان حج انجام می‌دهند، موافق چیزی نیست که پیامبرشان به عنوان شریعت آسمانی آورده و آن توجه خالصانه و صحیح به مکان مطلوب و زمان معین و مناسک واجب آن باشد.

حج از زمان خلیل، ابراهیم علیه السلام بر مردم واجب شده، چنانکه آیه کریمه وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ بیانگر است. این فریضه آسمانی مکان و زمان را معین ساخته و برای انجام آن شرط استطاعت را قائل شده است: وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا ...؛ «بر عموم مردم است در صورت استطاعت، حج بیت اللَّه الحرام کنند.» این دعوت عام است و ویژه مسلمانان نیست و تنها مؤمنان یا فرقه خاص یا قبیله و نژاد به خصوص به آن مکلف نیستند و از آیه کریمه: إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ استفاده می‌شود که خداوند این خانه را برای گروههای خاصی از بندگان قرار نداده که برکت و هدایت و رحمت و آمرزش ویژه آنان باشد و دیگران محروم بمانند.

از امام موسی بن جعفر علیهما السلام تفسیر آیه وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِالْعالَمِینَ راپرسیدند. حضرت فرمود:

«مَنْ قالَ لیس هذا هکَذا فَقَدْ کَفَر»؛ «کسی که بگوید مطلب چنین نیست که آیه مبارکه می‌فرماید، همانا کافر شده است.»

آری حج به غیر خانه خدا، از هیچ انسانی پذیرفته نیست و بدعت و

ص: ۶۱

مردود است و معنای حج حقیقی را ندارد.

خداوند در آیات کریمه قرآن، آمیختن حق و باطل را محکوم می‌کند و گمراه ساختن مردم را مردود می‌شمارد ...

چنانکه می‌فرماید: لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

و یهودیان خود می‌دانند که خداوند حج را تشریع فرموده است و نیز از قداست بیت‌اللّه الحرام آگاهی دارند و می‌دانند که جدشان ابراهیم علیه السلام خانه‌ای را برای بندگان خدا بنا نهاده است، با این حال حق را انکار کرده و با باطل آمیخته‌اند و به مکان‌هایی که هوای نفسشان طلبیده و تعصّب نژادی‌شان حکم کرده، رهسپار شده و این سنت الهی را به انحراف کشیده‌اند و در توالی نسل‌ها حقیقت بر آنها مشتبه گردیده است و مقدسات حقیقی و معتقدات واقعی ضایع گشته و هواهای نفسانی نقش خود را بازی کرده است و این خصلت انسان است که اگر تحت ضابطه‌ای صحیح و زیر نظر ارشادگری صالح نباشد دستخوش هوای نفس می‌شود ...

خداوند همه را از انحراف نگهدار باشد!

پی‌نوشتها:

ص: ۶۲

ص: ۶۳

شیعه در وظایف مذهبی خود در حجاز آزاد است

حاج مهدی سراج انصاری/ رسول جعفریان

مرحوم حاج مهدی سراج انصاری (م شهریور ۱۳۴۱ ش.) یکی از چهره‌های فرهیخته و فرهنگی کشورمان بودند که در طی دهه ۲۰ و ۳۰ تلاش بسیاری در جهت مبارزه با بی‌دینی، تقویت اندیشه‌های اسلامی در جامعه و مستحکم کردن پایه‌های اتّحاد میان مسلمانان، از خود نشان دادند.

کتاب‌ها و مقالاتِ فراوانِ ایشان در مبارزه بر ضد اندیشه‌های کسروی و تبیین اندیشه‌های اسلامی در نشریاتی مانند آیین اسلام، پرچم اسلام و دنیای اسلام، آن هم در حجمی گسترده و با نثری روان و زیبا، می‌تواند گوشه‌ای از فعالیت‌های ایشان را در بازگرداندن جامعه جوان ایرانی به دامان اسلام، پس از عصر ننگین رضا خان نشان دهد. به علاوه، یکی از مهم‌ترین کارهای سیاسی- فرهنگی حاج سراج این بود که اتحادیه مسلمین را تأسیس کرد تا پایه‌های وحدت میان جوامع اسلامی را استوار سازد. این اتحادیه، اعضای زیادی داشت و بسیاری از نویسندگان مذهبی جوان آن روزگار؛ مانند مرحوم سیّد غلامرضا سعیدی، محمّدباقر محقّق، ولی اللَّه یوسفیه، عبدالحسین کافی و ... در این اتحادیه فعالیت می‌کردند. این اتحادیه، شعبه‌هایی نیز در شهرستان‌ها داشت که آنها نیز فعال بودند.

ص: ۶۴

یکی از اقـدامات حـاج سـراج در اتحـادیه، انعکـاس وضـعیت سایر مسـلمانان و دشواری‌های آن در جامعه ایران و تلاش برای جلب حمایت مردمی از نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی بود.

در این زمینه، دربـاره مسأله فلسـطین بیش از همه تلاش شـد و جلسـات عمومیِ زیـادی در حمایت از جنبش مردم فلسـطین برگزار گردید. اتحادیه نسبت به مسلمانان اندونزی، مراکش و در رأس آنها پاکستان نیز تلاش زیادی از خود نشان داد.

بیشتر این تلاش‌ها، در نشـریه مسـلمین که منعکس کننده دیدگاه‌ها و افکار اتحادیه مسـلمین بود، منعکس می‌شد. این نشریه از سال ۱۳۲۷ ش. به‌طور نـامرتب و پس از آن، از سال ۲۹ برای مـدتی به صورت ماهانه و مرتب انتشار یافت. خود حاج سـراج نقش مهمّی در تدوین مقالات داشت و جوانان نویسنده مسلمانِ دیگر هم مقالات متعددی در آن می‌نگاشتند.

یکی از ابعاد فعالیت حاج سـراج، تماس با سـفرای کشورهای اسلامی و طرح مسائل مسلمانان آن کشور و دشواری‌های آنان بود که حاصـل گفتگو، در مجله مسـلمین به چـاپ می‌رسـید. در این زمینه، حـاج سـراج مصاحبه‌ای با حمزه غوث، سـفیر عربسـتان در ایران انجـام داد کـه بیش از همه به طرح مسائل مربـوط به شـیعیان در آن کشـور پرداخته شـده بـود. حمزه غـوث، بر اسـاس آنچه از این مصاحبه بر می‌آیـد، از شـرفای مـدینه و از سادات حسـنی بوده است که زمانی این شـرفا حکومت شـهر مدینه را در اختیار داشـتند و شیعه بودند و دولت سعودی، به همین دلیل وی را به عنوان سفیر خود در ایران برگزیده است.

مرحوم حاج سـراج ضـمن گفتگو با ایشان، سـعی کرده است تا راه حلّی برای برداشـتن سـخت‌گیری‌ها نسـبت به شیعیان در عربستان مطرح کنـد و در باره فتواهایی که بر ضـدّ شـیعه در آن دیار انتشار می‌یابـد، گفتگو نماید. از آن جهت‌که این چند صـفحه می‌تواند گوشه‌ای از روابـط فرهنگی ایران و عربسـتان را نشـان دهـد، اقـدام به چـاپ آن کردیم. این متن در نشـریه ماهانه «اتحادیه مسـلمین» شماره ۲ و ۳ منتشره در یکم مردادماه ۱۳۲۷ (مطابق با ۱۶ رمضان ۱۳۶۷ ق. صفحات ۴۲- ۴۵) انتشار یافته است.

ص: ۶۵

تفصیل ملاقات آقای حاج سراج انصاری با جناب آقای حمزه غوث وزیر مختار مملکت سعودی:

نظر به اینکه اتحادیه مسلمین بسیار حریص است که یک وحدت اسلامی در تمام کشورهای اسلامی ایجاد شود و همواره برای رسیدن به این هدف مقدس اهتمام می‌نماید، لذا هر فردی از افراد این اتحادیه مجاز است که در این موضوع مهمّه نموده و راه رسیدن به مقصود را باز کند. به همین مناسبت این‌جانب حاج سراج انصاری (مؤسس اتحادیه مسلمین) روز پنجشنبه دهم تیر ماه، آقای دکتر موسی حکمت، منشی هیئت مدیره اتحادیه را برای تعیین وقت به سفارتخانه سعودی اعزام نمودم تا یک ملاقات خصوصی با وزیر مختار حجاز به عمل آید. آقای دکتر حکمت آقای وزیر مختار را در محل جدید خود ملاقات و پس از مذاکره در پیرامون تعیین وقت، ساعت نه صبح دوشنبه دوازدهم تیرماه را معین نموده، ساعت مزبور اینجانب همراه آقای دکتر موسی حکمت به سفارت سعودی رهسپار شدیم و تا ساعت ده و نیم گفتگوهای ما ادامه داشت. اینک خلاصه آن را برای روشن شدن افکار برادران دینی خود، ذیلًا به رشته نگارش می کشیم:

بعد از تعارفات رسمی، گفتم نظر به اینکه اتحادیه مسلمین می‌خواهد میان افرادِ مسلمانان جهان، حُسن تفاهمی ایجاد کند و در وهله اول سرزمین مقدس حجاز، که مکه آن قبله مسلمانان است و مدینه‌اش قبهٔالاسلام و مهبط وحیِ الهی و مرکز اولی حکومت اسلامی بوده، مورد توجه مخصوص اتحادیه مسلمین است و عقیده‌مند است به‌طوری که نور اسلام از آن سرزمین طلوع نموده و دنیا را منوّر ساخته است، باید همیشه نور وحدت از آن‌جا به تمام کشورهای اسلامی بتابد و این زمین پاک از هرگونه عوامل نفاق منزّه و مبرّا باشد ولی متأسفانه شنیده می‌شود که پیروان اعلی‌حضرت ابن سعود، فرقه شیعه را مشرک می‌دانند! آیا این تهمت مایه نفاق و مولد دو تیرگی، که روح اسلام از آن بیزار است، نمی‌شود؟

ص: ۶۶

چون سخن من به اینجا رسید، آقای حمزه غوث چنان برآشفت که رخسارش برافروخته و با حال عصبانی چنین جواب داد که: این نسبت، پاک دروغ است و غیر ممکن است که مقرون به صحّت باشد؛ زیرا اگر دولت سعودی یا ملّت آن، شیعه را مشرک بدانند محال است که به یکی از آن‌ها اجازه ورود به خاک حجاز، خصوصاً به مکه و مدینه داده شود. این حرف‌ها و این نسبت‌ها کاملًا دروغ بوده و جداً تکذیب می کنم.

گفتم: در این چند سال اخیر، کتابی به نام «الصراع بین الوثنیّهٔ والاسلام» به قلم یک نفر عالم نجدی به نام عبداللّٰه علی قصیمی انتشار یافته که در آن کتاب تهمت شرک به شیعه داده و با سفسطه‌ها و مغالطه‌ها خواسته است ثابت کند که شیعه مشرک است. این کتاب بهترین دلیلی است بر صحت آنچه عرض کردم.

آقای حمزه غوث گفتند که این مرد ماجراجو اولًا اگر از اهل نجد است مقیم نجد نمی‌باشد و ثانیاً کتاب نامبرده را در مصر تألیف و چاپ نموده است. ثالثاً پس از انتشار آن کتاب و کتاب دیگری که اصولًا با دین اسلام مخالفت داشت تمام علمای نجد و حجاز او را تکفیر نموده و به کفر و بی‌دینی او فتوا دادند و اعلی‌حضرت ابن سعود هم مواجب او را قطع نموده و فعلًا میان عموم دانشمندان حجاز و نجد منفور و مردود می‌باشد.

شما نباید نوشته‌های یک چنین مرد ماجراجو را بر مسموعات خود دلیل آورید؛ مثلًا اگر یک نفر ایرانی برود در یکی از کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی کتابی بنویسد و انتشار دهد که محتوی کفریات باشد، آیا عمل او را می‌توانید به تمام ایرانی‌ها نسبت دهید؟

در این اثنا قضیه مهر را پیش کشیده و گفتم: چرا مأمورین از گزاردن مهر مخالفت می کنند؟ آیا میان سجده کردن به مهر و سجده کردن به فرش در نظر شما چه تفاوتی دارد؟ ... فقهای شیعه برای سجده کردن، بعضی اشیا را معین نموده و از بعضی اشیا نهی نموده‌اند که من‌جمله فرش است و توده شیعه ناچار است که طبق فتوای مجتهد خود عمل کند، آیا مخالفت دولت سعودی از سجده کردن به مهر، مولد نفاق و مخالف آزادی نیست؟ ...

در جواب اظهار داشت که این اختلافات جزئی نباید باعث تشتّت و

ص: ۶۷

تفرق بشود، البته هرکسی مختار است که طبق مذهب خود رفتار نماید. یکی می‌خواهد به فرش سجده کند. یکی می‌خواهد به سنگ و مانند آن سجده نماید. غرض و مقصود همه توجه به سوی حضرت باری‌تعالی است. این‌ها نباید مایه تکدر شود (از این بیان ایشان معلوم شد که سجده بما یصحّ فیه السجود؛ از قبیل سنگ و حصیر و مانند آن‌ها در منطقه نفوذ سعودی‌ها مانعی ندارد) سپس خود آقای حمزه غوث گفتگو را به موضوع دست بستن در حال نماز کشانید و گفت: یکی ایراد می‌گرفت که شیعه را در حجاز هنگام نماز مجبور می‌کنند که دست بسته نماز بخواند، درحالی‌که این حرف هم بر خلاف حقیقت است؛ زیرا مالکی‌ها مانند شیعه دست بسته نماز نمی‌خوانند و آن‌ها آزادند و شیعه نیز آزاد است. یک ایراد دیگری که در وزارت خارجه نمودند، این بود که در حجاز شیعه را به نماز جماعت مجبور کرده و از نماز انفرادی منع می‌کنند، این حرف هم بر خلاف واقع است. بلی، موقعی که در یکی از مساجد یا مسجد الحرام و یا مسجد مدینه نماز جماعت برپا شود، اصولًا و اخلاقاً خوب‌نیست که شخصی حاضر در مسجد منفرداً نماز بخواند، مأمورین در این موقع ممانعت می‌نمایند نه در هر موقع.

گفتم: در مذهب شیعه هم فقها فرموده‌اند که هنگام اقامه نماز جماعت شایسته نیست که فرادی نماز خوانده شود؛ زیرا این عمل تفسیق عملی است برای امام جماعت.

آقای حمزه غوث اظهار داشتند که خوب است علما و دانشمندان شیعه، جهال را به حقایق آشنا نمایند و بدین‌وسیله شکافی را که فیمابین فرقه‌های مسلمین باز شده، ترمیم کنند.

گفتم که این عمل را نیز لازم است که علمای اهل سنت انجام دهند. گفت:

بلی باید علمای طرفین در این موضوع اهتمام کنند.

سپس گفتم: چیزی که در اعمال حج بسیار مؤثر است و برای شیعه یک امر مهم می‌باشد، قضیه رؤیت هلال است؛ زیرا در مکه پس از فتوای محکمه شرعیه، دولت سعودی همه را مجبور می‌کند که از فتوای محکمه تبعیت نمایند و هر روزی را که محکمه معین نموده است آن روز را اول ماه قرار دهند و روی آن عمل کنند، چه ضرری دارد که یک

ص: ۶۸

نفر از علمای شیعه در آن محکمه حاضـر و هنگام شـهادت شـهود او نیز حضور داشته باشد که موقع فتوا با هم فتوا دهند تا اختلافی تولید نشود؟

آقای حمزه غوث در جواب این پیشنهاد گفت که این عمل غیر ممکن است؛ زیرا مداخله در این عمل، مداخله به امور داخلی کشور محسوب می‌شود و محال است که یک چنین عملی انجام بگیرد، علاوه اگر شـما کشور سعودی را یک کشور اسلامی می‌دانید باید تـابع مقررات آن بشویـد؛ چنـانکه من فعلًا در ایران مقیم هسـتم و آن را یک کشور اسـلامی می‌دانم، فردا ماه مبارک رمضان است. دولت اعلام خواهـد داشت که فلان روز اول مـاه مبـارک رمضـان است، بر من واجب است که از آن تبعیت نموده و همان روز را روزه بگیرم، اگرچه از حجـاز تلگرافی دریـابم که آن روز اول ماه نیست. آیا من می‌توانم به دولت تکلیف کنم که چون فتوا دهنـده شما شیعی است اجازه بدهید یک نفر از اهل فتوای سنی در محکمه شرعیه حاضر و به شهادت شهود گوش دهد ...؟

گفتم: مـا کشور سـعودی را یک کشور اسـلامی می‌دانیم، حرف در مسـتند فتواست، من خودم در سال ۱۳۵۰ عازم مکه بودم، شبی میان مکه و مدینه به مناسـبت احتمال شب اول ماه ذی‌الحجهٔ الحرام بودن میان بیابان تمامی حجاج از اتومبیل‌ها پیاده شده و استهلال نمودنـد و احـدی ماه را ندیـد، چیزی که مایه بـد‌گمانی اینجانب شـد آن بود که یک نفر حمله‌دار که یک چشم هم نداشت پهلوی خود من ایسـتاده و اسـتهلال نمود و در نـتیجه گفت که مـاه پیـدا نیست و چون به مکه رسـیدیم یکی از شـهود همین حمله‌دار بود و روی شـهادت یک چنین شـهودی فتوا داده می‌شود! از این رو اگر یک نفر عالم شیعه در محکمه باشد و به اوضاع شهود کاملًا دقت شود، اختلافی در میان نخواهد بود.

آقـای حمزه غوث اظهار داشت که دقت در مسـتندات فتوا وظیفه شـرعی و وجـدانی مفتی است و اگر بر فرض اینکه مفتی در فتوای خود دقت ننمود، کسانی که طبق فتوای او عمل می‌کنند پیش خدا مسؤول نیستند.

چون مطلب به اینجـا رسـید، من دیگر نخواسـتم دنبـاله مطلب را گرفته و ثـابت کنم که در مسأله مفروض، دلیـل آقـای حمزه غوث پایه‌ای ندارد، به هر

ص: ۶۹

حال گفتگوی ما باز به موضوع رفع اختلافات برگشت. اتحادیه مسلمین چند سؤالی تنظیم نموده بود که جواب آن‌ها را کتباً دریافت نماید چون ورقه سؤالات به ایشان داده شد، در جواب اظهار داشتند که جواب کتبی دادن به این سؤالات صلاح نیست؛ زیرا در جراید ممکن است منعکس گردد، مخالف و موافقی پیدا شود و برای ما اسباب دردسر فراهم آید، من انتظار دارم که امسال حجاج از ایران به حجاز مسافرت کنند و از دولت ایران خواسته‌ام که برای حجاج ایران مانند سایر کشورهای اسلامی امیرحاجی معین نماید. البته پس از رفتن به مکه و برگشتن، خود حجاج تصدیق خواهند کرد که آن‌همه تشدیدات اصلًا برطرف شده و ملت سعودی با آغوش باز میهمانان خدا را استقبال نموده‌اند.

سپس خودم برای آوردن عائله به حجاز برمی‌گردم و حضور اعلی‌حضرت ابن سعود شرفیاب شده و درخواست‌های شما را به حضور ایشان می‌رسانم و نتایج نیکی گرفته و مراجعت می‌کنم و من کوشش خواهم کرد تا آن‌جا که مقدور است، حسن تفاهم میان ملت ایران و ملت سعودی ایجاد شود و اختلافات جزئی مایه تفرّق و تشتّت نشود.

در ساعت ده و نیم، ملاقات من با آقای حمزه غوث به پایان رسید و در یک محیط صمیمیتِ مخصوص، همدیگر را وداع نمودیم.

آقای حمزه غوث یکی از اشراف مدینه است و از مستشاران مخصوص اعلی‌حضرت ابن سعود بوده است و مخصوصاً از اوضاع دینی ایران بسیار ممنون است.

ص: ۷۰

ص: ۷۱

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۷۲

خیبر با قلعه‌ها و نخل‌هایش

عاتق بن غیث بلادی/ عباسعلی براتی

مقدمه

در ماه شوال سال ۱۴۲۲ ه. آقای حامد عباس در یک تماس تلفنی، خبر داد که برنده جایزه مرحوم امین مدنی شده‌ام و ایشان از طرف آقای ایادبن امین مدنی، وزیر محترم، مأمور ابلاغ این امر شده‌اند. دبیر خانه مراسم از من خواسته‌اند مقاله‌ای در باره یک شهر تاریخی و باستانی ارائه کنم.

سپس توافق کردیم که این شهر، همان خیبر باشد.

در تاریخ ۲۰/ ۱۱/ ۱۴۲۲ ه./ ۳/ ۲/ ۲۰۰۲ م. یک یادداشت رسمی دعوت به حضور در مراسم اعطای این جایزه، در روز چهار شنبه ۲۰/ ۱/ ۱۴۲۳ ه./ ۳/ ۴/ ۲۰۰۲ م در یافت کردم.

این بررسی تا اندازه‌ای گسترش یافت و شبیه به یک کتاب شد، به خاطر محدودیت مناسبت و کمی وقت، آن را به صورت حاضر در آوردم. و به هیئت علمی تقدیم می‌کنیم.

مکه مکرمه ۱/ ۱۲/ ۱۴۲۲

عاتق بن غیث بلادی

ص: ۷۳

فصل اول

موقعیت خیبر و تاریخ آن

آمدن یهود به شمال حجاز

تاریخ نویسان درباره این‌که غریبه‌های یهودی چه زمانی به حجاز آمده‌اند، اتفاق نظریه ندارند؛ زیرا مدرکی در دست نیست.

می‌گویند: آنان بازماندگان سپاه حضرت موسی علیه السلام بوده‌اند. اینان شایعه‌ای را رواج می‌دهند که حضرت موسی علیه السلام از آن بی خبر است و ما نمی‌خواهیم آن را در اینجا بیاوریم.

برخی گفته‌اند: این سپاه را یوشع فرستاده است.

و گروهی می‌گویند: اینان فراریان از جنگ با بخت نصر هستند که به دولت یهود حمله کرد و بسیاری از آنان را به اسارت به عراق کنونی برد.

در این باره سخنان بسیاری گفته شده و ما در اینجا تنها به این سخن می‌پردازیم که یهودیان شمال حجاز؛ یعنی شهرهای تبوک و تیماء و وادی القری و خیبر را اشغال کردند تا این‌که در مدینه ساکن شدن و با عربها ازدواج کردند و زنان آنان به کودکان عرب شیر دادند و کم کم زبان عربی را فرا گرفتند و نام‌های عربی برای خود برگزیدند.

زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

خداوند پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد و دین حق را به او داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پیام خداوند را رساند و از نیک‌اندیشی فروگذار نکرد ولی قریش دو دسته شدند: گروهی ایمان آوردند و گروهی کفر را برگزیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله ناگزیر شد به مدینه منوره هجرت کند.

وی در سال اول هجری برابر با ۶۲۲ میلادی به این شهر گام نهاد. ولی یهودیان با او دشمنی آغاز کردند و با کافران عرب بر جنگ با او همداستان شدند و به توطئه چینی پرداختند.

جایگاه خیبر

خیبر در شمال مدینه منوره و در حدود ۱۶۰ کیلومتری آن واقع است.

جاده آسفالته میان مدینه منوّره و

ص: ۷۴

تبوک، از خیبر می‌گذرد. از این شهر تا تبوک حدود ۵۴۴ کیلومتر راه است.

گفتنی است جاده‌ای که از خیبر می‌گذرد تا تبوک و عمان و دمشق و ترکیه ادامه دارد.

تاریخ خیبر

نیازی به گفتن ندارد که: خیبر از آغاز آفرینش تا کنون، همین‌گونه بوده است، ولی تاریخ کهن آن، به دست ما نرسیده و تنها اشاره‌هایی و نتیجه‌گیری‌هایی از آن در دست است که منابع موثقی ندارد.

بی شک، این شهر زیر نفوذ ثمود؛ یعنی ملّت حضرت صالح علیه السلام بوده است.

پس از آن، به زیر فرمان دولت لحیانیان در آمد که پایتخت آنان امروز علا (وادی القرای سابق) نام دارد و در ۱۴۲ کیلومتری شمال غرب خیبر جای گرفته است.

پس از آن بخشی از دولت عمالیق شد که مدتها بر حجاز و شام فرمان می‌راندند و برخی از پادشاهان آنان عبارتند از: ابیجاد، هوزّ و حطی تا آخرین نام‌هایی که حروف ابجد از آنان تشکیل می‌شود.

سریّه عبد اللَّه بن عتیک مأمور رویارویی با ابی رافع

در ماه رمضان سال ششم هجری، عبداللَّه بن عتیک به سوی ابی رافع، سلام ابن ابی حُقیق نضری اعزام شد.

گفته‌اند: ابی رافع از مردم غطفان و مشرکان عرب سپاهی گرد آورده بود و با افزایش شمار نیروهای خود به تبهکاری پرداخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عبداللَّه بن عتیک و گروهی از مسلمانان را فرستاد تا او را کشتند. (۱) حسان بن ثابت انصاری در ستایش این عملیات جهادی می‌گوید:

للّه درّ عصابهٔ لاقیتهم یا ابن الحقیق و أنت یا ابن الأشرف

یسیرون بالبیض الخفاف الیکم مرحا کاسد فی عرین مغرف

حتّی أتوکم محلّ بلادکم فسوقکم خنقاً ببیض دفف

خوشا آن گروهی که ای حقیق تو آن‌ها را یافتی و تو ای ابن شریف با آنان روبرو شدی.

با شمشیر آبدیده و سبک سوی شما شتافتند و مانند شیران نهفته در بیشه با ناز کرشمه به سوی شما آمدند.

تا این‌که به سرزمین شما رسیدند و

۱- همان دو منبع پیشن، ج ۲- ۳ و سیره ابن هشام، ج ۳

ص: ۷۵

با آن شمشیرهای صیقل یافته صدای شما را در گلو خفه ساختند

۳- فتح خیبر

در سال هفتم هجری (۶۲۹ م) در ماه جمادی الأول (۱) انجام شد. و گل سر سبد آن‌ها پیروزی بزرگی بود که مرکز فساد را نابود کرد و دژهای صهیونیست‌ها را در هم کوبید به‌گونه‌ای که دیگر نتوانستند کمر راست کنند. وی در سال هفتم هجری در ماه جمادی الأول به سوی آنان تاخت و با آنان جنگید تا این‌که توانست دژها و روستاهای آنان را به‌دست آورد. آنان دژهایی داشتند که جز خدا، کسی نمی‌توانست آن‌ها را بگشاید، از جمله این دژها، نطاة و ناعم و دژهای کتیبه مانند قموص و وطیح و سلالم بود. شمار بسیاری از آنان کشته شدند و گروهی به بند کشیده شدند و صفیه دختر حییّ بن اخطب به همسری رسول خدا در آمد.

ابن هشام می‌گوید: برخی از آنان در مدینه و برخی در خیبر مسلمان شدند.

وی در توصیف حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در پایان ماه محرم به خیبر رفت ... و نمیلة بن عبداللّه لیثی را بر مدینه گماشت و پرچم سفید رنگ را به دست علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام داد.

عامربن اکوع به فرمان پیامبر خدا در پیشاپیش او حرکت می‌کرد و این رجز را می‌خواند:

و اللّه لو لا اللّه ما اهتدینا و لا تصدّقنا و لا صلّینا

إنّا إذاً قوم بغوا علینا و إن أرادوا فتنة أبینا

فانزلن سکینة علینا و ثبت الأقدام ان لاقینا (۲)

چون رسول خدا به خیبر- که در آن زمان قریة الحجاز- نام داشت فرمود:

خداوندا! ای پروردگار آسمان و آنچه در زیر آن است، و زمین و آنچه بر روی آن است و پروردگار شیطان‌ها و کسانی که به دست آن‌ها گمراه شده‌اند و پروردگار بادها و آنچه پراکنده می‌کنند، ما از تو خوبی‌های این روستا و مردم آن را می‌جوییم و از بدی‌های آن و مردمش و آنچه در آن است، به تو پناه می‌بریم. به نام خدا به پیش! و به هر روستایی که می‌رسید همین سخن را می‌فرمود.

پیامبر خدا بامدادان خیبر را با

۱- همانها.

۲- «به خدا سوگند جز به کمک خدا ما راهنمایی نمی‌شدیم و صدقه نمی‌دادیم و نماز نمی‌خواندیم. ما کسانی هستیم که اگر کسی بر ما ستم کند و بخواهد آشوب به‌پا کند در برابرش می‌ایستیم. پس خداوندا! آرامش خود را برما فرودآر و اگر بادشمنی روبه‌رو شدیم گام‌های ما را استوار بدار.»

ص: ۷۶

سپاهیانش گرفت و تکبیر گفت و فرمود: اللّه اکبر! خیبر ویران شد. ما اگر بر سر مردمانی بریزیم، بامداد بدی خواهند داشت.

ابن اسحاق می گوید: پیامبر همچنان به پیشروی خود ادامه داد تا به درّه‌ای رسید که آن را رجیع می‌نامیدند و به تصرف اموال آنان و گرفتن دژهایشان ادامه داد. نخستین دژی را که گشود، دژ ناعم بود، و در آنجا محمد بن مسلمه کشته شد. (۱) کشتن مرحب یهودی (حِمْیَری)

ابن اسحاق می گوید: هنگامی که پیامبر خدا، دژهای آنان را گرفت و اموال آنان را به دست آورد، آنان به دو دژ وطیح و سلالم پناه بردند، که آخر دژ خیبر بود که گشوده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از ده شب آنان را محاصره کرد.

مرحب یکی از یهودیان خیبر از دژ بیرون آمد و مرد میدان طلبید.

ابن هشام می گوید: مرحب از قبیله حمیَر بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی به میدان او می‌رود؟ محمدبن مسلم گفت: من، ای پیامبر خدا، من خونخواهم و باید انتقام خود را بگیرم. دیروز برادرم کشته شد. به پا خیز و به میدان او برو. محمد بن مسلمه به میدان رفت و او را کشت.

پس از او برادرش یاسر بیرون آمد، و زبیر عوام به هماوردی او برخاست و او را کشت (۲) یکی از دژها همچنان پایداری می کرد و گشوده نمی‌شد (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا به دست او دژ را می گشاید و او هیچ گاه از برابر دشمن نمی گریزد. مسلمه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله علی را فراخواند، علی درد چشم داشت. پیامبر از آب دهان خود بر چشم او نهاد و فرمود: این پرچم را بگیر و برو تا خدا به دست تو دژ را بگشاید.

مسلمه می گوید: به خدا سوگند علی پرچم را به دست گرفت و شتابان می‌رفت و می‌دوید و من در پی او بودم، تا این که پرچم را در میان سنگلاخی پایینِ دژ فرو برد. یک یهودی از بالای دژ سر بیرون آورد و گفت: تو کیستی؟ گفت: من علی فرزند ابی‌طالب هستم. یهودی گفت: به آنچه بر موسی فرود آمده، شما علوّ و برتری یافتید. می گوید: به خدا سوگند باز نگشت تا این که خدا به دست او به ما

۱- سیره ابن هشام، غزوه خیبر.

۲- ابن هشام، ج ۳ با اندکی تغییر.

۳- مقصود، دژ قموص است.

ص: ۷۷

پیروزی عطا فرمود.

ابن اسحاق می گوید: عبد اللّه بن حسن، از برخی از خاندان خود و او از ابی رافع خدمتگزار پیامبر صلی الله علیه و آله برای من نقل کرد: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله علی را فرستاد ما با او ر فتیم. چون به نزدیک دژ رسید، مردم آنجا بیرون آمدند و او با آنها جنگید. یکی از یهودیان بر او ضربتی زد که سپر از دست او افتاد. علی علیه السلام یکی از دژهای دژ را که روی زمین بود برداشت و آن را سپر خود ساخت و این در دست او بود و با آن می‌جنگید تا به پیروزی رسید، سپس آن را به زمین افکند. من با هفت تن از یارانم کوشیدیم تا آن در را جابجا کنیم، ولی نتوانستیم.

آشتی پیامبر با مردم خیبر

پیامبر صلی الله علیه و آله مردم خیبر را در دو دژ وطیح و سلالم محاصره کرد، تا این که آنان مطمئن شدند کشته خواهند شود. در این هنگام درخواست کردند که به آنان اجازه دهد کوچ کنند. و به آنان امنیت جانی دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله تمام دارایی آنان را به دست آورد و همه دژهای شق و نطاهٔ و کتیبه را به جز این دو دژ، پیش از آن گرفته بود.

مردم فدک، هنگامی که این خبر را شنیدند، که مردم خیبر اجازه خواستند که از آنجا کوچ کنند و دارایی‌های خود را برای پیامبر بگذارند و حضرت، اجازه فرموده است، آنان درخواست کردند که نصف اموالشان برای خودشان باشد؛ زیرا آنان آن ملك را بهتر می‌شناسند و بهتر می‌توانند آن را آباد کنند. پیامبر پذیرفت و شرط کرد که هرگاه بخواهد آنان را بیرون کند، مردم فدك پذیرفتند. خیبر، خراج مسلمانان و فدك حق خاص پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا مسلمانان برای گرفتن آن، لشکر کشی نکرده بودند.

نویسنده می گوید: صلح بر سر خیبر، فقط بر سر میوه‌ها بود، ولی مصالحه فدك بر سرِ زمین و میوه بود.

در سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۴۱، آمده است: فتح خیبر در ماه صفر بود.

من نیز معتقدم: این درست‌تر است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه محرّم سال هفتم هجری از مدینه بیرون رفت.

اخراج یهود از خیبر

مالك می گوید: نخستین کسی که یهودیان خیبر را اخراج کرد، عمر بود.

یکی از رهبران آنها گفت: با این که

ص: ۷۸

محمـد صـلی الله علیه و آله مـا را بر جـای گـذاشت، تو ما را بیرون می‌کنی؟ عمر گفت: آیا می‌پنـداری که من سـخن او را فراموش کرده‌ام که گفت: هنگامی که شترت رقص کنان تو را به شام ببرد، در چه حالی هستی؟ گفت:

این هم یکی از شوخی‌هـای محمـد صـلی الله علیه و آله بـود. عمر گفت: دروغ می‌گـویی. سـخنان او همیشه قاطعـانه بـود و شـوخی نمی‌کرد.

ابن جریـج به نقل از عامربن عبـداللّه ابن نسـطاس نقل کرد: پیامبر صـلی الله علیه و آله عبـد اللّه بن رواحه را فرسـتاد تا اموال آنان را قیمت‌گـذاری کنـد، وقتی قرار شـد بخشـی را انتخـاب کننـد، یهودیان خرما را برگزیدنـد، و خرما در دست آنان بود، تا این که عمر آنـان را بیرون رانـد. یهودیان گفتنـد: آیا پیامبر با شـرایطی با ما صـلح نکرد؟ او گفت: اگر تصـمیم خـدا و پیامبر عوض شود، پیمان شکسـته می‌شود و اکنون تصـمیم من دگرگون شده و می‌خواهم شما را بیرون کنم. عمر آن منطقه را میان مسلمانان تقسیم کرد و به کسانی که در آن پیروزی نبودند، چیزی نداد. اکنون مردم آنجا مسلمانند و یهودی در میان آنها نیست (یعنی در زمان ابن جریج).

سلیمان بن یسار می‌گویـد: پیامبر صـلی الله علیه و آله عبد اللّه بن رواحه را فرسـتاد تا اموال یهودیان خیبر را قیمت‌گذاری کند، آنان هـدایایی به او دادنـد. او گفت: به هـدایای شـما نیازی نـدارم، ای یهودیان! شـما می‌دانیـد که خـدا مردمی منفورتر از شـما پیش من نیافریـده است، و هیـچ گروهی را دوست داشـتنی‌تر از مردم خودم خلق نفرموده ولی دوستی و دشـمنی مانع از آن نیست که شـما و آنها را در حق یکسان بشمارم.

زهری می‌گوید: عبد اللّه بن عبید اللّه گفت: عمر شـنیده بود که پیامبر در بیماری واپسـین خود گفته بود: در جزیره عربستان دو دین نباید باشد. بنابراین، در این باره بررسی کرد و دانست که به راستی این سخن را پیامبر فرموده است. پس گفت:

هرکس از حجازیان اهل کتاب با پیامبر پیمان نوشـته دارد، آن را بیاورد تا من اجرا کنم و هرکس نـدارد، بدانـد که وقت رفتنش فرا رسیده و خدا اجازه آن را به من داده است. و به این‌گونه عمر، یهودیان حجاز را به شام تبعید کرد.

عثمان بن محمد اخنسی می‌گوید:

پیـامبر صـلی الله علیه و آله به جنگ خیبر رفت و خـدا آن را برای او گشود. پیامبر صـلی الله علیه و آله به مسـلمانان فرمود: خیبر تنها حق کسانی است که در

ص: ۷۹

حدیبیه حاضر بودند، این برادران نیز با شما بودند، آیا آنها را شریک نمی‌سازید؟ گروهی از سواران قبیله شنوءه نیز با آنها بودند و طفیل بن عمر و أبو هریره نیز در میان آنان بودند.

مسلمانان گفتند: آری، ای پیامبر، چنین کن. پس پیامبر سهمی نیز به آنان داد. این سر زمین دو بخش شد: شقّ و نطاة، یک بخش و وطیح و سلالم و وحیده (۱) نیم دیگر. و نیم دوّم از آن پیامبر شد و مسلمانان شق و نطاة را گرفتند.

بشیربن یسار می گوید: چون خداوند خیبر را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد، ۳۶ بخش از ۱۰۰ سهم آن را برداشت. و نیمی از آن را برای هزینه‌های لازم آن گذاشت و شق و نطاة و سلالم و توابع آنها را میان مسلمانان تقسیم کرد. وطیح و کتیبه و سلالم نیز از این توابع بودند. چون این دارایی‌ها به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان افتاد، کارگر به اندازه کافی نداشتند که کارهای زمین را انجام دهند.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به دست خود یهودیان داد و نیمی از درآمد آن را برمی‌داشتند و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر این گونه بود تا این که زمان عمر فرا رسید و کارگران مسلمان فراوان شدند و توانستند کارهای زمین را انجام دهند. عمر یهودیان را به شام فرستاد و دارایی‌ها را میان مسلمانان تقسیم کرد که تا به امروز نیز چنین است.

از جمله حوادث خیبر این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در بخش زیرین درّه سریر فرود آمد که دژهای شق و نطاة در آن است. مردم این دژها برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و خدا آنان را شکست داد و به دژ بنی نزار پناه بردند و خدا آن را نیز بدون پیمان صلح گشود، و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به نیروهای شرکت کننده در حدیبیه بخشید که در میان آنان یکصدوبیست اسب سوار و دو زن بودند، که در جنگ حضور یافته بودند؛ یک زنی بود که از بنی‌حارثه به نام امّ ضحاک دختر مسعود و خواهر حویصه و محیصه و دیگری خواهر حذیفهٔ بن‌یمان. به هریک از آنان سهم یک مرد بخشید. در همانجا هیأتی از قبیله طفیل‌بن عمرو دوسی به نزد او آمدند، که ابو هریره نیز در میان آنان بود.

این ملاقات در زمان رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله روی داد و گمان کردند خیبر تنها از آن کسانی است که در حدیبیه حاضر بوده‌اند و سپس یاد آور می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله به دوسیان نیز چیزی داده است.

خیبر، چنانکه گفته‌اند، خرما و میوه

۱- این قسمت را از تاریخ المدینهٔ المنوّره نگارش ابن شبّه گرفته‌ایم و سند آن را حذف کرده‌ایم. به‌بخش اول آن کتاب مراجعه کنید. وحیده در اصل مکیده است.

ص: ۸۰

فراوانی داشت. حسان بن ثابت چنین سرود:

أ تفخر بالكتان لما لبسته و قد تلبس الأنباط ريطاً مقصراً

فلا تک كالعاوى، فأقبل نحره و لم تخشه سهماً من النبل مضمراً

فإنّا و من يهدى القصائد نحوه كمستبضع تمراً إلى أرض خيبراً

«آیا به پوشیدن لباس کتانی افتخار می کنی؟ با این که اشراف پیراهن‌های رنگین می‌پوشند.

مانند سگی نباش که پارس می‌کند و سوی مرگ می‌رود؛ زیراکه تیر باریک خویش‌تراش از صدای او نمی‌ترسد.

ما و کسی که برایش چکامه می‌سراییم، مانند کسی هستیم که خرمای سرزمین خیبر ببرد.»

بکری می‌گوید: ابن قیّم به هنگام گرفتن دژهای شق و نطاة در جنگ خیبر چنین سرود:

رُميت نطاة من الرسول بفليق شهباءَ ذات مناكب و فقار

و استيقنت بالذلّ لما أصحبت و رجال اسلم وسطها و غفار

ولكلّ حصن شاغل من خيلهم من عبد أشهل أو بنى النّجار

صَبَحَتْ بنى عمروبن زُرعة غُدوه و الشقّ أظلم ليلها بنهار

«پیامبر سپاهی گران بر سر نطاة فرستاد که سفید رنگ و پر از بازوان توانا و پشت‌های رهوار بودند.

و بامدادان باور کرد که خوار و زار شده است؛ زیرا که دید مردان اسلم و غفار در میان دژ هستند.

بر سر هر دژی سپاهی گران، از عبد اشهل و بنی نجار رفت و آن را به خود مشغول کرد.

پگاه، بنی عمرو بن زرعه بر سر آن ریختند، و روز روشن سبب شد که شب شق تیره و تار گردد.»

کارگران خیبر

خیبر، آن‌گونه که از گشودن آن و شمار جمعیت آن در گفتار تاریخ نویسان بر می‌آید، یک ولایت وبی شک در زمان جاهلیت و اسلام بخشی از مدینه بوده است. ولی منابعی که در دست ماست، نشان نمی‌دهد که یک ولایت بوده و والیان آن چه‌کسانی بوده‌اند و گمان بر این است که مانند بخش‌های دیگر جزیرۀالعرب بوده و تنها به‌این بسنده می‌کرده‌اند که زکات و درآمدهای

ص: ۸۱

شرعی آن را بگیرند و بزرگ هر سرزمینی پرداخت سالانه آن را بر عهده می گرفته است.

و تا چنین بوده، کاری به آن نداشته‌اند و به همین دلیل نامی از خیبر نیست و ندیدیم که یکی از امیران حجاز به ویژه مدینه، سپاهی در خیبر داشته باشد.

گمنامی خیبر

پس از خلفا، به جز اندکی، یادی از آن در میان نیست، و این به نظر من چند علت دارد:

۱- خیبر از راه حاجیان که همواره در سفر نامه‌ها از آبادی‌ها یاد می کرده‌اند، به دور بوده است. جادّه عراق از نقطه‌ای دور در سمت شرق آن می گذرد. و جاده شام به فاصله چند کوه و درّه در غرب آن قرار دارد.

۲- منطقه‌ای ناهموار بوده است و در آن زمان، تنها با سختی بسیار به آن می‌رسیده‌اند و راهنمایی برای آن منطقه دور دست، وجود نداشته است.

۳- هیچگاه فرمانروای مشخّصی نداشته است که تاریخ‌نویسان از او یاد کنند یا با مردم خیبر درگیری داشته باشد.

۴- به نظر می‌رسد که در جنگ‌ها مردم این سرزمین به سرعت به کمک فرمانروایان نمی‌شتافتند؛ چنانکه مردم بیشه و زهران و حرب چنین می کردند.

پس در جنگ‌ها نامی از آنان نیست و نام قبایل نیز جداگانه می‌آمده است، نه با نام سرزمین و شهرسشان و تا این اواخر نیز چنین بوده است. تا این که برخی از پژوهشگران، به بازدید آنجا رفتند و جاده مدینه به شام از آنجا کشیده شد.

پس از آماده شدن این مقاله، اطلاعاتی در باره برخی از فرمانروایان خیبر به دستم رسید که آن را در اصل خواهم آورد.

فدک (۱)

فدک یکی از روستاهای مهم منطقه خیبر است و همان ویژگی‌های خیبر را دارد و هرکس خیبر را در دست داشته باشد آن را نیز دارد.

ابن شیبه می گوید: اندکی از مردم خیبر، در آن سنگر گرفتند و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که به آنان امنیت جانی بدهد و آنان را از منطقه بیرون ببرد. پیامبر نیز چنین کرد. مردم فدک نیز شنیدند و همین گونه با پیامبر پیمان بستند. بنابراین،

۱- امروز به نام حائط شناخته می‌شود.

ص: ۸۲

فدک حق ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا کسی بر سر آن نتاخته بود. (۱) ابن اسحاق می گوید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله از کار خیبر بپرداخت، خدا ترس را در دل مردم فدک انداخت؛ زیرا شنیدند که بر سر مردم خیبر چه آمده است! تا کسی رانزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و نیمی از فدک را به پیامبر بخشیدند و با او صلح کردند، و نمایندگان آنها این پیام را در در خیبر یا در راه یا در مدینه پس از بازگشت پیامبر به نزد او آوردند و او پذیرفت. و به این ترتیب فدک تنها مال پیامبر صلی الله علیه و آله شد؛ زیرا کسی بر سر آن نجنگیده بود و این حق پیامبر صلی الله علیه و آله از صدقه بود و خدا داناتر است که پیامبر بر سر نصف فدک با مردم آن سازش کرد یا همه آن، زیرا احادیث به هر دو صورت آمده است.

فصل دوّم

خیبر استانی از استانهای مدینه

خیبر امروز یکی از استان‌های منطقه مدینه است و در گذشته نیز چنانکه گذشت، یکی از ولایت‌های آن بوده است.

خیبر در یک سرزمین کوهستانی قرار دارد که بیشتر از سنگ‌های سیاه تشکیل شده و در شمال آن کوههای بلندی جای دارد و در قاعده آن، روستای حرّه که به حرّه خیبر مشهور هستند دیده می‌شود. قاعده آن شریف یا قریه بشر نامیده می‌شود. در فاصله ۱۶۰ کیلومتری از مدینه منوره به سمت شمال، در کناره جاده شام جای گرفته است.

از این سنگ‌های سخت، چشمه‌های پرآبی می‌جوشد که در درّه‌های حاصل خیز روان است و در آنها درختان خرمایی پرورش می‌یابد که روزگاری تنها در آمد مردم آن سرزمین به شمار می‌آمد.

چشمه‌های خیبر یکصد و هشتاد عدد هستند که سه میلیون اصله خرما و کشت و کارهای دیگر را که مهمترین آنها جو است، آبیاری می کنند. این روزها محصولات فراوانی کاشت و برداشت می‌شود که در آن میان سبزی هم دیده می‌شود و به دلیل بهبود وضع راه‌های

۱- تاریخ ابن شبه، ۱، ص ۱۹۳

ص: ۸۳

ارتباطی برای فروش به مدینه برده می‌شود.

ساختار جغرافیایی خیبر (۱)

۱- حرّه

سنگلاخ خیبر بسیار گسترده است و از لابلای آن، رودهایی می‌گذرد که نام‌های گوناگونی به آنها می‌دهد. این سنگلاخ‌ها از آغاز صویدره و شقره در جنوب در کناره جاده مدینه به قصیم آغاز و به سمت شمال کشیده می‌شود و آن را حرّة النار می‌نامیدند که تا صلصله و خیبر گسترده است و از شرق به سلاح تا ضرغط در شمال شرقی سلاح ادامه دارد.

بخش شمال شرقی آن را حرّة لیلی می‌نامند.

آبهای این سنگلاخ به سه سو روان می‌شود:

۱- شرق: وادی الرمه مانند رودهای حائط (فدک باستانی و حویط، بدیع در گذشته، و در حلیفه.

۲- جنوب: رودهای نجار (وادی الصویره) و شقره و وادی الحناکیه، نخل پیشین.

۳- رودهای خیبر که آن را در بخش آینده می‌آوریم.

خیبر در زمان جاهلیت، یکی از بازارهای عرب بود که زیر پوشش حمایتی قبیله غطفان به شمار می‌آمد.

اکنون یک بخش اداری است که از ابتدای صلصله در جنوب تا حفیرة الایدا در شمال کسترش یافته و در بخش شرقی حائط و حویط و در بخش غربی برمه و پیرامون آن را در بر می‌گیرد.

رودهای خیبر

رودهای مهم فرمانداری خیبر (۲)، شش رود است که از جنوب به شمال، به شرح زیر است:

۱- وادی الغَرَس، رودی که آبریز آن از جنوب حرّه آغاز می‌شود و از کوههای اشد سر چشمه می‌گیرد و به سمت شمال می‌رود و همین که از بحره گذشت، وادی الثمد و سپس وادی الدوم نام می‌گیرد و آنگاه به سوی غرب می‌رود و از روستای زَبَران می‌گذرد و از میان صهبا و شریف، قائده خیبر می‌گذرد و سپس به مجامع می‌رود که همه رودهای منطقه خیبر به آن می‌پیوندد.

۲- وادی السلمه، رودی نه چندان بزرگ، از نزدیکی جاده سرچشمه می‌گیرد و از میان عطوه (صهباء) در

۱- رحلات فی بلاد العرب، ص ۲۱

۲- پیش از تقسیمات استانی.

ص: ۸۴

جنوب و شریف در شمال می‌گذرد که شهر کوچک مکیده در آنجا است و سپس به سوی غرب و جایگاه پیوست رودها می‌رود.

۳- وادی الصویر، یکی از رودهای اصلی که از پایین الشریف می‌گذرد و از سوی شمال می‌آید و از راه دور به به مطلبا می‌رسد که چشمه‌ها و نخل‌های فراوان دارد و گفته می‌شود که نزدیک ۵۰٪ از خرمای خیبر در اینجاست، سپس به سمت غرب می‌رود و در محل التقای رودخانه‌ها به دو رود پیشین می‌پیوندد.

۴- وادی ابی وشیع، درّه‌ای که در فراوانی خرما و آب نزدیک به وادی الصویر است و آن را روستای اصلی آنجا می‌دانند و بلافاصله پس از الصویر جاده آن را در شمال قطع می‌کند و میان آن دو، درّه‌ای‌است که همراه آن دو از شرق به غرب کشیده شده و سپس به رودخانه‌های دیگر در مجمع می‌پیوندد.

۵- وادی المضاویح، روستاها و کشتزارهای اندکی دارد و جاده آن را در شمال ابی‌وشیع قطع می‌کند و در سینه آن روستای العین قرار دارد، که چندان از جاده دور نیست و در میان ایستگاه‌های کهن، نامی دارد و این نیز به رودهای دیگر می‌پیوندد و به گمان من به دلیل سفیدی خاکش یا به‌دلیل روشنایی فراوانش این نام را به آن داده‌اند.

۶- وادی الزُهیراء، یکی از طولانی‌ترین رودخانه‌ها ولی کم حاصل‌ترین آنهاست که از بخش‌های جنوبی آن سرچشمه می‌گیرد و به شهر العشاش می‌رسد که در گذشته سلاح نام داشته است. سپس به سمت جنوب غربی کج می‌شود و جاده میان العشاش و الشریف را قطع می‌کند و مردم عادی آن را وادی غمره می‌نامند؛ زیرا کوه غمره از سمت جنوب بر آن سایه افکنده است و از شاخه‌های فرعی این رودخانه، دو رود یمن و جبار است که درباره آنها سخن خواهیم گفت.

وقتی رودخانه‌های خیبر در مجامع خود گرد هم آمدند، وادی الطَبْق را تشکیل می‌دهند، که رود بزرگ و پر آبی است و بازمانده‌های برمه در آن قرار دارد و از سمت غرب از خیبر ادامه می‌یابد تا این‌که به رود حمض (اضَم) می‌ریزد و این درست نیست که می‌گویند این رودها به وادی القری می‌رود و یا آبهای حرّه غربی به آنجا می‌رود، بلکه به نزدیکی آن هم نمی‌رسد؛ چنان‌که برخی

ص: ۸۵

از پژوهشگران نیز به آن اشاره کرده‌اند، بلکه همه آبهای که از حرّه در غرب و یا از سلسله در حجر در غرب عشاش می‌آید، به این رود بزرگ می‌ریزد و سپس به اضم وارد می‌شود.

یکی دیگر از این رودها وادی الصحن است که جاده از میان آن و خیبر و علا می‌گذرد، ولی وادی القری نخستین سیلاب‌هایی که دریافت می‌کند، از سمت شرق سیلابهای تپه‌هایی است که نام آنها خواهد آمد و از این‌جا حدود ۹۰ کیلومتر فاصله دارند.

روستاهای اصلی خیبر

خیبر از چندین روستا تشکیل می‌شود که مهترین آنها الشریف است که درباره آن سخن گفتیم. و سپس ابو وشیع و مکیده و زَبَران و العین و العشاش است که از آنها یاد خواهیم کرد.

و به دلیل پراکندگی سرچشمه‌های رودهای خیبر و گردهمایی آنها در یک نقطه، اینها را چنین نام‌گذاری کردیم.

تاج خیبر

اگر نگاهی به رودخانه‌های خیبر بیفکنیم، می‌بینیم که از نظر ساختاری، مانند یک تاج هستند. وادی الغَرَس- چنانکه آمد از جنوب می‌آید و به شمال می‌رود و سپس به غرب چرخش می‌کند، و رود الزُهیراء از شمال می‌آید و به جنوب می‌رود و سپس به غرب می‌پیچد. اینها دو لبه تاج هستند.

دو رود صویر و ابی وشیع در میان قرار دارند و مانند سرِ تاج به نظر می‌رسند و وادی السلمه و مضاویح مانند دو ضلع کوچک تاج و گردهمایی آنها در مجامع، چون قاعده این تاج است.

مردم خیبر

خیبر مانند هر منطقه جغرافیایی، توابع بسیاری دارد که ساکنان آن، بخشی روستا نشین و بخشی بدوی هستند. آنان که مشهورترند دو قبیله عنزه و بنی رشید هستند. قبیله اول بیشتر نخل‌های خیبر را در اختیار دارند و سرزمین آنها از شمال مدینه از جمله بیشتر حرّه‌ها (سنگلاخها) را در برمی‌گیرد؛ زیرا الصلصله و البحره تا شرق نخل‌های خیبر و سپس کوه جرس تا جهت شمال شرقی و حرّه ضرغط و سپس با گردش به شرق تا سرشاخه‌های رود الرمه، سرزمین ایشان است. و روستاهای الحائط و الحویط و الحلیفه را

ص: ۸۶

نیز در دست دارند. ساکنان روستانشین بیشتر از سیاه پوستان مولّد هستند.

اینان بیشتر به پرورش نخل و بارور ساختن آن و آبیاری و نوسازی آن می‌پردازند. و خاندان‌هایی را تشکیل می‌دهند که نامها و نسب‌های ویژه دارند و شریک مالکان کشتزارها در قانون معروف معامر در حجاز به شمار می‌آیند.

و گروهی دیگر که در روزگار ما بیشتر شده‌اند، مردم مهاجر و کارکنان دولت و دیگران هستند. که برخی خوشتر آن دانسته‌اند که برای همیشه در اینجا اقامت کنند و برای خود املاک و کشتزارهایی تهیه کرده‌اند.

خیبر از دیرزمان- به خاطر تب مالاریایی خود، مشهور بوده است که همواره از میان مردمِ بومی قربانی می‌گرفته ولی سیاهپوستان دارای نوعی مصونیت طبیعی در برابر این گونه تب هستند.

عرب‌های باستانی وقتی به این سرزمین می‌آمدند، مانند الاغ در خاک می‌غلتیدند و معتقد بودند که این کار، آنها را در برابر تب واکسینه می‌کند ولی برخی حاضر به این کار نیستند.

مساحت خیبر

از پیمودن این جاده و نظرخواهی از کارشناسان، می‌توان دریافت که استان خیبر حدوداً ۱۶۰ کیلومتر طول از شمال به جنوب و در حدود ۱۰۰ کیلومتر عرض شرق به غرب دارد؛ یعنی مساحت استان تقریباً ۱۶۰۰۰ کیلومتر مربع است.

فصل سوّم

آثار باستانی خیبر

أ- مساجد

۱- مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام فتح خیبر.

در معجم بکری ذیل واژه خیبر آمده است: مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در طول مدت اقامت در خیبر در آن نماز می‌خواند، به دست عیسی‌بن موسی ساخته شد و هزینه زیادی صرف ساختن آن کرد. این مسجد سقف‌های به هم پیچیده و حیاط های بزرگی دارد و تخته سنگی که پیامبر صلی الله علیه و آله روبه آن نماز خوانده، در آن موجود است. چنانکه پیش از این

ص: ۸۷

نیز از معجم بکری نقل کردیم.

وی به نقل از سکونی این مطالب را آورده است.

۲- مسجد علی علیه السلام، که همچنان برپاست و زیر دژی که خود وی گشوده، نمازگاه مردم است. شیعیان به زیارت این مسجد می‌روند و گمان دارند که جایگاه همان دری است که آن حضرت علیه السلام از دژ کنده است. در کنار آن جوی آبی وجود دارد که می‌پندارند از زیر این در جوشیده و به آن تبرک می‌جویند.

۳- مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در دشت صهباء، و به هنگام بازگشت از خیبر آن را بنا فرمود و امروز از میان رفته است.

۴- مسجدی که تنها آثار اندکی از آن بر جای مانده و در کنار سدّ حصید قرار دارد، و در روستاهای باستانی از آن یاد شده و گمان نمی‌کنم که به خیبر ارتباطی داشته باشد. و نه زمان ساخت آن به فتح خیبر نزدیک باشد؛ زیرا از صحنه جنگ به دور بوده است.

ب- دژها

دژهای مشهور خیبر که تا زمان ما معروف هستند، عبارتند از:

۱- دژ نطاة

۲- دژ ناعم

۳- دژ شقّ

۴- دژهای کتیبه از جمله: أ قموص ب- وطیح ج- سلالم.

۵- دژ صعب بن معاذ

برخی از این دژها همچنان پا برجا و تقریباً قابل استفاده است ولی هیبت و کارآیی آن از زمان پیروزی مسلمانان، از میان رفته است.

روستاهای باستانی، و آثار تاریخی و سدها

از روستاهای باستانی خیبر اینها را می‌توان نام برد:

۱- روستای مکیده

۲- روستای زبران

۳- روستای شریف که خود پایگاه و مرکز اصلی خیبر است

۴- آثار باستانی فراوانی در کناره‌های سنگلاخ‌ها و درون دژها و برخی روستاها وجود دارد. ولی بسیاری از آنها نامی شناخته شده ندارند و باید اداره آثار باستانی به اکتشاف آنها بپردازد و نیازمند راهنمایان ورزیده‌ای است که پژوهشگر و جهانگرد را به این مناطق راهنمایی کنند.

ص: ۸۸

۵- کمی دورتر در جهت غربی، آثار باستانی بُرمه یکی از توابع خیبر دیده می‌شود که روستایی متروکه است و در آن آثار ساختمان‌ها و چشمه‌های خشکیده دیده می‌شود. این روستا در زمان ما دوباره آباد شده است. بنگرید به معجم معرفق

۶- روستای سلاح، که امروز به نام عشاش شهرت دارد و ویران شده بود و شیخ فرحان ایدی آن را دوباره احیا کرد. شیخ متولد عنزه است و خانواده او در آن هستند و یکی از آنها فهدبن فرحان است. مناطق خشکیده‌ای در آن است که می کوشند آنها را احیا کنند.

۷- جای دیگری هست که می‌توان آن را یک روستای باستانی نامید و آن «سدالحصید» است و پیرامون آن، آثار باستانی در قصر البنت، قلعه ویران شده و یک مسجد وجود دارد و چندین اثر دیگر که «سنت فیلبی» در سفرنامه «ارض الأنبیاء» از آن یاد می کند. همه این آثار در روستایی به نام وادی الحصید یکی از شاخه‌های وادی الثمد قرار دارد که بخشی از درّه غَرَس یکی از درّه‌های اصلی خیبر است.

فصل چهارم

خیبر در زمان ما

أ- استان

۱- مرزهای آن، از جنوب به روستای صلصله در ۱۱۸ کیلومتری شمال مدینه منوره تا پشت گودال الأدی در شمال است که همه مسافت آن را در برمی گیرد.

۲- تعداد مراکز، چند مرکز در استان خیبر وجود دارد که از همه مهمتر مرکز حائط (فدک سابق) و صلصله و عشاش (سلاح سابق)، مرکز دیگری در برمه است.

ب- ادارات دولتی در استان خیبر

دادگاه شرعی و سرپرستی وزارت معارف و سرپرستی آموزش‌های دختران و نمایندگی وزارت کشاورزی و

ص: ۸۹

اداره پلیس.

و همه ادارات و تأسیسات مورد نیاز مردم و امنیت آنها.

و یک بیمارستان متوسط و مراکز بهداشتی گوناگون.

و همه ادارات و بخش‌های آن به نمایندگی وزارتخانه‌ها در مدینه منوره وابسته هستند.

ج- روستاهای آباد

در خیبر تقریباً پنجاه روستا وجود دارد، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- مرکز بخش (الشریف). که همه ادارات دولتی را دارد.

۲- روستای صلصله که حدود آن یاد شد.

۳- روستای البحره که در منطقه میان صلصله و شریف قرار دارد.

۴- روستای زبران در وادی غرس سمت چپ جاده.

۵- عشاش که در گذشته سلاح نامیده می‌شد.

۶- حائط، روستای بزرگی در دره‌ای به سوی وادی الرمه. و روستاهای دیگری که به سرعت در حال رشد هستند.

۷- حویط. که در گذشته یدیع نامیده می‌شد و روستای آبادی در شرق حرّه است.

۵- کشاورزی و فعالیت‌های مردم

تنوّع محصولات کشاورزی به ویژه خرما نشان می‌دهد که این منطقه، حاصل‌خیز و پر آب است و مردم آن پدر در پدر، در کشاورزی مهارت داشته‌اند.

۱- انواع محصولات

محصول اصلی در خیبر، خرما است؛ زیرا راه دور و ارتباطات با مدینه در گذشته کم بوده است ولی اکنون فاصله زمانی میان خیبر و مدینه دو ساعت یا کمتر است. بنابراین، در کنار خرما همه محصولات حتی سبزی کاشته می‌شود.

۲- تعداد چشمه‌ها

مردم خیبر می‌گویند که در حدود (۱۸۰) چشمه روان در منطقه وجود دارد.

۳- تعداد چاه‌های کشاورزی

آماری در مورد چاهای کشاورزی ندیدم، ولی در سفری که بیست و چند سال قبل به آنجا داشتم. چاههای فراوانی

ص: ۹۰

را در آنجا دیدم که زمین‌های بسیاری را سیراب می‌کرد.

۴- شمار نخل‌ها

مردم به‌طور سنّتی و ارثی می‌گویند در خیبر حدود یک میلیون اصله خرما وجود دارد. من آمار معتبری در این باره ندیدم و به نظرم تعداد، از این کمتر است ولی شمار نخل‌های آنجا بسیار زیاد است.

پی‌نوشتها:

ص: ۹۱

پژوهشی درباره کعبه و اشیای هنری- تاریخی آن

طرجان یلماز/ تعریب: دکتر تحسین اوغْلی

ترجمه: محمدرضا نعمتی

نمونه کلیدهای عصر عباسی

۱- در تولید نمونه کلیدهای نخستینِ روزگارِ عباسی، آهن به کار رفته، لیکن کلیدهای دوره‌های پس از آن، از برنز ساخته شده‌اند. بی‌شک این دگرگونی و تحوّل، با پیشرفت‌های پدید آمده در صنایع معدن و فلزات، مرتبط بوده و نوشته‌های روی این قفل‌ها و کلیدها، به شیوه طلاکوب و یا نقره‌کوب است. (تصاویر کلید مذکور در فصلنامه «میقات حج» شماره ۳۹، صفحه ۱۲۶ آمده است.)

۲- در شمار دیگری از این نمونه قفل‌ها و کلیدها، دیده می‌شود که کلمات، با حروفی پر عرض، به صورت افقی کنده‌کاری شده و سپس با طلا و یا نقره پر گردیده است و بدین ترتیب ویژگی‌های مکتب موصل را، که طیّ دو قرن ششم و هفتم هجری (۱۲ و ۱۳ میلادی) جریان داشته، نشان می‌دهد.

تصویر کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۴/ ۲

ص: ۹۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۴/ ۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۳/ ۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۳/ ۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۶/ ۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۶/ ۲

۳- کلیدهای طلاـکوب و نقره‌کوب بخش دیگری از اشیای هنری- تاریخی کعبه است که با تارهای طلاـیی و نقره‌ای به صورت برجسته و به شکل‌های گوناگون تزیین

ص: ۹۳

شـده که به سـرعت نگاه‌ها را به سوی خویش می‌خواند، به ویژه دو کلید آهنین و همچنین دو کلید برنز (تصاویر شـماره ۴ و ۶، س. ط. ق: ۲۲۱۷/ ۲ و ۲۲۱۶/ ۲).

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۱/ ۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۱/ ۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۲/ ۲

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۲/ ۲

در روی نوع دوم از این نمونه‌ها، نوشـته‌ها با حروف عریض دیده می‌شود و جز در سه عدد کلید، در بقیه از شـیوه طلاکوب استفاده نشده است.

ص: ۹۴

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۷۵/ ۲

برای نمونه کلیدهای سوم، قفلی وجود ندارد تا ما را با شیوه گشودن آنها آشنا سازد و تفاوت اندازه کلیدها نشان می‌دهد که قفل‌های آنها نیز متفاوت بوده‌اند.

قفل‌هایی که از این نوع به شمار می‌آیند، از سه قسمت اصلی تشکیل شده‌اند:

۱- بدنه قفل، که میله عمودی دارد و نیز مرآت که به آن متصل است.

۲- سیستم مربوط به باز و بسته شدن میله عمودی به قفل.

۳- کلید.

کاربرد میله عمودی، آن است که از میان دو حلقه دو لنگه در کعبه می‌گذرد [و با پیوستن به بدنه قفل، بسته می‌شود]. میله یاد شده، بلند و استوانه‌ای شکل و درازای آن غالباً دو برابر طول قفل‌ها است ولی بدنه آن، گاه به شکل استوانه و گاه چند پهلو و داخلش خالی است و در یک سمت آن، سوراخی برای داخل شدن کلید در نظر گرفته شده است.

قسمت دوم، که کارِ باز و بستن قفل در داخل را انجام می‌دهد، فنرهایی است دارای سه یا چهار دندانه [که در شیارهای میله عمودی قرار می‌گیرند و آن را قفل می‌کنند] و غالباً حرکت میله عمودی در بستن قفل دخالت دارد؛ چنانکه حرکت کلید در گشودن قفل دخیل می‌باشد:

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عباسی به شماره ثبت ۲۲۱۷/ ۲

گاهی شکل کلیدها با یکدیگر مختلف است و بیشترین تفاوت‌ها در لبه‌های کلید یا در نوک آنها است و این تفاوت‌ها مربوط به فن‌آوری و ابتکارات تولید کننده آنها است.

گاهی یک کلید از چهار قسمت تشکیل شده است:

ص: ۹۵

تصویر ص ۳۶

کلید دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۶۶/ ۲

یا به شکل نیم دایره است: (تصویر به شماره ثبت ۲۲۱۷/ ۲)

شکل دسته کلیدها یا دستگیره آنها نیز با یکدیگر تفات دارد، ولی بیش از دو قسمت ساخته شده‌اند که به قسمت بالای آن حلقه کلید متصل است. اما آن‌چه تفاوت اساسی میان یک کلید با کلید دیگر است، دقت عمل و ظرافت ساخت آنها است و اختلافات اندکی هم در شکل‌های هندسی آنها مانند: منشوری، کروی و مکعّب وجود دارد. این تفاوت‌ها، چه از جهت ساخت و چه از نظر نوع خطّاطیِ روی آنها، بازتاب مکتب هنری موصل است که با نقوشی از ساقه و گل‌های گیاهی تزیین شده‌اند.

نوشته‌های روی کلیدها، این امکان را برای ما به وجود می‌آورد تا مراحلی را که خط عربی پشت سرگذاشته، مورد بررسی قرار دهیم؛ چرا که نوشته‌ها و خطّاطی‌ها، هسته اصلیِ تزیینات به شمار می‌روند، البته نقوشی که به شکل ساقه‌های گیاهی به هم پیچیده و برگ‌های نخل می‌باشند، از جایگاه ویژه‌ای در زیبا سازی دسته کلیدها برخوردارند؛ چنانکه می‌توان عناصر تزیینی تکراری، نوشتجات درهم و کادرهای زاویه‌دار را، که از ویژگی‌های منطقه دریای مدیترانه است، از تزیینات آنها به شمار آورد.

کلیدهای عصر مملوکی

در دوره مملوکیانِ مصر، ساخت کلیدها به‌طور کلّی به همان شیوه سنّتی گذشته جریان داشته است، ولی پاره‌ای تفاوت‌ها از نظر اندازه و نوع تزیینات، در آنها به‌چشم می‌خورد؛ زیرا در ساخت این کلیدها در مقایسه با کلیدهای عصر عباسی، توجه بیشتری به عمل آمده است، به‌ویژه تزیین خطوط و سبک طلاکاری آنها، که نشانگرِ مهارت فوق‌العاده آنها در این کار است، در این‌جا نکته قابل توجه دیگری وجود دارد که دلیل امتیاز این کلیدها بر دیگر کلیدهااست، و آن وجودِ قسمت‌های کروی شکل در سمت

ص: ۹۶

بالای آنها است که بدین ترتیب به درازای آنها افزوده است.

هر یک از ضلع‌های این کلیدهای مکعب شکل، با نوشته‌هایی تزیین گردیده و بیشتر آنها آیات قرآن می‌باشد، ولی در پاره‌ای موارد تمام یک آیه نوشته نشده است وگاه نام سازنده کلید و اسم خلیفه‌ای که دستور ساخت آن را داده و نیز تاریخ ساخت آن بر روی آنها دیده می‌شود.

در ضمن گاهی دیده می‌شود که سازنده، به‌طور کلّی اولویت را به نوشتن آیات قرآن بر بدنه کلید می‌داده و چنانکه جای خالی باقی می‌مانده، نام خلیفه را در آنجا می‌نوشته است و اگر جایی در بدنه باقی نمی‌ماند، نام او را در حواشی و یا در قسمت پایین کلید می‌نگاشت و بدین ترتیب جای خالی نمی‌گذاشت. در بخشی از کلیدها، گاه بعضی از اسمای حُسنای الهی را نیز شاهدیم.

اکنون به ارائه فهرستی از آیات قرآن می‌پردازیم که بر روی این مجموعه کلیدها و قفل‌ها ثبت شده و جایگاه خاص خود را دارد.

فاتحهٔ الکتاب: آیات ۱، ۷ حج: آیات ۶، ۲۹

بقره: آیات ۲۵، ۲۵۵ مؤمنون: آیه ۱۱۶

آل عمران: آیات ۲۶، ۹۶، ۹۷ فتح: آیات ۱، ۴، ۲۷، ۲۹

نساء: آیه ۵۸ حشر: آیات ۲۱، ۲۴

انعام: آیات ۵۹، ۷۳ صف: آیه ۱۳

توبه: آیه ۳۳، ۱۲۹ قریش: آیات ۱، ۴

ابراهیم: آیه ۳۷ اخلاص: آیات ۱، ۴

اما آیاتی که به طور مکرر بر روی آنها نوشته شده، عبارتند از:

آل عمران: آیات ۹۶، ۹۷ فتح: آیات ۱، ۳

صف: آیه ۱۳

در مجموعه اشیای هنری- تاریخ کعبه، قفل و کلیدی است که پیشینه آنها به دوره مملوکی باز می‌گردد و از نوشتار روی آنها بر می‌آید که به «باب توبه» که به عنوان «باب‌الرّحمه» نیز شناخته می‌شود، اختصاص داشته است. (۱)

۱- در شماره قبل، باب توبه، پشت رکن یمانی، معرفی شده بود که صحیح آن وپشت رکن عراقی است

ص: ۹۷

درِ کعبه معظّمه

یکی از اشیای نفیس گنجینه هنری- تاریخی کعبه، یک لنگه درِ کعبه است که از چوب با پوششی از آهن ساخته شده و اندازه آن ۴۵/ ۱* ۲۰ متر می‌باشد. این در، در بخش امانت‌های مبارک موزه طوپ قاپی نگهداری می‌گردد.

دیگر کلیدهای عصر عباسی و مملوکی

مجموعه دیگری، غیر از مجموعه اشیای نفیس طوپ قاپی، نیز موجود است که وجود پنج کلید، آن مجموعه را کامل کرده است. تاریخ دو عدد از آنها، به عصر عباسی باز می‌گردد که در مجموعه «نهاد سعید» در ریاض نگهداری می‌شود و بر روی آنها نوشته شده: به فرمانِ فرمانروایی که در قرن هفتم هجری، برابر با سیزدهم میلادی به زیارت خانه خدا آمده، در مکه ساخته شده است. نوشته‌های روی آنها به صورت طلاکوب است، جنس کلید از برنز و با نقوش گیاهی تزیین گردیده است. (۱) دو عدد دیگر آنها به دوره مملوکی مربوط می‌شود و تاریخ ساخت آن ۷۶۵ ه. ق.

۱۳۶۳ میلادی می‌باشد و در حوزه هنر اسلامی در قاهره نگهداری می‌گردد و یکی از آنها به «سلطان اشرف ناصرالدین فرج (۱۳۹۹ – ۱۴۱۲ میلادی) تعلّق دارد و هم اکنون از متعلّقات موزه لوفر در پاریس می‌باشد و تاریخ ساخت آن ۱۴۰۵ میلادی است. جنس این کلید از آهن بوده و طلاکوب گردیده است.

کلیدها و قفل‌های عصر عثمانی

شمار کلیدها و قفل‌هایی که تاریخ آن به عصر عثمانی باز می‌گردد، برابر دو مجموعه‌ای است که از آن یاد کردیم. در میان آنها، قفل‌هایی وجود دارد که کلیدهای آنها مفقود گردیده و نیز کلیدهایی است که قفل‌های آنها پیدا نشده است.

نخستین پادشاه عثمانی، که پیش از انتقال خلافت به آنان، برای کعبه قفل ارسال کرده «سلطان بایزید دوّم» بود- که ما پیشتر از او یاد کردیم- و از میان این مجموعه قفل‌ها دو قفل به وی مربوط می‌گردد که هر دو از نظر شکل و نوشتجات رویشان، بسیار شبیه

۱- نک: مجله اهلًا و سهلًا، سال ۹، شماره ۲، ۱۹۸۵ میلادی.

ص: ۹۸

یکدیگر به نظر می‌رسند.

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۵۱/ ۲)

این دو از آهن ساخته شـده و روی آنها آیاتی از قرآن کریم، نام پادشاه و سازنـده آنها به صورت طلاکوب نوشـته شـده است، ولی برخی از قفل‌هـایی که از زمـان «سـلطان سـلیمان قـانونی» تا زمان «سـلطان احمـد اول» ساخته شـده، از جنس نقره‌انـد و روی آنها را روکشی از طلا پوشانیده است. این قفل‌ها از نظر شکل به یکدیگر شبیه‌اند و تفاوت اندکی با هم دارند.

در میـان آنهـا قفـل و کلیـدی را می‌بینیـم کـه در قرن دوازدهم هجری (۱۶ میلادی) سـاخته شـده و به زمان «سـلطان مراد سوم» باز می‌گردد:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۸۰/ ۲)

امتیـاز این قفل و کلیـد بر بقیه، در دقت ساخت و تزیینات آن است. در صورتی که قفل‌های ساخت «سـلطان سـلیمان قانونی» ساده و بی‌پیرایه است.

ص: ۹۹

بیشترین تعداد این نوع قفل‌ها، به «سلطان احمد اول» مربوط است؛ بعضی از آنها که دارای زبانه‌اند، از آهن ساخته شده و بعضی از نقره‌اند و به مناسبت تعمیرات کعبه، در زمان او به مکه ارسال شده‌اند. این دسته از کلیدها، نمونه‌های زیبایی هستند که نقوش روی آنها به شیوه طلاکوب و نقره‌کوب بر روی زمینه آهنی ترسیم شده است:

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۶۳/ ۲)

ص: ۱۰۰

از جمله مشخّصات قابل توجه قفل‌های کلون دار (کشویی) سنگینیِ وزنِ آنها است. این قفل‌ها از نقره است و وزن برخی از آنها بر رویشان نوشته شده که به پنج هزار درهم می‌رسد:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۶۱/ ۲)

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۵۷/ ۲ و ۲۲۵۸/ ۲)

ص: ۱۰۱

تصویر ص ۳۶

(کلید، قفل و زنجیر کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۵۳/ ۲، ۲۲۵۴/ ۲، ۲۲۵۹/ ۲)

مشخصات قفل‌های عثمانی

در میانِ قفل‌های زمان مملوکی، نخستین قفل، استوانه‌ای شکلِ چند پهلو است و بیشترین قفل‌های عصر عثمانی را هم همین‌گونه قفل‌ها تشکیل می‌دهد. جنس این قفل‌ها از طلا است و این خود از مشخصات قفل‌های عثمانی است.

مشخصه دیگرِ آنها، وجود قسمت اضافیِ بالای بدنه قفل است که به «مرآت» (۱) معروف است و بالای آن نیز قسمت کوچکی است که ما نام آن را «رصیعه» (۲) می‌گذاریم.

چنانکه از لابه‌لای ترک خوردگی‌های سطح قفل، داخل آن‌ها پیدا است. میله عمودی آنها، که هنگام بستن به داخل قفل فرو می‌رود و به ۵/ ۱ تا ۲ میلی متر می‌رسد، از جنس آهن ساخته شده و با روکشی از طلا پوشیده شده است.

نقوش موجود روی قفل‌ها و کلیدهای عثمانی، به وسیله ایجاد شیارهایی نمودار شده و کاملًا واضح و مشخص می‌باشند و تزیینات مرسوم آن عصر را شامل می‌شود؛

۱- مرآت گر چه به معنی آینه است ولی قسمت یاد شده، از آینه نیست و این نامی است که بر آن‌نهاده‌اند.

۲- رصیعه به معنی شیء گوهر نشان و زرکوب می‌باشد.

ص: ۱۰۲

نظیر تریینات گیاهی، بادبزن‌هایی از برگ‌های نخل، شکوفه‌ها و گل‌ها:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۶۰/ ۲)

تصویر ص ۳۶

(قفل و کلید کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۶۲/ ۲)

ص: ۱۰۳

نمونه نادر این مجموعه؛ قفل و کلیدی است که به زمان «سلطان مراد سوّم» می‌رسد:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۸۰/ ۲)

نوشته‌های روی قفل‌ها و کلیدهای این بخش، بیشتر به خط ثلث است و آنچه آنها را از قفل‌ها و کلیدهای دوره مملوکی و عباسی ممتاز می‌سازد این است که آیات کمتری از قرآن، روی آنها نگارش یافته و قسمت‌های اضافی آنها که به «مرآت» و «رصیعه» نامگذاری کرده‌ایم، بیشتر به ثبت نام‌های پادشاهان عثمانی اختصاص یافته است و آیات قرآن بر بدنه قفل‌ها که به شکل چند پهلو ساخته شده‌اند، نوشته شده است.

نکته در خورتوجهِ دیگر آن‌که آخرین کلید این مجموعه، که در موزه طوپ‌قاپی به شماره ۲۲۲۷/ ۲، وجود دارد، از نظر ساخت و فلزِ به‌کار رفته در آن، اصلًا اندلسی (اسپانیایی) است و این مسأله، با مقایسه آن با کلیدهای مشابه، به دست می‌آید؛ زیرا یکی از فرمانروایان مسلمان آن سامان به کعبه اهدا کرده است.

تصویر ص ۳۶

(کلید کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۸۰/ ۲)

ص: ۱۰۴

نام سه تن از سازندگان قفل‌ها و کلیدهایی که در ضمن مجموعه موجود در موزه طوپ‌قاپی است، به ترتیب زیر بر روی آنها نوشته شده است:

۱- کار الیاس فرزند یوسف فرزند احمد مکی: (تصویر ص ۹۳، شماره ثبت ۲۲۱۱/ ۲)

۲- کار داود فرزند عبد الودود:

تصویر ص ۳۶

(قفل کعبه معظمه در دوره عثمانی به شماره ثبت ۲۲۵۲/ ۲)

۳- کار محمد فرزند عماد:

(قفل و کلید کعبه معظمه به شماره ثبت ۲۲۷۳/ ۲ و ۲۲۸۰/ ۲)

از جمله‌اتفاقات جالبی که در بخش مجموعه قفل‌های کعبه، در موزه طوپ‌قاپی رخ داده، این‌است که‌این مجموعه، براساس رده‌بندیِ‌تاریخی، باقطعه‌ای از قفل چوبی شروع می‌شود که به قرن سوم هجری (۹ میلادی) باز می گردد و آخرینِ آنها نیز قفل چوبی است که به‌زمان «سلطان‌عبدالعزیز»؛ یعنی‌به‌قرن سیزدهم هجری (۱۳ میلادی) مربوط می‌شود.

ص: ۱۰۵

فصل دوم: تصاویر و پی نوشته‌ها

۱. عصر عباسی

تصویر شماره ۱: قطعه‌ای از یک قفل، تاریخ ساخت: قرن ۲- ۳ هجری (۸- ۲۹)

درازا: ۲۳ سانتی‌متر، پهنا: ۷ سانتی‌متر، ضخامت: ۵/ ۶ سانتی‌متر

شماره ثبت: ۲۲۹۴/ ۲

تصویر ص ۳۶

(تصویر ۱)

این تصویر یک قسمت از پل ارتباط اصلی (۱) را که برای یك قفل چوبی است نشان می‌دهد، روی آن پوششی از سرب داده شده و نوشته‌های نیمه برجسته‌اش در هشت سطر، به ترتیب زیر زینت بخش آن گردیده است:

لا الهَ الّا اللّه مُحَمّد رَسُول اللّه صَلّی اللّه عَلَیهِ وَ سَلَّم.

این نوشته‌ها را از هر سو خطوطی [مستطیل] از تارهای قلع احاطه کرده است. دو سوراخ دو طرف آن هم چه بسا برای بستن قفل به کار می‌آمده و دندانه‌های موجود در داخل قفل از آهن می‌باشد.

تصویر شماره ۲: کلید، تاریخ ساخت: ۵۵۵ هجری (۱۱۶۰ م)

سازنده: الیاس‌بن یوسف‌بن احمد مکّی، درازا: ۵/ ۳۵ سانتی‌متر

شماره ثبت: ۲۲۱۱/ ۲، [کلیشه کلید در صفحه ۲۹ گرفته شود]

نوشته‌های روی کلید به صورت طلاکوب و نقره‌کوب می‌باشد که روی بدنه آن که از جنس آهن است ترمیم شد و این نوشتار داخل شکل‌هایی فشنگی شکل قرار داده

۱- هر قفل نیاز به دو گیره و یا پل ارتباطی داشته که هریک از آن دو بر لبه یک لنگه از درها نصب‌می‌شده و میله قفل از میان آن‌ها عبور می‌کرده و سپس با کلید مخصوص بسته می‌شده است. م.

ص: ۱۰۶

شـده است، روی بـدنه قسـمت «الف» سوره حمد و اخلاص و جمله «هذا مفتاح كعبهٔ اللّه شـرفه اللّه» وجود دارد و بر روی دسـته آن آیه: «نصـر من اللّه وفتح قريب» نوشـته شده است و بر قسـمت ب بدنه آن، در دو سـطر «آيهٔ الكرسى» ثبت شده و هرسطر داخل چند شکـل قشـنگی است که در طول بـدنه امتـداد دارد و در فاصـله میان بـدنه کلیـد و دسـته آن این عبارت آمـده است: «عمل الياس‌بن يوسف‌بن احمـد مكى» و بر دسـته آن عبارت: «لا الهَ الّا اللّه» نگاشـته شـده ولی تنها آیات قرآن در این کلید طلاکوب گردیده و در سر کلیـد هم که حلقه از میـان آن عبور کرده، اشـکال هندسـی یـافت می‌شود و بر قسمت پـایین قفل که کار گشودن قفل را انجام می‌دهـد دعـای: «يـا دَيّانُ، يا مَنّان، يا سُبْحان» حکاکی شـده است. [(۱)] تصویر شـماره ۳: کلیـد، تاریـخ ساخت: رمضان ۵۰۶ هجری (۱۱۱۲ م)

درازا: ۳۷ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲۲۱۰/ ۲

دو کلیشه از بدنه قسمت الف و قسمت «ب»

این کلیـد از برنـج ساخته شـده و روی بـدنه آن، نوشـته‌هایی طلاکوب گردیده ولی قسـمت‌های دیگر آن؛ یعنی دسـته و حلقه آن با نقوش و سـاق و برگ گیـاهی به سـبک مکتب هنری موصل تزیین شـده است. از نظر اسـتاد «سوردل» تاریـخ این کلیـد به سال ۵۷۶ میلادی باز می‌گردد که همزمان با دوره زمامـداری ابوالعباس احمد عباسـی ملقّب به ناصـر (۵۷۵- ۶۶۲) می‌باشـد. که بر روی کلید نوشته شده است و به نظر ما تاریخ ثبت شده روی آن ۵۰۶ هجری خوانده می‌شود نه ۵۷۶.

نوشـته‌ها: روی بدنه قسـمت «الف» آیاتی از سوره آل عمران است که با آیه: ان أول بيت ... شروع و به ومن دخله كان آمنا ... پایان می‌یابد.

روی بدنه قسمت «ب»: ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ...

آمـده، سپس نام خلیفه و تاریـخ آن به این صورت نوشـته شـده است: «عمل هذا المفتاح فى ايام دولت الخليفهٔ الناصـر سـيف الدين اميرالمؤمنين فى التاريخ من شهر رمضان لسنهٔ ست و خمسمايهٔ»

بر دسـته کلیـد نام پیامبر صـلی الله علیه و آله و نام خلفای راشـدین در حاشـیه کلیـد عبارت: «لا الهَ الّا اللّه» نگاشـته شده است در این نوشتار، ضعف شیوه نگارش و عدم دقت در توزیع

۱- نک: سوردل صص ۴۳- ۴۶.

ص: ۱۰۷

کلمات بر سطح مورد نظر کلید مشاهده می‌شود.

تصویر شماره ۴: کلید، تاریخ ساخت: ۵۷۷ هجری (۱۱۸۱ م) زمان خلیفه ناصر

درازا: ۵/ ۲۸ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲۱۲۱۷/ ۲، کلیشه کلید

کلید از برونز ساخته شده و روی قسمت مسطح آن آیاتی از قرآن کریم به شیوه طلا-کوب وجود دارد، در صورتی که دیگر بخش‌های آن را نقوشی از ساقه‌های به هم پیچیده گیاهی و نیز خطوطی مستقیم زینت بخشیده و بر خلاف دیگر کلیدها در انتهای بدنه، نیم دایره‌ای میان تهی قرار دارد.

در قسمت مکعب دسته کلید به نگارش لفظه جلاله به شیوه طلاکوب بسنده شده است و از سوراخی که در بالای دسته قرار دارد برمی‌آید که کلید دارای حلقه‌ای بوده که احتمالًا افتاده است.

بر روی قسمت «الف» کلید می‌خوانیم: ان أول بیت ... تا کان آمنا و برطرف مقابل آن؛ یعنی قسمت «ب»: ولله علی الناس تا ومن کفر فان اللّٰه غنی عن العالمین. نوشته شده است و سپس عبارت: «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم» نگارش یافته است. نوشته‌های جنبی بر دو قسمت کم عرض کلید دیده می‌شود؛ در قسمت «الف» می‌خوانیم: «هذا ما عمل لبیت اللّٰه الحرام فی ایام مولانا الامام بن الامام المقتدی علی سائر الأنام ابو جعفر المستنصر» و بر قسمت «ب»: «ادام اللّٰه دولهٔ امیر المؤمنین ابوالعباس بتاریخ خمسمائه و سبع و سبعین» و پس از تاریخ کلید، آیه وما أرسلناك الا رحمهٔ للعالمین نوشته شده است.

استاد سوردل در صفحه ۶۴- ۶۶ مقاله خود، تاریخ این کلید را ۶۷۷ هجری ذکر کرده است. البته این گفته، اظهار نظرهای مختلفی را در پی داشته است. (۱) تصویر شماره ۵: کلید، تاریخ ساخت: قرن ۶ هجری (۱۲ م)

درازا: ۵/ ۳۷ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲۲۲۴/ ۲، دو کلیشه از روی کلید

این کلید به همان شیوه کلیدی که در تصویر شماره ۲ وجود دارد، از آهن ساخته شده و نوشته‌های روی آن همانگونه طلاکوب و نقره کوب گردیده، با این تفاوت قسمتی از آن که وارد قفل می‌شود اندکی کوتاه‌تر از آن می‌باشد.

قسمتی که بعد از حلقه کلید قرار دارد از دو بخش [بیضی شکل] تشکیل شده که بر

۱- نک: سوردل، ص ۴۶.

ص: ۱۰۸

روی میله‌ای که در امتداد بدنه کلید است می‌چرخد و دو سر حلقه آن شبیه سر اژدها می‌باشد.

نوشته‌های روی قسمت «الف» بدنه، آیه نخست و نیمی از آیه دوم سوره «فتح» است و بر روی قسمت چند ضلعی دسته آن آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره «فتح» و نیز آیات ۲۶ و ۲۷ سوره حج نگارش یافته و بر روی حلقه آیات ۲۳ و ۲۴ سوره «حشر» و آیات ۲۱ و ۲۲ سوره «توبه» آمده است و بر باریکه‌های قسمت کم حجم و بدنه کلید نیز آیات دیگری از سوره حشر نوشته شده که در تصویر منعکس نگردیده است.

بر روی قسمت «ب»، «آیهٔ الکرسی» روی حلقه کلید و نیمه دوم آیه نخست سوره فتح و تمام آیه سوم آن- که بخشی از آن بر دو قسمت الف آمده بود- بر روی بدنه نقش بسته است. (۱) تصویر شماره ۶: کلید، تاریخ ساخت: قرن ۶- ۷ هجری (۱۲- ۱۳ م)

درازا: ۳۶ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲۲۱۲/ ۲

این کلید از برنج ساخته شده و روی آن طلاکوب گردیده و نقوش و تزیینات گیاهی آن شامل برگ‌ها و ساقه‌های پیچدار گیاهی است، نقطه‌ها هم روی دسته و حلقه کلید وجود دارد. بریدگی هم در قسمتی از بدنه کلید وجود دارد که بدین ترتیب تفاوتی میان این کلید از نظر شکل و دیگر کلیدها پیدا شده است و امکان آن دارد که این سبک نقش نگار از مکتب هنری موصل الهام گرفته باشد.

نوشته‌ها: در روی قسمت «الف» آن آیات اول تا سوم سوره مبارکه فتح و سپس جمله «صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيم وَ رَسُولُهُ» آمده و در روی قسمت «ب» آیه شریفه «نصر من اللّه و فتح قریب» و جملات: «وبشر المؤمنین یا محمد، لااله إلّا اللّه محمد رسول اللّه» ثبت شده و در سطر بعد: «هذا ما امر بعمله الشیخ الکبیر المحترم غانم الشعیبی (فاتح) بیت اللّه الحرام آمده است. غانم شیبی وابسته به خاندان خدّام کعبه می‌باشد. (۲) تصویر شماره ۷: کلید، تاریخ ساخت: قرن ۶- ۷ هجری (۱۲- ۱۳ م)

درازا: ۵/ ۲۴ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲۲۱۴/ ۲، دو کلیشه از دو روی کلید

این کلید از برنج ساخته شده و سپس طلاکوب گشته و با نقوشی از ساقه‌های گیاهی و خطوطی شکسته، به صورتی ساده تزیین گردیده است. تفاوت این کلید با دیگر کلید در

۱- نک: سوردل، ص ۴۶

۲- نک: سوردل، صص ۵۶، ۵۷.

ص: ۱۰۹

آن است که این کلید در قسمت دسته مسطح است و حالت دایره‌ای شکل به آن داده نشده است.

نوشتجات: در طرف «الفِ» بدنه، در قسمت میانی، به جای مفتاح با الف، «هذه مفتح مکۀ» آمده و در طرف- قبل و بعد از آن- آیۀ الکرسی نقش تا «وسع کرسیّه السموات» نقش بسته است و بقیه آن در طرف «ب» کلید در قسمت کم عرض آن آمده است و قسمت پهناور آن را این آیه پر کرده است: «نصر من اللَّه و فتح قریب» عبارات:

«و بشر المؤمنین یا محمد» ولی در سبک نگارش و در نقش و نگار آن ظرافت دیده نمی‌شود، چنانچه تاریخ و نام سازنده در آن نیست و با وجود جمله «هذه مفتح مکه» درباره اختصاص آن به در کعبه تأکید نشده است. (۱) تصویر شماره ۸: کلید، تاریخ ساخت: ۶۲۱ هجری (۱۲۲۴ م)

درازا: ۲۹ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲۲۷۵/ ۲، محل کلیشه

این کلید از برونز ساخته شده و بدنه آن را نقوش طلاکوب و نقره کوب پوشش داده است. دسته کلید از سه قسمت تشکیل شده؛ قسمت بالای آن چند ضلعی است.

و بر روی یک محور داخلی می‌چرخد، تزیینات قسمت کروی شکل دسته عبارت‌اند از: نقوشی از برگ‌ها و ساقه‌های گیاهی و تزیینات قسمت مکعب شکل دسته عبارت است از: نقوش کلاسیک قدیمی و دو ردیف خطوط مارپیچ که در وسط آن دو، ساقه‌های گیاهی برگدار وجود دارد و در قسمت کروی سر کلید، فرورفتگی‌هایی به شکل نگین وجود دارد و در اطراف آن خطهای شکسته دیده می‌شود و حلقه کلید مفقود گردیده است.

نوشته‌ها: بر روی قسمت «الف» بدنه، نوشته‌ها با «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» شروع و سپس با آیات: «ان اول بیت» تا «وطهر بیتی للطائفین» پایان یافته است و بر یک ضلع کم عرض آن بقیه آن آیه؛ یعنی «والقائمین» تا «وعلی کل ضامر یأتین» نوشته شده و بر روی قسمت «ب» دنباله همان آیه؛ یعنی «من کل فج عمیق» تا «ولیطوفوا بالبیت العتیق» ذکر شده و سپس، آیه ۳۷ سوره ابراهیم؛ یعنی «ربنا انی اسکنت من ذریتی واد غیر ذی ذرع» تا «ربنا لیقیموا» ثبت شده است، و ادامه آن بر دیگر کناره کم عرض کلید آمده و به عبارت: «عمل المفتاح المبارک برسم البیت الشریف فی ایام مولانا الخلیفۀ ابوالعباس

۱- نک: سوردل، صص ۵۸- ۵۹

ص: ۱۱۰

احمد سنهٔ ۶۲۱» پایان یافته است. (۱) تصویر شماره ۹: کلید، تاریخ ساخت: رجب ۶۲۲ هجری (۱۲۲۵ م) زمان خلیفه مستنصر باللّه. درازا: ۲۸ سانتی‌متر، شماره ثبت: ۲۲۱۲/ ۲

این کلید از جنس برنج می‌باشد و روی آن نوشته‌ها و نقوش طلاکوبی وجود دارد و در حاشیه دو سر بدنه کلید شیارهای عمیقی ایجاد و با قیر انباشته شده است.

و در قسمت‌های دیگر آن نقوشی طلاکوب وجود دارد که عمده آن‌ها با نقوشی از ساقه‌های گیاهی و خطوط پیچدار تشکیل شده است.

نوشته‌ها: بر روی بدنه قسمت «الف» کلید در دو سطر متوازی آیات ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران نگارش یافته که با «ان اول بیت» آغاز و تا «ان اللّه غنی عن العالمین» ادامه می‌یابد و در قسمت مکعب دسته کلید آیه ۵۸ سوره نساء؛ یعنی: «ان اللّه یأمرکم ان تؤدوا الامانات ...» ثبت شده است. و بر روی بدنه قسمت «ب» نیز در دو سطر متوازی این عبارات نگارش یافته است: «هذا ما عمل لبیت اللّه الحرام فی سنهٔ اثنین و عشرین و ستمایه شهر رجب. ادام اللّه نصر مولانا الامام المفترض الطاعهٔ علی سایر الانام المستنصر باللّه امیرالمؤمنین عزه اللّه نصره».

این کلید با کلید شماره ۶ به شماره ثبت ۲۲۱۲/ ۲ در درون کیسه‌ای از دیبای سبز در اندازه ۱۵* ۴۸ سانتی‌متر، یافت شده است و دو طرف آن با تارهای زرّین گل دوزی شده است و بر آن این عبارت آمده است:

«أمر بعمل هذا الکیس المبارک مولانا الوزیر احمد پاشا (۲)، یسر اللّه (الامور) له» و در قسمت میانی کیسه، بخشی از آیه ۵۸ سوره نساء ثبت شده است. (۳) پی‌نوشتها:

۱- نک: سوردل، صص ۵۱- ۵۳

۲- احمد پاشا فرزند حسن پاشا، متوفی ۱۷۴۷ میلادی است، پدر او حاکم بغداد بود. احمد پاشا ازسوی «میر میران» به فرمانداری شهر کرکوک عراق در سال ۱۷۵۱ هجری منصوب شد و از آن پس، برای مدتی طولانی بر ولایت بصره امارت داشت، تا سطح وزارت ارتقای مقام یافت و در سال ۱۷۳۳ حاکم بغداد شد و بعد محل مأموریت او به شهرهای رجب ورقّه در سوریه فعلی تغییر کرد

۳- نک: سوردل، صص ۵۴- ۵۵

ص: ۱۱۱

ص: ۱۱۲

ص: ۱۱۳

حج در آیینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۱۴

حجّ سزاوار مولود کعبه

حجّ سزاوار مولود کعبه (۱)

محمّدعلی مقدادی

ای که شد کعبه ولادتگه تو معبد حق شده خلوتگه تو

فاطمه بنت اسد مام تو شد مادر پاک و نکونام تو شد

مولد تو حرم بیت اللَّه حبّذا از رجبِ شهر اللَّه

جمعه و سیزدهم ماه رجب روز میلاد علی میر عرب

عليِ عاليِ اعلا آمد همسر أمّ أبيها آمد

هادی دین خدا نور مبین حجّت بالغه و رهبر دین

عاشق و واله حقّ سبحان قاتل و خصم جنود شیطان

چشمه سار کرم و جود و سخا مرتضی شافع روز عُقبا

اسد اللَّهِ همیشه غالب یاور حق، پسر بو طالب

مهربان بر غربا و فقرا بر یتیمان عرب او بابا

۱- به مناسبت تقارن انتشار فصلنامه با ماه رجب و میلاد امام علی علیه السلام.

ص: ۱۱۵

آیت روشن حیّ داور ناصرِ نامورِ پیغمبر

شب تاریک، تو را خفته ندید علم و ایمان تو چونان خورشید

یا علی دل به هوای تو تپد هر کجا دل برود جان برود

جان به قربان تو و همسر تو من فدای تو و چشم تر تو

بی‌ولایت به قیامت خاسر منکر حق تو باشد کافر

دشمن و خصم علی مطرود است بی علی هر عملی مردود است

عارفان چون غم عشقت دارند هستی خود به رهت بسپارند

ای امیر دو سرا مولا جان اسم ما ثبت نما در دیوان

زانکه مقداد، ثنای تو سرود شافعش باش به روز موعود

ص: ۱۱۶

حجّ سزاوار

ابوالقاسم غلامی مایانی

آنکه شوید زِ گُنَه دست به یکبار کجاست؟ مُحرِم و مَحرَم حق باش ببین یار کجاست

بت نمرودی خود را بشکن همچو خلیل علیه السلام تا توان دید گلستان به دل نار کجاست

قرب دلدار طلب آینه یار دل است جستجو کن بنگر شخصِ گرفتار کجاست

بهر این خلق خدا، دامن خود دام مکن بیم از آن دار، ببین آه شرر بار کجاست

گر تو با زَرق و ریا رِزق خود افزون کردی منتظر باش ببین آفت انبار کجاست

می کند جود و سخا رفع بلا در دو جهان حال بنگر به عیان، صاحب ایثار کجاست

نردبان است به دنیا دِرَم و سیم و طلا گر توان درک کنی پول زیانبار کجاست

در ایثار گشا بر رخ مسکین و فقیر وقت انفاق مگو درهم و دینار کجاست

هریکی برگ خزان جلوه عمر من و توست تا به عبرت نگری عیب تو در کار کجاست

چون که فارغ شدی از ما و من و کبر و غرور چشم جانت نگرد داروی بیمار کجاست

عاقلا، در ره انجام سفر همّت کن مشتری باش که اقوال بهادار کجاست

از پی حجِّ معانی قدمی مُحرِم شو تا ببینی که ره روشن و هموار مجاست

چون به یثرب برسی در ره خورشید حجاز سوی قبله بنگر احمدِ مُختار صلی الله علیه و آله کجاست

خانه فاطمه (س) گنجینه اوصاف علی علیه السلام است بنگر بارقه حیدر کرّار علیه السلام کجاست

ص: ۱۱۷

دل هر اهل دل از نور وَلا می‌بیند بانوی هر دو جهان، سرور اطهار کجاست
درک کن فاطمه بنت اسد (س) را به بقیع بین اغیار نگر جلوه انصار کجاست
مددی جوی ز غمخانه خونین بقیع تا نمایند تو را، شافعِ ابرار کجاست
جایْ جایْ از اثر حُجّت حق می‌بینی پی آن باش و ببین شاه علمدار (عج) کجاست
خیز و ریز اشک انابه که جوابی شنوی منتظر باش که آن بلبل اسحار کجاست
تو دل صد دله را یک دله کن، همچو خلیل علیه السلام تا ببینی به از این، طبله عطّار کجاست
گوش بسپار که دستور ز داور شنوی همچو استاد بنا بین تو که معمار کجاست
داستان‌های جهان گذرا را بگذار پس به قرآن بنگر احسن اخبار کجاست
در پی معرفتش دل به احادیث سپار که، توان دید به دنیا گل بی‌خار کجاست
دل که آماده شود نور خدا می‌بیند دل آماده ببیند که نمودار کجاست
آن‌که از جام ولایش هم شب می‌نوشد پاک بازی که خورَد باده به تکرار کجاست
حج بود معنی پرواز به جولانگه عشق تا رسیدن به مقامی که نگهدار کجاست
هیچ کس با قدم خود نشده عازم حج شوقی افکنده به این قلب گهربار کجاست
دل زِ زور و زَر و تزویر و وَساوِس بردار تا بفهمی به یقین حجِّ سزاوار کجاست
دور شو از طمع و منَّت ارباب درِم با خدا باش و ببین رحمت غفّار کجاست
هر طریقی نسزد شرط مسلمانی را مرد رَه باش و شنو قصه اخیار کجاست

ص: ۱۱۸

عاشقان طلبِ طلعتِ دلدار بسی است آن که در شکر طوافش کند اظهار کجاست

سَفَرَ حج که مشرف شده بودم یک شب زائری گفت: به من «خالق آثار کجاست؟»

گفتمش: در ره این نکته بیندیش و ببین که کند از دل شب روز پدیدار کجاست؟

آنکه ایجاد نمود از دل بذری اشجار صانع این همه خورشید نگونسار کجاست؟

تُو به من گوی در این گردش زیبای فلک ناظم صحنه این گنبد دوّار کجاست؟

شأن خود بین و بگو، حاجی مهمان خدا رازق ما و شما، رازق کفّار کجاست

غار ثور است ببین لطف خداوندی را آنکه گم کرده ره قوم ستمکار کجاست

در حَرا جلوه‌ای از نور محمّد صلی الله علیه و آله بینی وآنکه بُگزید وِرا در دل آن غار کجاست

توبه کن دل به خداوند دو عالم بسپار بنگر راحم انسان گنه کار کجاست

حاجی احرام دگر بند و بجو راه یقین چون که فهمیده شدی ذلّت زُنّار کجاست

همه سرگشته ز عصیان خود و حاجتمند آنکه او بر گنه خود کند اقرار کجاست؟

بگذر از این همه معشوقه و بت در ره یار با درایت بنگر مرشد زوّار کجاست

حق نگر باش به مشعر که به دیوان عمل با شعورت نگری لذّت رفتار کجاست

جلوه حق بنگر در حرم کعبه دوست تا در این باغ ببینی که سَمن‌زار کجاست

حج شروع است و هدف نیست به دقّت بنگر مرضیِّ حق به کجا! حق ثَمَردار کجاست

در تَلاطُم مَنِه این کشتی دل تا نگری آن‌که این غول زمین کرده چو گهوار کجاست

ص: ۱۱۹

سیر اندیشه کن از مرحله عقل به عشق عاشقانه بنگر قلّه پندار کجاست
تا ز شوقش وضو از خون تن خود سازی پس چو منصور نگر شوق سَرِ دار کجاست
آن‌که از یُمنِ وصالش چو شهیدان دگر بهر هر عارف و صوفی شده سَردار کجاست؟
آن‌که اندر همه احوال به او می‌نگرد دل سپار خَم آن طُرِّه طَرّار کجاست؟
ار شوی مَحرَم حق هیچ نپرسی هرگز که کلاه نَمَد و خِرقه و دستار کجاست
هرکه نوشد قدح از جام ولا می‌بیند عاشقی را که ز عشقش شده تب‌دارکجاست
عرفات است زهنگام سفر تا بر دوست بنده حق نگرد اجرت کردار کجاست
هرکسی در هوسی غرق و به خود می‌بالد آنکه گشته به جز او از همه بیزار کجاست؟
در پی خوف و رجایی شود از خود بی‌خود کوزه خود شکند در پی جوبار کجاست
آنکه آزاد شد از هر دو جهان می‌بیند صانع عقل و روان، خالق جبّار کجاست
هربلایی به تو از دوست رسد بس نیکوست عاشقانه بنگر عِلّت اخطار کجاست
لعن ابلیس کن و توبه کن از وسوسه‌ها تا ز جودش نگری عفو گنهکار کجاست
مردِ رَه باش و چو ابرار ره نیکان جو تا بدانی به جهان حیله اغیار کجاست
شهد شِکَّر همه شکرانه عارف باشد در ره معرفتش کوشی اگر، عار کجاست؟
رَمی کن دیو درون، نفس دنی قربان کن پس در آیینه نگر حاجی هُشیار کجاست
عارف حق چو شدی منکر خود باش که تا شرحِ صَدرَت نگرد وعده دیدار کجاست

ص: ۱۲۰

همه شاهان به گدائیِّ دَرَش محتاجند پشت این در نتوان دید زیانکار کجاست

از حجاب تن خاکی نفسی بیرون شو تا ببینی طیران دل طیّار کجاست

خضر خود باش و بیندیش به امداد خدا آن‌که آورد تو را در ره هنجار کجاست

چون به میقات روی با دل آماده برو تا ز عرفان نگری لذّت سرشار کجاست

نیّت قُربِ الَی اللَّه نما در دل خود تا ببینی به یقین ارزش و معیار کجاست

از ره صدق بیا وَز در ایمان، بنگر آنکه شوید ز دلت دوده و زَنگار کجاست

به طواف حَرَمِ امنِ الهی چو روی دل بده تا نگری قافله سالار کجاست

تا مقدَّر نشود عازم حج کی گردی؟ قدر خود دان و ببین قسمت و مقدار کجاست

حج جهاد تو و میقات همان نخله نور جبهه‌ای باش نگر میثم تمّار کجاست

هفت خوان جمرات است به پیکار عدو بهر هر دیو درونت نگر افسار کجاست

سعی هاجر ز پی آب حیات من و توست هجرتی کن بنگر هادی اسفار کجاست

زآب زمزم که بود چشمه‌ای از لطف خدا جرعه‌ای نوش و ببین حامی احرار کجاست

رنگ غفلت ز رخ خویش از آن آب بشوی تا به جنّت نگری لذّت انهار کجاست

حجرُ الْاسْوَد و بیعت همه چون جام ولاست آنکه نوشد قدح لعل شکربار کجاست؟

کلِّ هستی به طواف و همه در سیر و سلوک سعی کن تا نگری نقطه پرگار کجاست

نور خورشید شعاعی است از آن مِهر منیر تا ز نورش نگری منشأ انوار کجاست

ص: ۱۲۱

دل هر ذرّه که بینی چو جهانی دگر است آنکه اعجاز خدا را کند انکار کجاست؟

چون به مولودی کعبه برسی پرسش کن راهِ پنهانیِ خمخانه خمّار کجاست؟

آخرین آیه قرآن ز مقامات علی علیه السلام است با ولایش بنگر مرضی صبّار کجاست

بر سر دست محمّد صلی الله علیه و آله گل خورشید شِکُفت تا ببینند همه، والی اقطار کجاست

بعد او در پی اولاد علی علیه السلام می‌بینی آفتاب و مَهِ تابان به شب تار کجاست

تیغ بر فرق متّیت بنه و پند مرا بشنو تا شنوی زُبْدَةُ الاشعار کجاست

من به تو بخشی از اوصاف خدا را گفتم حق نگر باش ببین یار جهان‌دار کجاست

در غلامیِ خدا کوش چو من تا نگری آنکه در دل بود و نیست در ابصار کجاست

ص: ۱۲۲

ص: ۱۲۳

گفتگو

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۲۴

گفتگو با امیرالحاج

ویژگی‌های حج سال ۱۳۸۰

پس از موسم حج هر سال، فصلنامه «میقات‌حج» گفتگویی صمیمانه با نماینده محترم ولیّ فقیه، جناب حجّةً الاسلام والمسلمین آقای محمّدی ری‌شهری- دامت‌افاضاته- برگزار می‌کند تا خوانندگان و علاقمندان را در جریان چگونگی برگزاری حج گذشته و مسائل و مشکلات آن و نیز فعالیت‌ها و تلاش‌های اجرایی و فرهنگی به عمل آمده قرار دهد. در این گفتگو مسائلی از قبیل موفقیت‌های اجرایی، سیاسی و فرهنگیِ حجّ سال ۸۰، نقایص و کاستی‌ها در انعکاس حج در رسانه‌های و ... مطرح شده که توجّه خوانندگان محترم را به مشروح این گفتگو جلب می‌نماییم:

: در آغاز ضمن تشکّر از حضرتعالی که این فرصت را در اختیار فصلنامه میقات حج قرار دادید خواهشمند است برجستگی‌های حج سال ۱۳۸۰ را ذکر فرمایید و بفرمایید که حج سال ۱۳۸۰ چه ویژگی‌هایی داشت؟

آقای ری شهری: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم، در آغاز جا دارد از فصلنامه وزین و گران‌سنگ «میقات حج» و دست‌اندرکاران آن و همچنین از معاونت آموزش و پژوهش تشکر کنم که با یاری و عنایات خداوند تعالی این فصلنامه را به خوبی در طول ده سال گذشته اداره کرده و به وضع بسیار خوب و مطلوبی رسانده‌اند.

امیدوارم که ان‌شاءاللَّه در آینده از این هم بهتر، مفیدتر وسازنده‌تر انتشار یابد و یادگار خوبی از این مجموعه خدمتگزارِ حج در بعثه مقام معظم رهبری بر جای ماند.

ص: ۱۲۵

در سال ۱۳۸۰ خورشیدی، هشتاد و پنج هزار و پانصد (۸۵۵۰۰) زائر و عوامل خدماتی به دیار وحی مشرّف شدند و اگر زائران عراقی و افغانی را هم- که در سال (۱۳۸۰) از طریق ایران و با مجموعه سازمان حج و زیارت توفیق تشرّف یافتند را به آمار زائران ایرانی اضافه کنیم.- این عدد به ۸۸۳۰۰ نفر می‌رسد براساس گزارش وزیر حج کشور عربستان، مجموع زائرانی که در سال گذشته از ۱۷۰ کشور به حرمین شریفین مشرف شدند به ۱۴۰۰۰۰۰ نفر رسید. گفتنی که ترکیب سنی و فرهنگی زائران ایران نسبت به سالهای گذشته جوان‌تر و از نظر معلومات و آگاهی بالاتر بودند.

: ویژگی‌های برجسته اجرائی حج سال ۱۳۸۰ را چه می‌دانید؟

آقای ری شهری: برخی از ویژگی‌های اجرائی حج سال ۸۰ عبارتند از:

۱- حل مشکل حمل و نقل درون شهری زائران

مسئله رفت و آمد و شد حاجیان در مکه مکرمه و مدینه منوّره، مشکلی بود که از دیرباز وجود داشته و زائران تمامی کشورها نیز با آن مواجه‌اند.

بحمداللّه در حجّ گذشته، با برنامه ریزی خوبی که صورت گرفت و تأکید زیادی که نسبت به آن داشتیم، با اختصاص حدود ۵۵۰ دستگاه اتوبوس و مینی‌بوس برای زائران ایرانی، این مشکل برای نخستین‌بار در طول تاریخ حج، برای زائران ما حل شد و با عنایات خداوندی نتیجه مطلوب داشت و سبب رضایت و خرسندی زائران خانه خدا گردید. مهمترین نتیجه و ره‌آورد این برنامه، حضور گسترده زائران در حرمین شریفین؛ مسجدالحرام و مسجدالنبی بود.

البته سازمان حج، از سال‌ها پیش در مورد راه‌اندازی وسایل حمل و نقل درون شهری وحلّ این مشکل‌تلاش می‌کرد، امّا هر بار با مانعی رو به رو می‌شد و به موفقیت نمی‌رسید. گاهی ازدحام جمعیت در روزهای شلوغ مکّه مانند روزهای چهارم و پنجم تا هشتم ذی حجه مانع می‌شد و گاهی موانع دیگر مانند مشکلات فرهنگی برخی زائران در مواقع نماز و ازدحام آنها به سمت ماشین‌ها و ... تا این که سرانجام مجبور می‌شدند مبلغی به عنوان هزینه رفت و آمد در اختیار زائران قرار دهند.

ص: ۱۲۶

بالأخره تصمیم گرفتیم این مشکل را به هرشکل ممکن برطرف کنیم و بحمداللّه سال گذشته اقدامات به نتیجه رسید و امیدواریم در سال جاری و سالهای آینده، این برنامه به شکل بهتری ادامه یابد و ضعف‌های آن برطرف شود.

۲- ویژگی دیگر حجّ گذشته، استفاده از هتل‌های اطراف مسجدالنبی برای اسکان حدود ۴۰٪ از زائران- بـازهم- برای اوّلین بار در طول تاریخ حج بود. در این مورد گرچه بخش قابل توجهی از زائران از رفاه نسبی بیشتری برخوردار شدند اما از سوی دیگر هتل‌های اطراف مسجدالنبی مشکل نداشتن آشپزخانه داشت، که سازمان حج در صدد است این مسأله را نیز حل نماید و قرار است در سال جاری این مشکل با ایجاد آشپزخانه متمرکز حل گردد.

۳- انتقال حدود سی هزار زائر به مدینه منوّره، به طور مستقیم برای نخستین بار، ویژگی دیگر حج سالجاری بود، در حج ۷۹، تنها هشت هزار زائر از طریق فرودگاه مدینه، به این شهر مقدس وارد شده بودند.

نا گفته نماند که برخی در این باره انتقاد داشتند که چرا سازمان حج و زیارت، زائران را با هواپیمای عربستان سعودی منتقل می کند و با هواپیمای ایرانی نمی‌برد که پاسخ آن این است که در فرودگاه مدینه هواپیماهای غیر سعودی اجازه ورود ندارند البته ما در این مورد توصیه کردیم سازمان حج به‌طور دقیق و کامل پاسخ این ایرادها و انتقادها را بدهد. در جلسه شورای حج نیز با طرح نظریات متفاوت، در جمع‌بندی به این نتیجه رسیدیم که هر قدر زائران مستقیم به مدینه منتقل شوند بهتر است و چون سعودی‌ها فقط به هواپیماهای کشور خود اجازه فرود در فرودگاه مدینه را می‌دهند لذا ناچار باید از هواپیماهای آن کشور استفاده کرد تا این مهم تحقق یابد.

به هر حال، این کار هم از کارهای بسیار خوب حج سال گذشته بود و بسیاری از مشکلات بین راهیِ زائران را بطور طبیعتی حل کرد؛ مانند تصادفات بین جاده‌ای که گاه منجر به مرگ و میر می‌شد یا مسأله خستگی زائران و مهم‌تر اینکه یک روز به طول زیارت افزوده می‌شد؛ زیرا وقتی زائر می‌خواست از جده به مدینه برود، طبعاً ساعاتی در فرودگاه جده توقف داشت و ساعت‌ها در راه بود و خستگی راه

ص: ۱۲۷

و گرما را نیز متحمل می‌شد و ...

گفتنی است که گروهی از زائران استان‌ها هم اعتراض داشتند که چرا ما نتوانستیم با هواپیمای سعودی مستقیم به مدینه بیاییم که به آنها هم یادآور شدیم:

هواپیمائی سعودی تنها از فرودگاه‌های خاصی پرواز دارد و از بعضی استانها مانند سیستان و بلوچستان پرواز نداشت و این در اختیار ما نبود.

۴- اجرای طرح متمرکز ذبح قربانی هم از ویژگی‌های حج سال ۸۰ بود که بحمداللّه، برای اوّلین بار ۹۷٪ از زائران توانستند به‌گونه‌ای قربانی را انجام دهند که گوشت آنها مورد استفاده قرار گیرد. تقریباً ۸۵ هزار نفر آنها قربانی خود را در قالب همین طرح متمرکز قربانی انجام دادند، البته فتوای مراجع بزرگوار تقلید نیز بسیار کمک کرد و مجموعه تلاش‌ها باعث شد که یکی از موارد شبهه‌ساز در حج حل شود.

۵- امتیاز دیگر حج سال ۸۰ طبقه بندی مسکن حجاج از نظر قیمت و دریافت وجه، بر مبنای نزدیکی و دوری به حرم و کیفیت منازل بود که سازمان حج تقریباً قیمت هتل‌ها را به یازده طبقه تقسیم کرده بود و این بر اساس توصیه‌ای بود که ما در سال قبل داشتیم.

نکته‌ای که لازم است گفته شود این است که از آغاز مسؤولیت اینجانب در امر حج، تا ده سال، چون دولت به حج یارانه می‌داد، طبیعی است که این اختیار را هم سازمان حج و زیارت داشت که مسأله مسکن و تقسیم خانه‌ها را با قرعه انجام دهد و اگر خانه‌ای گران قیمت از طریق قید قرعه به کاروانی می‌افتاد و خانه ارزانتری به کاروان دیگر، مشکل چندانی ایجاد نمی‌کرد؛ زیرا راهی جز این وجود نداشت.

ولی از سال یازدهم؛ یعنی از دو سال قبل، این مسأله مطرح شد که اگر بناست یارانه داده نشود و هرکس بخواهد قیمت واقعی حج را بدهد، دیگر نمی‌شود از افراد به‌طور مساوی پول گرفت و به طور نامساوی خانه داد!

این اشکالی بود که مطرح شد و مطلب درستی هم بود. لذا از سازمان حج خواستیم که این مسأله را برای سال ۸۰ حل کند که بحمداللّه این کار صورت گرفت.

ص: ۱۲۸

اما اشکالی که هم‌اکنون وجود دارد این است که در حج سال ۱۳۸۰، مسکن برای کاروان‌ها به ۱۱ گروه تقسیم گردید و برای هر یک نرخ مشخصی محاسبه و اعلام شد، در بعضی از موارد زائر احساس می‌کند خانه‌ها تفاوتی ندارند، اینجا است که معترض می‌شود که با اینکه پول بیشتری داده، چرا با کاروان مجاورش که پول کمتر داده‌اند، از امکانات مساوی برخوردارند؟! که مسؤولان سازمان حج، به‌ویژه بخش مسکن باید زائران را نسبت به چگونگی درجه بندی کاروان‌ها توجیه کنند که مسکن و مدینه باهم باید محاسبه شود یعنی ممکن است پول بیشتر مربوط به یکی از این دو اخذ شده باشد.

۶- ویژگی دیگر در بخش امور اجرایی این بود که برنامه‌ریزی کردیم از اعزام متوالیِ همکاران در بعثه پیش‌گیری شود، جز در موارد استثنا، که به دلیل تخصص آنها نیاز جدّی داشتیم. ضابطه گذاشتیم که همکاران همه ساله نمی‌توانند به حج اعزام شوند. حتّی در مواردی هم که کارشناسان سطح بالایی داشتیم، سعی کردیم در آن موارد نیز زمینه برای استفاده افراد مختلف و بهره‌گیری بیشتر از این فضای نورانی فراهم گردد.

: در زمینه‌های سیاسی چه دستاوردهایی داشتید؟

آقای ری شهری: ویژگیِ حجّ گذشته در بُعد سیاسی، داشتن رابطه مطلوب با مقامات سعودی، به‌خصوص مسؤولان حج آن کشور بود. البته مشکلاتی هم بوجود آمد که به مسئولان عربستان منتقل و خواستار حلّ آن شدیم یکی از این مشکلات اظهارات خطیب مسجد النبی در خطبه‌های نماز جمعه بود که مطالب واهی و اختلاف برانگیزی را در حضور جمع کثیری از مسلمانان مطرح کرد و به دنبال آن، دفاتر مراجع تقلید و نمایندگان آنان اعتراض کردند که چرا شما به عنوان اعتراض بلند نشدید و مسجد را ترک نکردید؟ پاسخ من به این بزرگواران این بود که در آن فضا، برخاستن و ترک کردن نماز جمعه به مصلحت نبود. زیرا اوّلًا معلوم نبود که آن موضع، موضع حکومت باشد و ثانیاً از خروج بنده از مسجد جز تعداد کمی مطلع نمی‌شدند و در هنگام خروج نیز

ص: ۱۲۹

چون با کار توجیهی همراه نبود برای دیگر مسلمانان سؤال برانگیز می‌شد.

در جمع‌بندی که بعداً به عمل آمد، تأیید شد که کاری انجام گرفت همان مصلحت بود.

البته پس از آن، بلافاصله اعتراض بعثه‌های مراجع عالیقدر و علما و اندیشمندان و نیز زائران و حتی جمعی از علماء اهل سنت ایرانی را از طریق سفارت به وزیر کشور عربستان منتقل کردیم و ایشان هم نماینده‌ای را به بعثه مقام معظم رهبری فرستادند و توسط وی گفتندکه آنچه این شخص گفته، موضع کشور عربستان نیست و قول دادند که جبران کنند و دیگر تکرار نشود.

مشکل دیگری نیز به وجود آمد و آن این بود که: همه روزه شخصی جلوی مسجدالنبی می‌ایستاد و با زبان فارسی برای زائران ایرانی سخنرانی می‌کرد و نسبت به مبانی اعتقادی شیعه شبهاتی را مطرح می‌کرد که گرچه تأثیری در روحیه زائران ایرانی نداشت لیکن به دلیل آنکه حج کانونی برای اتحاد و وحدت کلمه مسلمین است و نه ایجاد تفرقه در بین صفوف آنان، لذا این حرکت که معلوم بود از سوی بعضی عناصر افراطی وهابی برنامه ریزی شده است نیز توسط برخی از ایرانیان که در پای صحبت‌های او حضور داشتند به هم خورد و ما این مسأله را به وزیر حج عربستان منتقل کردیم که جلوی اینگونه حرکت‌ها را بگیرند.

مشکل دیگر مسأله بقیع بود که برای نخستین بار، درهایی جلوی پله‌های بقیع گذاشته بودند و مانع از آمد و شد زائران و شیفتگان آن مکان مقدس در بعضی اوقات خصوصاً شب‌ها می‌شدند. در این زمینه نیز تلاش‌هائی از سوی بعثه مقام معظم رهبری صورت گرفت، که درها برای دعای کمیل گشوده شد و دعای کمیل مانند سالهای گذشته، بالای پله‌ها برگزار گردید.

ویژگی دیگر در بعد سیاسی، برگزاری مراسم برائت از مشرکین، آنهم گسترده‌تر از گذشته، بود. این مراسم، بهترین مراسم ما در عرفات، در طول سالهای برگزاری برائت در عرفات بود. که بسیار منظم و با شکوه و پر جمعیت برگزار شد.

ص: ۱۳۰

: در زمینه‌های فرهنگی چه دستاوردهائی حج سال ۸۰ داشت؟

آقای ری شهری: بحمداللَّه دستاوردهای فرهنگی حج سال گذشته نیز قابل توجه بود. یکی از مهم‌ترین آن‌ها برگزاری گسترده دعای کمیل در چهار نوبت بود که سه نوبت آن را اینجانب شخصاً حضور داشتم و در کنار بقیع با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار گردید و یک نوبت نیز در مدینه بعد انجام شد که آیهٔ اللَّه استادی به نمایندگی از طرف اینجانب حضور داشتند.

حقیقتاً دعای کمیل با حضور گسترده زائران ایرانی و تعداد قابل توجهی از عرب زبان‌ها جلوه خاصی پیدا کرده و تأثیر معنوی عظیمی در مردم به جای می‌گذارد.

در مورد دستاوردهای فرهنگی سال ۸۰ برگزاری هشت همایش باشکوه در مکه و مدینه قابل ذکر است که با تلاش همکاران در بعثه انجام شد که عناوین این همایش‌ها عبارتند از:

«جایگاه و منزلت زن»، «تقریب»، «قدس»، «اهل بیت»، «فرهیختگان»، «ایرانیان مقیم خارج کشور»، «عراق»، «افغانستان» که در مجموع از حدود ۴۰ کشور و ملیّت در این همایش‌ها شرکت داشتند.

استخدام شیوه‌ها و ابزارهای مدرن ارتباطی و پیام رسانی، از جمله ارائه مجله الکترونیکی و انتشار ۴ شماره آن در موسم به زبان عربی، از ویژگی‌های فرهنگی حج سال ۸۰ بود که امیدواریم بتوانیم بتدریج در سال‌های بعد آن را به زبان‌های دیگر زنده دنیا با محتوای مناسبی منتشر سازیم. ویژگی‌های دیگر فرهنگی عبارت بودند از:

* فعالیت گسترده اطلاع رسانی و توجیه زائران قبل از تشرّف، از طریق رسانه‌ها و جراید که فعال‌تر از سال‌های گذشته بود.

* ایجاد شورای فرهنگی در کاروان‌ها توسط روحانی و مدیر کاروان، که وظیفه این شوراها پیگیری سیاست‌های فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری بود.

* تشکیل گروه ارشاد در کاروان‌ها متشکّل از ۱۰ نفر از خواهران و برادران زائر که به عنوان بازوی اجرایی شورای فرهنگی به حساب می‌آمدند.

ص: ۱۳۱

* تنظیم جدول مناسبت‌های تقویمیِ موسم حج، به همراه محورهای تبلیغی متناسب با هریک از روزها، جهت استفاده روابط عمومی بعثه مقام معظم رهبری و روحانیون کاروان‌ها، که امیدواریم در سال جاری این اقدام به تقویم رسمی ثبت رویدادها و مناسبت‌های حج تبدیل گردد.

: لطفاً در رابطه با نقائص و احیاناً کاستی‌هایی که در حج سال ۸۰ وجود داشت توضیحاتی ارائه فرمائید:

آقای ری شهری: حج سال ۱۳۸۰ در قیاس با حج سال‌های پیش از آن بهتر برگزار شد و از ضعف و نقص کمتری برخوردار بود.

بدیهی است که اداره امر حج با کمترین نقص و اشکال، آن هم در مدت کوتاه و در کشور بیگانه کار آسانی نیست.

در عین حال من برخی از نقائص را یادآور می‌شوم:

۱- یکی از مشکلات باقیمانده در امر حج که سالهاست گرفتار آن هستیم گرفتن قرآن و برخی کتب همراه زائر از قبیل ادعیه و مناسک در فرودگاه‌های عربستان است که متاسفانه علیرغم تلاش‌های بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت و نیز سفارت جمهوری اسلامی ایران در عربستان هنوز بطور کامل مرتفع نشده است.

طبیعی است زائری که به قصد عبادت و زیارت به حرمین شریفین مشرف می‌شود اگر ابزار عبادت که همان قرآن و دعاست را در اختیار نداشته باشد نمی‌تواند سفر موفقی داشته باشد. از این رو هماهنگی‌هایی به عمل آمده تا با همکاری سفارت جمهوری اسلامی ایران و کارگزاران حج ان شاء اللّه این نقیصه برطرف شود.

کمبود دیگری که مشاهده شد نقص اطلاع رسانی در شیوه خدمت به حجاج است.

مقام معظّم رهبری همواره تاکید داشته‌اند که سازمان حج و زیارت قیمت تمام شده حج و عمره را از مردم دریافت نماید و در نتیجه ما برای تحقق این هدف

ص: ۱۳۲

تلاش کرده‌ایم هزینه‌ها را به حداقل برسانیم لذا امروزه در کشور جمهوری اسلامی ایران، حج با ارزان‌ترین قیمت انجام می‌شود، امّا این موضوع مهم را هنوز دقیقاً نتوانسته‌اند به زائران ایرانی منتقل کنند و به دلیل ضعف تبلیغاتی و اطلاع رسانی برخی تصور می‌کنند پول زیادی برای حج پرداخت می‌کنند در صورتی که اگر مقایسه‌ای میان هزینه‌ها و دریافت‌های کشور ما با دیگر کشورها صورت بگیرد برای همگان این حقیقت روشن می‌شود که جمهوری اسلامی نسبت به دیگر کشورها کمترین هزینه را دریافت می‌نماید. از این رو از سازمان حج و زیارت خواسته‌ایم تا آمار مقایسه‌ای هزینه‌های حج کشورها را استخراج نموده، هرروز در نشریه زائر و بعد هم به صورت مستقل منتشر نماید تا روشن شود که زائران و حجاج دیگر کشورها چه مقدار هزینه می‌کنند و چه سرویس‌هایی به آنان داده می‌شود که زائر ایرانی با کمترین هزینه بحمداللّه بالاترین امکانات را از نظر فرهنگی و رفاهی به طور نسبی دریافت می‌کند.

در رابطه با سیستم صوت در عرفات، کیفیت دعوت زائران برای شرکت در جلسات عمومی بعثه، عدم انعکاس دقیق مسائل و اخبار حج در روزنامه‌های داخل کشور، نارسائی در برخی همایش‌ها نیز نقطه ضعف‌هایی وجود داشت که جهت رفع آن توصیه‌های لازم به مسئولین مربوطه شده است.

صدا و سیما نیز در سال‌های قبل فعالیت بیشتر و بهتری داشتند و از جمله در سال ۷۹ مراسم برائت از مشرکان را بطور مستقیم از صحرای عرفات برای داخل پخش کردند لیکن در سال ۸۰ از تحرک کمتری برخوردار بودند که بنده این ضعف را به ریاست محترم صدا و سیما منتقل کردم و امیدوارم برای سال بعد از کادرهای قوی‌تر و مجرّب‌تر استفاده کنند و این مراسم عظیم الهی سیاسی را به داخل و خارج کشور منعکس نمایند.

در زمینه کادر نشریّه زائر و چگونگی محتوای آن نیز ضعف‌هایی داشتیم که امید است برای سال آینده مرتفع گردد.

خوب است این نکته را یادآور شوم که عادت بنده بر این است که نقاط قوت و ضعف را چه مستقیماً مشاهده کرده باشم یا دیگران به اینجانب منتقل کرده باشند

ص: ۱۳۳

همه را یادداشت نموده، پس از حج در شورای برنامه ریزی بعثه مطرح می‌کنم، دیگران نیز نقطه نظراتشان را ارائه می‌نمایند و سپس بر اساس موضوع تقسیم بندی شده به کمیته‌های کارشناسی ارائه می‌شود و مجدّداً به شورا بازگشته و پس از بحث و تبادل نظر به تصویب می‌رسد و برای اجرا ابلاغ می‌گردد. از این رو تلاش کرده‌ایم تا هرسال نقاط ضعف خود را شناسایی و اصلاح کنیم و هرسال حجی بهتر از حج سال قبل داشته باشیم.

: اخیراً با توافق سازمان حج و زیارت و بعثه مقام معظّم رهبری، و ریاست محترم صدا و سیما، برنامه‌ای از شبکه دوّم سیما همه هفته شب‌های جمعه پخش می‌شود که به مسائل مربوط به عمره و حج خواهد پرداخت حضرتعالی عوامل موفقیت این برنامه را در چه می‌دانید؟

آقای ری شهری: سال‌ها بود که درصدد راه اندازی چنین برنامه‌ای بودیم و با توجه به کثرت زائران عمره و حج ضرورت این کار احساس می‌شد. هم اکنون که بحمداللَّه این برنامه راه اندازی شده است چند مسئله در موفقیت آن می‌تواند مؤثر باشد:

۱- استمرار برنامه و مقطعی نبودن آن.

۲- غنای فرهنگی و داشتن محتوای خوب و مفید.

۳- پاسخگویی به نیازهای زائران و ایجاد ارتباط قوی میان زائران و کارگزاران عمره و حج.

۴- استفاده از جاذبه‌های هنری و نمایشی در تبیین حقایق تاریخی سرزمین وحی و آموزش زائران.

: در پایان ضمن تشکر مجدد خواهشمند است اگر توصیه و یا رهنمودی برای زائران حج سال آینده دارید ارائه فرمایید.

آقای ری شهری: زائران عزیز لازم است با توجّه به اهمیت سفر، از هم اکنون خود را آماده کنند، از کتب، فیلم‌ها، نوارها و ابزارهای آموزشی که برای آنان تهیه شده، و از جمله برنامه‌های صدا و سیما استفاده کنند، احکام و مناسک حج را به خوبی

ص: ۱۳۴

فراگیرند، جلسات آموزشی را بموقع تشکیل داده و در آن شرکت کنند، کتاب‌هایی که در زمینه اسرار و معارف حج، تاریخ اسلام، شناخت اماکن در آثار اسلامی مکه و مدینه، اخلاق و آداب در حج و زیارت و سایر منابعی که توسّط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه چاپ شده است را تهیّه و مطالعه کنند تا انشاء اللَّه با آگاهی و بصیرت کامل به حج مشرف شوند و کاملًا از این سفر بهره برداری نمایند.

ص: ۱۳۵

نقد و معرفی کتاب

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۳۶

جغرافیای تاریخی مدینه منوره

سید حسن فاطمی

از مهم‌ترین شهرهای تاریخی در جهان، که حوادث تلخ و شیرین و حساسی را در خود جای داده، مدینه منوره است. بر پژوهشگران علوم اسلامی است که با این شهر مهم، از زوایای گوناگون آشنا شوند.

در این راستا، جناب آقای سید مهدی مولوی‌پور «جغرافیای تاریخی مدینه منوره» را به عنوان موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، در رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی برگزیده است.

نظر به گستردگی این تحقیق، بر آن شدیم تا آن را در این شماره مجله بشناسانیم. امید است در آینده، این اثر به صورت کتاب، انتشار یابد و مورد استفاده محققان قرار گیرد.

پایان‌نامه به سه بخش اساسی تقسیم می‌شود: «مدینه پیش از هجرت»، «مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله» و «مدینه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله». مطالب هر بخش در فصل‌های جداگانه تنظیم شده است که به معرفی آنها می‌پردازیم:

بخش نخست: یثرب (مدینه) پیش از هجرت

فصل ۱- موقعیت و کلّیات جغرافیایی

نویسنده در این فصل به موضوعات مکان‌شناسی، وضعیت طبیعی، زمین‌شناسی، خاک‌شناسی، آب و هوا، کوه‌ها، وادی‌ها، رودها و چشمه‌ها پرداخته است.

ص: ۱۳۷

فصل ۲- تاریخچه یثرب

یثرب بعد از طوفان نوح و ورود یهودیان و طوایف اوس و خزرج به این شهر، محور مباحث این فصل است. چگونگی مهاجرت و سکونت اولین اقوام در یثرب و چگونگی تفاهم و درگیری‌ها و تنش‌های آنان نیز در همین فصل مطرح شده است.

فصل ۳- ساختار جمعیت شهری و دینی یثرب

در این فصل، ابتدا گروه‌بندی مناطق مدینه ذکر شده، سپس ساختار دینی این شهر، بررسی شده است.

فصل ۴- مساجد مدینه

پیش از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نُه مسجد در این شهر بنا شده بود، که نام آنها آمده است.

بخش دوم: مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

فصل ۱- ویژگی‌های مدینه

درابتدا ۹۵ نام برای مدینه آورده، آنگاه شرافت و حدود حرم آن را شرح داده است.

فصل ۲- مقدمات هجرت و حوادث مسیر تا پایان هجرت

این فصل عهده‌دار تبیین موارد زیر است:

وضعیت شرایط سخت حاکم بر جوّ شرک آلود مکه حتی نفس کشیدن را برای مسلمانان دشوار کرده بود. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله، هجرت به مدینه را ترجیح داد و مردم مدینه استقبال شایسته‌ای از حضرت کردند. نخستین مسجد در محل قبا و با همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته شد. اولین نماز جمعه نیز در مسجد جمعه برگزار گردید و زانو زدن شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله در جایگاه مسجد پیامبر، ماجرای هجرت از مکه به مدینه را پایان داد.

فصل ۳- ساخت، توسعه و جایگاه‌های تاریخی و مقدس مسجد النبی

نویسنده به چگونگی ساخت مسجد النبی- به عنوان پایگاه اصلی حکومت مسلمانان- پرداخته است و جایگاه‌های تاریخی و مقدس مسجد را آورده است.

ص: ۱۳۸

فصل ۴- حوادث پس از هجرت

سال شمار حضور پیامبر و حوادث مربوط به هر سال، مطالب این فصل را تشکیل می‌دهد.

فصل ۵- بقیع

پس از بیان شرافت قبرستان بقیع، از یک یک شخصیت‌های مدفون در بقیع نام برده شده و در نقشه‌ای محل دفن آنها مشخص گردیده است.

فصل ۶- مساجد زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، معمولًا در مکان‌هایی که حضرت نماز می‌خواند، مسجد می‌ساختند. نویسنده تحت عنوان‌های مساجد سبعه، مساجد مصلا و سایر مساجد، یک یک آنها را شناسانده است.

فصل ۷- آثار و مکان‌های تاریخی و مقدس

در این فصل، خانه‌ها، آطام (۱)، ثنایا (۲)، آرامگاه‌ها و چاه‌های مهم مدینه معرفی شده است.

فصل ۸- مساجد و مکان‌های تاریخی اطراف مدینه

مسجد شجره، مسجد معرس، مسجد غدیرخم، مسجد سرف، فدک و خیبر در این فصل شناسانده شده است.

بخش سوم: تاریخ تحولات مدینه، مسجد النبی و سایر مساجد بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

فصل ۱- دوران خلفای راشدین

موقعیت مدینه و مسجدالنبی از سال ۱۱ تا ۳۶ هجری را بیان کرده است.

فصل ۲- دوران اموی

موقعیت مدینه و مسجد النبی و سایر مساجد مدینه میان سال‌های ۴۰ تا ۱۳۰ هجری در این فصل آمده است.

فصل ۳- دوران عباسی

موارد فصل قبل، از سال ۱۳۰ تا ۶۵۶ هجری بیان شده است.

فصل ۴- دوران ممالیک بحری و چرکسی

۱- جمع «اطم» ساختمان‌های مستطیل شکل با دیوارهای سنگی و قلعه مانند بوده که برای محفوظماندن از حملات دشمن می‌ساختند.

۲- راه‌های ورود و خروج مدینه.

ص: ۱۳۹

این دوران، سال‌های ۶۴۸ تا ۹۲۳ را دربر می گیرد.

فصل ۵- دوران عثمانی

دوران عثمانی از سال ۹۲۳ تا ۱۳۳۶ را شامل می‌شود.

فصل ۶- مساجدی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته شد.

مساجد معرفی شده عبارتند از:

تاجوری، قازانیه، کاتبیه (سنوسیه)، بهرام آغا، عنبریه و خلیل آغا.

فصل ۷- دوران سعودی

این فصل، عهده‌دار بیان موقعیت مدینه در دوران معاصر (۱۳۴۴ به بعد) است و به مواردی چون: ساختار شهری، کوی‌ها، خیابان‌ها، بازارها، صنایع مسجدالنبی و ...

می‌پردازد.

پی‌نوشتها:

ص: ۱۴۰

نقش آموزش در ارائه خدمات به زائران بیت اللّه الحرام

سید حسن فاطمی

پیش از پیدایش نهضت مدیریت علمی در قرن نوزدهم و ظهور سازمان‌های دولتی و بزرگ، مسأله آموزش نیروی انسانی، چندان مورد توجه نبود و شاید ضرورتی هم نداشت؛ ولی با ایجاد و توسعه بوروکراسی در قرن اخیر و افزایش پیچیدگی کارها و توسعه روزافزون تخصّص‌ها، آموزش به صورت یکی از اصول کلّی و غیر قابل اجتناب مدیریت، تجلی کرد. به‌طوری که امروزه تهیّه و تنظیم و اجرای برنامه‌های آموزش کارکنان، یکی از وظایف اساسی سازمان‌ها به شمار می‌رود.

آموزش موجب می‌شود که افراد، مهارت‌ها و گرایش‌های مناسب را، جهتِ ایفای نقش خاص بیاموزند و در نتیجه در رفتار و دید فرد تغییراتی پدید آید.

با آموزش صحیح، بازدهیِ افراد افزایش می‌یابد و آمادگیِ پذیرش مسؤولیت‌های بیشتر در آنها ایجاد می‌گردد.

آقای حسن مرادیان گردآوری و بررسی نظریات روحانیون، مدیران و بازرسان کاروان‌های حج در مورد «نقش آموزش در ارائه خدمات به زائران» را محور تحقیق خود جهت پایان‌نامه کارشناسی ارشد برگزیده است.

نویسنده در آغاز، چکیده‌ای از تحقیق خود را ارائه کرده، سپس به بیان مطالب پایان‌نامه در پنج فصل پرداخته است:

ص: ۱۴۱

فصل ۱- کلیات

در این فصل به بیان مسأله، اهمیت پژوهش، اهداف تحقیق، سؤالات پژوهش و توضیح اصطلاحات و مفاهیم پرداخته شده است.

اهداف محقق عبارت است از:

۱- شناخت نقش آموزش در تسهیل عملیات حج.

۲- شناخت نقش آموزش در ایجاد هماهنگی میان عوامل اجرایی حج.

۳- شناخت نقش آموزش در افزایش توان مدیریتیِ عوامل اجرایی حج.

۴- ارزیابی محتوای دوره‌های آموزشی فعلی.

لذا جهت دست‌یابی به اهداف فوق، بیست سؤال بر محور آن اهداف، تهیه و در میان روحانیون، مدیران و بازرسان کاروان‌های حج، در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ توزیع شده، که سیصد تن از آنان به پرسش‌های چهار گزینه‌ای پاسخ گفته‌اند.

فصل ۲- ادبیات تحقیق

در فصل دوم، ابتدا تاریخچه آموزش نیروی انسانی و مفهوم آموزش و کاربری آن در ارتقای دانش نیروی انسانی و آماده‌سازی آنها برای اجرای برنامه‌های تدوین شده، در کلّیت خود تشریح می‌گردد و در ادامه، روند سازماندهی و تطوّر تشکیلات اعزام زائران و به عبارت دیگر، خود سازمان حج و زیارت مورد بررسی قرار گرفته و سازمان متولّی حج معرفی می‌گردد و در نهایت در جمع‌بندی این فصل، چگونگی اثر آموزش‌های ارائه شده در بهبود کیفیت و کمّیت خدمات ارائه شده توسط عوامل اجرایی حج تشریح می‌گردد.

فصل ۳- روش اجرای تحقیق

موضوعات زیر، محتوای فصل سوم را تشکیل می‌دهد:

تعریف جامه آماری، روش نمونه و حجم آن، ابزار گردآوری داده‌ها، اعتبار روایی، روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها، طبقه‌بندی پرسش‌ها بر اساس سؤالات اصلی پژوهش.

ص: ۱۴۲

فصل ۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این فصل، سیصد پرسشنامه کامل، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

پژوهشگر چهار پرسش زیر را به عنوان پرسشهای اصلی در نظر گرفته است:

الف) نقش آموزش در تسهیل عملیات حج چگونه بوده است؟

ب) نقش آموزش در ایجاد هماهنگی میان عوامل اجرایی بیان کنید.

ج) نقش آموزش در افزایش توان مدیریتی عوامل اجرایی حج چگونه بوده است؟

د) ارزیابی محتوای دوره‌های آموزشی چگونه بوده است؟

برای اندازه‌گیری هر سؤال اصلی پژوهش، پنج پرسش در نظر گرفته شده که سؤال اصلی را ارزیابی می‌کنند.

برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، قبل از هر چیز، پرسش‌های مربوط به هر یک از سؤالات اصلی پژوهشی، به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهشگر برای بیان عینی داده‌های توصیفی هر سؤال، از نمودار نیز بهره برده است و مجموعه سؤالات مربوط به پژوهش در جدول‌های توصیفی ترسیم و داده‌های مربوط به آن، مرتب و توصیف شده است.

فصل ۵- نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

این فصل و فصل چهارم، مهم‌ترین فصل‌های این اثر به شمار می‌روند. نویسنده، افزون بر ذکر نتایج تحقیق، محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادها و توصیه‌هایی را بیان کرده است.

نظر به اهمیت نتیجه به دست آمده از هر تحقیق، چکیده‌ای از نتیجه این پژوهش را می‌آوریم:

الف) یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آموزش‌های فعلی عوامل خدماتی و زائران، به نحو بارزی باعث ارتقای دانش زائران و به تبع آن در صحّت اعمال زائران تأثیر مثبت داشته و آنها را به‌طور مؤثر در شناخت موقعیت مکانی خود یاری داده است.

توجه به مسائل بهداشتی افزایش یافته و کاهش بیماری‌ها را در پی داشته و در نهایت باعث کاهش هزینه کاروان‌ها گردیده و در مجموع، آموزش‌های داده شده باعث

ص: ۱۴۳

تسهیل عملیات حج گردیده است.

ب) نتایج تحقیق نشان می‌دهد که آموزش‌های داده شده به عوامل اجرایی و دست‌اندرکار عملیات حج، آنان را با نیازهای زائران آشنا نموده و در نتیجه تأمین بهتر و به موقع آن نیازها را موجب گردید. همچنین موجب هماهنگی میان زائران و عوامل اجرایی بوده و ارتباط نزدیک میان روحانیون و عوامل اجرایی و زائران باعث کاهش مشکلات در کاروان، همدلی و هماهنگی عوامل اجرایی در طول سفر می‌باشد.

ج) یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اکثریت روحانیون، مدیران و بازرسان بر این عقیده‌اند، آموزش‌های داده شده به نحوی بوده که نیازهای اطلاعاتی عوامل اجرایی را نسبت به انجام وظایفشان تعریف نموده و موجب جلب رضایت و مشارکت آنان شده و قدرت اجرایی و کارایی آنان تقویت گردیده و موجبات انجام صحیح و بهینه وظایفشان فراهم شده است، که در مجموع، نقش زیادی در افزایش توان مدیریتی عوامل اجرایی حج داشته است.

د) نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که:

محتوای آموزش‌های ارائه شده، به نوعی است که اهداف بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت برای عوامل اجرایی حج تشریح و توجیه گردیده و از این رهگذر اهداف بعثه و سازمان، به نحو مؤثری تأمین گردیده است.

همچنین تناسب محتوای آموزش‌ها با تحصیلات و تجربه و نوع مسؤولیت به شیوه‌ای بوده که موجب نگرش علمی‌تر عوامل اجرایی به مسائل و مشکلات و پدیده‌های گوناگونی که در مسیر انجام عملیات حج وجود دارد، گردیده است. در این ارتباط کاستی‌هایی هم وجود دارد که در بخش پنجم به آن اشاره شده است.

ص: ۱۴۴

ص: ۱۴۵

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۴۶

مشکلات حاجیان از زبان سفرنامه‌نویسان

سیدعلی قاضی‌عسکر

همه ساله در موسم حج، وزارت حجّ عربستان سعودی، کنگره‌ای بین المللی برگزار می‌کند، موضوع کنگره سال گذشته (حجّ ۱۳۸۰ ه. ش.) «الحجّ فی الأدب» تعیین شد و برای ارائه مقاله، موضوعاتی؛ از جمله بررسی «مشکلات حاجیان»، مشخص گردید.

نویسنده ارجمند این نوشتار، با ارائه مقاله خود با عنوان «مشکلات حاجیان از زبان سفرنامه‌نویسان» در این کنگره شرکت کردند، پس از بررسی مقالات وارده توسط هیئت علمی، مقاله ایشان در شمار مقالات برتر معرّفی و توسّط نویسنده در کنگره خوانده شد. از آنجا که محتوای مقاله برای خوانندگان می‌تواند سودمند واقع شود، لذا اولین بخش از برگردان فارسی آن را به خوانندگان ارجمند تقدیم می‌داریم. «میقات حج»

پیشگفتار

حج، از دیرباز دارای اهمیت ویژه‌ای در میان ایرانیان بوده است. تاریخ‌نگار قرن چهارم، مسعودی (م ۳۴۶ ه. ق.)، در این زمینه می‌نویسد:

«ایرانیان قدیم به‌احترام خانه کعبه وجدّشان ابراهیم علیه السلام و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش، به‌زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند وبرآن طواف می‌بردند. و آخرین‌کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک، جدّ اردشیر بابکان، سرملوک ساسانی بود. ساسان پدر این سلسله بود که عنوان از انتساب او دارند.

ص: ۱۴۷

چون ملوک مروانی که انتساب از مروان دارند و خلیفگان عباسی که نسبت به عباس بن عبدالمطّلب می‌برند. و چون ساسان به زیارت خانه رفتی، طواف بردی و بر چاه اسماعیل زمزمه کردی، گویند به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کرده‌اند، آن را زمزم گفته‌اند و این نام معلوم می‌دارد که زمزمه ایشان بر سر چاه مکرّر و بسیار بوده است.

یک شاعر قدیمی در این زمینه گوید:

ایرانیان از روزگاران قدیم بر سر زمزم، زمزمه می‌کرده‌اند

و یکی از شاعران ایران پس از ظهور اسلام به این موضوع بالیده، ضمن قصیده‌ای گوید:

و ما از قدیم پیوسته به حج خانه می‌آمدیم

و همدیگر را در ابطح به حال ایمنی دیدار می‌کردیم

و ساسان پسر بابک همی راه پیمود تا به خانه کهن رسید

که از روی دینداری طواف کند، طواف کرد

و به نزد چاه اسماعیل که آب‌خواران را سیراب می‌کند زمزمه کرد.

ایرانیان در آغاز، مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار به کعبه هدیه می‌کردند.

همین ساسان پسر بابک، دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد که در چاه زمزم مدفون شد.

برخی از مؤلفان تاریخ و دیگر کتبِ سرگذشت، بر این رفته‌اند که این چیزها را جرهمیان به هنگام اقامت در مکه هدیه کرده‌اند [و حال آن‌که] جرهمیان مالی

ص: ۱۴۸

نداشتند که این چیزها را بدیشان نسبت دهند، شاید از دیگران بوده است و خدا بهتر داند.» (۱) از این تاریخ تا سال ۴۳۸ ه. ق. که ناصرخسرو قبادیانیِ اسماعیلی مذهب، (۳۹۴- ۴۸۱ ه. ق.) به حج رفته و گزارش سفر خود را به رشته تحریر درآورده است، هیچ اثر مکتوبی از حج و چگونگی حج‌گزاری ایرانیان در دست نیست. البته در اشعار برخی شاعران قرن سوّم و چهارم از مکّه و حرم نام برده شده، که حکایت از حضور این نام‌ها در ادبیات آن عصر دارد.

رودکی قدیمی‌ترین شاعر فارسی (م ۳۲۹- ۳۳۰ ه. ق.) نخستین کسی است که نام کعبه را در اشعار خود آورده و چنین می‌گوید:

مکّی به کعبه فخر کند مصریان به نیل ترسا به اسقف و علوی به افتخار جدّ

و در جای دیگر می‌گوید:

از کعبه کلیسا نشینم کردی آخر در کفر بی‌قرینم کردی

بعد از دوهزار سجده بر درگه دوست ای عشق چه بیگانه ز دینم کردی (۲)

همچنین «بسام کورد» که یکی دیگر از شاعران قرن سوم در عهد یعقوب لیث بوده، قطعه‌ای پنج بیتی در مدح یعقوب و شکست عمار خارجی سروده که در آن آمده است:

مکّه حرم کَرد عرب را خدای عهد تو را کرد حرم در عجم

هرکه درآمد همه باقی شدند باز فنا شد که ندید این حرم (۳)

با گذشت زمان، این فرهنگ توسعه یافت و بسیاری از شاعران فارسی‌زبان اشعاری را در خصوص مکه و مدینه سرودند و یا در اشعار خود به‌نوعی از کلمات مرتبط با حرمین شریفین بهره گرفتند؛ مانند:

به موقف عرفات و به مجمع عرصات به حشر و نشر و بقا و لقا و حور و قصور

به قدس و کعبه و جودی و یثرب و عرفات

به حق زمزم و رکن و مقام و مسجد نور (۴)

۱- مروج‌الذهب، ترجمه پاینده: ۱، ص ۲۳۶

۲- حج در آیینه شعر فارسی، ص ۲۱

۳- همان.

۴- حج در آیینه شعر فارسی، ص ۳۶

ص: ۱۴۹

پس از ناصرخسرو، بیشترین سفرنامه‌های حج در حوزه ادبیات فارسی، به دوره صفویه و سپس قاجاریه مربوط می‌شود که به دلیل رشد فرهنگی مردم و عزیمت طبقات مختلف، به خصوص علما و دانشمندان و نیز صاحب‌منصبان حکومتی و علاقه آنان به ثبت اطلاعات و خاطرات تلخ و شیرینِ سفر حج، اقدام به نوشتن سفرنامه نموده‌اند. طبیعی است که تخصص علمی و گرایش‌های فکری نویسندگان در محتوای سفرنامه‌ها نقش داشته است. برخی به ثبت اطلاعات تاریخی و جغرافیایی پرداخته‌اند و بیشترین هدف آن‌ها این بوده است که حاجیان بعدی را راهنمایی کنند تا کمتر ناراحتی و سختی ببینند. بعضی به تشریح و توصیف منازل و اماکن میان راه پرداخته‌اند و برخی دیگر اوضاع اجتماعی و رفتاری مردم زمان خود را ترسیم کرده‌اند.

تفاوت دیدگاه نویسندگان، موجب شده تا در مجموع، اطلاعات نسبتاً جامعی از آن دوره به‌دست آید. سفرنامه‌نویسان به‌دلیل در دست نبودن وسایل نقلیه تندرو و فقدان راه‌های ارتباطی، مانند امروز، گاهی ناچار می‌شدند زمان بیشتری را در محل‌ها و مکان‌های میان راه بمانند و همین مسأله موجب می‌شد تا کاوش بیشتری کرده، اسامی و ویژگی‌های آن مناطق را به‌دقت ثبت کنند، لیکن در عین‌حال به‌خاطر اخذ اطلاعات از اشخاص، گاهی در ثبت اسامی اماکن و یا گزارش ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مردم آن دوره و شهرها و روستاها، اشتباهاتی کرده‌اند که با مراجعه به منابع معتبر می‌توان آن را اصلاح کرد.

برخی سفرنامه‌ها نیز به‌دلیل منظوم بودن از ویژگی‌هایی برخوردارند که می‌توان از کتاب فتوح‌الحرمینِ محیی لاری در قرن دهم و نیز سفرنامه منظوم یک بانوی اصفهانی در قرن دوازدهم یاد کرد. (۱) سفرنامه‌نویسان معمولاً بخشی از سفرنامه خود را نیز به‌بیان سختی‌ها و دشواری‌های طاقت‌فرسای زمان خود اختصاص داده‌اند که بررسی تطبیقی آن‌ها و مقایسه آن با وضعیت فعلی، دور از فایده و لطف نیست.

گرچه حاجیان علی‌رغم علم به این مشکلات و سختی‌ها، به‌دلیل عشق و علاقه

۱- این دو سفرنامه توسط فاضل ارجمند آقای رسول جعفریان تحقیق و به‌چاپ رسیده است.

ص: ۱۵۰

وافری که به حج داشتند، هرگز دست از سفر برنداشته، برای انجام این فریضه الهی عازم دیار یار می‌شدند.

حافظ شیرازی در این‌باره می‌گوید:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور (۱)

ما در این نوشتار برآنیم تا از زبان سفرنامه‌نویسان، پاره‌ای از دشواری‌ها و تلخی‌ها و ناکامی‌های سفر حج را بازگو کنیم:

۱- سختی و دشواری راه‌های ارتباطی

دشوار بودن راه‌های ارتباطی، یکی از مشکلات جدّی حاجیان در گذشته بوده که در سفرنامه‌ها و اشعار شعرای فارسی از آن فراوان سخن گفته شده است.

خاقانی در این زمینه می‌گوید:

گر زخم یافته است از رنج بادیه دیدار کعبه مرحم راحت‌رسان شده

و در جای دیگر نگرانی خود در این زمینه را چنین توصیف می‌کند:

ساربانا به وفا بر تو که تعجیل نمای کز وفای تو ز من شکر موفا شنوند

حاش للّٰه‌اگر امسال ز حج وامانم نز قصور من و تقصیر تو حاشا شنوند

دوستان یافته میقات و شده زی عرفات من به فید و زمن آوازه به بطحا شنوند (۲)

انوری (م ۵۸۳ ه. ق.) نیز می‌نویسد:

خوان خواجه کعبه است و نان او بیت‌الحرام نیک بنگر تا به کعبه جز به رنج تن رسی

بر نبشته بر کران نان او خط سیاه لم تکونوا بالغیه الّا بشقّ الأنفس (۳)

خواجوی کرمانی می‌گوید:

به راه بادیه هرکس که خون نکرد حلال حرام باد مر او را وصال بیت حرام (۴)

مولوی می‌گوید:

۱- دیوان حافظ، ص ۱۱۲

۲- دیوان خاقانی: ۱۰۲

۳- حج در آئینه شعر فارسی: ۴۴

۴- دیوان خواجوی کرمانی: ۳۳

ص: ۱۵۱

عزت مقصد بود ای ممتحن پیچ پیچ راه و عقبه و راهزن

عزت کعبه بود آن ناحیه دزدی اعراب و طول بادیه (۱)

سعدی می گوید:

ساربانا جمال کعبه کجاست که بمردیم در بیابانش (۲)

و جامی می گوید:

گرآری رو در آن کعبه چو ریگ گرم زیر پا سپردن بایدت سر کوه آتش در بیابانش (۳)

یکی از مشکلات جدی میان راه، وزیدن بادهای گرم سیاه و خطرناک بوده که به سموم بادیه شهرت یافته و همگان را به مشقت واداشته و گاهی نیز موجب مرگ حاجیان شده است.

نویسنده کتاب «تمدّن اسلامی» طیّ گزارشی از تلفات حاجیان در مسیر حج نوشته است:

به سال ۴۰۲ ه. ق. باد سیاه بر کاروان حجاج وزید و راه آب را گم کرده، بسیاری هلاک شدند، گویند ظرف آبی به صد درهم رسید. (۴) میر سید احمد هدایتی نیز در سفرنامه خود می‌نویسد:

دو روز قبل، شصت- هفتاد نفر همین‌جا (در جدّه) دچار باد سام شده و تلف شدند. (۵) نزاری، عشق و شور رسیدن به کعبه را آنچنان توصیف می کند که سموم بادیه در ره وصل به معشوق، از سایه طوبی وی را خوش‌تر است:

روندگان ره کعبه را ز غایت شوق سموم بادیه خوش‌تر ز سایه طوبی (۶)

سنایی برخی از دشواری‌های راه و مشکلات مسیر را در شعر خود این‌چنین ذکر می کند:

۱- شرح مثنوی مولوی، علامه جعفری، ج ۱۲، ص ۴۳۲

۲- غزلیات سعدی، ص ۲۱۵

۳- دیوان جامی، ص ۴۹

۴- تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۵۴

۵- داستان باریافتگان، ص ۱۵۰

۶- حج در آئینه شعر فارسی، ص ۴۸

ص: ۱۵۲

پای چون در بادیه خونین نهادیم از بلا همچو ریگ نرم پیش باد سرگردان شویم

زان یتیمان پدر گم‌کرده یادآریم باز چون یتیمان روز عید از درد دل گریان شویم

از پدر وز مادر و فرزند و زن یادآوریم ز آرزوی آن جگربندان جگر بریان شویم

همرهان حج کرده باز آیند با طبل و علم ما به زیر خاک در، با خاک ره یکسان شویم

قافله باز آید اندر شهر بی‌دیدار ما ما به تیغ قهر حج کشته غریبستان شویم

همرهان با سرخ‌رویی چون به پیش ماه سیب ما به زیر خاک چون در پیش مه کتان شویم

دوستان گویند حج کردیم و می‌آییم باز ما به هر ساعت همی طعمه دگر کرمان شویم

نی که سالی صدهزار آزاده گردد منقطع هم دریغی نیست گرما نیز چون ایشان شویم (۱)

کوهستانی بودن و عبور از درّه‌های تنگ و جاده‌های باریک از یک‌سو و وجود بیابان‌های بی‌آب و علف و شنزارهای خطرناک، وضعیت را برای حاجیان بسیار دشوار می‌ساخت. مرحوم سید محسن امین در سفرنامه خود در این زمینه می‌نویسد:

(پس از مدائن صالح و عُلا) به‌طرف «ظهرالحمراء» عزیمت کردیم، راهی بود بسیار سخت، میان دو کوه همانند که به‌اندازه عبور قطار شتر فاصله بود و مردم به آن کوه «ابوطاقه» می‌گفتند و مسیر بین آن دو کوه، شنزاری بود که پاهای شتران در آن فرو می‌رفت. راه آن سربالایی بود. خیلی‌ها پیاده می‌شدند و آن بخش از راه را با فریاد و ناله و صدای طبل طی می‌کردند که شتران را به هیجان آورند تا در راه نمانند یا نیفتند. (۲) حاجیان ایرانی برای رفتن به حج، معمولًا از چهار مسیر اصلی استفاده می‌کردند:

۱- مسیر دریایی، که از طریق بنادر واقع در خلیج فارس به جدّه در عربستان سعودی

۱- دیوان سنایی، ص ۴۱۶

۲- پابه‌پای امین جیل، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۲۶، ص ۲۱۴

ص: ۱۵۳

انجام می‌شد و حاجیان با کشتی از بندر بوشهر، بندرعباس، بندرلنگه و برخی بنادر دیگر به سمت دریای عمان و اقیانوس هند رفته، سپس به سمت یمن حرکت و از آن‌جا وارد دریای سرخ شده و سرانجام در بندر جدّه پیاده می‌شدند.

۲- راه دوم مشهور به راه جبل یا نَجْد بوده که از طریق عراق به جزیرهٔالعرب می‌رفتند. این راه در بعضی از سال‌ها به اندازه‌ای خطرناک می‌شده که علما رفتن به حج از این طریق را تحریم می‌کردند. از جمله این تحریم‌ها، فتوای مرحوم آقای شیخ فضل‌اللّه نوری است که در سال ۱۳۲۰ ه. ق. صادر گردیده است.

۳- راه شام بوده است، که حاجیان در دوره صفویه و نیز نیمه دوره قاجاریه از آن استفاده می‌کردند و از طریق حلب و دمشق به مدینه وارد می‌شدند. این راه دورتر از راه جبل بوده‌لیکن به‌دلیل مناظرسرسبز وفراوانی آب و آذوقه، دشواری آن کمتر بوده است.

۴- مسیر ترکیه، مصر و جدّه، که زائران ایرانی در این مسیر ابتدا به بادکوبه و تفلیس و سپس از طریق دریای سیاه به اسلامبول می‌رفتند و از آن‌جا از طریق کشتی و دریای سرخ به بندر ینبع یا جدّه در عربستان وارد می‌شدند.

از میان چهار مسیر ذکرشده، راه جبل که در دست آل‌رشید بوده به‌دلیل فشارها و اذیت‌ها و آزارهایی که توسط امیر جبل و وابستگان او و نیز عشایری که در منطقه ساکن و به دزدی و غارت اموال حاجیان عادت کرده بودند، از سخت‌ترین راه‌های حج به‌شمار می‌آمده؛ به‌طوری که مرحوم حاج شیخ فضل‌اللّه نوری شهید نهضت مشروطیت ایران، رفتن از این راه را تحریم نموده، در فتوایی چنین می‌نویسد:

«... الیوم اقدام به استطراق از راه جبل ذهاباً و ایاباً، مظنون‌الضرر مالًا و عرضاً و نفساً بلکه مقطوع‌الضرر است و در این صورت استطراق حرام است و بالفرض اگر کسی دعوی نماید عدم‌القطع بل عدم‌الظن به ضرر را، فلا اقلّ من‌الاحتمال العقلایی، و هذا یکفی فی حرمهٔ الإقدام ...

و من حسن الاتفاق آن‌که داعی، وقتی به نجف اشرف و عتبات عالیات مشرف شده و به‌زیارت علمای اعلام و حجج اسلام آن بقاع شریفه مرزوق شدم، دیدم که تمام آقایان از کثرت تظلّمات حاج و تراکم شهادات آن‌ها بر واردات، متفق‌الکلمه حکم به حرمت و منع استطراق از طریق جبل ذهاباً و ایاباً فرموده‌اند،

ص: ۱۵۴

به‌نحوی که ابداً مورد شبهه نمانده و این مطلب خود حقیقتاً شاهد قوی است بر واقعیت این حکم و رضای صاحب شریعت بر آن و پرواضح است که مخالفت احکام این جمع از علمای اعلام حرام است. (۱) دلایل این تحریم ناامنی راه‌ها، قتل و غارت اموال حاجیان، بدرفتاری حمله‌داران، رشوه‌گیری راهداران و برخورد بسیار خشن و نامناسب آنان با حجاج بیت‌اللّه الحرام بوده است.

۲- حمل و نقل نامناسب

مشکل دیگر حاجیان نبودِ وسیله نقلیه مناسب بوده است. در بسیاری از جاده‌ها عبور و مرور بسیار کم بوده و بیشتر نیز از چهارپایان و به خصوص شتر استفاده می‌کردند.

دختر فرهاد میرزا در سفرنامه خود می‌نویسد:

... از بی‌شتری و حرکت آهسته شتر، به‌حدی بر حجاج بد می‌گذرد که از قوه تحریر و تقریر خارج است. (۲) حاج شیخ جعفر ترشیزی به امین‌الدوله گفته بود که:

در راه جبل، نیمه شبی که روی شتر به تهجّد مشغول بوده، از سرین مرکب سُریده، نماز را نبریده، از قافله بازمانده ... تقدیر آن قدر مساعد بوده است که خورجین شیخ هم با خودش به زمین افتاده ... در این‌حال، عربی سوخته سیاه از راه می‌رسد ... تفقّدی از حالش کرده، رحمت می‌آرد ... می‌رود از یورت و مسکن خودش شتری و مرد دیگری می‌آورد ... برای راحت و بستن شکسته‌ها، شیخ را در مُضیف قبیله یک اربعین قبول می‌کنند و پس از شفا و عافیت به نجف می‌رسانند. (۳) معتمدالسلطان، سقّاباشیِ ناصرالدین شاه، به نقل نایب‌الصدر در سال ۱۳۰۵ ه. ق، به زائران راه جبل چنین توصیه می‌کند:

حاجی باید توان کجاوه‌نشینی یا تخت‌نشینی داشته باشد، آب هم همراه بردارد که سخت نگذرد، طبعاً کسانی که پیاده می‌آیند یا می‌خواهند سربار دیگران

۱- حج گزاری ایرانیان در دوره قاجار، رسول جعفریان، ص ۲۱

۲- فصلنامه میقات حج، شماره: ۱۹، ص ۷۸

۳- سفرنامه امین‌الدوله ۱۳۱۶ ه. ق.، به کوشش اسلام کاظمیه، ص ۹۰

ص: ۱۵۵

باشند، ممکن است جانشان را از دست بدهند. (۱) میر سید احمد هدایتی در رابطه با بدی راه‌ها و نبود امکاناتِ لازم می‌نویسد:

... چهار ساعت به غروب مانده، قافله حرکت کرد و تا غروب در یک دره عریض صعود می‌نمودیم که کف آن رمل غلطان و طرفین آن تا چشم کار می‌کرد مستور از امّ غیلان و انواع و اقسام درخت‌های کهن جنگلی بود. اول شب رسیدیم به‌پای کوهِ بسیار مرتفعی که از معبر خیلی تنگ و ناهموار و پرپیچ و خمِ آن باید بگذریم.

مسافرین را تماماً پیاده کردند و شترها را در یک قطار ردیف نمودند. این کوه موسوم به «جبل‌غایر» است و به همین مناسبت این راه از مکه به مدینه را «طریق غایر» می‌گویند. معابر کوه غایر نه‌فقط تنگ و پست و بلند و پیچ در پیچ است بلکه آن‌قدر سنگلاخ و پرتگاه دارد و آن‌قدر طولانی است که جان مسافر را به‌لب می‌رساند. تا صبح ما و تمام مسافرین پیاده می‌رفتیم و در هر قدمی شترهای افتاده و نیمه‌جان و یا تلف‌شده در کنار راه می‌دیدیم و هر شتری که زمین می‌خورد و جمال‌ها نمی‌توانستند حرکتش دهند، فوراً بار او را برداشته و آن حیوان را به حال خود گذاشته و می‌گذشتند. (۲) سفر با کشتی

گروهی از حاجیان نیز با کشتی به‌سوی حجاز حرکت می‌کردند که کثیف‌بودن کشتی‌ها، کمبود امکانات رفاهی، امواج خروشان دریا و به‌هم ریختگی حال سرنشینان، آنان را تا پای مرگ می‌رساند. برخی نیز سرانجام جان می‌سپردند و به‌ناچار آنان را به دریا می‌انداختند و هرگز توفیق آن را پیدا نمی‌کردند تا به زیارت خانه خدا نائل شوند.

ظهیرالملک که در سال ۱۳۰۶ ه‍. ق. حج گزارده، در زمینه نامناسب بودن وضعیت داخل کشتی به هنگام محرم شدن در محاذات یَلَمْلَم می‌نویسد:

«نجاست است که از اهل کشتی می‌بارد، الآن در حال احرام‌اند، چه احرامی! که بدون ساتر و فوطه و همین‌طور کشف‌العوره غسل می‌نمایند. چه غسلی! ظرف نجس، آب‌نجس، محل ناپاک، سبحان‌اللّه، معرکه غریبی است.» (۳) مشکل دیگر حاجیان بد رفتاری کارکنان کشتی‌ها و به تعبیر میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک منجم‌باشی، عمله‌جات خارجی بود، حاجیانی که ناچار بودند برای رسیدن

۱- حج‌گزاری ایرانیان در دوره قاجار: ۱۹

۲- داستان باریافتگان: ۱۸۴

۳- سفرنامه ظهیرالملک، به‌کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم: ۲۵۵

ص: ۱۵۶

به حجاز از کشتی استفاده کنند، از برخورد بی‌ادبانه و هتّاکانه برخی از این کارکنان به‌شدت در رنج بودند. نجم‌الملک در این زمینه می‌نویسد:

یک کشتی بود متعلق به پسر مرحوم حاجی زین‌العابدین تاجر شیرازی، ساکنِ بمبئی، عمله‌جات خارجیِ بسیار بی‌ادب، نامعقول، هرزه و طمّاعی داشت. همه به‌ظاهر مسلمان بودند ولی از هیچ منکَری روی‌گردان نمی‌شدند. مرتکب انواع قبایح بودند و انواع دزدی می‌نمودند. با آن‌که این کشتی تازه برای حمل و نقل حجاج دایر شده بود و صاحب بیچاره‌اش، بسیار اهتمام داشت در این‌که این کشتی به نیک‌نامی معروف شود تا حجاج به میل و رغبت در آن‌جا وارد شوند و مِن‌بعد سودها ببرند، برخلاف رضای او، اجزای نامتناسب و وکلای غیردلسوز جمعیت، بسیاری از حجاج بدبخت را در وسعت قلیلی از انبارها و سطحه کشتی گنجانیدند. چه شرح دهم از سختی که بر آن جماعت بی‌چاره گذشت! جمعی کثیر به‌سبب عفونت هوای انبارها و عدم امکان تدبیر در دوا و غذا مریض شدند و بعضی مردند و در آب دریا و شکم ماهی مدفون شدند. (۱) ۳- رفتار بد و نامناسب حمله‌داران با حجاج

یکی دیگر از مشکلات جدّی حاجیان، برخورد نامناسب و غیرانسانی بعضی از حمله‌داران و مطوّفین با آنان بوده است. حمله‌داران کسانی بودند که از محل سکونت حاجیان، امورِ آنان را به‌عهده گرفته، حاجیان را همراهی می‌کردند و به‌خاطر دستیابی به‌سود بیشتر، از هیچ اذیتی فروگذاری نمی‌کردند. نویسنده سفرنامه «تیراجل در صدمات راه جبل» در این‌باره می‌نویسد:

جمعی از اراذل و اوباش عرب و عجم که نه از دین بهره دارند و نه ازانسانیت نصیبی و قسمتی در صدد گوش‌بُری بندگان خدا برآمده، نام خود را حمله‌دار گذاشته، هرساله جماعتی از ایشان به لباس مکر و حیله در شهرها و دهات ایران می‌گردند و مردم را فریب می‌دهند که راه جبل از همه راه‌ها به‌حسب امنیت و نزدیکی و ارزانی بهتر است و با آن بیچارگان به مقدار معیّن قرار می‌دهند که ایشان را از آن راه ببرند به مکه معظّمه و برگردانند و به مواثیق مؤکّده و عهود متعدّده ایشان را مطمئن کرده به همراه می‌برند، چون به نجف اشرف رسیدند و ثلث اول را دادند که مصرف آن غالباً قروض حمله‌دار است که به‌وعده آمدن

۱- فصلنامه میقات حج، شماره: ۱۹، ص ۱۷۴

ص: ۱۵۷

حاج گرفته، منادی امیر حاج فریاد می‌کند که کجاوه به دویست و پنجاه تومان و سرنشینی به صد تومان، هرکس کمتر از این مقاوله کرده، کسر آن را از او در راه خواهند گرفت، پس حاج مذکور به اضطراب می‌افتند، باز آن جماعت ایشان را ساکت می‌کنند، بیچاره ثلث را داده و دستش به جایی بند نیست و اگر به‌هم بزند، جز جهاز شتر چیزی ندارد ... بیچاره به انواع ذلّت در آن‌جا باید قرض کند یا اسباب خود را بفروشد و آسوده شود.

... پس از بیرون رفتن از نجف و یأس از مراجعت، اوّل در اکل و شرب چنان تنگی می‌گیرند که هیچ اسیری در هیچ مجلسی به آن شدت نیست. حتی از دادن آب به جهت تطهیر و وضو مضایقه می‌نمایند .... (۱) حاج میرزا علی اصفهانی در زمینه بدرفتاری حمله‌داران با حاجیان می‌نویسد:

در کظیمه ... یک نفر از محرمات محترمه از دودمان شاهزادگان تویسرگان در کامرانی و جوانی از اثر آن فاجعه عظمی مبتلا به مالیخولیا شده و جنین هفت‌ماه وضع کرده [خود را] در بین راه، در حال حرکت، عکام بی‌رحم، عَلی ما نُقِل، آن معصوم مظلوم را زنده‌زنده به گور فرستاده، مادر از مشاهده و استماع این مصیبت عقل از سرش پریده، دنیا در نظرش تیره و تاریک شده، قوای دماغیش مختل گردید، اعصابش مریض شد، مجلّله محترمه که اگر در وطنش مخاض عارض می‌شد، هزاران موجبات ترفیه و تسهیل فراهم می‌آوردند قابله و ادوات کامل مهیّا نمودند، اکنون در وسط صحرا و کوه غریب‌وار در بین طی مسافت در کجاوه، نفاس عارضش می‌شود، خدایا بر بنی اعمام و اقارب او چه گذشت، این مجلّله را فرود آورده به کمال عجله وضع حملش شده، طفلش به آن حالت به گور رفته، خودش در شدت مرض، ساعت پنج و شش از شب رحمت الهیه بر آن عفیفه محترمه و اقارب او نازل شده، به کمال آرامی داعی حق را لبیک گفته، به جوار رحمت ابدی ایزدی پیوست، رحمهااللَّه. حقیقتاً دل‌ها را شکست. لوازم تجهیز آن مرحومه را فراهم آورده، در آن صحرا به خاک غربت سپرده، درگذشت. لا حول ولا قوّهٔ إلّاباللَّه. (۲) مطوّفین نیز گاهی رفتاری مشابه با حمله‌داران داشته، برای گرفتن پول و خاوه برخوردهایی به‌دور از شأن انسانی با حاجیان داشتند. نجم‌الملک منجم‌باشی در این

۱- تیر اجل در صدمات راه جبل، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۳۵، ص ۸۹

۲- به‌سوی ام‌القری، سفرنامه میرزا علی اصفهانی، ص ۲۰۶

ص: ۱۵۸

رابطه می‌نویسد:

... سال‌ها است رسم چنین شده که هر نفر حاجی مبلغ دو ریال فرنگ که معادل دوازده هزار دینار باشد به [سید حسن مطوّف] بدهند تا در میان مزوّرین و خدّام حرم قسمت کند.

این مرد وحشی و بی‌ادب، با جمعی از خواجه‌ها و عسکر، برای وصول این تنخواه در نیمه‌شبی بی‌خبر وارد اردوی حجاج بی‌صاحب می‌شود و در وقتی که مردم در چادرهای خود خوابیده‌اند، بعضی تنها و بعضی با عیال، بدون اذن شبیخون زده، می‌ریزند بر سر آن‌ها و با کمال خفّت آن وجه را وصول می‌کنند. (۱) دختر فرهادمیرزا در سفرنامه خود می‌نویسد:

امروز حاجیانِ عقب مانده، که روز حرکت ما از مدینه، روز ورود آن‌ها بود، بعضی از راه ینبع و بعضی از رابغ فراراً آمده‌اند، هزار ریال به‌جهت خاوه به حمله‌دار داده‌اند، حمله‌دار پول‌ها را برداشته فرار نموده، در رابغ جلوی حاج را گرفته، مطالبه خاوه کرده‌اند. این حجاج بی‌چاره که پول به حمله‌دار داده بودند، جمیع را نگاه داشته‌اند، بعضی فرار کرده‌اند. از قرار تقریر، حجاجی که از راه ینبع آمده‌اند شریف را در ینبع دیده‌اند، کانّه بازی‌هایی که روز حرکت از مدینه به سر ما می‌خواستند دربیاورند به سر حجاج درآورده‌اند .... (۲) ۴- حیله‌های حمله‌داران

برخی حمله‌داران در مسیر با روش‌های مکارانه و فریب‌کارانه با حاجیان برخورد می‌کردند؛ از جمله این حیله‌ها که در سفرنامه «تیر اجل در صدمات راه جبل» آمده، به این شرح است:

اوّل: چون عمده حاج در این سنوات در وقت رفتن از دریا می‌روند و غالب حاج دریایی پیش از حاج جَبَلی به مکه می‌رسند، پس حمله‌دار [ها] یک روز یا دو روز پیش از حاج خود را به مکه می‌رسانند و از احرام بیرون آمده، لباس فاخر می‌پوشند و با زبان‌های‌چرب، هرکدام‌جماعتی را خصوص ازاهل‌دهات و رعایا که زود به‌دام می‌افتند، صید می‌کنند و مقاطعه نکرده، شتر به ایشان می‌دهند به‌جهت رفتن به منا و عرفات و بعد

۱- سفرنامه شیرین و پرماجرا، فصلنامه «میقات حج» شماره ۱۹، ص ۱۸۱

۲- سفرنامه مکه، دختر فرهاد میرزا، فصلنامه «میقات حج» شماره ۱۷، ص ۹۲

ص: ۱۵۹

از مراجعت، مقاطعه می‌کنند و صیغه می‌خوانند؛ بعد از پاک کردن حساب خود در راه از حاجی مطالبه کرایه شتری که به منا رفته بود می‌کنند. هرچه حاجی فریاد بکند که کرایه آن داخل در آن مقاطعه بود، ثمری ندارد؛ به‌جهت هر شتری یک تومان می‌گیرند.

دویم: بسیار می‌شود که حمله‌داری با جمعی از آن رَقَمْ حجاج، مقاوله می‌کنند و کار زبانی تمام می‌شود؛ پس حمله‌دار می‌گوید به‌جهت اطمینان، آدمی چهار تومان بدهید، کفایت می‌نماید. آن‌ها را می‌گیرد و در وقت تنگی مثل روزِ بیرون آمدن که حاجی به چندین کار مبتلاست، سراسیمه با مُحصّل صوری از برای خود به نزد حاجی‌ها می‌آیند که از این شتر خریدم، یا امیر حاج از باب خاوه حواله کرده و به میزان ثلث از ایشان لیره یا امپریال می‌گیرد. آن‌ها می‌گویند حساب بکن و آن مقدار را کسر نما؛ عذر می‌خواهد که حالا مجال نیست، وقت بسیار است، قبض ثلث می‌دهد و در حساب مماطله می‌کند تا از مدینه بیرون می‌آیند و راه حاج از غیر آن مسدود می‌شود. در مقام حساب منکر آن وجه سابق می‌شود و فریاد می‌کند و اگر به شرع فرستاد، به قَسَم یا مصالحه مبلغی از این راه به‌دست می‌آورد و اقسام این حیله بسیار است؛ به همین یک مثال قناعت شد.

سیم: مکرّر می‌شود که حاج تنخواه می‌دهد و قبض می‌گیرد و در وقت حساب [حمله‌دار] منکر می‌شود و می‌گوید از من قبض خواستی که تنخواه بدهی، قبض را گرفتی و ندادی؛ پس به نزد امیر حاج می‌رود و می‌گوید، اعتبار به قبضی که من آن را مُهْر نکردم نیست و من اعلام دادم، بی‌اطلاع من حاجی پول به حمله‌دار ندهد؛ پس دوباره حاجی آن وجه را باید بدهد و اگر اندکی با قوّت باشد و ندهد، ایشان را به شرع فرستد؛ باز به قَسَم یا مصالحه تمام یا نصف آن مبلغ را می‌گیرد.

چهارم: حمله‌دار در نجف یا مکه معظمه در وقت صیغه‌خواندن ملتزم می‌شوند بردن حاجی را تا آن مقصد به فلان مبلغ که جمیع واردات آن راه بر او باشد؛ بدون استثنای چیزی؛ و گاهی به تفصیل ذکر می‌نمایند و هرگز به این شرط وفا نمی‌کنند. (۱) ۵- ناامنی و دزدی

راهزنی در حج یکی دیگر از مشکلات مهمّ و جدی زائران و حجاج بیت‌اللَّه الحرام بوده است.

۱- تیر اجل در صدمات راه جبل، فصلنامه «میقات حج» شماره ۳۵، ص ۹۹

ص: ۱۶۰

سعدی شاعر شیرین‌سخن فارسی، در کتاب گلستان در این زمینه می‌گوید:

شبی در بیابان مکه از بی‌خوابی پای رفتنم نماند. سربنهادم و شتربان را گفتم دست از من بدار.

پای مسکین پیاده چند رود کز تحمل ستوده شد بُختی

تا شود جسم فربهی لاغر لاغری مرده باشد از سختی

گفت: ای برادر احرام در پیش است و حرامی در پس. اگر رفتی بردی و اگر خفتی مردی.

خوش است زیر مغیلان به راه بادیه خفت شب رحیل، ولی ترک جان بباید گفت

مولوی نیز در این رابطه چنین سروده است:

عزّت مقصد بود ای ممتحن پیچ پیچ راه و عقبه و راهزن

عزّت کعبه بود آن ناحیه دزدی اعراب و طول بادیه (۱)

جنید شیرازی در رابطه با حرامیان و دزدان حریم کعبه گوید:

باز عشق اگرت طاقت ستم نبود که در طریق وفا جز بلا و غم نبود

حریم کعبه مقصود بی‌حرامی نیست تو را که خوف بود راه در حرم نبود (۲)

میرزا علی اصفهانی (۱۳۳۱ ه. ق.) دزدی و غارت اموال حاجیان را چنین گزارش می‌کند:

پس از حرکت از مدینه، قدری قلیل که راه پیمودیم، ملاحظه نمودیم که [حمله‌دار] از طریق مسجد شجره منحرف است، همان وقت مقدمات تشویش در خاطرها گذشت که چرا به مسجد نرفتیم، بالأخره مقوّم‌ها گفتند به‌سمت مسجد نمی‌توانیم برویم و باید از محاذی مسجد محرم شوید. از شترها فرود آمده، غسل کردیم و تلبیه احرام گفته، بین آن‌که جمعی در حال تلبیه و جمعی فارغ از آن در حالت توجه و خضوع و تهیه برای اجابت دعوت حضرت حق جلّ شأنه [بودند] که بغتتاً صدای گلوله و تفنگ از عقب قافله بلند شد و آتش حرب و فتنه مشتعل گردید.

حجاج مُحرم برهنه بیچاره، سوار بر شترها روی به راه نهادند و در عقب، جماعت

۱- شرح مثنوی علامه جعفری: ۱۲، ص ۴۳۲

۲- دیوان جنید شیرازی: ۱۹

ص: ۱۶۱

حرب مشغول تیراندازی هستند و مقوم‌ها هم برای خالی نبودن عریضه صورت مدافعه به خرج می‌دهند. رفته رفته از اطراف کوه‌ها گلوله باریدن گرفت، قافله حاج را هدف رصاص جفا کردند. شترها رمیدند. کجاوه‌ها بر زمین خورد. جمّال‌های خبیث چون بازار را آشفته دیدند و آب گل‌آلود، مشغول نهب و صید ماهی شدند. بارها بود که از پشت شترها بر زمین انداختند. حاج بیچاره را از فراز شتر به زمین انداختند. جمعیت دزدها زیاد شد. از سه‌طرف باران گلوله باریدن گرفت. سیئات اعمال مجسم شد. شترها روی به فرار، بارها و کجاوه روی زمین، معتمرین مُحرم سر و پا برهنه در بیابان سنگلاخ در خار و خس حَیاری روی به فرار گذاشته «یلذن بعضهم ببعض»؟؟؟.

زن‌های مجلّله با لباس احرام، پای برهنه، از هراس جان هریک به‌سمتی می‌دوند.

بی‌مروت از خدا بی‌خبرِ حربی فرصت فرار نمی‌دهد. فی‌الحقیقه قیامتی برپا شد. برق گلوله است که از بناگوش مسلمان‌ها می‌جهد. فریاد وامحمّدا صحرا را پر کرده، چون گلّه که گرگ در آن‌ها ریخته باشد سر به‌جایی نمی‌برند. طفل‌های معصوم و مرضای مظلوم و زن‌های فلک‌زده میان دست و پای شتر در بین کوه و سنگ هدف گلوله شدند. تأدیب حضرت قهّار نازل، قریب سه ساعت حال بدین منوال گذشت، بالأخره از جلوی حاج بنای گلوله‌زدن گذاردند، طبعاً مقدّم قافله به‌سمت دره کوهی روی به‌دست راست مایل گردید. در این درّه امر شدّت کرد، چندان بار و کجاوه روی خاک ریخت که از عهده تحریر خارج است. فی‌الحقیقه نمونه «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ» (۱)

است. علاوه بر وحشت و دهشت و تعب پیاده دویدن در سنگ‌ها، عطش فوق‌العاده غلبه کرد، زبان‌ها در دهان خشک شد، سید بی‌چاره گفت چشم من تار شد، آسمان و زمین درنظرم تیره گردید.

گرنویسم شرح آن بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود

و بالجمله جمّال‌های بی‌دین بنای سختی را با حجاج گذاردند. آن بی‌چاره‌ها را از شترها می‌انداختند و بارهای ایشان را می‌بردند. آن بدن‌های از گل نازک‌تر را برهنه و پیاده هدف گلوله جفای آن ظالمان از خدا بی‌خبر نموده، مشغول چپاول خود شدند. هرکس به خود مشغول است. کسی از کسی خبر ندارد. معلوم نیست کشته کیست؟ و زنده

۱- عبس: ۳۴

ص: ۱۶۲

کیست؟ بالأخره از آن درّه سرازیر شده، سواد مدینه طیبه از دور نمایان شد. خط آهن نزدیک رسید. عساکر حفظه شمندفر (قطار) مطلع شده برای مدافعه نزدیک آمدند و با آن دشمنان دین، به جنگ درآمدند و ایشان را مانع از تعاقب قافله حاج شدند. آن جماعت دربدر مسلوب و منهوب مجروح، مقتول، گرسنه، تشنه و برهنه روی به‌مدینه نهادند و با یک حالت فلاکت و ذلّتی برهنه و تشنه به مدینه رسیدند و در پشت مدینه نزول نموده، جماعتی کثیر از ایشان در آن وادی محظور مخوف ماندند که قدرت برآمدن نداشتند. جمعی هدف گلوله [واقع] شده مجروح و چند نفری مقتول، آن‌قدر لیره‌ها و بارها و قره‌پوک‌ها و برات‌ها و زر و زیورها و قالیچه‌ها رفت که قلم نوشتن آن را طاقت ندارد .... (۱) دختر فرهاد میرزا نیز در سفرنامه خود به بخشی از جنایات و بی‌رحمی حرامیان و دزدان بین راه و بدرفتاری آنان با حاجیان اشاره کرده، می‌نویسد:

... یک نفر حاجی گرگانی که زن او هم‌کجاوه آدمِ ما بود، روز یکشنبه از قافله مانده، شب که منزل آمدند معلوم شد که در صحرا مانده است. آدمی به جستجوی او فرستاده، صبح سه‌شنبه او را آوردند، بعد از آن معلوم شد که دو نفر عرب سواره و یک نفر پیاده به او گفتند: حاجی چرا عقب مانده‌ای؟ این بدبخت أجل‌برگشته حالی کرده بود که شتر راه نمی‌رود، در جواب گفتند. هرگاه پول بدهی ما بار تو را حمل خواهیم کرد. هرطور بوده مشارإلیه را پیدا کرده بار او را بر شتر خودشان بار کرده، به‌قدری آهسته حرکت نموده که از نظر حاج ناپدید گشته، او را پیاده نموده به‌قدر شصت تومان وجه نقد همراه داشته، از او گرفته، در حضور او به سه قسمت کرده، آخرالامر در خیال قتل او افتادند. حاج مزبور در مقام عجز برآمده از قتل او گذشته قدری از واحد یموت او را کوبیده، زیرجامه او را بیرون آورده، گفتند از این راه به هرجا که می‌خواهی برو. حاجی بیچاره آن‌شب در آن صحرا گریان و نالان به سر برده، روزش هم تا طرف ظهر به همین درد گرفتار بوده که آدم‌هایی که به جستجوی او رفته بودند، به او رسیده آن بی‌چاره را سوار کرده با حالت فلاکت او را به حاج رسانیدند. (۲) وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود می‌افزاید:

روز پنج‌شنبه، پنج‌ساعت به غروب مانده، از منزل «بئر خلع» حرکت کرده شب هنوز به منزل نرسیده که از چهار طرف صدای دزد درگرفت. بعد معلوم گشت که در بین راه،

۱- سفرنامه حج میرزا علی اصفهانی‌صص ۱۹۳ و ۱۹۴

۲- سفرنامه مکه دختر فرهاد میرزا، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۱۷، ص ۷۴

ص: ۱۶۳

خورجین پسر حاج عبدالهادی استرآبادی که در بغداد تجارت دارد، از زیر پایش ربوده، با بقچه رختش را بردند. سنگ‌ها برای کاسه مشعل می‌پراندند که مشعل جلو خاموش بشود، بیایند میان حجاج، این حرکات بسیار شبیه است به مثال حسین کُرد که در کتاب‌ها نقل می‌کنند .... (۱) سپس افزوده است:

در منزل «رب‌الحسان» تا این‌که حجاج بی‌چاره رفتند جزئی استراحت کنند که آواز حرامی، حرامی بلند شد. حسن‌خان نامی از اهل شیراز لنگه‌بارش را بردند، شیرازی‌گری به خرج داده، در نیمه شب سر دزد دوید که واحد یموت را به مغزش کوبیده، با سر شکسته برگشت، از قراری که معلوم گشته، جوالی که قدری در او برنج و آرد بوده با بقچه رختش را بردند، چیزی که برایش باقی مانده بود سرشکسته! (۲) میرزا داوود وزیر وظایف در سفرنامه خود گزارش تکان‌دهنده‌ای را آورده که نشان می‌دهد در آن زمان آدم‌کشی و دزدی و غارت اموال مردم امری عادی بوده است.

وی چنین می‌نویسد:

از وقایع معظمه در راه این بود که: جوانکی بود پسر برادر «مقوّم‌باشی»، که از همه حمله‌دارها متشخص‌تر است، سوار اسب می‌شد و جوانکی خوش‌سیما بود، دو منزل بعد از «هدیه» منزلی است که او را «بئر جدید» می‌گویند، تلگراف‌خانه‌ای دارد و چاهی بزرگ و پنج چادر سیاه عرب، یک ساعت از آفتاب گذشته وارد شدیم، آن جوانک قدری جلوتر آمده بود برای خریدن علف خشک، که همان چند خانوار برای فروش آورده بودند، خواسته بود بخرد، سر قیمت آن با یک نفر عرب گفتگوشان شده بود، با خیزران خودش یکی بر سر عرب زده بود، او هم فوری با تفنگ مارتین خود که همه این اعراب دارند، با گلوله زده بود بر پشت او که در سر تیر مرد. کوه کوچکی در آن نزدیکی بود، به قدر صد قدم فاصله، رفت بالای کوه و نشست به تماشاگران حاج، مادر و خواهر و کسان او هم مشغول معامله بودند، مثل این‌که ابداً چیزی واقع نشده است. مدتی تماشا کرد تا مقتوله را تغسیل و تدفین کردند. آن‌وقت رفت پناه سنگی که دیده نشد!

«عبدالرحمان پاشا» دو نفر از اعراب را گرفت، چند ساعتی در توپخانه حبس کرد.

گفتند نوشته‌ای گرفته است که بعد از بیست روز قاتل را به «شام» بیاورند، ولی معلوم

۱- همان، ص ۱۷

۲- همان، ص ۸۵

ص: ۱۶۴

نیست که بیاورند. نقداً بیچاره بدون جهت کشته شد. با کثرت اهتمامی که از طرف «سلطان» در امنیت می‌شود، باز هم بر عرب خیلی نا امن است. همیشه اعراب دزد، برای چاپیدن قافله تا «معان» پشت سر قافله را دارند. اگر بیچاره‌ای عقب بماند، یا شب‌ها بتوانند باری از قطار سواکنند و بدزدند، چیزی هم که رفت، رفت. (۱) مرحوم سید محسن امین در زمینه سرقت و غارت اموال حاجیان می‌نویسد:

... هنگام خروج از جدّه، از هر مرکبی دو قروش پول می‌گرفتند، چون در پشت در خروجی، حجاج جمع می‌شدند کالاهای بسیاری از حجاج به‌سرقت می‌رفت، دزدان هم بیشتر از نیروهای نظامی بودند که برای حفظ امنیت آن‌جا بودند، یک آفتابه مسی هم از ما به‌سرقت رفت. (۲) وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود در زمینه حوادث بین راه جدّه و مکه می‌نویسد:

... راه پرخطر بود و نظامیان هم از جدّه تا مکه همه‌جا در دشت‌ها و بالای کوه‌ها پخش بودند و در شیپورهایشان می‌دمیدند و دیگران پاسخ شیپورشان را می‌دادند، البته نیروهای نظامی تا می‌توانستند، نسبت به سرقت اموال و وسایل حجاج کوتاهی نمی‌کردند ... (۳) سپس می‌افزاید:

... صبح از بحره راه افتادیم و عصر به مکه رسیدیم، در این مسیر پیش از ما و بعد از ما چه قافله‌هایی که غارت شدند. اغلب قتل و تاراج در بین راه پیش می‌آمد .... (۴) وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود می‌نویسد:

... سحرگاه از عسفان به‌سوی خُلیص روان شدیم ... در راه برخی از بادیه‌نشینان به دو نفر از اهل «معرّه نعمان» حمله کردند، پول‌های یکی را گرفتند و دیگری را هم با خود بردند ... به‌گفته صاحب‌خانه ما در مدینه، اینان در موسم حج به غارت حاجیان می‌پردازند و پس از موسم به جنگ و غارت میان خودشان می‌پردازند و کاری جز این ندارند. (۵) نا امنی و دزدی حتی به درون شهرها نیز کشیده شده و حاجیان از آن در امان نبودند. مرحوم امین می‌نویسد:

... [در مدینه] توفیق زیارت مسجد قبا را نیافتیم، با این‌که فاصله‌اش بیش از فاصله تا احد نبود، همچنین مسجد فضیخ و مشربه امّ ابراهیم را نیز به‌دلیل شدّت خوف نتوانستیم زیارت کنیم .... (۶) وی در بخشی دیگر می‌نویسد:

۱- سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص ۱۷۲

۲- پابه‌پای امین جبل، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۲۶، ص ۲۱۴

۳- همان.

۴- همان.

۵- فصلنامه «میقات حج»، شماره ۸ ص ۲۱۸

۶- همان، ص ۱۷۵

ص: ۱۶۵

در مدائن صالح تقریباً دو روز ماندیم ... آثار خانه‌های تراشیده از سنگ که در کوه‌ها ساخته بودند، به همان صورت، زیبا و مستحکم باقی است و گذرکنندگان از آن مسیر، قبل از رسیدن به قلعه، آن‌ها را می‌بینند. پس از رسیدن به خانه، کوشش کردیم برای دیدن آن برویم ولی نا امنی مانع شد .... (۱) پی‌نوشتها:

۱- همان: ۱۷۶

ص: ۱۶۶

ص: ۱۶۷

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۶۸

مشارکت در بنیان‌گذاری سازمان نقشه‌برداری عربستان

محمد پور کمال

آقای مهندس محمّد پورکمال در سال ۱۳۰۸ در کرمان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را در مدرسه کاویانی و ایرانشهر کرمان گذراند، سپس در دانشگاه تهران در رشته فیزیک ادامه تحصیل داد. و پس از گرفتن مدرک فوق لیسانس نقشه برداری ژئودزی، کارشناسی ارشد خود را در کشور هلند در رشته مهندسی نقشه برداری هوایی و تخصصی کارتوگرافی اخذ کرد.

او اوّلین مهندس ایرانی است که در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ ه. ش. برابر با ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ از میان پنج نفر کاندیدای آمریکایی، کانادایی و اروپایی انتخاب و به ریاض اعزام و در راه‌اندازی سازمان نقشه برداری عربستان مشارکت و نقش فعال بر عهده گرفت.

فصلنامه «میقات حج» پس از اطلاع از سوابق آقای مهندس محمد پورکمال در راه‌اندازی سازمان نقشه برداری عربستان، تصمیم گرفت تا خدمات ارزشمند ایشان به کشور عربستان سعودی را ترسیم نماید. لذا ضمن تشکر از ایشان توجّه خوانندگان محترم را به مشروح فعالیت‌های نامبرده جلب می‌نماییم:

ص: ۱۶۹

اشاره ۱- هر چنـد بدیهی است که سازمان فعلی نقشه برداری هوایی (A. S. D) عربستان سعودی دارای توان‌های بالفعل و بالقوّه‌ای بسـیار فراتر از گفته‌ها و نوشـته‌های این گزارش است و از توسعه و فن آوری‌های آن طی سی و هفت- هشت سال گذشته مرتب در جریـان بوده‌ام و در کنگره‌ها و کنفرانس‌های بین المللی که با نماینـدگان و مسؤولان این سازمان دیـدارهایی داشـته‌ایم. (۱) همگی ضمن لطف و مرحمت دربـاره کارهـایی که در اولین ایّام تأسـیس سازمان آنها انجام داده‌ام از حجم و کیفیت کارآیی که اکنون به صورت تمـام دیجیتـال انجـام می‌دهنـد و مخصوصاً انتزاع این سازمان از وزارت نفت در سال‌های اخیر و همکاری مشترک با بخش نظامی سخن می گویند.

اشاره ۲- به یقین شـما هم با نگارنـده هم باور هستید که هر دانشـی و هر نوآوری و فن آوری جدیدی یک تعلّق شخصـی و تملّک قومی و کشوری نبایـد تلقّی شود. دانش‌ها و دانسـتنی‌ها، به خصوص زمانی که کاربردی می‌شوند بالاخره مرزهای سیاسـی را ندیده گرفته و به کلّ جامعه بشـری تعلق خواهند داشت، لذا این یک اشـتباه بزرگ است که میراث‌های بشـری را در زندان ملیّت و قومیّت طنـاب پیـچ کنیـم. ایـن جملـه معروف بزرگمهر ایرانی را نیز تـداعی کنیـم که: «همه چیز را همگـان داننـد و همگـان هنـوز از مـادر نزاده‌اند».

- تقدیر چنین بود که از میان چهار- پنج کاندیدای آمریکایی- کانادایی و اروپایی از سوی سازمان ملل انتخاب شوم و در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ خورشیدی (۶۶- ۶۵ م) به ریاض بروم.

قرار بر این بود که سازمان جدید التأسـیس سعودی جزو وزارت نفت و منابع معدنی کشور سعودی در ریاض باشد که تصمیم بسیار خوبی هم بود. هم از نظر اعتبـار بین المللی آن وزارتخـانه و هم از نظر بودجه و اعتبـارات مـالی. البتّه بایـد به کارهـای نقشه برداری پیش از آن از سـوی شـرکت‌ها و مؤسّـسات آمریکـایی بـه خصـوص U. S. G. S. (سازمـان و مؤسـسه معروف نقشه برداری‌هـای زمین‌شناســی آمریکــا) در همیـن مقطع اشــاره کرد کـه بالأـخص کارهایشـان در رابطـه بـا مؤســسه نفـتی آرامکـو ARABIAN AMERICAN CO. بود و پوشش‌های جالبی هم داده بودند. گو اینکه تهیه و چاپ همه این نقشه‌ها در آمریکا انجام می‌شد. وزیر نفت شیخ زکی یمانی و معاون اوّل ایشان در آن موقع شیخ هشام محی الدین

۱- چون در این مدت توفیق سفر و دیدار مستقیم نداشتم.

ص: ۱۷۰

ناظر که بعدها وزیر برنامه ریزی سعودی و مدتی هم وزیر نفت شدند. به هر حال دارا بودن و تأسیس یک سازمان کشوری نقشه برداری سعودی از مراحل تصمیم به مراحل اجرا رسیده بود.

در بدو ورود به ریاض، اتاق و میزی در همان طبقه وزیر و معاونین برایم تهیه دیده بودند و طبیعی است که سازمان نقشه برداری سعودی هم از مرحله صفر باید تأسیس می‌شد و آغاز به کار می‌کرد. یک نفر کانادایی که خود معاون ژئودزی کشور کانادا بود (هانس کلینکنبرگ) و یک نفر سوئدی (دکتر ولاندر- عکاس هوایی) قرار بود همکار من باشند و دیگری هم دکتر فؤاد عامر که تبعه هلند بود که نقش رابط و مدیر پروژه را ایفا می‌کرد.

(تصویر ۲۵)

آقای مهندس محمّد پورکمال در محل کار

هر چند آن دو نفر اول به دلایل مختلف زود رفتند و از قبول مسؤولیت‌های فنی مختلف استقبال کردم چون همیشه پذیرای کار و زحمت بوده‌ام. بنابر همین دلیل و پرهیز از پشت میز نشینی، چون اولین دستگاه (ب- ۸) ویلد تبدیل زوج عکس‌های هوایی به نقشه از سوی نماینده ویلد سویس (که اکنون با لایکا ادغام شده‌اند) آماده استفاده بود و اولین کارمند فنی تکنیسین سعودی هم از یک دوره کوتاه مدّت آموزشی از خارج آمده بود، سالنی کوچک در همان ساختمان جدید البنای وزارت نفت را پیشنهاد کردم که

ص: ۱۷۱

برای کـار به ما بدهنـد. اظهار داشـتند این سالن به منظور کارهای مربوط به سازمان جدیـد التأسـیس «اپک» در نظر گرفته شـده و با اصـرار موقّتی بودن، سالن را گرفتیم. میز کار خود و دستگاه (B ۸) با یک دسـتگاه «رادیال سکاتر» آنجا بردیم و کار آغاز شد. کم کم از سؤالا-ت متوجه شـدم که تعلیمات تکنیسـین‌های سـعودی ناکافی بوده و با افزودن سه کارمنـد جدیـد آموزش و کار را با هم آغـاز کردیم. محـدوده این سالنِ کوچک جلوه خاصـی پیـدا کرده بود و همه معاونان و مـدیران و کارکنان وزارت نفت و میهمانان آنها، از پشت شیشه به تماشای آن می‌آمدند.

(تصویر ۲۲)

ساختمان وزارت نفت، پوسته بیرونی مصالح ساختمانی و لایه داخلی دیوارها شیشه‌ای است.

- کشور عربسـتان سـعودی بـا دارا بودن دو میلیون و دویست و چهـل هزار کیلومتر مربّع مسـاحت و اشـراف به دو دریای مهم خلیج فـارس و بحر احمر (بحر قلزم سـابق) و منـابع سـرشار نفـتی و سـایر ذخـایر معـدنی، بهشت ژئـودزی و نقشه برداری هـوایی محسوب می‌شد. ممکن است این شـبهه پیش آید که کشوری مسـطح و بیابانی که تنها یک حاشـیه کوهستانی در منطقه غرب و حجاز دارد، نقشه برداری‌های هوایی- زمینی، کار چندان مشـکلی نیست که این خود تفصیل فنّی جداگانه‌ای را می‌طلبد که بر خلاف این شبهه، مشکلات ویژه خود را دارد. وانگهی طبیعی است که برای کلیه پروژه‌های زمین بستر

ص: ۱۷۲

فیزیکی چندین و چند نوع نقشه لازم می‌شود.

- اوّلین پروژه مهم و مبنایی، نقشه برداری یک شبکه هوایی Airborn (A. P. R.) profile Recorder بود که در آن سال‌ها، بسیار پیشرفته به حساب می‌آمد و تمام کشور سعودی را در ۲۴ نوار شمالی- جنوبی و هشت نوار شرقی- غربی می‌پوشانید. شبکه این نقاط با استفاده از مثلث بندی هوایی آنالیتیک در سطح کشور گسترش می‌یافت (از سوی I. T. C. هلند). (۱) و نقاط مقدماتی خوبی برای تبدیل عکس‌های هوایی به نقشه فراهم می‌کرد. دوّمین و مهم‌ترین پروژه مورد بحث، تهیه و تأسیس نقاط ژئودزی در سراسر کشور عربستان سعودی بود که چون تشکیلات و پرسنل سازمان جدیدالتأسیس به هیچ‌وجه پاسخ‌گوی این فعالیت‌ها نمی‌توانست باشد، طبیعی است برای این پروژه بسیار عظیم در سطح جهانی، مهم‌ترین شرکت‌ها و سازمان‌های تخصّصی بین‌المللی جهان به میدان آمدند. با روش‌های صد در صد هوایی با امواج (شورَن- شایرَن، تایرَن، آئرودیست، فِلِر) و کلاسیک سنّتی زمینی از سوی چهارده مؤسسه معروف کانادایی- آمریکایی، اسکاندیناوی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، ژاپنی که خوشبختانه جدول مقاسه ۲۷ ستونی آنها را هنوز در یک پرونده داشتم و مقایسه این روش‌ها با روش‌ها و فن‌آوری‌های امروز برای خود من هم جالب بود که تشکیل هرم ژئودزی فضایی شده و کلًا نسبت به آن زمان وارونه است. به این معنی که ماهواره‌های ناوستار در فضا (۳ یا ۴ ماهواره) قاعده هرم را تشکیل می‌دهند و هر کس که گیرنده G. P. S. از درجات مختلف دقت داشته باشد رأس هرم هندسی در زمین و مختصّات دو بُعدی و سه بعدی آن نقطه زمین را در دست دارد. از بهترین و دقیق‌ترین این گیرنده‌های G. P. S در سطح جهان که هم ماهواره‌های ناوستار و هم گلوناس روسی را تلفیق می‌کنند، کار و تولید یک دانشمند ایرانیِ مقیم آمریکا به نام دکتر جواد اشجعی است که نام آن آشتِک است و اکنون شرکت تولید آشتک را به دیگران واگذار کرده و سری جدیدی با نام «جواد» عرضه کرده و در سراسر دنیا از آن استقبال شده است.

و امّا در پروژه ژئودزی آن زمانِ عربستان سعودی، پس از بحث‌ها و جلسات زیاد کارشناسی، با نمایندگان ۱۴ مؤسسه بین‌المللی پیش گفته، سرانجام یک شرکت ژاپنی پاسکو کارِ شبکه ترازیابی دقیق و پیوستن صفر منیفه (خلیج فارس) به صفر جدّه (دریای

۱- ضمناً سطح تحصیلات کارکنان فنی این سازمان پیوسته ارتقا یافته به‌گونه‌ای که تا سال ۲۰۰۱ میلادی، تعداد کارکنان و دانشجویان سعودی که دوره‌های آی تی سی معروف هلند را دیده‌اند، ۱۹۹ نفر بوده است.

ص: ۱۷۳

احمر) را برنده شد. (نمونه نقاط ترازیابی سراسری را خوشبختانه اکنون در بسیاری از مسیر راه‌های ایران ملاحظه کرده‌اید با نام .N .C .C که مخفّف نام لاتینِ سازمان نقشه برداری کشور است و این نقاط خود یک سرمایه ملّی در هر کشور هستند).

(تصویر ۲۳)

از جلسات بحث فنّی مربوط به پروژه بزرگ زئودزی سراسری همراه با شبکه ترازیابی دقیق

در پروژه سعودی، نقاط اصلی مسطحاتی با روش فِلِر Flare به شرکت آرگاس که IGN معروف فرانسه درصدر آن بود، تعلق گرفت. (۱) باید اعتراف کنم که هر چند ما در ایران، در رشته ژئودزی حداقل ۱۲ سال پیش از آنها کارها و اندازه‌گیری‌های ژئودزی را آغاز کرده بودیم، امّا همه کارها، موضعی و محلّی بود؛ مانند شبکه سدهای تهران (لار و لتیان) و امثال آنها، لیکن با این شبکه بزرگ ژئودزی کشور سعودی در مساحتی در حدّ ۱۴۰ درصدِ خاک ایران، احساس خاص و کمبودی به من دست می‌داد، گو اینکه ما در ایران این کارها را با سرپنجه مهندسان ایرانی انجام می‌دادیم و مطمئن بودم که کار ژئودزی کامل کشور را خودمان روزی سامان خواهیم داد و به پایان خواهیم رساند. در آن موقع ما در ایران یک زنجیره باریک قطری مثلث بندی از ترکیه تا مرز پاکستان داشتیم امّا امروزه یکی از بهترین شبکه‌های ماهواره‌ای دقیق را به دست مهندسان ایرانی در اختیار داریم. در ضمن از جمله مسائلی که در پروژه ژئودزی کشور سعودی گنجانیده بودیم، آموزش پرسنل معرّفی شده سعودی در حین اجرای پروژه بود (Know Fhow).

– ساختمان اختصاصی: یک ساختمان نیمه تمام یک طبقه در جوار ساختمان اصلی وزارت نفت جلب نظر کرد. مهندس طه قرملی که سعودی الأصل و تحصیل کرده

۱– اما شبکه اصلی و مهم نقاط پیمایش مسطحاتی تراورس‌ها با تعداد و تراکم منطقیِ نقاطژئودزی در تمام کشور سعودی و با استفاده از دستگاه‌های جدید تلرومتر و تئودولیت‌های دقیق و با نقاط نجومی و لاپلاس از سوی یک کنسرسیوم منتخب انجام گرفت و موفق‌ترین بخش این پروژه عظیم بود.

ص: ۱۷۴

خـارج بود و همچنین مصـطفی العـالم که از خـانواده معروف سـعودی بود، به گروه هشت نفره کارکنـان رسـمی سازمـان جدیـد ما پیوسـتند و نقش مهمی در پشتیبـانی اینجانب در گرفتن این ساختمان ایفا کردنـد؛ چون آقایان هشام ناظر و صالـح جوخـدر و جلال مهتدی معاونان وزارتخانه اصرار داشتند که این ساختمان برای شرکت جدید نفتی ساخته شده، امّا بالاخره موفق شدیم این ساختمان یک طبقه را که مساحت زیر بنای آن ۱۸۰۰ متر مربع بیشتر نبود، در اختیار بگیریم.

(تصویر ۲۴)

اوّلین ساختمان اختصاص داده شده به ساختمان نقشه‌برداری هوایی (A. S. D) کشور سعودی

با گذشت چند هفته از آغاز کارم، گروه خود را از سالن وزارتخانه به این ساختمان منتقل کردم و کار آغاز شد. به تدریج کارهای باقیمانـده ساختمان جدیـد، همزمان با ورود چنـد دسـتگاه فنی جدید هم پیش می‌رفت (کف‌ها و آب و برق و ...) و هفت نفر دیگر در چهـار رشـته ژئودزی- عکاسـی هوایی- فتوگرامتری و کـارتوگرافی از دوره‌هـای کوتـاه مـدت خارج عودت کردنـد و یازده نفر دیگر نیز اسـتخدام و پس از یـک دوره تـوجیهی بـه خـارج اعزام شدنـد. در ایـن سـفرهای تحصـیلی بـه خـارج، ترتیـب بازدیـد این کارآموزان از مؤسـسّات و شـرکت‌های معتبر نقشه برداری هوایی نیز داده می‌شد و حداقل پرسنل فنّی در دو سال اول ۱۵۰ نفر پیش بینی شده بود. یک موفقیت و توجّه دیگر در بدایت کار،

ص: ۱۷۵

عدم توجه به مدارک تحصیلی بالا و مدرک گرایی بود، امّا دو تن از کارکنان بعداً تحصیلات خود را تا مرحله دکترا ادامه دادند.

- از بدو ورود، یک نفر مترجم داشتم که اصلًا اردنی و نقشه‌کشِ خوبی هم بود و انگلیسیِ سطح بالایی داشت هر چند زبان عربی را خوب می‌فهمیدم امّا سعودی‌ها نمی‌دانستند و تا یک ماه- چهل روزی ضمن قرائت روزنامه‌های عربی- که همه روزه روزنامه‌های روز را روی میزمان می‌گذاشتند و چای (شای) و روزنامه مجّانی بود- در منزل و گفت‌وگو با کسبه‌ای که مرا نمی‌شناختند، تمرین لهجه می‌کردم تا یک روز صبح لب به عربی باز کردم که همه حیرت زده شدند و حتی در ساختمان خودمان و تمام ساختمان وزارت نفت می‌گفتند خبیر ... دیشب خواب نما شده و امروز عربی خوب حرف می‌زند. البتّه ادعایی در زبان عربی ندارم چون ادّعای کوچکی نیست.

- به تدریج طیف دستگاه‌ها نیز کامل شد و چون جای هر دستگاه در مجموعه ۳۶ اتاق کوچک و بزرگ ساختمان تعیین شده بود (با تاریک خانه‌های عکاسی و بایگانی فیلم‌های هوایی که از دکتر ولاندر سوئدی هم خواسته شد که با یک سفر کوتاه سینک‌های بین دیواری را تأیید کند).

(تصویر ۱۳)

دستگاه بزرگ دوربین کلیمش در حال مونتاژ است.

ص: ۱۷۶

– گاه و بیگاه که تجمّعی از کارشناسان خارجی مقیم ریاض، چه در محلّ دفتر نمایندگی سازمان ملل یا جای دیگر، تشکیل می‌شد و هر کدام کارشناسی کشاورزی، صنایع و ... بودند همگی از من این سؤال را می‌کردند که شما چه ترفند و سیاستی به خرج داده‌اید که به این زودی ابزار و دستگاه‌هایی که می‌خواستید سفارش، وارد و نصب شده است. در حالی که ما برای یک وسیله کوچک مدّتها نامه‌نگاری می‌کنیم. اعتبار این موفقیّت را اوّل به عنایت پروردگار و سپس به لطف و اعتماد دوستان و همکاران سعودیِ خود می‌دانم و معاون وزارت خانه نفت «هشام ناظر) که به اسم ایشان قبلًا اشاره شد و همکاران سعودی، ایشان را استاذ هشام می‌نامیدند، نقش مثبتی در امور مربوط به سازمان جدیدالتأسیس ما داشت. زحمات شبانه روزی خودم نیز بی‌اثر نبود و جلب اعتماد می‌کرد. در ضمن کار بعد از ساعت اداری را برای کارکنان فنّی خود متداول کردیم که اضافه‌کار هم بگیرند و به تدریج شیفت دوگانه هم گذاشتیم.

– هم برای تبلیغ رشته‌های مرتبط با نقشه‌برداری هوایی و هم جذب نیروی انسانی، چون فرودگاه ریاض یک فرودگاه داخلی بود، از یک نفر از کارکنان وزارت نفت در شعبه جدّه خواسته شد با مسافران ورودیِ جوان که تحصیلات فنی خارج کشور دارند، در همان فرودگاه مصاحبه و آنان را برای ورود به رشته‌های نقشه‌برداری هوایی ترغیب کند که این برنامه دو– سه هفته بود و بی‌تأثیر هم نبود.

– ایرانیان مقیم عربستان:

در تمامی عربستان غیر از ریاض دو– سه گروه مشخص بودند؛ اول در شرق و سواحل خلیج فارس و کسبه شهر «الخُبَر» در نزدیکی «دمّام» و «ظَهران» که در آن زمان جمعیّت قابل توجهی بودند، امّا چون جنسیّه (تابعیّت) سعودی نداشتند، به‌تدریج به حداقل رسیدند. شغل آنها بیشتر مغازه‌داری و فروش اشیاء و کاردستی ایرانی به خارجیان و آمریکاییان شرکتِ آرامکو بود. در غرب و منطقه حجاز (جده– مکه– مدینه) چون همه سفارت‌خانه‌ها در جده بودند، سفیر و اعضا و کارکنان سفارت و چند خانواده ایرانی‌الاصل همانند اصفهانی‌ها و لواسانی‌ها و ... که هر کدام در رشته‌ای اشتغال داشتند، مقیم جده بودند.

امّا وزارت خارجه سعودی هم در جدّه بود، تعداد خارجیان مقیم ریاض بسیار

ص: ۱۷۷

انـدك بود و در هفته‌هـای اوّلِ ورود که گـاه از این و آن سـراغ یـك ایرانی را می‌گرفتم، حتّی یـك نفر را کسـی سـراغ نـداشت و جمعیت ریاض هم کمتر از یك دهم امروز بود. تا بالأخره برای منزلی که در محله تازه ساز ملاز اجاره کرده بودم. نیاز به باغچه در سه طرف ساختمـان داشـتم. از خالـد یمنی که در چنـد خانه آن محلّ کار می‌کرد، سـراغ بوته‌ها و نِشای گل و تخم چمن را گرفتم. خالد مرا با خود به یك ساختمان متعلّق به شـهرداری ریاض برد که شبیه گل‌فروشی‌های کنار خیابانی خودمان با یك زیرزمین پر از گل و گیاه بود. خالد با مردی قوی هیکل با سبیل درشت وارد مذاکره شد. آن مرد به عربی از من سؤال کرد: از کدام ملّیت هستم و چنـد ملیت غربی- شـرقی را هم نام برد که پاسخ همه منفی بود تابالأخره به محض اینکه به عربی گفتم ایرانی هسـتم از زمین به هوا پرید و از سر تا پای مرا غرق بوسه کرد و مکالمه هم فارسی شده بود و آدرس خانه را گرفت معلوم شد که این‌ها سه نفر از باغبانان معرفی شده از سوی ایران به دربار محمدبن سـعود بوده‌اند تا در قصـر ناصـریه گل‌کاری و چمن‌کاری کنند و با آمدن ملك فیصـل که آن دیوار ناصریه برداشته شد و از آن ریخت‌وپاش‌ها هم خبری نبود، همین آقای حاج محمد علی که با خالد او را دیدیم و حاج خیراللّه و حـاج عباس هم ناصـریه را ترك کرده و کسب و کاری برای خود در محوطه شـهرداری ریاض فراهم کرده بودنـد و برای من هم جالب بود که بالأخره سه ایرانی را در ریاض دیـده‌ام. آنها در منزل ما یك چمن‌کاری و گلکاری نمونه کردنـد که میهمانان اروپایی، آمریکایی و سعودی که به منزل ما می‌آمدند، باور نمی‌کردند که آنها طبیعی باشند.

- در ضـمن این منزل چند لوله کشـی داشت یکی از چاه منطقه ملاز که آب گرم و حتی داغی داشت و هر خانه می‌بایست آن آب را در حوضـچه‌ای مرتفع سـرد کند و بعد به حیاط و اگر باغچه داشت بدهد. لوله آب دیگر مخصوص دسـتشویی و حمام بود و لوله سوم و باریك دیگر که به مخزن پشت بام هم می‌رفت و یك صافی سـفالی هم سـر راه می‌گذاشتند ویژه آشامیدن و پخت و پز بود و این چنـدگانگی لوله کشـی آب شـهر جدیـد ریـاض موجب غبطه من بود. تا فراموش نکرده‌ام از این خالـد باغبان یمنی خانه خود سخنی بگویم و آن مربوط به روزهـایی بود که برنـامه بازگشت به ایران را داشـتم و خانواده هم زودتر به تهران رفته بودنـد. با خالد باغچه‌های منزل را مرتّب می‌کردیم و چند بوته

ص: ۱۷۸

گلدار رونده جدید هم به خالد سفارش داده بودم که بیاورد. در موقع کاشت این درختچه‌های رونده گفت شما که تا هفته دیگر می‌روید، این زحمت را برای که می‌کشید. پاسخ دادم مگر آدمی همه کارهایش باید برای خودش باشد. به یقین کسانی بعد از ما از این گل و گیاه، آن هم در ریاض استفاده خواهند کرد، فوراً بر زمین افتاد و زمین را سجده کرد که منظور او از این سجده شکر، تشکر از کار من بود و می‌گفت خدا را شکر کردم که از این آدم‌ها هم پیدا می‌شود.

- کار ساختمان اداره و سازمان) A. S. D (خوب پیش می‌رفت و از هر نظر آماده شد به تعدادی میز روشن برای ترسیم شیاری (Scribing) نقشه‌ها نیاز داشتیم. جعبه‌های خالی شده دستگاه‌های بزرگ در محوّطه نظرم را جلب کرد. درباره یک کارگر ساختمان مرکزی وزارتخانه که عرب بود ولی سعودی نبود شنیده بودم که نجّاری می‌داند، او را خواستم، نقشه میزها، جای شیشه و لامپ‌های فلورسنت را به او دادم، اوّلین نمونه را که ساخت یکی دو نفر از مدیران عالی‌رتبه وزارتخانه به من تبریک گفتند که شما اوّلین میز ساخت سعودی را هم عرضه کردید و بقیه میزها را هم ساختیم.

- کتابخانه: از کارهای دیگر تأسیس یک کتابخانه فنّی بود که با استفاده از تعدادی کوپن کتاب یونسکو و مکاتبه با مجلّات فنّی و ناشران جهانی و تشویق تحصیل کرده‌های فنّی سایر بخش‌ها و وزارت نفت به خرید و اهدای کتاب، کتابخانه خوبی در سالن نزدیک اتاق خودم شکل گرفت که با میز بزرگ مطالعه وسط آن، اغلب اوقات محلّ تجمع و جلسات معاونین و مدیران کل وزارتخانه و آنان که از ظهران و جدّه به ریاض می‌آمدند شده بود و گاه و بیگاه هم صدای قهقهه خنده آنها به بیرون از سالن کتابخانه می‌آمد، که البته بعد می‌آمدند و عذر خواهی هم می‌کردند که ما چند دقیقه «المؤتمر لِلّنَنْسِـنْسْ» داشتیم (دو کلمه مخلوط انگلیسی و عربی) و منظورشان لطیفه‌های خنده‌دار بود.

- دعای حجّ تمتّع که دقیقاً دو سال قبل آرزوی آن را کرده بودم، برآورده شد.

هنوز دو سه ماهی از اقامت در ریاض نگذشته بود که همه کارکنان وزارتخانه؛ از جمله کارکنان سازمان جدیدالتأسیس ما به مرخصی مخصوص دوره حج رفتند تا در کارهای تدارکاتی در مکه و مدینه به خصوص عرفات و منا و برپایی چادرها و سایر امور خدمت

ص: ۱۷۹

و همکاری کنند که همه سعودی‌ها این کارها و خدمات را وظیفه و خدمتی مقدّس می‌دانستند. کارکنان ما هم هیچ کدام اهل ریاض نبودند و طبعاً در حجاز نیز نزد خانواده خود می‌رفتند. موقع سفر چند نفرشان آدرس و تلفن‌های منازل خود را دادند که اگر قصد تشرّف به حج را داشتم منزل آنها بروم. مسافرت با فشردگی برنامه پروازهای هوایی داخلی هم مشکل شده بود و برای من هم با دو فرزند کوچک چهار ساله و هشت ماهه، سفر زمینی بیش از هزار کیلومتری که هنوز هم آسفالت نداشت مشکل بود.

ابوفرید که معاون مالی و اداری وزارتخانه بود، هنوز در ریاض بود. از او بلیط هواپیمای جده را خواستم خیلی تلاش کرد تا بالأخره موّفق شد در جدّه که پیاده شدیم، قصد گرفتن اتاقی در هتل داشتیم بی‌نتیجه بود. بالأخره از بین کارکنان سعودی خود که اصلًا اهل مکّه بودند یک نفر (عُمر جفری) را انتخاب و تلفن کردم. محلّی در جده قرار گذاشت و بعد از کمتر از ساعتی با یک اتومبیل آخرین سیستم به سراغمان آمد و از راه‌های کنار گذر جدّه به محلّی که امکانات شست و شو و مسجد گِلی قدیمی داشت رفتیم و محرم شدیم و مراسم حج تمتّع لذّت بخشی را آغاز کردیم و جالب آن که جفری با اتومبیل ما را به پشت دیوار خانه خدا برد و منتظر ما ماند تا مراسم طواف و سعی صفا و مروه را به جای آوردیم دو زن سودانی بلند قامت فرزندان ما را بر دوش گرفتند. حضور این کودکان در مراسم حج امری عادی نبود. از جوار خانه خدا با اتومبیل به منزل جعفری رفتیم. خانه مجلل چند طبقه و خانواده بزرگی بودند و غذای مفصّلی هم تدارک دیده بودند. خانم و بچه‌ها در مجموعه زنانه و من هم در مجموعه مردانه ... و ادامه مراسم حج ... که شرح مفصل دارد ... از جمله استعلام از فقهای ایرانی در عرفات راجع به حج بچه‌ها، و مرحمت ومحبت یکی از کاروان‌های ایرانی و ... در این سفر موفق نشدم طرح جامع توسعه حرم را ببینم که آن هم در سفر حجّ طولانی عمره که برای تهیه اوّلین نقشه هوایی مکه به حجاز آمدیم، با عمر عزّم مهندس شهرساز معروف آشنا شدم و از جمله توصیه‌های من این بود که بخش‌هایی از محدوده خانه خدا را به سبک و روال قدیمی و تاریخی آن نگاه دارید که ظاهراً پذیرفت ولی عمل نکرد، در همین دوره حج عمره باران سیل آسایی آمد و وادی فاطمه را فرا گرفت. نقشه هوایی شهر مکّه هم اوّلین نقشه‌ای بود که از سوی سازمان نقشه‌برداری A. S. D. سعودی چاپ می‌شد. چون هنوز

ص: ۱۸۰

چاپخـانه افست از خود نـداشتیم آن را در چاپخـانه‌ای در دمّام که کارهـای نفیس چاپی آنها را دیـده بودم، چاپ کردیم و همزمان یـک ماشـین افست مسطّح در سازمـان خـود راه انـداختیم که ویژه چـاپ نقشه‌هـای دقیق بـا تیراژ کم است امّـا پیش از ترک کشور سعودی سالنی بزرگ برای یک مجموعه چاپ افست زیر نظر گرفتیم که از محلّ سازمان A. S. D

چندان دور نبود و ترتیب سفارش ماشین‌آلات را هم از بهترین نوع جهانی آن در بودجه پیش‌بینی کردم.

– دربـاره حقوق دریـافتی خود که در اصـل به دلاـر آمریکا بود ولی تبـدیل شـده آن به ریال سـعودی پرداخت می‌شـد و معاونان و مدیران وزارت نفت از آن اطلاع داشـتند و حتی در روزهای پایان مأموریت به من پیشـنهاد کردند که شما که با سازمان ملل هستید مبلغی هم بـابت کـار شـما سازمـان ملل از ما گرفته است. شـما بمانیـد و قرارداد مسـتقیم با خود ما منعقـد کنیـد که بیش از دو برابر دریـافتی داشـته باشـید. در پاسـخ گفتم خـدمت من اینجـا کامـل است و پـاداش و اجر خود را در فعّال شـدن این سازمان گرفته‌ام و کارهـای تهران هم برایم اهمیت دارنـد. اگر تنهـا برای پول باشـد در مأموریت‌های بعضـی مناطق و شـهرهای ایران می‌توانم دریافت خوبی داشـته باشم، شـما فقط زحمات و کارهای مرا حفظ کنید و سازمان خود را توسـعه دهید که کشور شـما ظرفیت بالایی از نظر رشته‌های مختلف نقشه‌برداری دارد و پایه‌گذاری خوبی هم شده است.

– زمـانی که چارت تشـکیلاتی و سازمانی اولیه A. S. D به تصویب رسـید و دربـاره بودجه مسـتقل جـدا از وزارت نفت نیز آماده بـودیم. مسؤول بـودجه وزارت نفت قرار بـود برای دفـاع از بودجه (میزانیه) وزارتخـانه به وزارت مـالیه و اقتصـاد الوطنی برود که به اتفـاق هم رفـتیم. ابتـدا تصوّر می‌کردم، این جلسه بیشـتر تشـریفاتی است امّـا بـا ورود به دفتر آقـای محمـد انعم متوجه شـدم که چه سخت‌گیری‌هـایی برای بـودجه وزارت تفـت می‌کنـد؛ مثلًا در مـورد بـودجه‌ای کـه برای سـبز کردن و باغچه‌هـای محـوطه پیرامـون ساختمـان وزارت نفت می‌خواست، محمـد انعم گفت: این بودجه و این اقلام را هرگز موافقت نمی‌کنم. شـما با علف و چمن ارزان آن پشـته‌های اطرافتان را سبز کنید و به باغبانتان هم حقوق بهتری بدهید من همین یک قلم را صـرف حفر یک چاه آب در فلان ده یا شهر کوچک می‌کنم و حتی اسم چند مکان دور افتاده را برد که آب آشامیدنی نداشتند و اضافه کرد من

ص: ۱۸۱

می‌دانم همه بودجه‌ها از وزارت شما می‌آید اما این دلیل نمی‌شود که شما در تنظیم میزانیه خود دقّت نکنید. من در حالی که در قلب خود کاراین کارمند عالی رتبه مالیه را تحسین می‌کردم نگران دفاعیه خود از بودجه سازمان خودمان بودم که کلًا ۱۸ قلم اصلی بود، همین که نوبت به من رسید نظری به اقلام بودجه ما کرد و توضیحات فنی- توجیهی جالبی هم خواست که با پاسخ‌های من قانع می‌شد؛ مثلًا بودجه‌ای که برای شورای عالی نقشه برداری سعودی و تمرکز نظارت کامل این شورا بر کلیه فعالیت‌های نقشه برداری نوشته بودم، بحث زیادی شد و حتی مطّلع بود که برای مشاریع مختلف هزینه‌های مکرّری می‌شود، آن فصل را مهم دانست و حتی زیادتر کرد و بقیه اقلام بودجه را هم تأیید و امضا نمود. این خاطره را به عنوان یک نمونه از صداقت و خدمت و جدّیت کارکنان دولت در کشور سعودی به ذهن سپرده‌ام ...

- پروژه فتومپ نجد. این پروژه تفصیلی با مشخصات فنّی ویژه برای ۱۰۰ /۰۰۰ کیلومتر مربع منطقه نجد (۳* ۳ درجه جغرافیایی) داده شد که هم مورد استقبال دولت سعودی و وزارت نفت و منابع معدنی و هم اداره U. N. TAA. سازمان ملل که بعداً به U. N. TAO. تغییر نام یافت واقع شده بود. چون تا آن زمان نقشه‌های عکسی کنترل شده با این سبک و سیاق، کمتر تهیه شده بود. زمینه نقشه‌ها برگرفته از ۷۲ برگ فتوموزائیک کنترل شده در یک رنگ خام قهوه‌ای و از اطلاعات مسطحاتی راه‌ها- اسامی به دو زبان عربی- لاتین- مناطق مسکونی- زراعت- آب‌ها و مسیل‌ها و وادی‌ها و ... به صورت خطی در چهار رنگ بر این نقشه‌ها افزوده می‌شد و مدّت زمان کار- حد اکثر- ۲۴ ماه بود.

و باز هم تأکید شده بود که در تمام ۱۵ مقطع و مرحله کار، طرف یا طرف‌های قرارداد باید از کارکنان و کارآموزان سعودی) A. S. D. (یا سازمان جدیدالتأسیس نقشه‌برداری استفاده کنند. چون این پروژه را زمانی تقدیم کردم که در حال ترک کشور سعودی بودم امّا دو سال بعد که در یک کنگره فنّی در لوزان سوییس شرکت داشتم، مرا به ضیافتی دعوت کردند که هم برایم غیر منتظره و هم شادی بخش بود و موضوع هم اتمام موفقت‌آمیز پروژه نجد بود و نمونه نقشه‌ها را که دیدم دقیقاً با همان مشخصات فنّی بود که داده بودم.

شهر سازی ریاض: به یک اشاره بسنده کنیم که شهر ریاض کم جمعیّت و یکی از

ص: ۱۸۲

دلایـل آن برای پـایتخت شـدن پیوسـتگی آن به درعّیه موطن اصـلی آل سـعود بود امّـا در همـان زمـان یـک شـبکه مهم خیابانی از بیابان‌های پیرامون ریاض تعبیه شده بود و به اصـطلاح کارشـناسان شـهرسازی امروز، طرح تفصیلی آینده شهر در طبیعت و در روی زمین قابل رؤیت بود و کاربری‌ها در نقشه‌های موجود هیئت تخطیط المدن وجود داشت و گروه‌هایی هم مشغول احداث کوچه‌ها و خیابان‌های فرعی بودند! با این اشاره شـهر ریاض کنونی قاعدتاً نباید مسائل و مشـکلات کلان شهرهای سایر کشورها را داشته باشد که همه روزه با مسائلی جدید دست به گریبان هستند.

– اطـاعت از مقررات و قوانین فوری و جـدّی بود. در هفته‌های اول ورودم، صـدای بوق اتومبیل‌ها، در خیابان‌ها زیاد و مزاحم بود و یک روز متوجه شـدم که شـهر یکباره ساکت است چون از بعـد از ظهر روز قبل بوق زدن را قانونمنـد کرده و به اطلاع همه رسانده بودند.

– ملک فیصل که هم در دوران ولایتعهـدی و هم در دوره حکومت، خدمات ذی‌قیمتی برای کشور خود انجام داده بود، مورد بغض و کینه گروهی از شاهزادگـان سـعودی که قبلًـا حقوق‌هـا و دریافت‌هـای هنگفتی داشـتند، قرار داشت و بالأـخره یکی از همین‌ها در ملاقاتی کار خود را کرد و آخرین کلام فیصل معروف است که رو به خدا کرد و گفت: «امرک».

– ابراهیم که از خـدمه سازمـان جدیـد ما بود و برای من مرتب «شای» می‌آورد و خـدمات نقل و انتقال نامه‌ها و ... با او بود، لطف و محبت خاصـی نسبت به من پیـدا کرده بود. در ضـمن مردی معیل بود و در روزهایی که متوجه شد آخرین هفته کار من در ریاض است، ناراحت بود و اظهار داشت کاش می‌توانسـتم با تو هر جا می‌روی بیایم، اگر حتی در آن دنیا خـدای نکرده جهنّمی باشـی آن جهنّم در جوار تو برایم بهشت است.

در آن زمان ۴۴– ۴۵ شمسـی از دوره حج، گروه زیادی در سـطح کشور متفرق می‌شدند (مهاجران غیر قانونی) مأموران و مسؤولان سعودی مدتی وقت متعاقب هر دوره حج صرف می‌کردند تا آنها را گرد آوری کنند.

کشور سـعودی، هم به دلیـل درآمـد نفتی و هم تقـدّس مـذهبی والهی و سـرزمین وحی بودن گروه‌ها و افراد خوبی با تخصّـِص‌های مختلف به خود جذب می‌کند.

ص: ۱۸۳

در پایـان بایـد اعتراف کنم که دوازده سـال تجربه و کار من در ایران و سازمان نقشه‌برداری کشور، پشـتوانه مهمی برای کار من در سعودی بود، والسلام.

(تصویر ۶)

نماز ظهر در الخرج، جنوب ریاض با اوّلین گروه همکاران A.S.D

پی‌نوشتها:

ص: ۱۸۴

خط محاذی حجر الأسود؛ نقطه شروع طواف

عبد الوهاب ابو سلیمان

یکی از مشکلاتی که از سالها پیش توجّه مسؤولان حج کشورها؛ از جمله کشور عربستان سعودی را به خود معطوف داشته، ازدحام بیش از حدّ حجّاج در مقابل حجرالاسود است. برای حلّ این مشـکل تا کنون راه حل‌های متعدّدی پیشنهاد گردیده که از جمله آنها پیشـنهاد این نویسنده است که در روزنامه عکاظ چاپ عربستان منتشر گردید. برای آشنایی خوانندگان محترم با طرح‌های مربوط به حجّ و حرمین شـریفین، این مقاله به فارسـی برگردان شد و هم‌اکنون در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد. امید است روحانیان و علما و اندیشـمندان کشور نیز در این زمینه تفکّر نموده، راه حل‌های بهتری ارائه فرماینـد تا در شـماره‌های بعـدی مورد اسـتفاده قرار گیرد.

عبـد الوهاب ابو سـلیمان طی این تحقیق، به بررسـی راه حلّ مسأله فشـردگی و ازدحام شدید جمعیت در برابر حجرالأسود، به هنگام طواف کعبه پرداخته و علت این ازدحـام را خطی می‌دانـد که در برابر حجر الأسود به عرض ۲۰ سانتی‌متر بر روی زمین کشیده شده است و هدف از ترسیم آن، این است که طواف کننده به صحّت طواف خویش یقین کند.

وی در این تحقیق، وجود این خط را موجب ضررهای بزرگ و محظورات دینی چندی دانسته که موارد زیر را می‌توان از جمله آنها شمرد:

- برخی از حجّاج زن و مرد، نمازگزاردن بر روی این خط را نوعی

ص: ۱۸۵

عبادت دانسته و آن را جزو شعائر طواف می‌دانند. علاوه بر زیان‌های اخلاقی، که در به هم چسبیدن طواف کنندگانِ زن و مرد به دلیل توقف نزد این خط، به بار می‌آید، ضررهای جسمانی نیز به واسطه ازدحام حجاج بر زنان و سالخوردگان وارد می‌شود. بدیهی است، این‌همه، به جهت کندیِ حرکت طواف کنندگان است که می‌خواهند آن خط را ببینند.

از سال‌ها پیش، در مطبوعات و انجمن‌های عمومی و خصوصی و مجالس علمی، سخن از صلاحیّت ماندن و از میان نرفتن خطی است که به سوی حجرالأسود کشیده شده و همچنین سخن از نتایج حاصل از مشکلات متعدّد و گوناگون دینی، اجتماعی، اخلاقی و اشتباهات مهندسی است که ستون روزنامه‌ها را پر کرده و آخرینِ آن، مقاله‌ای است که عبداللَّه خیاط در روزنامه «عکاظ» در آخر ماه شعبان گذشته منتشر کرد. همچنین نوشته‌های دیگر نویسندگان که این موضوع را قابل بحث و بررسی کرده‌اند.

اکنون ما نیز برای ایجاد بینشی روشن بر اساس شریعت، در باره این خط، سهمی هرچند کم، به‌اندازه‌ای که در روزنامه مجال آن باشد سهیم می‌شویم.

گفتنی است این تحقیقِ ناچیز، به عنوان دعوتِ خالصانه برای شرکت در این بحث از نظر دینی و اجتماعی، برای تمامی صاحب نظران و علماست و از مراکز و انستیتوهای علمی متخصّص، از جمله آکادمی تحقیقات حجّ خادم حرمین شریفین دعوت می‌شود که با ارائه نظریات خود، سختی و مشقت به هنگام ادای مناسک مذهبی را از امّت اسلامی برگیرند تا در آینده، که در ایّام کوتاه حج شاهد اجتماع اسلامی بزرگتری در جهان می‌باشیم، پاسخ مثبتی به سود و صلاح امّت اسلامی از متولّیان امور بشنویم.

نخست باید گفت: مبدأ طوافِ واجب یا مستحب، نیاز به اندکی تفکّر و پژوهش و تحقیق دارد؛ زیرا صحّت و سقم مناسک بعد از آن، بستگی به صحّت مبدأ طواف دارد. روش ایستادن در برابر خانه خدا بدین ترتیب است که:

شخص طواف کننده، از سوی رکن یمانی به جانب حجرالأسود، بایستد؛ به‌طوری که تمام حجرالأسود در طرف راست او قرار گیرد و شانه راست طواف

ص: ۱۸۶

کننـده به طرف آن باشد و آنگاه نیت طواف کرده، به سوی حجرالأسود روان شود و از سـمت راست آن عبور کرده، سـپس بپیچد؛ به‌طوری که خانه خـدا طرف چپ او قرار گیرد. (۱) در این صورت کاملًا صـحیح عمل کرده و همه متفق‌القول هستند که اشکالی بر مبدأ آغاز طواف وجود ندارد. همان‌طور که نووی در کتاب مجموع و دیگر کتابهایش به آن اشاره کرده است.

فتاوای مذاهب فقهی درباره آغاز طواف

متن فتاوای مذاهب فقهی دیگر در باره «ایستادن روبروی حجر الأسود» برای آغاز طواف به شرح زیر است:

مذهب حنفی:

در این مذهب آمده است که شـخص طواف کننده باید کمی قبل از آن، احرام خود را ببندد و این کار در هر طوافی که پس از آن «سـعی» می کنـد، سـنت است. سـپس مقابل خانه خـدا، در کنار حجرالأسود که پس از رکن یمانی است، می‌ایسـتد به‌طوری که تمام سنـگ در طرف راست وی قرار گیرد و شانه راست او نیز به طرف سـنگ باشـد و بعـد نیت طواف می کنـد. خارج شـدن به صورت عقب گرد مستحب است، به شرط این که تمام بدن از جلوی حجرالأسود عبور کرده باشد.

کرمـانی می گویـد: نزد همه کس این عمـل کامـل‌تر و بهتر محسوب می‌شود، چون خارج شـدن به‌طور عقب عقب را همه مسـتحب می‌دانند. (۲)

مذهب مالکی:

علامه ابن فرحون مالکی یادآور شده است:

(مسأله:) در طواف کامل بایـد تمام بـدن از جلوی حجرالأسود بگـذرد و بایـد توجه داشت که شـروع طواف از ابتـدای حجر الأسود باشد. (۳) سـند می گویـد: بهتر است طواف کننده از سـمت راست حجرالأسود بیاید و بر آن بوسه زند و طرف چپ وی در قسـمت راست حجرالأسود قرار گیرد و آنگـاه آن را ببوسـد و سـنگ را در طرف چپ خود قرار داده و با دست راست آن را طواف کنـد و حتی اگر بعضـی از اعضای بدنش در مقابل سـنگ قرار گرفت صحیح است؛ چون از آنجا طواف شروع شده اگر به همانجا هم ختم شود یک دور

۱- الخالدی، النقشبندی، سلیمان، عمدة الطائفین و عمدة المطوّفین استامبول چاپ سنده، ۱۳۰۵ ه. ق. ص ۱۱.

۲- القاری، ملا علی، المسلک المتقسط مع إرشاد السّاری، ص ۸۸

۳- ارشاد السالک الی أفعال المناسک، ج ۱، ص ۲۳۴

ص: ۱۸۷

محسوب می‌شود. (۱) مذهب حنبلی:

علامه بهوتی می گوید: (طواف از حجر الأسود آغاز می‌شود) چون پیامبرخدا صلی الله علیه و سلم از همانجا طواف را آغاز می کردند و می‌فرمودند: «مناسک خود را از من بیاموزید.»

حجر الأسود سمت شرق کعبه واقع شده و بنابراین تمام یا بعضی از بدن طواف کننده در برابر حجرالاسود قرار می گیرد؛ زیرا آنچه که در طواف لازم است مقابل حجر الاسود بودن است. اگر چنین نشود، یعنی تمام بدن محاذی حجرالاسود قرار نگیرد یا فقط قسمتی از حجر الاسود در برابر بدن او واقع شود، طواف او در واقع از رکن حجرالاسود شروع نشده است. و در حقیقت طواف را از غیر رکنی که حجر الاسود در آن قرار دارد آغاز کرده است؛ مثل در و غیر آن، برای طواف کننده دور و شوط محسوب نمی‌شود، چون بدن کاملًا در برابر حجرالأسود قرار نگرفته است و دور دوم او همان دور اول محسوب است، چون دور زمانی است که تمام بدن در برابر حجرالأسود قرار گرفته باشد. (۲) و بدین نحو آغاز طواف صحیح است و فقها در صحّت آن اختلاف نظریه ندارند و همگی برآنند که شروع طواف به صورت ناقص، به اینکه آغاز طواف بعد از حجرالأسود باشد، باطل است.

انواع دیگری هم مورد اختلاف فقهاست و مردم بسیار دچار آن اشتباه می‌شوند که از آن جمله به دو شکل زیر می‌توان اشاره نمود:

الف- طواف کننده با قسمتی از بدنش از برابر کامل حجر عبور می کند.

ب- با قسمتی از بدنش، از برابر قسمتی از سنگ عبور می کند.

این دو نوع عمل، به ویژه هنگام ازدحام، شایع است که ادای کامل طواف را آن‌طور که فقها مقرر داشته‌اند، غیر ممکن می‌سازد و اکثر فقها درباره این دو نوع طواف سخن رانده‌اند؛ یعنی با قسمتی از بدن از برابر تمامی حجرالأسود یا با قسمتی از بدن از برابر قسمتی از حجرالأسود عبور کنند، اما مذهب حنفی این دو حالت را صحیح می‌داند و بر مبنای اصول اعتقادی آنها، جاری می‌باشد و علامه محدّث فقیه شیخ ملّا علی، قاری مکه در این باره یادآور شده است: حالت نخستین طواف مستحب است و سپس به مسائل دیگر می‌پردازد و از جمله می گوید: اگر کاملًا در برابر

۱- عابد، محمد، حاشیه لطیفهٔ، ص ۱۰۵، و نگاه کنید: الحطاب ابوعبداللّه محمد، مواهب الجلیل، ج ۳ ص ۴

۲- کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۸

ص: ۱۸۸

حجرالأسود قرار گیرد و نیت طواف کند، برای اصل مقصود کافی است، چون طواف از حجرالأسود آغاز شده است چه بگوییم سنت است یا واجب یا فریضه یا شرط.

در برابر حجرالأسود قرار گرفتن در آغاز طواف پیش ما سنت است نه واجب. (۱) علامه ابن عابدین می‌گوید: با تمام بدن از مقام تمام حجرالأسود عبور کردن نزد ما لازم نیست. (۲) از علمای مذهب مالکی، علّامه سند مالکی می‌گوید: اگر قسمتی از بدن، مقابل قسمتی از حجرالأسود قرار گرفت، طواف مجزی است؛ زیرا از آنجا آغاز کرده و به آن نقطه رسیده، پس دور کاملی است. (۳) ولی در مذهب حنبلی، علّامه علاءالدین علی بن سلیمان مردادی می‌گوید: در مذهب ما آن دور مُجزی (کافی) نیست. و گفته شده که مجزی است. این نظریه را برخی از اصحاب اختیار کرده‌اند که شیخ تقی‌الدین از طرفداران این نظریه است و ابن رزین در شرح خود آن را صحیح دانسته و آن دو رادرمغنی، مُحرّر، شرح تخلیص، رعایت کبری و فائق، مطلقاً (یعنی چه در طواف عمره یا حج افراد یا قران) مجزی دانسته است. (۴) علامه شیخ عبداللّه بن جاسر این مطلب را ترجیح داده و می‌گوید: انسان به این گفته اطمینان می‌یابد، هرچند که مذهب بر مبنای گفته سابق ما تأکید دارد و آن همانا عبور تمام بدن از برابر تمام حجرالأسود یا قسمتی از آن است. (۵) این از نظری فقهی در این موضوع بود ولی تحقیقات کامل نمی‌شود مگر اینکه به دنبال واقعیت رفت و برای پیاده کردن آن میان جنبه نظری و عملی آن هماهنگی به وجود آورد.

خطی که اشاره به حجرالأسود می‌کند: خط مستقیم از مرمر سیاه رنگی به عرض ۲۰ سانتی‌متر به روی زمین در محل طواف، در برابر حجرالأسود است که در اوائل قرن پانزدهم هجری رسم شده و هدف از آن، این بوده که طواف کننده به‌طور یقین، اطمینان پیدا کند که طواف را به‌طور کامل انجام داده است، چون به علت شدت ازدحام در موسم حج، طواف کننده نمی‌تواند از صحت طواف خود یقین پیدا کند، به‌ویژه در صورت دوری وی از کعبه مشرفه، که طواف جز به سختی و مشقت انجام نمی‌شود و چه بسا این شرط محقق نمی‌شود و در نتیجه طواف باطل و این

۱- المسلک المتقسط مع إرشاد السّاری، ص ۸۸

۲- نک: حاشیه ابن عابدین علی ردّ المختار علی الدّر المختار، بیروت، دار الکتاب العربی ج ۲، ص ۱۶۷

۳- عابد، محمد، حاشیهٔ لطیفهٔ، ص ۱۰۵، و نگاه کنید: الحطاب ابو عبداللّه محمد، مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۱۴.

۴- الإنصاف فی معرفهٔ الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام المبجّل أحمد بن حنبل، چاپ اول، به تحقیق محمد حامد الفقی، مصر، چاپخانه السنهٔ المحمدیه، ۱۳۷۵ ه./ ۱۹۵۶ م ج ۴، ص ۵

۵- مفید الأنام و نور الظلام فی تحریر الأحکام لحج بیت اللّه الحرام، چاپ سوم چاپ به هزینه أمیر عبداللّه بن عبد العزیز آل سعود، ۱۴۱۲ ق./ ۱۹۹۲ م، ص ۲۴۰

ص: ۱۸۹

بطلان موجب باطل شدن مناسک حج یا عمره طواف کننده می گردد. ولی وجود این خط باعث شده که طواف آسان شده و نگرانی برطرف گردد و کمک می کند طواف را به‌طور کامل انجام دهند. (۱) آنچه گفته شد هدفِ اساسی از ترسیم این خط بود، که هدف به‌جا و اجتهاد خوبی بوده و ثواب آن به واضعِ این خط می‌رسد، اما پس از مرور سالیان دراز از ترسیم این خط، مفاسد ناشی از وجود آن، که بر مصالحش فزونی دارد برملا شده است.

رکن حجرالأسود که ارتفاع آن برابر با ارتفاع کعبه مشرفه؛ یعنی ۱۳ متر است، باعث می‌شود از دور و نزدیک و شرق و جنوب به خوبی دیده شود. در ازدحام شدید طواف کنندگان باز هم قابل مشاهده است و حتی اگر در رواق مسجدالحرام باشند.

بنابراین، رکن حجرالأسود خود علامت شرعی مشخّصی است که برای بینندگان به‌سادگی و بدون هیچگونه مشقّتی قابل مشاهده است و به عنوان علامت شرعی، جهت آغاز طواف و پایان آن، از زمان پیامبرخدا صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین و طی عصور اسلامیِ گذشته، حتی قبل از کشیدن این خط بوده است.

طواف کنندگان، از قبل از نقطه پایانی سمت راست حجرالأسود، طواف را آغاز و با رسیدن به آن مکان، کاملًا از جلوی آن عبور می کردند تا یک دور کامل طواف، تمام می‌شد بدون آنکه مشکلی به‌وجود آید، امّا پس از کشیدن این خط، برای طواف کنندگان هر روزه و در ایام مختلف، به‌ویژه در اوقات ازدحام شدید که پس از نظام جدید عمره تقریباً در همه روزهای سال مشاهده می‌شود، یقین حاصل شد که وجود این خط در منطقه طواف، زیان‌ها و مخطورات اخلاقی و دینی به‌وجود می‌آورد؛ از جمله مخطورات دینی آن است که برخی از زنان و مردان به روی این خط نماز گزارده و این کار را از شعایر طواف می‌شمارند و برخی پس از اتمام طواف در نقطه پایان می‌ایستند که این کار خللی در دور آخر به‌وجود می‌آورد. امّا زیان‌های اخلاقی در چسبیدن طواف کنندگان زن و مرد به هم است. چون از پشت سر فشار وارد می‌شود و در قسمت جلو برخی کاملًا می‌ایستند و هیچ راه فراری باقی نمی‌ماند. بعضی از طواف کنندگان هم می‌خواهند حتماً خطی را که

۱- ابن سبیل، محمد بن عبداللّه، ثلاث رسائل فقهیه، چاپ اول قاهره، چاپخانه ابن تیمیه، ۱۴۱۷ ق./ ۱۹۹۶ م ص ۱۵۶

ص: ۱۹۰

اشاره به حجرالأسود دارد به چشم خود مشاهده کنند و این کار باعث کندی حرکت می گردد و برخی نیز پس از مدّت کوتاهی از انجام تکبیر رکن یمانی در آنجا می‌ایستند. گروهی حجاج، چه آنها که از احرام درآمده و یا در حال احرام‌اند فکر می کنند که باید بر روی خط توقف کرده و تکبیر و دعا بر زبان جاری کنند.

این عمل در هر دوری تکرار می‌شود و در حرکت تأثیر می گذارد و نقطه آغاز حرکت کند می گردد و در اکثر اوقات همه در آنجا کاملا می‌ایستند و مانند سپری انسانی باعث عدم حرکت میان دو رکن حجرالأسود و یمانی می‌شوند.

در میان دو رکن، در حالاتی که ذکر شده عدّه‌ای جیب برو افراد ضعیف النفس و سست اراده پیدا می‌شوند که- نعوذ باللَّه- برای اجرای اهداف پست خود آنجارا محل مناسبی به حساب می آورند.

اما زیان‌های جسمانی را سالمندان زن و مرد و افراد ضعیف متحمّل می‌شوند و این گونه فشارها به علت توقف در روی خط مقابل حجرالأسود، قبل از ترسیم خط و بعد از آن بوده و اگر هم این خط برداشته شود، مشکلات را مضاعف می کند. پس باید تلاش نمود تا در حدّ امکان مشکلات ناشی از آن را کاهش داد.

اگر به این نتایج و ضررهایی را که همگان از آن شکایت دارند، مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم رهایی از آن ممکن نیست و می‌بینیم وجود آن یک اصل شرعی است.

قاعده شرعیِ «اولویّت و تقدم دفع مفاسد بر جلب مصالح» اقتضا می کند که این خط پاك شود و وجود رکن حجرالأسود، که ارتفاع آن به بلندای کعبه است ما را از مصلحتی که مورد نظر ترسیم کنندگان این خط بود، بی‌نیاز می گرداند؛ زیرا این رکن خود آغاز و پایان صحیح طواف را از زمان پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و پس از آن- بدون آنکه خللی در ادای عبادت به وجود آورد- معیّن می کرده است ....

این مطالب از نظر شرعی بود، اما از نظر مهندسی، این خط یک خط هندسیِ بدیهی است و قرار بود که عرض آن پهن‌تر شود و به تدریج که از کعبه دور می‌شود، بزرگتر شده و به کعبه که نزدیک‌تر می‌شود کوچکتر گردد، مثل صف نمازگزاران که در نزدیکی کعبه صفوف تنگ‌تر وکوچک‌تر می‌شود و

ص: ۱۹۱

هرچه از کعبه دور می‌شوند صفوف گسترده‌تر می گردد.

این حقیقت بـا تحقیقـاتی که فقهـای مکه مکرمه و مفتی‌هـای مـذاهب چهارگانه، سابقاً در اوائل قرن چهاردهم انجام داده‌انـد، ثابت شـده است. آنهـا در گزارش خـود ابتـدای طـواف را از رکن حجرالأسود محسوب کرده‌انـد که هر چه از حجرالأسود دورتر شوند چارچوب آن وسیع‌تر شود.

ابتـدای دو خـط موازی از نقطه فرض شـده در وسـط انتهای حجرالأسود، بـدین نحو است که یکی از آنها به باب صـفا و دیگری از رکن زمزم عبور و به باب عباس می‌رسد که با قیاس به نقشه کعبه، عبور تمام بدن از تمام حجرالأسود یا قسـمتی از آن می‌باشد. (۱)

در پرتو آنچه که از متون شـرعی دربـاره آغـاز طواف از مقابل حجرالأسود در دور اول و دو نظریه فقهیِ سابق، و خطی که مسـتقیم اشـاره به حجرالأسود دارد که طـول آن بیش از ۲۰ سـانتی‌متر و به انـدازه عرض بـدن انسانی که مقابل آن بایسـتد نیست، پس بنابر نظریه اول (که بایـد تمام بـدن از مقابل آن عبور کنـد) این هدف را برآورده نمی‌سازد و بنابر رأی دوم برای عبور قسـمتی از بدن از جلوی قسمتی از حجرالأسود کافی نیست.

مـذهب حنفی و مقـداری از بزرگـان فقهـای مـذهب مـالی و حنبلی بر ایـن نظریه‌انـد که به مردم فرصت می‌دهـد تـا در این ازدحـام نفس‌گیر آن را پیروی کنند تا گناهی مرتکب نشوند و در این حین نیازی به خط نیست.

امروز درک واقعیت به وجود و هماهنگی با شریعت اقتضا می‌کند که این خط برداشته شود تا اضرار و خطاها محو گردد و این رکن از مناسک حج، بدون آن صـحیح‌تر انجام گیرد. به این ترتیب که طواف‌کنندگان آن‌گونه در برابر حجر بایستند که ضلعی را که در سمت راست حجرالأسود و چپ آن است ببینند و با این ایسـتادن، از توقف در کنار ضلع باب و دست زدن به آن، که در نتیجه تمام بـدن در برابر آن قرار نمی‌گیرد، اجتناب کرده باشـند اما هنگامی که ضـلع دیگر را رؤیت کردنـد، تمام بـدن در برابر آن قرار گرفته است. (۲) واللّه الموفق.

۱- الخالدی، النقشبندی، سلیمان عمدة الطائفین و عمدة المطوّفین استانبول، چاپخانه شنده، ۱۳۰۵ ق.، ص ۱۲

۲- الجاسر عبد اللّه مفید الأنام و نور الظّلام فی تحریر الأحکام لحج بیت اللّه الحرام، ص ۲۴۰

ص: ۱۹۲

پی‌نوشتها:

ص: ۱۹۳

تصویر؟؟؟

ص: ۱۹۴

اظهارات ریاست حرمین شریفین در رابطه با خط مقابل حجر الاسود

عبدالمعطی السلمی/ عبداللّه الزهرانی

سرهنگ جاسر محمد العساف فرمانده امنیتی مکه مکرمه می گوید:

خط شروع کنونی طواف کعبه، مشکلی بر مشکلات ما که ناظر حرکت طواف کنندگان جهت تضمین سلامت آنها هستیم افزوده است.

وی اشاره کرد، برخی از طواف کنندگان فکر می کنند خط آغاز طواف دارای ممیزاتی است و به همین خاطر، روی این خط نماز می گزارند و با این کار مشکل ازدحام را افزایش می‌دهند، اما علت‌اصلی‌ازدحام، خطی است که از کعبه تا آخر صحن مطاف، به اندازه یک خط مستقیم کشیده شده و مدّور بودن صحن مطاف در آن مراعات نشده است و برای همین بسیاری از طواف کنندگان امتیازی برای این خط نسبت به دیگر نقاط مطاف معتقدند و روی این خط نماز می گزارند و این کار مشکل ازدحام وفشار آوردنازپشت‌سر را در این قسمت که خط آغاز طواف است افزایش می‌دهند.

سرهنگ عساف اضافه نمود که نیروهای امنیتی حرم، خود را برای پذیرش این حقیقت آماده نموده‌اند و پیشنهادهای زیادی نیز جهت حذف این خط که به طور مستقیم در افزایش شلوغی و فشار جمعیت دخیل می‌باشد رسیده است و ما هم چاره‌ای جز متفرق ساختن طواف کنندگان به وسیله نیروهای خود نداریم تا به علت ایستادن آنان که در روی این خط که شروع به طواف می کنند و همچنین برای سایر طواف کنندگان، اتفاق ناگواری رخ ندهد.

وی اوج ازدحام در صحن کعبه را در روزهای حج و عمره، در ماه رمضان و شب بیست و هفتم و بعضی شبهای فرد، در اواخر ماه مبارک رمضان قید نمود که در هر دور طواف تعداد طواف کنندگان به ۳۰ الی ۳۵ هزار نفر می‌رسد.

وی گفت بهترین راه حلّ این مشکل، تجدید نظر در بقای این خط یا پاک کردن آن و یا گذاشتن علامت‌های دیگر است که نقطه آغاز طواف را به طواف کنندگان نشان دهد.

سرهنگ عساف از اصلاحات امسال حرم شریف مکه قدردانی نمود که نقش

ص: ۱۹۵

مثبتی در انجام وظیفه نیروهای امنیتی حرم در مقابله با نکات منفی داشته است و همچنین از ترمیمات و اصلاحات مقابل پله‌های برقی در «باب اجیاد» قدردانی کرد و گفت: این اصلاحات شامل تمام هفت پله دیگر خواهد بودکه با چراغهای الکترونیکی اشاره به استفاده در پله‌ها و ازدحام آن می‌کند. سرهنگ عساف اضافه کردند که این گونه اصلاحات در حرم شریف، همگام با افزایش طواف کنندگان و زائران ادامه خواهد یافت.

از سوی دیگر مدیر کل امور مسجد الحرام و مسجد نبوی پروژه تعدیل خط آغاز طواف را در مسجد الحرام مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.

روزنامه عکاظ از منابع خبری خود آگاهی یافت که این پروژه شامل سه پیشنهاد است:

۱- تأکید به خطی به رنگ طلایی یا رنگ دیگر در رکنی از کعبه- که حجرالأسود در آنجا قرار دارد- می‌کند که آنجا نقطه آغاز شرعی طواف می‌باشد؛ بدین نحو که این علامت به روی پرده کعبه شریف رسم شود تا تمام طواف کنندگان با مشاهده آن، نقطه آغاز طواف را ببینند.

۲- مربوط به توسعه و بزرگ کردن خط آغاز طواف است که اکنون روی زمین با سنگ مرمر به عرض ۲۰ سانتی‌متر نشان داده شده و آن هم بدین نحو که با نقطه صفر در نزدیک حجر الأسود به تدریج پهن شده و به اندازه ۱۴ دایره می‌رسد.

۳- گذاشتن خط لیزری در رکن حجر الأسود است که طواف کنندگان هنگام عبور از برابر آن می‌توانند آن را مشاهده کنند.

این منبع خبری اشاره نموده که این پیشنهادها از نظر شرعی و مهندسی و جوانب دیگر مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد تا به صورتی ظاهر شود که تمام جوانب را مراعات و شرعی بودن نقطه آغاز طواف را هم مدّ نظر داشته باشد و بتواند ازدحام را در نقطه آغاز طواف کاهش‌دهد، باتوجه به اینکه جانب شرقی کعبه قسمت پر رفت و آمد است؛ چون در این قسمت نقطه آغاز طواف، مقام ابراهیم، مدخل‌چاه زمزم و درِ کعبه مشرفّه قرار دارند و آنها مناطقی هستند که حجاج و طواف کنندگان و کسانی که حج عمره انجام می‌دهند، علاقمند به دیدن آنها بوده و در کنار آنها دعا می‌خوانند.

ص: ۱۹۶

یادی از استاد نجفی شوشتری

سیّدعلی قاضی‌عسکر

دانشمند فرزانه و محقق ارزشمند آقای دکتر سید محمد باقر نجفی رحمه الله زندگی را در سنّ ۵۶ سالگی بدرود گفت و علاقمندان به علم و فرهنگ و دین را در سوگ خود غمگین ساخت. وی در سال ۱۳۲۵ ه. ش. در خرمشهر به دنیا آمد و پس از گذراندن مراحل تحصیل مقدماتی، در شهرهای آبادان و خرمشهر به تهران هجرت و در رشته‌های اقتصاد و حسابداری، فلسفه، حکمت و عرفان و تاریخ و ادب ادامه تحصیل داد و از محضر استادانی همچون: علامه جعفری، جلال‌الدین همایی، محمد محیط طباطبایی، پروفسور محمود حسابی و ... بهره گرفت.

سپس به دانشگاه الازهر مصر رفت و پس از طیّ مراحل دانشگاهی به ایران بازگشت. مرحوم نجفی خود در این زمینه می‌گوید:

«چون به ایران بازگشتم، از سَر غرور و خدمت به فرهنگ و معنویات، به تشویق استادان مطهّری، جعفری و مرتضی شبستری، در مرکز تحقیقات و مدرسی و محققی پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ملّی، خیره و حیران ماندم و چشم به دود شعله شومینه سیاست فرهنگی نابینا کردم تا یافتم باید پنجره این بناهای عاریتی را به سوی باغ فرهنگ ایران بگشایم ....»

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به موطن اصلی خویش خرمشهر بازگشت و در آنجا به تحقیق و تألیف پرداخت، لیکن با آغاز جنگ تحمیلی، خانه و کاشانه‌اش زیر

ص: ۱۹۷

هجمه ددمنشان بعثی قرار گرفت و به ناچار از آن شهر هجرت کرد. مرحوم نجفی در این باره می گوید:

«سال‌های ۵۷ و ۵۸ ه. ش. در خرمشهر به سر می‌بردم، مشغول تحقیق و تدوین نهایی مجلّد اول مدینه‌شناسی بودم که عراقی‌ها با گلوله‌های توپ، خرمشهر را مورد حمله قرار دادند، پس از هجوم، راهی جز ترک خانه و دیار نداشتم، به همراه همسر و سه پسر کوچکم و دختر بیست روزه‌ام، خانه و هرچیز باارزشی که در آن بود را رها کردیم و شبانه از شهری در آتش خارج شدیم، مدتی در بروجرد به سر بردیم تا اینکه قسمت‌هایی از خرمشهر را عراقی‌ها گرفتند، همسرم مرا تشویق کرد تا به خرمشهر بازگردم و مقداری پول و اثاث و لباس برداشته، بازگردم. با زحمت فراوان به خرمشهر بازگشتم. شهر را دود و آتش فرا گرفته و خالی از سکنه بود. نبرد توپخانه‌ها و خمپاره‌ها در غرب شهر ادامه داشت. خانه شخصی ما در منتهی الیه شرق شهر قرار داشت و با افتادن و خزیدن و دویدن، خود را به خانه‌ام رساندم، همه چیز موجود بود، به اتاق کودکانم رفتم امّا نتوانستم چیزی را انتخاب کنم ... به اتاق کتابخانه‌ام رفتم، شش هزار جلد کتاب و صدها میکروفیلم و پرونده تحقیق داشتم، نگاهی به همه انداختم، قدرت تصمیم گیری نداشتم، به اتاق پذیرایی رفتم به فرش‌ها، ظرف‌ها و اشیای باارزش نگاه کردم، چه می‌توانستم بردارم و در ماشین کوچک خود جای دهم و بار کنم؟! کمی لباس بچه‌هایم را برداشتم و به کتابخانه بازگشتم و چمدانی را که در آن عکس‌ها و اسلایدها و تحقیقات «مدینه‌شناسی» و «آثار ایران در مصر» و «دین نامه‌های ایران» بود برداشتم و با هرچه ثروت بود خداحافظیِ همیشگی کردم. این سخت‌ترین انتخابی بود که بر سر ادامه تحقیق وجود داشت و در نهایت بر نفس خود فایق آمدم و نقوش مدینه را آوردم و ثروت خانه را رها کردم ....»

مرحوم سید محمد باقر نجفی در زمینه‌های گوناگون تخصص و تبحّر داشت، لیکن از آن همه، به کار مدینه‌شناسی‌اش به شدت عشق می‌ورزید. از ایشان پرسیده بودیم از چه زمانی انگیزه چنین پژوهشی در شما پدیدار شد؟ در پاسخ گفت:

«در آبان ماه سال ۱۳۵۳ ه. ش. برای اوّلین بار طرحی دادم تا پیش از آغاز سفر

ص: ۱۹۸

ایرانیان به مکه، مجموعه‌ای از سخنرانی‌های تلویزیونی درباره حج اسلام برگزار شود که موافقت شد، در این خصوص دیدارهایی در عالم فرهنگ با مرحومان آقایان سید محمد بهشتی، مرتضی مطهّری، محمدتقی جعفری، سید مرتضی شبستری، سید غلامرضا سعیدی، احمد آرام و ... داشتم، همه از طرح استقبال کردند، چند موضوع انتخاب شد: فلسفه حج، احکام حج، تاریخ و جغرافیای حجاز، راهنمایی پزشکی و مسائل زیستی و اخلاقی. هرچه پرس و جو کردم که فردی را بیابم تا درباره «تاریخ آثار حجاز» با او مصاحبه‌ای داشته باشم، نیافتم ....»

(تصویر ۲۲)

مرحوم نجفی از همین جا کار را آغاز می کند و می گوید:

«غربت مدینه دهان گشود، جانم را همچون جامه‌ای پوسیده در صحرایی نهاد و بر آن آتش انداخت ....

چند ماهی نگذشته بود که در بیابان‌های حجاز ایستادم ... به بادی می‌ماندم که بی‌آنکه جایی را بشناسم می‌تاختم. بی‌آنکه بدانم به کجا باید بروم. به خاکی می‌ماندم که پراکنده می‌شدم.

کار آکادمیک را در مدینه و از خانه ابوایّوب انصاری آغاز کردم ... سال‌ها تحقیق کردم تا یافتم چه چیزهایی وجود داشته و در صده‌های بعد آثاری از آن حفظ

ص: ۱۹۹

شده است، ولی وقتی خواستم آن‌ها را بیابم بیش از بیست سال طول کشید تا نشانی‌های قدیمی آن‌ها را در مناطق و روستاها و شهرهای مهم حجاز جستجو کنم ....»

مرحوم نجفی با عشق و شوری خاص سال‌ها در بیابان‌های مکه و مدینه تردّد داشت و به دنبال آثار پیامبرخدا صلی الله علیه و آله می گشت تا آن‌ها را بشناسد و سپس به مردم بشناساند.

از چند سال پیش که از نزدیک با وی آشنا شدم، در بیشتر جلسات، هرگاه نام مدینه را می‌آورد اشک از دیدگانش جاری می‌شد؛ به‌طوری که گویی از عشقی شدید می‌سوزد. او نزدیک به ده روز در منطقه غدیر خم حضور یافت و از آنجا گزارش و فیلم و عکس تهیه کرد.

در یک شبِ به یاد ماندنی که برای عرضه کار جدیدش؛ یعنی «مصحف ایران» توفیق شرفیابی به محضر رهبر معظم انقلاب حضرت آیهٔ اللّه خامنه‌ای را یافت و نتیجه تحقیق خود درباره غدیر را به معظم له تقدیم می‌داشت و هنگام شرح چگونگی تهیّه آن، اشک از دیده فرو ریخت.

و وقتی کار قرآنی‌اش، که منعکس کننده یک هزار سال تاریخ کتابت قرآن همراه با نمونه کارهای هنری، تذهیب، جلد و دیگر ویژگی‌های قرآن‌های خطی بود، به مقام معظم رهبری ارائه داد، از سوی معظم‌له مورد تشویق قرار گرفته و معظم له از سلیقه او در تهیّه مصحف تمجید فرمودند، نکاتی را نیز به نامبرده یادآور شدند، که پس از آن جلسه چندین مرتبه اظهار داشت: همه آن نکات را اعمال خواهم کرد و حدوداً چند ماه قبل از رحلتش با خوشحالی می گفت: همه آن نقطه نظرها را پیاده کردم که امید است این اثر ارزشمند و به یاد ماندنی به زودی چاپ شود.

تمام عشق او مدینه‌شناسی بود، طریق هجرت را که خود چندین مرتبه آن را وجب به وجب پیموده بود، اخیراً آماده چاپ کرده و پیش بینی می کرد این مجموعه به شش جلد برسد.

مرحوم نجفی کارهای گروهی را فردی انجام می‌داد و موفق هم بود، مجموعه‌ای از عکس‌ها، فیلم‌ها، کتب و آثار خود را نیز به دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت امور خارجه واگذار کرد و به همّت والای برادر بسیار ارزشمند و گرامیم جناب آقای صادق

ص: ۲۰۰

خرازی که در حفظ روحیه و کمک به کارهای پژوهشی و تحقیقیِ گسترده مرحوم آقای نجفی، از هیچ‌گونه تلاشی فروگذاری نکردند، مرکزی به نام مدینه‌شناسی در دفتر مطالعات تاسیس گردید که موجب دلگرمی بسیار ایشان شده بود.

به هرحال، وی محقّقی بود توانا که در پژوهش و تحقیق و توانایی در قلم و بیان و تلاش و پشتکار بسیار جدّی و سختکوش و مخلص بود.

فقدان این دانشمند سترگ را به محققان و اندیشمندان و فرهیختگان کشور و نیز همسر و فرزندان و بستگان داغدارش تسلیت می‌گوییم و گرچه تحقیقات وی در زمینه مدینه‌شناسی ناتمام ماند، لیکن نام و یادش همچنان جاودانه خواهد ماند.

در پایان برخی از آثار چاپ شده مرحوم سید محمد باقر نجفی؛ اعم از کتب، مقالات و سخنرانی‌ها را جهت اطلاع خوانندگان تقدیم می‌داریم:

۱. متافیزیک مسیحی، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۴۶، ۱۲۲ ص.

۲. زندگی و اصالت مذهبی، خرمشهر، کتابخانه امام صادق علیه السلام، ۱۳۴۹، ۷۳ ص.

۳. ایدئولوژی الهی (چاپ دوم با نام: تفکّر مذهبی. چاپ سوم با نام: جهان‌شناسی ابدیت)، با مقدمه محمود طالقانی، محمّد تقی جعفری، انتشارات بعثت، ۱۳۴۹، ۲۸۸ ص.

۴. جهان بینی انسانی، تهران، ۱۳۵۰، ۲۷۴ ص.

۵. خروش حماسه‌ها، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۵۱، ۵۶ ص.

۶. اندیشه علمی مذهب، متن سخنرانی ها در دانشکده نفت آبادان و ...، تهران، ۱۳۵۲، ۷۳ ص.

۷. سوز مسلمانی، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۵۲، ۱۷۶ ص.

۸. اندیشه علمی، اندیشه مذهبی، مجموعه ۷ میزگرد تلویزیونیم تهران، رادیو تلویزیون ملّی ایران، ۱۳۵۲.

۹. مجموعه گفتار رادیویی، (۱۳۵۳– ۱۳۵۴)، دو مجلّد، ۳۶۲ ص.

۱۰. اسلام، مارکسیسم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۵۴، ۱۳۴ ص.

۱۱. تاریخچه‌کنفرانس اسلامی، تهران، گروه‌تحقیق‌رادیو تلویزیون ملّی ایران، ۱۳۵۵، ۳۲۱ ص.

۱۲. بررسی کوتاهی از رسانه‌ها، مراکز و سازمان‌های مذهبی ایران، تهران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، مرداد ۱۳۵۵، ۱۷ ص.

۱۳. کتابشناسی نسخه‌های خطّی فارسی، کتابخانه عارف حکمت، مدینه، عربستان سعودی،

ص: ۲۰۱

۱۳۵۶، ۱۳۵ ص.

۱۴. بهائیان، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۶، ۸۱۴ ص.

۱۵. خوزستان در منابع ایرانشناسی، شیراز، انتشارات طهوری، ۱۳۶۱، چاپ دوم، آلمان، ۱۹۹۴، ۲۵۲ ص.

۱۶. از قاهره تا صوفی آباد سمنان، دمی با رساله فتح المبین علاء الدّوله سمنانی، تهران، ۱۳۶۵، ۴۵ ص.

۱۷. مدینه‌شناسی، (جلد اول) بافت تاریخی جغرافیایی شهر مدینه در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، آلمان ۱۳۶۴ ش، ۶۰۰ ص.

۱۸. دین نامه‌های ایران، کلن، آکادمی علوم اسلامی، انتشارات بریل، ۱۹۸۷، ۴۹۸ ص.

۱۹. منابع تفاهم در مذاهب اسلامی، آلمان، کلن، ۱۹۸۷، تقدیم به کنگره بین المللی بزرگداشت پروفسور فلاطوری استاد دانشگاه کلن، ۱۸۲ ص.

۲۰. گفتگویی درباره کتاب سلمان رشدی و ضرورت طرح نقد پژوهش‌های فرهنگی در ارتباط با آزادی بیان، تهران، مجموعه مصاحبه‌ها، ۱۹۸۷، ۶۲ ص.

۲۱. آثار ایران در مصر، کلن، آکادمی علوم اسلامی، ۱۹۸۹، ۷۴۴ ص.

۲۲. فرهنگ ایران زیر ضربات جنگ عراق با ایران، مقاله‌ای که نگارش آن ۸ سال به درازا کشید، تهران، ۱۳۷۰، ۹ ص.

۲۳. غرب در فرهنگ ایران، متن سخنرانی در دانشگاه کلن، ۲۸ آگوست ۱۹۸۹، آلمان، سپتامبر ۱۹۹۳، ۳۰ ص.

۲۴. هویّت فرهنگی ایرانیان، متن سخنرانی در دانشگاه کلن، ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۰، ۳۷ ص.

۲۵. نقد تاریخی گسترش اسلام در ایران، کلن، ۱۹۹۰، ۲۱ ص.

۲۶. شاهنامه فردوسی به دور از تعصّبات و بهره برداری‌ها، کلن به مناسبت سال جهانی بزرگداشت شاهنامه فردوسی، یونسکو، سپتامبر ۱۹۹۰، ۶۹ ص.

۲۷. مبانی عرفان در شاهنامه فردوسی، متن سخنرانی در دانشگاه کلن، ۲۶ آوریل، ۱۹۹۱، ۲۴ ص.

۲۸. نقش محیط طباطبایی در حفظ هویّت فرهنگی ایرانیان، متن سخنرانی در خانه فرهنگی ایران، کلن، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲، ۳۲ ص.

۲۹. بحر بصره، بحر فارس، آلمان، ۱۹۹۳، ۳۰ ص.

ص: ۲۰۲

۳۰. مادهای کرد، متن سخنرانی در انستیتو ایران و عرب، لندن، ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۳، آلمان، آگوست ۱۹۹۴، ۲۷ ص.

۳۱. بعد از جنگ فرهنگ ایران، متن سخنرانی در کانون ایران، ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۳، آلمان، آگوست ۱۹۹۴، ۲۶ ص.

۳۲. مقامات بایزید بسطامی، آلمان، ۱۹۹۴، ۱۷۸ ص.

۳۳. مقامات سهل تستری، کلن، مارس ۱۹۹۴، ۵۸ ص.

۳۴. ریشه‌های نظریّه فرهنگ‌ها و رویارویی سیاست‌ها در تاریخ فرهنگی ایران، کلن، ۱۹۹۴، ۷۷ ص.

۳۵. مهاجران جهان، یونسکو، نوامبر ۱۹۹۴، ۷۱ ص.

۳۶. نیایش مهاجران، کلن، ۱۳۷۳، ۳۹ ص.

۳۷. کین زدایی در شاهنامه فردوسی، متن سخنرانی در خانه فرهنگی ایران، کلن، ۲۱ ژانویه ۱۹۹۵.

۳۸. گذار از حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی، لندن، مجلّه صوفی، شماره ۲۹، دسامبر ۱۹۹۵، ۱۲ ص.

۳۹. تمدّن‌ها، رویاروی سیاست‌ها، نقدی بر نظریّه جنگ تمدّن‌ها، اثر ساموئل هانتینگتون، کلن، رساله اوّل: فوریه ۱۹۹۵، ۳۲ ص. رساله دوم و سوم: آوریل ۱۹۹۵، ۱۹ ص، ۳۴ ص.

۳۱ ص.

۴۰. دانشمندان مهاجر، متن سخنرانی در جامعه استادان و متخصّصین ایرانی مقیم، کلن، ۲۹ آوریل، ۱۹۹۵، ۱۷ ص.

۴۱. اعلامیّه جهانی حقوق فرهنگ‌ها، کلن، دسامبر ۱۹۹۵، ۲۸ ص.

۴۲. نامه‌ای به پاپ اعظم درباره اظهار نظر ایشان پیرامون خدا در قرآن، کلن، فوریه ۱۹۹۶.

۴۳. مفهوم فرهنگی قومیّت ایرانی، متن سخنرانی در کانون ایران، لندن ۱۷ مه ۱۹۹۶، ۱۷ ص.

۴۴. خاطرات فرهنگی، کلن، ۱۹۹۷، ۴۲ ص.

۴۵. مدینه‌شناسی، (جلد دوم) تاریخ جغرافیایی غروات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بن، ۱۹۹۷، ۵۰۸ ص.

۴۶. شاهنامه‌های ایران، هانور، ۱۹۹۷.

ص: ۲۰۳

۴۷. هفت فرهنگ ایران در گفتگوی فرهنگ‌ها، بر اساس نظریّه تمدّن‌ها، سیاست‌ها، کلن، دسامبر ۱۹۹۷، ۲۴۸ ص.

۴۸. آشفتگی در گفتگوی فرهنگ‌ها، متن سخنرانی در لندن، کانون ایران، ۲۸ مه ۱۹۹۹، ۱۶ ص. به مناسبت سال ۲۰۰۱، سال جهانی گفتگوی تمدّن‌ها.

۴۹. فرهنگ گفتگو، متن سخنرانی، یونی ۱۹۹۹ به بعد، ۱۵۱ ص.

۵۰. مدینه‌شناسی، (جلد سوم) تاریخ جغرافیایی مسیر هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در دست چاپ).

۵۱. مدینه‌شناسی، (جلد چهارم) تاریخ جغرافیایی مسیر بازگشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مکّه (در دست چاپ).

۵۲. صلح فرهنگ‌ها، به مناسبت سال ۲۰۰۱، سال جهانی گفتگوی تمدّن‌ها، نوامبر ۱۹۹۹.

۵۳. فرهنگ صلح، فرهنگ ایران در آستانه هزاره سوم، به مناسبت سال ۲۰۰۱، سال جهانی گفتگوی تمدّن‌ها، ژانویه ۲۰۰۰.

۵۴. غم و عزا در فرهنگ ایران، متن سخنرانی در لندن، کانون ایران، ۲۶ مه ۲۰۰۰.

۵۵. خاطراتی از پروفسور محمّد تقی جعفری، بین سال‌های ۱۹۶۵- ۱۹۷۷، کلن، ۳۱ ص.

(تصویر ۲۲)

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».